

تشریف الشرفاء والصلوة المصطفیٰ

الموسوم به

شجرة الانوار

منقحہ : سید علی اصغر گیلانی علی اللہ مقامہ

سال تصنیف ۱۱۹۳ھ

بالای سینه است و در این سینه ای نه کمون بر اوج خارج مرکز فلک معقولی که قطب است در سطح منطقه البروج که کرامت
 کی حلف میلان جبهه سانی و از دایره نطفه النهار آفتق شهامت تنویر عام بر مرکز عالم دایره سطح مخفی المنفوعی که محراب
 او محاسن مغز فلک نبوت و رسالت و مقوا و محاسن فیه ولایت و بهار است همچون صغیر مرغان سحر فیز و تهینیل مسیان شش
 اکتیتر شرا نابلیل الافراج املاد و جها طربا و فی العلیا و با از اشهب بنز تکا که فروغ و در کجایان و خسته نعیم و برت خضار طوبی
 هم حسن ماب مقیم با جنات مقامات و او روی معترنم و بسیاری منازل موردی تکلم است حمدیکه چو از سینه صغیرش سنی
 در بار که قدس و در دوش سنی شکر یک چو در دوش و جودش سنی مستورق الزوا شهودش سنی شاد خباب کبریا است
 که شمار مرغان حریم حرم او جان شاری و در مار کلیم سلیم و بر باری طرا و در مرکز عقول پیرامون کند فراتش سحر خسته بال و هزار گستان
 سخن آوری در تامل بابت افعال صفاتش زبان لال است بر ذرات مقصدش سنی راز راه در غرور جلال او که کرامت
 سربا بر پروان که در شش طلسمه غزمنی لاله الا الهیست سبحان الذی السری بمبده لیلان من المسجد احرام الی
 المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله سریه من ایشانه هو السبع البعیر بر زبده بند که لا احمه ثناء علیک انت کما انیت
 علی فلک مقال و والذین بسایه کونک انما بسایون العیدید اند فوق ایدیم مبین حال او لیغفرک الله و اتقدم من ذنبک
 تا خروتم نمده علیک و بید یک هر ادا استقیما بادش اعمال و ما کذب الفواد بارای مصدق مقال او لرا در الی حقیقت
 مال او و ما زاغ البصر و ما غنی ملخص حال او و قاربین او اودنی موضع وصال او یا ایها البنی انا ارسلناک بداء و بشیرا و نذیرا
 و داعیا الی الله باذنه سرا جانیه بر آن اجلال او و در آن خلق عظیم تحمل مجال او و بار میت اذاریت و کلمه در می کس جلال او
 قه یحیی علی المجلین امام الاولین و الاخرین است بر بر آرای مقام محمود را کیش الی المقصود تو احدی و مقام محمود ترا
 آیت تویی مجال محمود تراست بخشنده زلال کوشتر شافع شفیع ز نور عشر ریاض شای که ز حال مفلسا آگاه است چند آنکه
 کند بر شفاعت خواه آتوج شهادتش کفی بالکتابتین که محمد رسول الله صلواته الله علیه و علی آله و کلمن آمن به و
 کتب با زیاده و بعد از عروض خباب منصفان اخبار و انار و متبعان کتب اعیان افاضل و زکار عقده کتبا یا غوامض
 سراسر آبی و غیره شناسان و قائل معلوم گهای اگر چون این متعرف بجز نم بیند این و ایچد خوان و بر ستایه میا علی الصغر
 کینند یک صدی در حضور و سوز این تمام بر خطر یعنی شیخان فین جود و با نشان بی با کانه خود متعهدان قیل و مقال و بر و از
 حوران پیر و مال کبریات و کبریات کجارات با اربانه و بر کات با بسندانه شنیدیم و در کتب و رسایل متاخران
 هر گو و خلکیان قبل رو چو یاد دیدیم که عقده و نقل از حرم گاه حریم علما و شهرستان اقلیم عقده و بلغا بعد مر حله دور

و مجید از تقریر آن پس بجزوق و بی حضور اول آنست قتل حضرت عثمان ^{رضی الله عنه} امیر المؤمنین و عهد خلفت الکفار بقیه
در بیم عدم قبول فضیلت و آورده در حق آل مکر و عفرات معذوره و عدوم از تقسیم سیوم تکفر زید ابن حسن و شتم آنجناب
با اتهام سموم نمودن امام محمد باقر علیه السلام و تکذیب جعفر ابن امام محمد تقی بر او در امام حسن عسکری علیه السلام چهارم انقطاع
نسل امام حسن المجتبی علیه السلام بهادت عبدالمدین حسن و قاسم ابن حسن در کربلا بقیع الکفار غوث الدلائل اعظم
حضرت سید عالمی الدین ابو محمد ^{علیه السلام} به القادر جلیل در ششم امتناع حصول رتبه ولایت نجاست خاتم اولیاء و تکذیب
فرقه موفیان با حقا بجز در حق و تفحص از کتب معتدیه متداوله اما میثاق عشره نیز در جوار ایشان این چند آورده امی بقید قلم آورده
ترجمه که بر سهری و خطائی راه یافته باشند در اصل کتب کوشند و به تعصب بپوشند و ستمیه بشرف الشرفاء الصلوة
و استدلال با نقول و کلیل و التزام نمودیم که سوائی از کتب معتدیه شیوه اثنا عشریه از منقولاتت فرق دیگرند لیسیم مگر آنکه ایشان
ممدان بوده بمصنفات خود محبت علیهم آورده باشد و من الدلائل استعان و التوفیق مطارده اولی در برات امیر المؤمنین
و عبود المسلمین اسد الدنایا علی ابن ابی طالب علیه التقیه و الثناء از اتهام با مرتکب خلیفه زمان المستحی منه ملائکه الرحمن
عثمان ابن عفان علیه السلام من الدلائل ان لا باقر محمدی در حق یقین و در طعن ششم مطلب ششم ایراد نموده بر وایت ابن ابی
جدید که عمر و عامر از عمار پرسید که عثمان را در کشت گفت خدای عا کشت و عجل با او بود باز از فقر آورده میگویند که بقول بسیاری
از سنیان علی فتوی بقتل او داد و بقول دیگران که راست آنان نداشت بلکه راضی بان بود و گفت قتل اسد و اناموه یعنی
خدا او را کشت و من با او بودیم یعنی با خدا و در طعنه نهم می نویسد شهادت حضرت امیر المؤمنین صلواته علیه که ملازم حق
قرین قرآن و باریع علم متفق علیهم من الفرقین است و ظلم و فسق او چنانکه خطبه شقیقه و خطبه و کلمات آنحضرت که اکثر
ستواتر و مسلم است دلالت بر آن دارد و ذکر آن موجب تطویل است و ایضا شهادت آنحضرت با بخت قتلش و مضائقه
نداشتن از کشتن برای کفر و شقاوتش کافیت و اجتناب با رعایای اجماع نیست چنانکه ابن ابی جدید روایت کرده که کعب
از کشتن حضرت فرمود که خوشم نیاید و بدیم هم نیاید ایضا بر سنده راضی بقتل او بودی فرمودی گفت آنرا ندیده شد
فرمودند و ابن ابی جدید بعد از نقل بسیاری ازین اخبار گفته که از اینها ظاهر میشود که آنحضرت امر بقتلش را از مردم هیچ یک نخواستند
و خوشتر از پس او مساج بود و مساج بودن خون او نزد آنحضرت دنیاست بر کفر او یا ظلم یا فسق عظیم که موجب قتل او باشد و در آن
بودن بقتلش دلالت بر اسلام و خوبی او ندارد بلکه از آن جهت بود که حضرت میدانست که قتل او موجب فتنای بسیار
و سبب ارتداد و کفر و ضلالت و کشته شدن چندین هزار کس خواهد شد در مجال و زمین و نیز درین و ظاهر است که هرگاه قتلش

مستنم این همه فتنه و کفر وقت سپیدین هزار مسلمان با شد راضی بان توان بود پس با وجود این مفایقه داشتند آنحضرت کفر
 قتل و بزه آن قلم است برین که کفر و ظلم و عدوان او بر مرتبه از کثرت شدت و طغیان رسیده بود که با این همه فطنه و دانش کلمه بیتی
 می نمود بگذر یاده از مفایقه داشتند همانک سرور اولیا اظهار سرور از قتل او می فرمود و انتظار آن گذارند که در وقت غیاب خود فایده خاصه
 روایت کرده اند که آن حضرت بعد از قتل عثمان رضی الله عنه و استقر آنحضرت بر سر بخلافت مورثی خود خطبه خواند که شکرین
 فقرات بود قد طلع و لمع و لامع و لامع و لامع و اعتدل ما علی و استبدل الله بقوم قوما لو یوم یوما و انتظروا التیغیر انتظارا المحمد المصطی و انما
البعثه قوام الله علی خلقه و عرفایه علی عباده لای دخل لکنته الا لمن عزیم و عرفوه و لای یدخل النار الا لمن انکریم و انکفوه یعنی آن قتاب
 از اوست و ولایت طالع کردید و قرامات از بر حق ساطع شد و کوب ایازت در فلک و صاعی در شید و امور دیگر از منهای حق
 بیاطل کرده بود مستدل است کرده و حق تعالی قومی را بقومی تبدیل نمود و روز حق را بدیل بروز باطل آورد و ما منتظر در وقتها می
 باطل بودیم چنانکه مردم در سالها قحط منتظر باران رحمت میشدند و آئیم شهنوایان دین از این بیت کسالت قیام نمایند که
 از جام خلق با سر خلق و شناسندگانند موکل بر بندگان او داخل جهنت نمیشوند مگر کسی که ایشان را شناسد با امانت ایشان
 او را شناسد با بیان داخل جهنت نمیشود مگر کسی که منکر ایشان باشد و ایشان منکر او باشند و ابن ابی کبیر در شرح این خطبه
 گفته است که مراد از سه فقره اول انتقال خلافت است با حضرت و از فقره چهارم ایضا معلوم که در او آخر زمان عثمان بود و فقره پنجم
 آن راست است بتبدیل خیاب سجانی عثمان و شیوه او را بعباد و شیوه او را بعباد از آن گفته است اگر گویند با وجود آنکه حضرت میار اطلاق
 گفته بود این قدر سرور و خوشی تا از خلافت چه بود که در طلاق از جهت جاه و اعتبار است و میوی بود و نیز در از جهت امامت دین
 و خلافت حق و اجمالی شریعت طاعت بود اما بعد از آن که گفته که آیا جایز است بذهبت مستنله که علی علیه السلام منتظر قتل
 عثمان باشد تا منتظر باران در سال قحط در این عین ندهیست میوه است جو اگر کیم که انتظار تغییر گفتند انتظار قتل است
 تواند بود که منتظر غزل و خلوص باشد استخراعاتی که کرده بود و این موافق ندهیست اصحاب است یعنی شیوه پس از این کلمات
 حضرت امیر المؤمنین علیه السلام موافق آنچه ابن ابی کبیر در نیز اعتراف نموده ظاهر شد که آنحضرت شاد و خوشحال بوده اند
 از قتل او و باز میسوی که بعد از آنکه روز حضرت امیر المؤمنین مردم با از مخالفت دفین او منع کردند پس بعد از شب برداشتنه و مقبره
 سوزان دفین کردند و اگر گفته اند که او را بی غسل و کفن دفین کردند حضرت امیر و اجدی از صی که بسیار و مسلمانان در نماز حاضر
 شدند مگر چند نفر از امویان بودند و معلوم است که آنحضرت امیر و سایر صحابه افراد داخل مسلمانان میدانستند از نماز و خلف نمیکردند و چرا
 امیر المؤمنین فدایا انکار و اخرج ابو ذر غفاری انقدر محارمه انکار و اصرار میفرمود و در وقت و کنگان و دفین عثمان که با عتقاد

شیان حضرت رعیت الله بوده اند و مسامحه میفرمود و قیام در راه حق عشره منبهره و حدیث رسول کریم صلی الله علیه و آله
و سلم که خدا مطلع شد بر اهل بدین گفت هر چه خواهید بکنید کنان شمارا امر زیدم و قوله کما القدر فی العین المؤمنین از زبان یونک
تحت الشجرة که اگر این خبر واقع بود چه احتمال داشت که اکابر مهاجرین جرات بر قتل او کنند و چون ایشان و خصوصاً حضرت سید
او و یار اهل شد که مردی را که یقین و امنی که از پیش است بان ندانست و در مزایه نهادند و بر نماز نکرند و چرا اهل انوار
ایش را بر ایشان حجت نمیکردند سبحان الله ذی دوستداری و جان سپاری و اودعای شیعت که آنچه فی القین را دست
آورند مخالفت است بر این عقلی و نقلی حتی المقدور سعی نموده بلا زمان انباشت نمودن اظهار حق باشد حتی تکفیر حلیفه
یکسایکه به عقاید ایشان حضرت عثمان حلیفه بر حق و دلی نیست مطلق باشد جهاد او نشان بجزرت امیر و غارت مدینه و قتل
اصحاب حراه و اقیم دانش از ان بخلاف کعبه المدینه را در دادن بجزرت امام حسن و شهید کردن و آرسید نمودن از حضرت
رسید شهدا و قتل امیر اهل بیت و سب نمودن ایشان به بنا بر از مجبه و اعیاد همه بجا شد و کوهی از ان شیخان رسیده است
اجتبیح و بگزاند و جمهور اهل سنت و جماعت که مخالفان جناب مرتضوی را فطی فی الایجاب و ندرشته اند جناب الایجاب بوده باشند و
بقول رسول کریم که حدیث سواد تربیت حالاً لازم افتاد که جمله قدری از این قصه به غصه میانی نیامیم تا فراموشی این قوم که جناب
مرتضوی جسته تصحیح عقیده بدالشوران روزگار شریف بود اگر در دو من العالایعانت و التوفیق بر واقفان علم سیر و اخبار و در سنگان
مخالق روزگار با تفاق همه این فن ظاهر و هوید است که در سال سنه مویخ از هجرت جماعتی از علم و کوفه و بصره خلع آمیز
سومنان را بر خلافت متوجه ندیده شدند تفصیلاً آنکه عبد الله بن سبا که مردی یهودی بود از حفا و من و قرآه توریت
و انجیل نموده و انواع حاصل کرده در زمان خلافت ذوالنورین شکلم بکلام سلام شده بود بوسیله آنکه در شان آن با باطل حکمی
بمی از امیر المؤمنین واقع گشته عداوت ذوالنورین را در دل گرفته از همین بخارانه و از آنجا بصره و از بصره بکوفه و از کوفه بشام
رفت و آن حال مفضل میخواست که فتنه در دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم احدث نموده مسلمانان را از طریق حق و راه صدق و
صواب منحرف سازد اهل شام بر تیرگی عقیده آن شقی واقف شده از جرحش کردند بمهر آید و در آنجا مقیم شد و طایفه سکان مهران
قابل مقابله بر یافته زایت فتنه بر فراخت و اینمغ و از در نظر آن خزان سزایین میداد که مرا عجب میاید از شقی که تقدیر رحمت
مست بر نیامی کند و تجویز باز آمدن محمد صلی الله علیه و آله و سلم باین جهان نمیاید و در اخل نمره بحر خون الکلم عن مودت کشته
این مدعی باطل خود استدللال باین آیه کریمه ان الذین فرض علیک القرآن لرادک الی مملو میبود و کز روی از راهی مضر
سنگه نیست جلی و طایفه طبعی مصاحبت و مخالفت و اختیار کردند بعد که گفت که هر معجزه را وحی و قائم مقام است و وحی

محمد علی است و عثمان خلافت را به غیر حق گرفته و آغاز ظلم و ستم را در اعمال وی کرد و آنها را در صورتی از لشکر مینماید و در بهار
مردم را بجز و مایل نیست و مردم چون از اعمال و حکام عثمان خصوصاً الی عمر از عبد الله بن سعد بن ابی سرح از زده بودند و آنچه می نمودند
متفق شدند پس این سباده خود را میز خشت و ابواب را بست و کاتبان با فوجی از طاعنیان و باغیان عثمان را بکوه
و کوفه بردند مفضوح گردانید و اتفاق نمودند که فلان تاریخ معین از هر ناحیه گروهی میبردند و روزی از عثمان طلب خلافت
نمایند و دیگر را از اصحاب رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم که سزاوار است یا بجای وی نشاندند چون مبعوث نمود
رسید طاعنی از او شکر میمانند عبد الرحمن بن عدیس بلوی و کنگنه بن شریش و سوادان این حرکت را با سیصد یا
بالفد و یقوی هزار کس که امیر ایشان عافق بن حرب عک و از کوفیان زید بن موحان و زیاد بن نضر حائلی و عبد الله بن
اصم عامری و تریه بن قیس بخی با سیصد و پانصد کس تقدیم مالک شمس بخی و کرده بصریان مانند حکیم ابن حیل عبیدی
روزی ساعت این صید عبیدی و بعد از این عباده و بشیر این سراج و قیس و ابن کرس با فوجی قریب تعداد مردم که در کوه کردی
حرفی بن زهر از بلاد و دیار خویش در شوال سنه حسن و ثلثین با و داعی پر خوارفتن پیرون آندند سخن ایشان آنکه مقصود حاج
خانه کعبه است و مهران طالب خباب حضرت علی ابن ابی طالب بصریان قاصد طلوع ابن عبید الله و کوفیان حواریان زبیر ابن القوام
بودند پس بصریان بموضع ذی حجب و کوفیان بمنزل اعوف و مهران بمکان ذمیرده فرود آمدند از هر قومی میفرستند مطلقاً جز در وقتند از
ایشان استزاج مقصودی نمایند مهران چون بمجلس علی ابن ابی طالب در آمدند بعد از تقدیم سنت سلام و التزام هر کس
تقدیم و احترام کلام خود را میفرمایند خشنند که اهل مسکن مالوف خود بر اعراس خلع عثمان از خلافت و بیعت با تومسرون آندیم
که مدعی با مقرون بقبول و مجیب خباب تو کردار میباید که بجای تو انیم رسید حضرت با بک آن متفینان نیز زده فرمود صلی الله علیه و آله
که چنین زوی غیب و پیروده و اعوف برسان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ملعونانند و سزاوار خشت استحق خبر مانند و اهل بصره و کوفه
از طلوع و زبیر نظر این سخن را نظیر امیر شنیده خباب و عاصم بن مازن خویش باز گشتند چون خبر آمدن آن زمره بسج امیر موشان
عثمان رسید و در غایت ایشان معلوم گشت به نزد عمار رضی الله عنه و بخت و بخت حسیبه فرمود با اباه حسن مرا حق فرست
باز نایست آراین قوم بقتد من آندند و مقصود ایشان الفاظ فتنه است و آنکه کاند بر من تباه کنند التماس از حسن اخلاق
و آن است که ایشان را بر زوی که در این لشکین داده باز کرد و عمار رضی الله عنه گفت ایشان را بچند شرط باز کردیم و اول آن فرمودند
هر چه مصلحت تو باشد بآن اشارت مای من بعد عمل کنم عمار رضی الله عنه گفت تا امروز بر سر سواره که با من کردی و طریق صواب نمودم راه مخالفت
اختیار نمودی و بقول مروان طریقه سعید و سعید و معاویه و عبد الله بن سعد ابن ابی سرح و عمار رضی الله عنه و در این میان از هر کس ترجیح

داری و در اسلام خوشنودی خواطر آنها بودی و ملاحظه وقتند بر خویش کشیدند ای امیر المؤمنین عثمان فرمود مفضل با منی لعبد
از آن ترک را می ایشان بر خود دارم شمره از صلح دید تو تجاوز ننمایم علی بقول ابن ملجم عثمان را از خود ممنون خسته گفت
فردا التارک الله تکلمه نزد آنجا است روم و آن جمع را متفرق کرده باز گردانم روز دیگر از طایفه از اشراف مهاجر و اعیان
انصار بجناب قوم رفت و عثمان محمد بن مسلم را با پنجاه مرد از انصار بر سر مسالمت بسوی آن کرده روان داشت
علی رضی و محمد بن مسلم نزد آن قوم رفتند و سخنان خوب و خوب که موجب استقامت قلوب شد از زبان امیر المؤمنین
عثمان بان فرقه تقیر کردند و کلمات رفی امیر و صلح امیر چندان گفته اند که بسیار آنها قدری نرم شد و طریق مرحمت با صلح
خویش نشسته بشرط آنکه از امیر المؤمنین عثمان باید که من بعد بسوی که موجب تفرخ و اطرا باشد سلام کرد و واقع نشود
از راهی و صوابید کبار اصحاب که مجمع بدین زمانه حضور خود نمودند و از آن بیرون نرفتند و علی سایر اصحاب بدین معادرت نمودند
و خبر عثمان رسید که علی حسن تدبیر و لطف تقیر این جمع را اشکین داده باز گردانید و چون علی رضی از نزد بصره با جمعیت
نزد امیر المؤمنین عثمان رفت و گفت من آنکست که بر سر جمعی استمکلم بکلام شومی که مردم از استماع آن امیدوارند و
انظار و مصلحتین القلوب است بدانند که تو از افواج علی عزیزی و از امور بیکه منسوب تو میکنند و مرضی ایشان نیست تا ز نادوم
شده باز بر امثال آن اقدام نخواهی نمود تا او کوزه با طراف و انکاف رود و فانی بلا و که قلوب ایشان از تو متفرگشته از قدم بر تو
مستقام شوند و الا ایمن نیستم که جمعی دیگر مثل داعیه مهربان حوجه شوند که او ای با علی بجا از ایشان رود باز گردان از مردم کوی
که عیال قطع رحم و استخفاف بحق من میکند پس امیر مؤمنان عثمان بسید شریف برده بر منبر بر آمد و بعد از حمد و ثناء بار تعالی
و در و در محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم گفت بدانید که خطا از فرزندان آدم دور نیست و من از شرم دعوی عصمت نمیکند و وعده
صادق القاری الذنب کمن لا ذنب له مقتضی است که هر کس گناهی کرده باشد از آن ایشیا ناکسته و وقت المومنین است کرد
چنان بود که آن گناه از او دور وجود نیامده باشد بداند و آگاه باشد که او کسی که از شما استقامت و منند پذیر کرد و منم و ما نرب
نمایم از امور غیر لایق که از من بوقوع بویسته و نوبه از من که بر سر شده و غیر با خورس پیامم است و اولی در حق و اجنبی
و احد است و چون بسیاری خویش روم باید که اشراف شما تو زمین آیند و برای خود را در سواج امور من عرض گفتند
از بنده از بزرگان مملوک و طریق حق صاحب سیر سلوک کرده اند بر این است که من او مکل نمایم و او کلمه موجب صلح و خوشنودی
ایشما با سر کتاب خواهیم نمود و مردان و اتباع او را که قلوب گشته از اقوال و افعال باشد لیده ایشان از من عبارات کرده
گشته از خود دور و همی خواهیم است و خلیفه خود را باین سخن ختم فرمود که بعد از امر فرستاد هیچ در بانی نخواهد بود تا هر کس

حاجتی که داشته باشد بهیچ وجه از حق نماند و من در آنجا که آن بزرگواران را دیدم و تقسیم خواهم کرد مردم چون استماع
خطبه عثمان نمودند از کلام رفیق بجز وقت کرده چندان نگریستند که از آنجا که محمد اسیر کردند و ابیر موافقان عثمان رفیق
الذممه تقیر وقت بسیار کرد و نگاه از سبزه فرود آمدند بخانه خویش رفتند علی رفیق را هم در مدینه گفتند و این مرد پیش ازین
بود که اظهار نمودند که این استقامت را که گفتند تقویت کرد و از شرافت بدین امر از ابیر المؤمنین عثمان را سپرد
گشته بود خانه او رفتند و مردان و سعید و جمعی از بنی امیه که در حین خطبه وی حاضر بودند بنزد عثمان آمدند مردان با زحید
انگشت و مبارزت که کلام نموده گفت با ابیر المؤمنین سخن گویم یا خاموش باشم تا یابید نسبت ذرافعه که حرم محترم عثمان و از
عقل زمان بود از پس برده گفت ای مردان خاموش باش که در غم که چه خواهی گفت بخوابی که ابیر المؤمنین در خطبه امروز است
کنی یقین پیدا کرد که امروز این مقاله او را نمیگویم و بر این مقبول و فرودندان او را ایستیم ملول گردانیدند بودند که اگر امروز و اندک متکلم
بگرای شده که فی الواقع از آن صلحت نسبت مردان گفتند اینها بدتر از این سخن چکار بخند که بدست سعادت نمود و حال آنکه
و ضرورتی نمیدانست تا یابید گفت ای مردان ایستید با من و بیکار است و در میدان اطمن چندی مونی با کار باطله مرد و بدان
بدست که بدتر بود بدین مرتبت در جهانی ندانست که از این امر است ابیر المؤمنین نمودی ترا از حقیقت حال او خبر دار گردی بخیر که
در نوع نمودی بدست که از حد عقل و علم نهایت دوری و ابیر المؤمنین را در حجت از تو احترام زد و دوری مردان از جواب
وی اعراض نموده نگاه کلام خود نمود با ابیر المؤمنین باز گفت سخن گویم یا بگویم عثمان و پیر حضرت حکم فرمود پس بعضی رسانید
که این خطبه از غیاب ابیر المؤمنین مناسبت واقع شده بدست که آنکس روی خویش بر قدر و عفت و تقار از نوع اعتبار خود ستندی
بسیار بطالت باطلون آنکه ترا پیش مردم فضیلت خسته بجا بریم متوقف گردانید مملوک و محمول پرست اکنون صوائت که این مردم
که اسنان چنان در فرغانه نمودند که رسیدند با رندی تا در دیر یابان داد او تا باز با او باز کرد و نه میانه که سخن گفتند خانه در دیر ابیر المؤمنین
که بد در حجت هیچ خسته کرد و ابیر المؤمنین عثمان گفت برو و این اسنان باز که همان که شنیدیم میباید که با این سخن گویم مردان بیرون
دا که با مرد این خطاب کرد که چه امر باعث اجتماع شما گشته مرد در این درازا کرده است ایان با آنکه نه بهیچ عزالت آمده آید یا بزرگان از نوع
که گشتند تا یابید عثمان در دست و دست شما میزدند وی گفت و سینه را با مردم گفتند اینها همه زخواست مردم ملول و مخرومان از در
غیرای عثمان باز گشته و جمعی از ایشان بنزد رفیق علی رفتند که خبر داده و بعد از آنکه گشته بود برفیق وی رسیدند علی از عبدالرحمن ابن اسود
الحرف بر سر که از نوع خطبه عثمان حاضر بودی گفت آری فرمود و عقار مردان حاضر نمودی بدین هیچ است که این جمع تقریر میکند گفت
آری جبار لایق تا سب که در جبهه برانگیخت گفت ای گروه مسلمانان و نمیدانم حد آنجا بدانید و نگاه با شنید که بگویند مرد

کاری برافسانه کرد و از آن شایسته و در آن از بهانه او در می بینم گوید قطع مدد هم میکنی و حق قرابت بیا همراستی و در بیافتن مرا
تنها میکند از روی کرد و فعل و نگار وی میکنم مثل این امور را در دنیا باید بسند از خوف صحبت ستم که هم صلح الله علیه و آله و سلم و مسواح است
نقل و انتقال و کمال حال و حال مردان با همی ملاعبه بنیاده و او هم از اختیار خویش است و بی سادگی با هم با همراستی میماند
و در نهایت غصبت از خانه خویش بیرون اندود به نزد عثمان رفت گفت که او با منی بر خاطر غطرت پوشیده شود که مردان از
تو را غنی نیست مگر آنکه ترا از عباد و درین و نقل منور است تا اینداشته که او هر جا که خواهرش انداخته بود کند که وی از خدا و عثمان را
در دیت نیست و فرمود است که من می بینم او را که ترا باب خوردن برود باز خار و در مهالک افکند و از آنجا بیرون نماند آورد و در
خوردن هیچ برادر وی و بلای خاطر مردان خود را مطون مردم کردی من با می خورد از هم تو معاف است و دیگر در آن است
نخام نمود و طریق آنکه شد خورد تا تو شد و در خواست و در مجلس خود بر خاست که بمنزل خویش باز آمد چون شاه ولایت نیار از
پیش امیر المومنین عثمان برخاست زوجه او ناله است زرافه نزد او آمده گفت قول راست علی را شنووم تحقیق که بجایت
از رده و بلول از مجلس بیرون رفت چنانکه دیگر شکل که بسرای تو لید چرا متابعت درای مردان باین مرتبه باید نمود که
هر گاه که او خواهد چنان شود ما موجب تنفر خواطر الکابراک و اصحاب کرد و عثمان گفت اکنون چه تدبیر کنم تا بیدر بفرستد که تدبیر
ترس از خدای عزوجل و طریق است رسول کیم صلا الله علیه و آله و سلم گفتا سیرت شریفین رضی الله عنهما و عزرا ظلم عمال
از حکومت و ترک اکتفا مردان القه ناله باعث شد عثمان را بر آنکه بسرای علی ببرد و در استر ضامی مسکله و حسن بخشش و نهی
از جور و ظلم بنال و فاش از خواطر او نماید عثمان بعد از تا بلالت که همانا صورت است که او میکوید شبانگاه بخانه بطارفت هر چند
التاسن مظهرت و معاشرت نمود بجای نرسید و علی من بعد از در عثمان دوم از مهم و کار او کشید و سید است تا آنکه غوغا
بیان و برادر در محصور ساختند و من آب عذب از جناب او نمودند علی گفته کرم الله وجهه بنفس خویش شرف داده
بردارا و بالستاد در انای بر آنکه سیرت برای وی روان کرد القه اخبار غیر مرضیه از حکام و عمال بدین می آمد و خواطر اصحاب
از آنجه طول میکت و با حضرت عثمان بطریق شفقت و نصیحت میگفتند که شما و از رجال و کمال توانست که این عمال را از عمال
تصدقی آنند موقوف کردی و همین از شما که با ملت و در ملت موقوف موقوف اند بجای ایشان نشانی و مردان با
از بیاریت و نهی خویش برانی و در نهایت عاقبت کار خود در صورت او درانی چه بود رساله شلوات که در نهاد او حضرت نیک خواه
تو نیک خواه مسلمانان نیست هر چند این نوع سخنان بوقض امیر المومنین عثمان میرسد نیت میباید از روزی که علی علیه السلام
این را بگریه را که و الی مگر در آینده بودند و او در آن ناحیه طریق خود و عدل و ظلم و طغیان با مردم آن مملکت مسکون است

از عثمان بسوی ابن ابی سرح محمد بن ابی بکر مهاجرین و انصار را که در آن طریق رفیق او بود و هر جمیع کرده اند و نامها را
خاصه و عامه رفقا شکافت مضمون نامه آنکه چون محمد بن ابی بکر وفات یافت طایفه که بآن دیار برسد بارگه برای قتل آن سخی
بلیغ نمائی و بر ملا کشیش بفرار سابق مستر باشی و جماعت متظلمه که از ظلم تو شکایت بین آورده بودند محبوس کرد آن تازی
من در آن حال که در شان ایشان بود و درین مردم گرفتار آید که بگفتن بدین رسول کریم صلی الله علیه و آله که سلم آنده بودند مقصود
ایشان معتقد شده بمنازل خویش رجعت نمودند تا ایشان را می شناسی چنانکه سزا ایشان در او کنار ایشان نهادند
مقتول با مقطع الاطراف سازی تا دیگر کسی را با او ستمیل این اجتماع نشود و عبد الرحمن ابن عبد سیف عمران ابن امین
و حمزة ابن الباع را در آن زده بعد از حلق محیه محبوس کرد آنی جماعتی و دیگران نام برده که سلب کنی چون محمد بن ابی بکر نامه را
خواندند بغایت فرح و مضطرب شدند محمد نامه را بپهر صبی از اعیان رفیق مهر کرده معتدی سپرد و بعد از مرگت نمود و با
صحابه را مانند علی و زبیر و طلحه و سعد و سعید و غیر جمیع کرده اند و بکتور را در حضور ایشان مفتوح است و از قتل غلام و
کیفیت رفتن بمهر اعلام کرد و حضار آن مجمع بغایت حضور و هجوم و هجوم و تپش شدند و زبیر و طلحه و سعید و سعید بکتور را
با عثمان ملاقات نموده گفتند این غلام غلام تو در این شتر نشتر است عثمان گفت آری گفتند پس این را تو نوشتی
باشی ذوالنورین گفت حاشا که من این مکتوب را نوشته باشم و مدعی خود را با ایمان غلامان را و موکر حنت که این مکتوب را
وی نه نوشته و کسی را نوشتن آن کرده و خبری از این مکتوب ندارد و این غلام را بسوی مهر روانه است خسته پس آنجا است را محقق شد
که آن امر از عثمان صدق یافته و برادران ایمان معذوق داشته خرم نمودند که آن امر از صنع شنيع مروان است بنابراین گفتند
که مروان را با تسلیم نمائی تازوی تفتیش قصه مکتوب کنم حال آنکه مروان در سر راهی عثمان بود از تسلیم ابا و امتناع نموده گفت
توانم که بجز در این سخن مروان را بشناسم تا در بقل آید که این خط را او بگیری بدشمن نوشته و مهر را بی و قوف
بر آن زده و این غلام را فریاد بر این شتر شانه باشد و مروان را سخن آنکه اگر من خواستی که مکتوب عیب الله ابن ابی سرح
می نویسم میتوانم که در راه دریا بفرستم تا زود بدو رسیدی و غلام و شترت را در عثمان را بر سپاه ایشان بپشت
گذشت این امر است که عدل در میان یکدیگر خست و پر داختم اندا صحاب کثرت و عثمان بیرون آید و دیگر در مهام او کم دخل نمودند
چه از ابا تسلیم مروان در قلوب سلیم الله شاد شد که بپیدا شده گفتند و لهائی ما هرگز با عثمان عصارف نخواهد شد بگر آنکه مروان
را با تسلیم نماید تا کیفیت امر این نامه از وی تحقیق نمایم که بحقیقت عثمان نوشته یا فرموده یا ویر از خلافت غزل کنم
چگونه تجویز قتل مروی از صحنه رسول کریم صلی الله علیه و آله ببلجه شرعی نماید اگر مروان از زبان عثمان بی و قوف او

از عثمان بسوی ابن ابی اسیر محمد بن ابی بکر مهاجرینا و انصار را که در آن طریق رفیق او بود و در جمع کرده اند و نامه را به
خامه و عماره رفقا بشکافت مضمون نامه آنکه چون محمد بن ابی بکر وفات یافت طایفه که بآن دیار بر سر آمدند بار که برای تو آن سستی
بلیغ نمائی و بر ملائیس بقوات سابق مستر باشی و جماعت متظلمه که از ظلم تو شکایت بمن آورده بودند محبوس کردی و آن تازی
من در آن حال که در شان ایشان بود و در این مردم که بقتله اینکینان بدین رسوله کریم صلی الله علیه و آله و سلم آمده بودند مقتول
ایشان مقتول شده بمنازل خویش رجعت نمودند و ایشان را می شناسی چنانکه سزا ایشان در او کنار ایشان نهاده
مقتول با مقطع الاطراف سازی تا دیگر کسی با او سر مثل این اجتماع نشود و عبید الرحمن ابن عبد کبیر و عمران ابن انعم
و حمزة ابن ابی اسیر را در آن زده بعد از خلق محبوس کردی و جماعتی دیگر را نام برده که سلب کنی چون محمد بن ابی بکر نامه را
خواندند بغایت فرخ و مضطرب شدند محمد نامه را به هر صحنی از ایمان رفیق مبر کرده معتقدی سپرد و بدین مراد حجت نمود و نامه را
مخابره را مانند علی و زبیر و طلحه و سعید و غیر هم جمع کردند و مکتوبات در حضور ایشان مفتوح است و از تقدیر غلام و
کیفیت رفتن بمصر اعلام کرد و حضار آن مجمع بغایت حضور و همگام و منموم و متعجب شدند علی و زبیر و طلحه و سعید و سعید کاتب
با عثمان ملاقات نموده گفتند این غلام غلام تو در این شهر شتر است عثمان گفت آری گفتند پس این را تو نوشته
باشی ذوالنورین گفت حاشا که من این مکتوبات را نوشته باشم و مدعی خود را با ایمان غلامان را و موکر حجت که این مکتوبات
دی نه نوشته و کسی در نوشتن آن کرده و خبری از این مکتوبات در این غلام را بسوی مهر روانه است خسته پس انجم است را محقق
که آن امر از عثمان صدق یافته و برادران ایمان صدق داشته خرم نموده که آن امر از صنع شنیع مروان است بنابراین گفتند
که مروان را با تسلیم نمائی تا زوی تفتیش قصه مکتوب کنم حال آنکه مروان در سر راهی عثمان بود از تسلیم ابا و امتناع نموده گفت
نوام که بجز در این سخن مروان را بشما سپارم تا دیر القبل آید بدید که این خط را او بگیری بدین نوشته و مهر را بی و قوف
بر آن زده و این غلام را فرود آورده بر این شتر شانه باشد و مروان را سخن آنکه از من خواستی که مکتوب عبید الله ابن ابی اسیر
منی نویسم می توانستم که در راه در یابید و درستم تا زود بدو رسیدی و غلام و شترت را در عثمان بر سر سپاه ایشان بایست
گذشت این ادبیت که عدل در میان یکدیگر ختم و پرداخته اند اصحاب نزد عثمان بیرون آمده و دیگر در مهم او کم دخل نمودند
چون از ابا تسلیم مروان در قلوب سلیم ایشان خدش پیدا شده گفتند دلپاشی ما هرگز با عثمان عفاف نخواهد شد بلکه اگر در راه
را با تسلیم نماید تا کیفیت از این نامه از وی تحقیق نمایم که بحقیقت عثمان نوشته یا فرموده یا ویران از خلافت غزل کنم
حکومت خود بر قتل مروان از صحابه رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم بلاجهت شرعی نماید اگر مروان را از زبان عثمان بی و قوف او

نوشته شد چنان در احوال میان امور خود مطلق العنان باید گذاشت بلکه مستحق طرد و منع و دوری و مهوری است
 القه در میان اهل اسلام با امرش منع هیچ احدی از اهل مدینه نبود الا که در آن مهم عثمان را طرد و طعن نمود این
 خبر چون بمقتضای امر کوفه رسید بدین موارست کردند قبایل بنو نضیر و بنو مزوم و بنو نضیر برای عبدالمطلب نمود و در
 این یاسر و ابودر که از عثمان رنجی ادا بودند در سعادت افزودند و محمد بن ابوبکر از بنی تمیم لغت خواست جمع مجاورت
 او برخاستند و طایفه این نزد او گشتند و عثمان شد که هم که اتفاق نموده چهل شبانه روز و یاجیل و نه روز و یا
 دو ماه و هشت روز یا هشت ماه اهل اسلام این را در سرای او محصور گشتند و نمیکند استند که برای امامت صلوة
 بمسجد نبوی صلی الله علیه و آله و سلم تشریف فرماید و مردم را از آنجا که از آنجا که شیرین برای وی بریزند تا وی نیک
 به تکلیف خود را از امان خلافت خلع کند با مردان از تسلیم ایشان نمایند وی بنا بر وصیت رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم
 از امر اول و بنابر وفور دم و شفقت که در باره مردان درشت از امر ثانی ابا و امتناع نمود علی مرتضی اهل فتنه را از آن
 امر شایع بنی کرده فرمود که این کار شما مقصدی آن شده اید نه عادت مسلمانان و نه شیره کافران است چه کفار مردم
 اگر روید ادر قید سیر و رمی آزند طعام و استفا و از مرورت شمرند هر چند مبالغه و الحاح کرده باشد که ترکان طریقه غیر غنیمه
 نمایند بجای نویسد علی چون در کربلا کوه در رانی فاسد خورد بنایت حکم آنند بمقتضی که همه مردم فی طغیان هم بعمیران محاسن
 فرموده بدولت خانه خود بازگشتند شانه زاده امیر المؤمنین حسن را با جمیع از خدمت فرستاد تا بر سر ساری ذوالنورین استاده مردم
 از دخول در دروازه منع شوند چون قصد نمود در دروازه هر جا که ذکر عیاش مرتضی باشد نیوسیم القصد از شنیدن حج حضرت
 عثمان جناب علی مرتضی رفت بسیار نمود فرمود تا سینه را او را به مملو از آن شیرین مهیاست مصحوب جمیع از خدمت بدر بنیای
 روانه گردانیدند و او باشد در سد و سد و منع در آنند نمیکند استند که آن آب بدار در آورند فی اجماع در آن روز
 با نداد عیاش از بنی امیه داشتند و بنی امیه آن آب بدار عثمان در آورند و مرور است که عیاش تر از اهل مدینه بطریق حقیقه بنزد او
 فرستادند که باران در زمان از قبل تو با این مقوم مقاتله کنم دستور می نداد و فرمود که بخویر نمیکند و نمینویسم که بود سطله من و مادر و اسوال مسلمان
 در غرض تلف و هلاکت واقع شود و گویند با وی در دروازه مقصد مرد بودند حسن بن علی و عبدالمطلب بن زبیر و جمعی دیگر از اعیان
 صحابه و اشراف مدینه با وی اتفاق داشتند و اگر از جانب وی مافون بقتل میکشیدند اهل ضلال را از اقطار مدینه اخراج
 میکردند هر چند الحاح و مبالغه نمودند حضرت مقاتله نداد و فرمود سوگند میدهم جمع را که در اطاعت و فرمان من انداز قبل من
 قتل و قتال نمایند و در کمال خود بگذارند تا حق تعالی در شان من آنچه تقدیر فرموده باشد با منضارساند به ثبوت سحر است که صباح

روز جمعه بیستم علی مرتضی کرم الله وجهه رسایند که او باش اسیران را علیه قتل عثمان در انداز استماع این خبر بسیار ملول و غمگین گشته
بسیار شرم آنجماعت مشغول شد و در زمان فرمودن اینها این خواص عالم امام حسن و امام حسین برافقت غلام خود قنبر سید و پوینده
و شمشیر طویل کرده بر سرای امیر المؤمنین عثمان رسانند منع انجم نموده نگذارند کسی در دروازه در آید و از واکس نماند
که مرد از تسلیم ایشان نمایند شاید که این فتنه تسکین یابد زیرا بر طلوع و طایفه دیگر از صحابه چون شنیدند که علی مرتضی حکم کرده است
تخلی از ابا عبد ذوالنورین و رساند ایشان نیز باقیان را قتل کرد و اینها خود را بگذراند دست شهزادگان از دست او باش
چون دیدند که این زمره بگذراند عثمان رسیدند باقی خود را در مقام بلای و غنا و شرف دست بر یکایم و قذف احمق را آورده بیکار
بمجموع نمودند در آن غوغا روی امیر المؤمنین حسن خون آلوده شد و محمد بن طلحه نیز جراحت یافت و قنبر را شکست
جماعت او باش چون روی خون آلوده حسن را دیدند ترسیدند که مبادا آن جناب بر بنویاشم برسد و برین مهم اتفاق
نموده بگریزیدند تا از آن امر اعراض نمودند و روی آینه آنکه آتش در دروازه تمام مردم از پر امون و دور شدند پس درین
حالت فرصت یافته خود را از بام در سرای انداختند که کینه از خانه شقیق از انفار که در جوار عثمان بود دیدار او را
رخنه کرده در آمدند بهر تقدیر شهیدش کردند و انا الله وانا الیه راجعون مرویست که امیر المؤمنین حسین جماعه از انبیا صحابه
بعد از استماع این خبر بانزدون سرای وی رویدند عثمان را بدو کشته دیدند در النواقوه و بیاد حادثه جهالت بر جمع بکلم
استرجاع نموده وقت بسیار کردند با دیده بر آید کی کباب بیرون رفتند القصة خبر قتال امیر المؤمنین عثمان در مدینه
فان شد و این خبر خوش چون بیلی مرتضی و طلحه و زبیر و سعد و سایر صحابه که در مدینه بودند رسید همه از خانهها خویش بیرون
رویدند و به تعبیر تمام میرفتند تا بخانه عثمان رسیدند و ویرانها کمال دیدند علی مرتضی بغایت برافتن و حسن حسین
را در خطرات و عتاب کشیده زود رو باها که مانند عثمان مروی باین طریق مقتول شود و شمار بر در سرای او باشد و متوانید
که مردم را ازین امر شنیع منع کنند و طلحه بر روی حسن و شتی بر سینه حسین زد و محمد بن طلحه و عبد الله بن زبیر را اسب
و ستم و زجر و تفریح نمود در غایت غلبه و قهر استرجاع کرد و بمنزل شریف مراجعت فرمود و مکان آنجناب آنکه طلحه در آن باب
اعانتی کرده با وی با حضرت امیر مطلقا نمود گفت یا ابا حسن این همه غضب بر اهل چه میفرمائی و حسن حسین را اهل حرم و جنایت
چرا از روی فرمود چگونه قهر و غضب نکنم حال آنکه امیر المؤمنین عثمان که سعادت مصاحبت با سید بنمیران و شرف قرابت
قریبه دولت مصاحبت با آن سرور در یافته باشد با این جناباتی حتی و اقامت سنتی مطلقا مقتول کرد و طلحه گفت اگر مردان
تسلیم آنجماعت می نمودیم با اینها نیز رسید جنابیت آفرمود که اگر مردان را با ایشان می سپرد پیش از آنکه بر او مرتزبانیت کنند

بقتل و مبارزت می نمودند پس علی بن ابی طالب و مخزون شد و اعاده کلمه ستر حجاج نموده فرمود باز حدایا از قتل عثمان بزارم
و کشته او را مستحق غضب و قتل می شمارم گویند مردم به نیت و غارت سرای او شوال شدند و در ابویهریره با چند دار
دیگر حبلیت از وی حواری در غارت و تاراج در آفودند که در آن روز و بقول اسکندر عثمان با خیال مطر و بود و کس را مجال
رو نبود بعد از آن دو آرزو مرد و عایشه دختر عثمان در شب جده بیدار بر تخته در می نهاده تا بقیع فرود بردند و حکم این خرام با جوی
ابن عبد العزی با جبر این المطمع باز میز این العوام بر روز نماز که از دور در پیش کویکب دقن نمودند حسان این ثابت مرثیه اش گفته
و ترکت و غر و طاله در دلب و جنت و تقبال فرم عند قبر محمد فلیس بی الصالحین به هم و لیس قتل العابد الملتد لعیده
ناید زوجه حضرت عثمان پیر این خون آلوده او را با اهل خود همان پیر این مستحق خسته نزد والی امیر فرستاد و فرزند از علماء
بنی امیه که از این عزم خیر البریه کند دیرینه داشتند بپوشیده بر مخالفت شاه دلالت ترغیب نمودند و او هر چه پیر این
خون آلوده عثمان را بمسجد جامع دمشق برده با مردم چنان می نمود که قتل عثمان بفرموده علی ابن ابیطالب و قوی است و درین
باب اینقدر مبالغه نمود که مبارزان در اعیان شام سوگند خوردند که آب سرد نیاشامند و بر بستر نرم نوز بند تا انتقام نگشند
و در بصره طلحه وزیر امیر المؤمنین علی برگشته با حضرت عایشه صدیقه متفق شده قتل خلیفه نسبت بانچه نموده لقبه اس
حضرت عثمان برخواستند جناب حضرت امیر از کوفه سمت بصره بنیفت فرموده قفقاع این امر در اجتهت که اردن انجام
نزد ام المؤمنین عایشه صدیقه طلحه وزیر فرستاد و ایشان را بسا که طریق مصالحه موافقت دلالت نمود و قفقاع لبه
وصول مجلس سخنان معقول بسام ایشان رسیده همه را صلح و صفایا بیل که در ایند و از آن جناب بنزد عاصم ابن کلثوم با قریب
صد کس برسالت نزد شاه دلالت آورده و آنحضرت کوشش ایشان را بدلا الفاظ هدایت آنار که انبار کرد از نیده چند
نفر چشمه هدایت رسیده با حضرت امیر المؤمنین صحبت کرده دعای کوفه و ثنا خوان به بصره مراجعت نمودند آنحضرت
بعد از طی منازل بنواحی بصره رسید و او را در مغرب خیام عسکری فری تا اثر کرد امین حضرت عایشه صدیقه طلحه وزیر
بیرون خوا میله بانسی بزار کس در موضع حرانیه فرود آمدند و باری دیگر از جانبین از صلح و تقوی حقه تمثیت امر محبت
در حرکت آمدند مقرر بر این شد که ستهان و مشرکار و مباشران قتل عثمان از معسک بیرون روند تا مهم فیصلع باید و آنجماعت پیش
از پانصد کس بودند از لشکر گاه شاه و ولایت بناه خارج گشته بکوشه نزول نمودند با حوز گفتند که بیشک مصالحه علی بر قتل ملت باید
ندیشید تا ازین مهلکه نجات یابیم بعد از وقت و قال بر آن قرار دادند که حیلتی پیش آنند تا مصالحه بقابل انجامد سحر گاه بیکه مجموع
ن طالیقه آسمان با در آرز سوار شده بجانب معسک امیر المؤمنین تا خسته و دست به بنداختند سرهای بر آوردند از نخبه

شورش عظیم دستان لشکر افتاده همگان تصور کردند که امیر المؤمنین علی بر کسب شهنشاهان متوجه ایشان است لاجرم ملوک و بزرگان
به بقیه سپاه اقدام نموده قدم در موکه جنگ نهادند قندهار عثمان چون دیدند که سر بر ایشان بیوف مقصود رسید باز
گشته خود را محبک بمانند ما ترسانند و فوجی از لشکریان عائشه صدیقه ایشان را تعاقب نمود پس آوازه در انداختند
که اینک طلحه و زبیر شهنشاهان آورده اند لاجرم امیر المؤمنین علی مرتضیٰ نیز با راستن سپاه صف شکن استتعال نمودند و این تقصیر
طلحی مدد در کتب مسبوکه مندرج است بهر قسم آنچه مقدر بود بدو شد بعد از واقعه جمل چون بسیم شرف امیر المؤمنین رسید
که معاویه در طریق مصیبان سکه میساید چندین کرت رسولان سخن گذار به دمشق فرستاد و بنوکت سلم با رمواعظ دلبنده و فصاحت
سودمند بر صحایف و اوراق مرقوم گردانیده در سال داشت اما اصلاح اثری نگنجید و همچنان در مقام منجی و معاند بوده احوال
بجای آورد و هر نوبت در جواب مکتوب بسرب المسلمین سخنان درشت زشت ریختن خون حضرت عثمان را
کنهام آنجناب نسبت می نمود و قاصدان امیر را از زنده رخصت می نمود و بندگان بر رانی جهان آرا می سلطان اولیایان
که انقطاع آتش نزاع بجز تحریک تیغ ابدار صورت پذیریت با طرف و جوانب ممالک فرامین فرستاد که دلیران
رزم آزمائی و شبیگان این فرسائی شنیده تعبیه علیک است نشا بنده باندگ زمانه در بیدگ کوفه لشکری عظیم بکشت
انگاه شاه ولایت ساه روزی سرداران قبایل و صدر نشینان محافل که در مسجد جامع کوفه مجتمع بودند بر شهنشاه آمده بود
از عهد و ثناء الهی و نعت حضرت رسالت نبی صلی الله علیه و آله و سلم بر زبان فصاحت بیان رسانند که ایها الناس هم
عالیه بروقع اثر ارشاد و قلع اصحاب صلال معروف و لایذ و در محاربه اهل بنی اتمام تمام بجای آرد مالک شهنشاهت بر خاسته گفت
یا امیر المؤمنین تا جان در بدن داریم دست از دامن متابعت تو برند لایم در امر قتال و جدال تا بعد از آن تاخیر و تفسیر جایز
نداریم باید که بخوابیم بجزاریه توجه فرمائی و در مقاتله ظلمه شام اجمال تمامی پس هموار اعیان مجلس منسل عمار با سر و سهیل
این ضیف و قیس بن سعد عباده و عدی ابن حاتم طامی و غیر هم به تقویت مالک شهنشاهت پسندیده بر زبان آورده
بجارت اهل خلاف اظهار رغبت نمودند چون خوار کار بر و اصفاغ بر امضا و غنیمت قرار یافت امیر المؤمنین
ابو سعید انصاری به نیابت خویش تمایز نموده از بیت نعت آیت برافراخته در آن سوال سینه سینه و نلدشاین نهبت
فرمود روزی چند تلبیه در لشکرگاه داشت و در آن مکان نود هزار مرد که از آنجمله هشتاد نفر از اهل بدر و هشتاد کس از اصحاب
بعثه الرضوان بودند در ظل حمایت شاه ولایت پنجم جمع آمدند پس کوی فرمودند بصورت شام روان شدند نوبت
دیگر بیان عمار تقضی و معاویه به این ابل سفیان در انهار راه در سال رسال قبایل و قوی بد گرفت و در وقتیکه بواجی

مقدش امیر المومنین بود از جانب معاویه مکتوب و وصل یافت بر انبوه ال اما بعد از زتبار و تعالی از میان کافه بر ایا مصطفی را
 برزیده و مہبط و حی خویش کرد اندید و او با در رسالت قیام نمود اورا از ہاجر و انصار و زبیران شایسته سفایت فرمود کہ در بلاد
 مراسم اہل دین و خدمتکاری بجا آورند و در تمہید اساس شریعت مساعی و سیدہ بیل و جان کردند فاضلترین اصحاب و کابترین
 اجباب ابو بکر بود بعد قہت آن سرور سر انجام مہام خلافت قیام نمود پس از دہمین الخطاب آنکاه عثمان ابن عفان و تو ہمیشہ
 ابو بکر و عمر را مخالف بودی و در طریق عداوت سلوک مینمودی و چون آن دو بزرگوار بدار القرار نقل نمودند با عثمان کہ با تو
 قرابت در است قواعد مخالفت مکن کہ در اندیدی و قطع رحم جائز داشتی و محاسن افعال او را در نظر ما با بس قبیح اعمال تو شمارید
 و از اطراف و ذہبت سوار و پیادہ بسیار مجرم محترم سید ابراہم صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم طلبیدی تا قہ قتل او گشتند و خورد و زخانہ
 نشسته ابواب امداد و مظاہرت آن خلیفہ برستی تا خویش بخیمہ شدند سوکنند میخورم و جلال کریم لایزال کہ اگر تو بمجاوزت
 عثمان بر منجاوست و بانکت بر اہل غوغا زده زبان فصیح میکشادی از اشارہ تو دور نمیکند اشتہد و ترک فضولی کرده انجبار را
 نمی گشتند و دلیل بر آنکہ تو بقصد آن خلیفہ مرحوم راضی بودی آنست کہ امروز تمامی کشندگان او را عزیز و مکرم میداری و نسبت
 ایشان انواع نغم و احسان بجایم کردی اگر رضای تو بکتبتن عثمان معروفان نبودنی باید کہ قاتلان او را گرفتہ پیش من
 فرستی تا قصاص نمایم آنکاه بخدمت تو شافند ابواب کوفت کشایم و اللہ ترا و یاران ترا نیت نزدیک من بکشمیر
 و السلام اما چون نامہ بنظر انواران ساقی گذر رسید برین موجب جواز آن نوشت اما بعد مکتوب تو وصول یافت
 آنچه در باب اصطفی محمد مصطفی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم چہ تبلیغ رسالت و ہدایت ارباب ضلالت نوشته بودی
 بوضوح پرست سداحد و المنتہ کہ حضرت عزت آن سید ستودہ را بزمید لطف و احسان از سایر پیامبران متشنی گردانید
 و بہ تواتر و حی اختصاص داده مواعدی کہ با وی کرده بود بوقار رسانید و براعدائی دین ظفر و نفرت کرامت فرمود و ذکر
 میلش در شرق و غرب عالم مشہور گشت و یونکہ فیوآدر متاباشش و مغرور بود و مرا از تو عجیبی آید کہ اینمغنی را در قلم می آری
 و لغتی کہ حق سبحانہ تعالی را بر آن مخصوص گشتہ برایش شماری منہل تو در حضورت مثل آنکست کہ خرابدینہ و زبیرہ بکرانہ
 و ستارین سخن با با بچہ صلوات میگوئی و ازین تذکار و بکار چہ میجوئی بکنی پس ازین کہ احوال بر خواطر من فراموش گشتہ
 با کمال حال علوشان و سہو مکان حضرت مصطفی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم را نشناختہ ام سبحان اللہ با علی ابن ابیطالب حکیم
 تو ان گفت کہ محمد رسول اللہ و پیغمبر بزرگ بود اما آنچه نوشته کہ فاضلترین اصحاب ابو بکر بود و عمر و عثمان نامہ ایشان
 بود ترا باین سخن چہ فهمی اگر ابو بکر و عمر نمیکو کار بودند ترا چہ سود کرد بفعال بودند ترا چہ زیان ابو بکر از صدیقی بود صدیقی مال بود

ازیرا که شرف و حقیقت با وجهالت و بطلان اعداء القریق میکرد برین قیاس عم نیز فاروق است آنرا که بر اثر طعن از باطل
فرق میشود عثمان اگر حمیده افعال بود جزای خویش باید که مستوره افعال بعدتر بر سر برساند آن را برار لغنی نغیم و آن الغبار
للی حمیم را جزوه ای بر سنده که تو هر چه کاری و سخن گذشتگان چرا در قلم راستی اما نغیرای که لطفقا و خواب و در دیات
اضراب را در اعمال و افعال مهاجر و الفصد مجال و خلعت مناسب آنکه حد خود بگذرد و ای سخن که زیاد از طور است بزبان نیاری
به نعمت السدکاء همچنان که محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم فاضلترین انبیاست ما را بر جمله مهاجر و انصار تفضیل است و نغین
که بر سر از با سعادت شهادت سید شرفی مخصوص گردید که غیر او را آن مرتبه حاصل نیست علم من عمره را السید شهید گویند و برادر من
جعفر طیارنی ایچمه خوانند مسلمانان مادر اسلام از مسلمانان شمارا بخت و کافران مادر کفر کافران شما فایق اگر از بدتقا اهل ایمان
از تر که نفس نمی فرمود مکتوب شمر از مناقب و مضایل اهل بیت خود در قلم می آوردم برو جبهی که هر مسلمان می شنود بدان
اعتراف می نمود و اگر تا تر مشهوره و مفخر موفوره من تر از فراموش گشته یعنی از آن بیاد تو دهم ای سپر سنده دست ازین کار
باز دار و در بر آن مبارکه که طریقی با تو گویم باز مره که بهر حشمت بر تو تقدیم یافته اند دعوی مساوات کن بدانکه ما از بیایع منایع
از نیک کاریم حکم سائر خلق نداریم و کمال علم باعث اینست که با مردم مجالست نمیمیم و طریق اختلاط سلوک میفرمایم شوکت عبادت
از مات و شجره ملعونه از شامت ما شمن عبد مناف از مات و گنگ بخلدق یعنی امیدار شامت شبیده احمد عبید المطلب
از مات و کذاب بگذران شامت طیار پشت از مات و طریقه پیغمبر خدا از شامت و عمره سید شهید از مات و دشمن سبط سید
الابرار از شامت و سیده ن العالمیه از مات و ام حمله حاله اوطان از شامت و فضا که در باقت عثمان نبشته بودی ترا نمی رسد
که طلب خون عثمان کنی و ازین پسندیده نیاید که انجاء را پیش تو فرستم و اگر سپران عثمان کشندگان بدو خود را طلبند
حق باشند اگر تو دعوی نیامی که من از اولاد عثمان قوت و بکنت و تیغ پشت در رم لایق آنکه در امر بیکه کار مهاجر
و انصار اتفاق نموده اند موافقت کنی آنگاه کشتگان عثمان منم بحضور آورده زبان و عواکبش ای و حجتی که در آن
بازداری و ایمانی تا آنکه قضیه بموجب حکم الهی و سنت رسالت بنامی فیصل یابد و آنچه در آخر نامه نوشته بودی که ترا و
یاران ترا نیست نزدیک من اگر شمشیر ازین سخن نهایت متعجب گشته باشم یا این اگله الله یاد تو از که شنیدی و کی
دید که اولاد عبد المطلب شمشیر رسیدند و در جنگ کشت بر دشمن کردند و تجلیل کن و چندان توقف کن که من بتو
در رسم تا شمشیر آبی که دستهایم از خون بر آورد و حال وجد و علم ما در تو و اسلاف است که در زمان موکر منهرم کردی
عزایم احباب دریند از باب یقین مشاهده تو کرد و در کفرت ترا باشد در حقیقت ما از زبان ندارد اما الی دینا المنقلب

والسلام علی من اتبع الهدی که این تشویش تذبذب و تفکر نماید که فرمودن سرور اولیا علیهم السلام که همیشه قوی خبیث
 و ذی مروت و احوذ که برسان پیغمبر علیهم السلام ملعونانند و برگردانیدن ایشانرا بنفس نفیس خویش چنانچه امیرالمؤمنین
 عثمان رضی اللہ عنہ و بار بار تصحیح نمودن و علم خواری او و بردباری خود حتی الامکان منع نمودن اهل فتنه و عوام را از جمع
 آب بلایح بر اینین و کذا اثنان امیرالمؤمنین امام حسن رضی اللہ عنہما از خدمت بردن سرای حضرت عثمان رضی اللہ عنہ
 جهت محافظت در سائیدن سکه و آیه بر آب در عین غوغا بدست خدا زبده باشد و بقوی به ات شریف
 خود در درون سرای عثمانیه و رب گم نمودن آنجناب روزی که روز قتل و ارشیدان اراده قتل
 و فرستادن حسین مع قبر مسیح و مکمل جهت منع او باش از دخول سرای و برایشفاق خیار تصوی را خبر
 شهادت حضرت عثمان و مخاطب معاتب نمودن حسین را در آن غوغا خواندن کلمه استرجاع و اثبات نمودن
 فضایل عثمان بر طرد در عین غضب و اشفاق و نهایت ملال و دوباره کلمه استرجاع فرمودن و در عین فرمودن در خطاب
 باری تعالی که بار خدایا از قتل عثمان بیزارم و گشند او را استحق غضب و قهر تو می شمارم و قرار نمودن در ایام بل
 و صفای با وجود حضور ناممورد و جدا نمودن قاتلان در صلح حل عالی نیست که گویند تقیه میفرمود چنانچه قلت اعوان
 با کثرت دشمنان یا برای انتظام و نظام یا خوف القهاتم اول باطلت چنانچه تبعیت عام و نقاد و خلافت بر اثر
 انام و عدول مردم از خلوص با حضرت عثمان و نالی از شمشیر کشیدن بر نهاد و مباشرت ایشان باطلات اگر حرف نظام
 بوده پس می باشد که بموجب زبان سازی بچند استمالت عال میفرمود و یکا یک عزل ایشان نمی نمود و اگر از القهاتم
 میترسید از قبول خلافت او قطعاً نمیدادند و در داد و نه درینداد و تقیه نازمانی است که خون ریخته نشود چنانچه در کافی
 اما یحقر کل من در باب تقیه آورده ابو علی اشعری عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان عن شعیب بن احمد عن محمد
 بن مسلم عن ابی جعفر علیهم السلام قال انما جعلت التقية لیتمن لئلا الدم فاذا بلغ الدم فلیس تقية و یا قایل شوند که این
 را سنیاں خلط نموده اند این نیز باطلت زیرا که سنیاں را میهند بر او جازیت بلکه کتب حدیث را هم چنانچه ترک
 میخوانند علی ایشان بر قول محمد ایشان است و از اعظم دلائل انکار سنیاں است درین امر از رضای حضرت امیر حبه آنکه ایشان
 تر حضرت شاه و لاریت از حضرت عثمان افضل و کرامی نیست اگر نبوی نزد انبیا یقه محقق میشد بلور معده میسختند
 بلکه زینه افترا ظاهر است چنانچه کفیر از قاعده و استرها و حکم امام معصوم بقتلش و عدم تدفین او و الابدان سرور روز در مقام بود
 و باقی نماند مگر و عذرت و تدبیر و روز فرمودن حضرت در کتوب امری که اگر بر ساج و انصار اتفاق نموده اند مورد قتل کنی انگاه سنیاں

عثمان را بخشیدند و در آن روزی که در آن باب داری فرمائی تا آنکه تفسیر بحسب حکم الهی دست حضرت
 رسالت نبوی فیصله یابد و نیز انکار مطلق فرمودن ما که با ما بنا علیها این حق بود مگر و نفاق و درین بیان شکار محمد بن ابی بکر
 عزراکت در آن کار مصلحت عظیم است خود کنید که تکریر است و خدا صادق است که حال است که عند الجهور است مگر کتب
 برکت از جمیع او شایسته است و کی شایسته است از دست او که آن عالی منزلت را بمنهم با حلق رزید
 کند و لها وی هو الله در فضایل ذریه بطریق عموم متعصبان جاهل و متشیبان بی بال قایلند بیکدیگر و در باب ال ذریه و عزت
 و ذوالقربی وقوع یافته مخصوص حضرت آل عباد و ائمه است و دیگر شرفائی نبی فاطمه حکم سایر الناس دارند و از کس
 مقتضای بشریت و غبطه بر آری حرفی یا نمیدر میان آمده یا کسی اقتضای نموده او ناسید و تشریف می شمارند و میگویند از زرافت
 او با واقع کرد و در ششم و او ذویت او را از اسبی عبادت می شمارند و از دشنام دادن تقریبی نجیب است و رسول
 می پس دارند چنانکه حالت زید ابن حسن المجتبی و محمد ابن عبداللہ طاهر ابن حسن المجتبی الملقب بالمزکبه
 و جعفر ابن محمد ابن علی نقی این عباد کسب رضی و غیر ایشان و حال آنکه لفظ آل و الوالقربی و ذریه و اهل بیت بطریقه
 عموم ورود یافته مگر اخصا اولویت ایشان و فضایل و جوایز را از انکاری نیست بلکه تشریف عالم عامل را ترجیح ببند
 جاهل و فاسق اطهر است چه جای ارکانان دین و خداوندان حق یقین امان حیت الشرافت و ماورد علی طریقه العموم
 اخرج او کرده نشود چنانکه در آیه شریفه وارد گشته که و من ذریه داود و سلیمان و الیور و الیعیسی و موسی و هارون و
 کذلک یخبر المومنین و ذریه یحیی و عیسی پس باید دید که فیما بین این انبیا علیهم السلام و ابراهیم علیهم السلام چیست
 گذشته و چه قدر دردت بوده و نبی اسرائیل که در زلفان عمیده با وجود کثرت عصیان چند جا نماطیست یا نبی اسرائیل در
 حق حیدر مونس و ارد گشته و الذین امنوا و اتبعوا ذریه یحیی و الیور و الیعیسی و الذین امنوا و اتبعوا ذریه یحیی و الیور و الیعیسی و
 جبار علیه السلام فرموده ان السیر فی ذریه المومن فی درجه و الکات و جنان مندر و در وقت ال باله اهل خانه شرف
 و فرزندان و پسران ذریه تسبیح نسل و ذریه جمیع و عزت خویشان و نزدیکان و فرزندان ابن بالویر و محمد احمد
 در اخبار عیوان الرضی در باب مجلس الرضا علیه السلام مع المامون فی الفرق بین العزت و اللامه آورده برداشت
 بیان ابن صلت لجه از تذکره کثرت و فرمود رضی علیه السلام در آیه تحریم است علیکم امهاتکم و بناتکم و اخواتکم تا آخر آیه
 خبر دهید که از او است دختر من و دختر من و خبری که نسل شود از پشت من برای رسول صلی الله علیه و آله و سلم تزویج
 بان اگر باشد که بالفرض زبان جبار آن سرور گفت نیست من او را پس فرمود که خبر دهید مرا که آیا بوده است دختریکار شما

از ایشان امتیاز است از سایر ائمه حسن و حسین که در ایشان بقربت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 از آل علی و جعفر و عقیل و عباس بن بابویه عدم عصمت اتفاق فریقین است منصوص است و حق نبی فاطمه که مصدر
 شانند نبوت صلی الله علیه و آله و سلم بلکه اعلان و موالیان ایشان امتیاز نسبت دیگر سیدی سادات
 غیر ایشان نیست کسی زاهدی افزوده دل بزرگوار میراند پس اما یعقوب کلینی در کافی آورده از چیزیکه در
 ده از اعلیٰ ابن الحسن این فضائل از ابراهیم این نام است از حماد بن عیسی از ضربی از زرارنه از ابی عبد الله علیه السلام
 زمود ابی عبد الله علیه السلام موالیان ایشان از ایشانند و نسبت حلال صدقه از غیر نبی بر موالیان ایشان و باکی است
 صدقات موالیان ایشان و ایشان در کار بر بود عدل محتاج نیستند ما شمی نه مطلقه بی صدقه بدست که الله سبحانه
 و تعالیٰ در کتابش در آنجا که باشد در آن فراموشی ایشان پس فرمود بدست مردیکه نگاه نماید چیزی را که حلال است
 در آن و صدقه نسبت حلال برای هیچ یکی از ایشان مگر آنکه نباید آن شخص چیزی را و میباید آنکه از کسی یا
 حلال است بر آنکه نیست و نیز ابی جعفر محمد بن حسن طوسی در کتاب تهذیب الاحکام در باب خمس و الغنایم آورده
 نیز اهل خمس و استحقاق آن از چیزیکه ذکر کرد و سبب آنکه در قرآن گفت شیخ رحمه الله که خمس برای خداست و
 برای رسول و برای قرابت رسول و یتیمان رسول و مساکین ایشان و در بنامی سبیل از ایشان روایت کرد
 سعد بن عبد الله از محمد بن عبد الجبار از صفوان بن یحیی از عبد الله بن مسلمان گفت حدیث کرد در باب
 صفی از ابی عبد الله علیه السلام و بدست اینک سوال کرده شد از قول الله عزوجل و اعلموا انما نعمتم
 فی شیء فان صدقتم و للرسول و لذی القربی و الیتیمی و المسکین و این السبیل پس فرمود اما خمس که برای
 است پس آنرا برای رسول صلی الله علیه و آله و سلم که وضع کند بر او سبیل الله و اما خمس که برای رسول است
 پس آن خمس برای اقرار نسبت و خمس ذوی القربی پس آن اقرار رسول اند و میامی تیار این است او از پس
 در این چهار سهم را در اینها اما مسکین و این السبیل پس تحقیق دانسته که مایان نمیجویم صدقه را و نسبت
 حال برای مایان پس آن صدقه برای مسکین و انبار السبیل است که غیر اهل بیت باشند و نیز از احمد بن حسن
 بن علی ابن فضال از پدرش از عبد الله بن بکره از بعضی اصحاب او از یکی از آنها از قول الله عزوجل و اعلموا انما نعمتم
 فی شیء فان صدقتم و للرسول و لذی القربی و الیتیمی و المسکین و این السبیل نصبت خمس او سبحانه و تعالیٰ
 برای امام است و خمس ذوی القربی برای قرابت رسول صلی الله علیه و آله و سلم

برادر او رجعت بفرموده پس فرمود ایام علیه التیمه در این بیایست که من از آل او هستم و شماستند از آل او بلکه
است او هستید که از آل او یعنی ذریه او می بودید هرگز حرام کرده میشد بر او از دختران شما چنانکه حرام کرده شدند بر او دختران
رسول از او شماستند نیستند از او باید دانست که این حکم بر سرفارابی فاطمه مادر زقیامت جاریست پس چگونه باید که
ت که شیرینی بارکات محاسنی از نسل بر افتاد و پیودان عهد پیو میایان را خطاب باینی اسرائیل در عین کفر و جحوظ از جناب
بی عالی میشود و ترفیع تو من در عین ایمان اطلاق ذریه از او است و در تهنیت لایحکام این محضر طوست
این حسن در باب باجیدی ما شوم و بوم من الزکوة آورده که حرام است مال زکوة واجب بر همه منی ما شوم از اولاد امیر المؤمنین
علیه السلام و محضر و عقیل و عباس رضی الله تعالی عنهم هر گاه که باشد ممکن بجهت های خود در حسن غنائم و هر گاه که منع کرده شوند از
و مضفر شوند بسوی صدقه حلال است برای ایشان آنوقت گرفتن مال زکوة حلال است بر ایشان صدقه بعضیها بعضی
بریکه دلالت باینکه زکوة مفروضه حلال است برای اینها آنچه در این است کرده است محمد بن یعقوب کلینی از احمد بن ادریس
بن محمد بن ابیاری و محمد بن اسماعیل از افضل بن شاذان بر دو رو از صفوان بن یحیی از عیصر بن القاسم از ابی عبد الله
سلام که گفت مردی از این ما شوم آمد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس سوال کردند آن مرد را اینکه
بندایت ترا بر صدقات ما شوم و گفتند که باشد ما یا از این حصه که گوشه شده است او سخنانی که برای عالمین بر این
فات پس باین ادوی استیم باین پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ای سپران عبد المطلب بدرستی
صدقه بیت حلال برای ما و برای شما و لکن وعده شده ام شفاعت را پس فرمود اولی عبد الله علیه السلام قسم
بر این تحقیق وعده کرده است آن شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس حقیقت لکن شما ای نبی عبد
سب هر گاه که بگیرم حلقه باب حجت را باین بنیدم از منتری شما نیز شما و نیز محمد بن یعقوب کلینی از علی ابن ابراهیم
برش از عمار از جرید از محمد بن مسلم و زراره از ابی جعفر و ابی عبد الله علیه السلام که گفتند هر دو امامان که فرمود
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدرستی که صدقه اوست و سبتهای مردم است و بدرستی که الله تعالی حرام کرده است
ن و از غیر آن صدقه چیزیکه حرام کرده است و بدرستی که صدقه حلال است برای بنی عبد المطلب پس نیز فرمودم
هر گاه که استاده شوم بر دروازه بهشت پس بگیرم حلقه آن دروازه طیبیت تحقیق در آنست ای شما بدرستی
نزد کنیم بر شما پس رضی الله تعالی عنکم خود چیزی که راضی شده است الله و رسول او برای شما گفتند راضی شدیم
من کامل کنید ای کرده متشنیه که درین محرم صدقه اوست ای ای انکس است بر بنی عبد المطلب که اولی القرابی عبارت

نمیتواند بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم دوستی در دست آورد و هر که ترک کرد آن دوستی در صورت و نیکو و از این شستن
 اهل بیت او را پس رسول است اینکه دشمن دارد او را زیرا که آن بغض تحقیق ترک کرد فرقیه از انقضای غم و غم
 پس هرگاه واجب کرد انداختن از غم و اهل آن نقل است برای قتل و موجب طاعت است پس مکشند زبان آدمی که
 تحقیق کرده است الله تعالی ایشان برود و عباد کردند اهل شقاق و نفاق و الحاد کردند و پس در این
 حکم و موجب مودت را از خدای که محدود کرد او را خدای عزوجل پس گفتند مراد از قرابت و قرب است همه اهل مودت آن
 پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم پس برای اهلالتین که باشد در نسیم که بدست مودت و مودت برای اهل بیت است پس اهل بیت
 ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اولی است ایشان بموده و هر چه که قریب باشد قرابت باشد مودت بر قرابت
 هر قدر القرب چیزیکه وضع فرموده است پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم در تطفیف خود در وقت خود چیزیکه گفتند نهاده است او سبحانه
 تعالی بر امت آن پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم مع چیزیکه عاجز میشوند زبانها از وصف آن و شکر بر آن بر اینکه بدست است ایندیکه آن پیغمبر را در
 ایندیکه در بیت او و اهل بیت او و اهل بیت او را بمشراجه چشم از سر و پا پس رسول خدا صلی الله
 علیه و آله وسلم و محبت او و حال آنکه قرآن ماطق است بآن و مشهورند آن قرآن است از سوی آن و نایست اخبار
 باینکه ایشان نزد او محبت و درین اند فرض فرموده است او سبحانه تعالی مودت ایشان را و وعده فرموده است بجز این مودت
 پس این مودتی است که نمی آید بآن احدی مؤمن مخلص مگر آنکه مستوجب جنت میکرد و بدلیل قول او سبحانه تعالی درین
 آیه شریفه و الذین آمنوا و عملوا الصالحات فی روضات الجنات الی ما نشاءون عند ربهم ذلک هو الفضل البکیر ذلک الذی
 یبشر الله بعباده الذین آمنوا و عملوا الصالحات قل لا اسئلكم علی اجری الا المودة فی القربی مفسر و مباین است یعنی اینکه
 دوست دارید برایتان من پس بر آنکه از نزدیکان سرور منافقان میگفتند که نداشتند است بر این پیغمبر را که
 رسیدن بر قرابت خود من بعد خود بدست است که نیست این مگر آنکه اقرار کرده است محمد را در مجلس خود و بود این از مشهور
 ایشان عظیم پس فرموده است در سوره بقره که این آیه را ام یقولون افترکه قل ان افتریته فذکرتم لکن لی من الله شیئا و هو
 اعلم بالتفیضون فیه کفی بجهنم ابی و بیکم و هو الغفور الرحیم و فرموده امام رضا علیه السلام و اما آیه هشتم پس قول خدا
 عزوجل و اعلموا انما نعنتم من شیئی فان الله رسول و الذی القربی پس فرین کرد سهم ذوالقربی را سهم
 خود سهم رسول خود صلی الله علیه و آله وسلم و این نیز فضیلت میان آن است زیرا که بدست است که او سبحانه تعالی کرد رسید
 ایشان را در چیز و در این مردم را در چیزی دون آن چیز و راضی شد او سبحانه تعالی برای ایشان بجزیر یکبار یعنی شد

وپیامی بیامی اکل رسول و مساکین هم از ایشان پس آمد این صاحب سبوی غیر ایشان و نیز از علی بن حسن
انفصال از محمد بن اسمعیل و عروانی از عمار بن عیسی از عمر ابن البریه از ایان ابن ابی عکاس از سلیم ابن قیس لیلیانی
از امیر المؤمنین علیه السلام گفت آن سلیم ابن قیس هلمی که شنیدم امیر المؤمنین علی علیه السلام را که فرمود کلامی
بسیار پس فرمود بده ایشان را از آن سهم ذی القربی و به کسانی فرمود الله سبحانه تعالی ان کتمتم بائنا و ما انزلنا
علی عبدنا یوم القرقان یوم التقی اجمعان مایان و الله که مراد میداریم ندوی القربی کسی که درین امر است الله
سجانه تکما آنها را بنفس خود و بنی خود پس فرمود فان الله خیر و للرسول و لذی القربی و التیامی و المساکین و این
السبیل از مایان خاصه و گردانیده است او سجانه و تکما برای مایان در سهم صدقه نفی کرامی کردینی خود را و کرامی
کرد مایان را اینکه خودیم او سخا لیدر الناس را و این کرامی کردن حکمت است برای سایر آل محمد و ذریت او ابی یوم
القیامت و کرده حلال باشد بر ایشان صدقه سوائی طایفه مخصوصه از رسل و سوائی که در بعضی کتب نوشته که خمس
کسی را باید داد که شعی باشد اصلا ندارد مگر آنکه قابل شوند بکفر اهل سنت یعنی شریعت است اما بسبب نامت
ارتداد در رد جوارح است که این باب بره قمی در عیون اخبار الرضا در باب ذکر مجلس الرضا علیه السلام با مامون در
فوق بین العترت و اللذنه آورده از زبان ابن صلت بعد تذکره کثیر پس فرمود رضا علیه السلام روایت ششم
قول خداست عزوجل قل لا اسألكم علیه اجری الا الموده فی القربی و این خصوصیتی است برای پیغمبر صلی الله علیه و آله
و سلم تا روز قیامت و خصوصیتی است برای اکل او سوائی غیر ایشان و آنکه بدست خدای عزوجل حکایت کرد در
ذکر نوح علیه السلام در کتاب حنبله یا قوم لا اسألكم علیه اجری ان اجری الا علی الذی انما انما بطاردی الذین امنوا انهم ملائقوا
بهم و لکن اریکم قوماً یجملون و حکایت فرمود از فرمود علیه السلام انه قال لا اسألكم علیه اجری ان اجری الا علی
الذی فطرنی افلا تعقلون و فرمود او سجانه برای پیغمبر خود محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم قل لا اسألكم علیه اجری
الا الموده فی القربی و فرض نکردند الله تکما موده ایشان مگر آنکه دانست بدست که ایشان مرده نخواهند گردید
از دین همیشه و رجوع خواهند کرد سبوی کرامی ابد او دیگر آنکه بدست میباشند مردی دوست برای مردی پس باشد
بعضی این است او دشمنی برای آن پس سالم میباشند الا آن مرد و دوست در نوشته برای آن دوستی گفته پس دوست
در است الله سوائی تکما اینکه نباشد در ردان غیر صلی الله علیه و آله و سلم بر مؤمنین چیزی پس در قرآن او سجانه تکما بر این
مؤمنان دوستی ذوی القربی را پس هر گرفت بان دوستی و دوستی است این سبب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم

برای نفس خود و بزرگداشت نامش از این پس استبداد نفس خود و شناسی کرد بر رسول خود پس بذوالقرنی پس هر چیز که بود
از مال غنیمت و غیره چیز که از رضی شد با و خدای عزوجل برای نفس خود فرض فرمود برای ایشان و این تاکید است مگر
و اثر است قائم برای ایشان تا روز قیامت در کتاب استبانه که باطل است و قورقانی و التیامی و المساکین
پس بدست که چون تیم هرگاه که نام خود و تیمی او قبی بر آید از اهل غنائم و میباشند او را نصیبی همچنین مسکین هرگاه که منقطع است
میکنند او می باشد برای او نصیبی در غنیمت و حلال نیست در گرفتن آن غنیمت اصح و ذوالقرنی قائم است تا روز قیامت
شریک درین غنی و فقیر از ایشان زیرا که بدست نیست یکس غنی وی نیاز تر از حق سبحانه و عزه رسول صلی الله علیه و آله
پس کرد ایند او سبحانه تعالی از آن غنیمت برای نفس خود حصه و برای رسول خود حصه پس هر یک را رضی شد بان چه
برای نفس خود برای رسول خود و برای رسول خود رضی شد یا غیر برای ذوالقرنی رسول صلی الله علیه و آله و هر یک را
که آن فقه صدقه منزله کرد از آن نفس خود و رسول خود و اول بیت رسول خود را پس فرمود انما الصدقات للفقراء

المساکین و العاقلین علیها و المولف قلوبهم فی الرقاب و الفارین و فی سبیل الحد و ابن السبیل فریفته من المد
آیا یافته میشود چیزی از آن صدقه یا یکد او سبحانه تعالی نامیده باشد از آن پیام خود یا پیام رسول خود یا برای ذوالقرنی
آن رسول زیرا که منزله کرده از آن صدق و نفس خود را و منزله کرده از رسول خود را و اولیست او را بلکه حرام کرده
بر آن رسول و ذوالقرنی آن رسول زیرا که بدست است این صدقه حرام است بر محمد و آل محمد و آن صدقه چک است و است
مردم است حلال نیست بر ایشان پس شیخان نقص خود عناد جو غور کنید در کلام امام همام علیه السلام مانگش
بر شما احوال خیر مال آل رسول و ذریه بتول ذک فضل اللدیو تیه من لیشاء مصرع دشمن چه کند جو مهربان باشد

در تحفه الاحیاء فی مناقب آل عباس میر جلال الدین محدث از ابن عباس می آید که سبب نزول آیه کریمه قل لا اسألكم
اجری الا المودة فی القران آن بود که چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بدین منوره تشریف آوردن سرور و وقایع
رو نمود از رسیدن اصناف و نود و ارسال سراپا و جنود که در آن امور بطرف برخی از اموال احتیاج افتادند
مال و در آن بدی بعد انصار رضی الله عنهم با یکدیگر گفتند این مردی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در شهر ما عزیز است
و اسبابی و ضیاع و عماری ندارد و او را همان دست میدهد که در سر بنجام آن مهام بطرف مال محتاج میشود حق
و عزت ندارد بیکت قدم او راه دست کرامت فرموده اگر چنانکه ما برای وی مقداری از مال خود جدا کنیم و جدا
تر درین یکم تا در حوالج خود صرف کند و در از گذشت چون مال جمع کردند و نزد وی آوردند و آنچه در حواله ایشان

خط کرده بودم گفت اینها همه بدین آیه نازل شد حضرت بر الفضا را اینک نگاه فرمود من در روز رسالت
بنام رسالت شریعت و احکام چیزی از شما نمیخواهم الا محبت قرنی و خویشان و نیز در تفسیر الاحیاء از کشف
نقل نموده که روایت از علی علیه السلام که گفت شکر است کردم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از حدی
کردم نزد رسول باین درشتند فرمود ای نبیستی که چهارم چهار کس باشی که در بهشت برین اول کسی که در بهشت
نزد من باشم و تو فاطمه و حسن و حسین و ازواج ما از میان و ازین را اولاد و در بهشت مادر عقب از و از و روایت
بر کشف انکوشید و محبان ما بعد از ایشان در آیند و الفضا در اخبار عیون الرضا بن بابویه نقل آورده که حدیث که
را بطایب بن عیون المجاور فی مسجد الکوفه گفت حدیث کرد مرا اسمعیل بن علی بن زرین بر او غیبی این علی انحرافی گفت
حدیث کرد مرا و غیبی این علی گفت حدیث کرد ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدر خود ابو ابی حمزه
از علی علیه السلام گفت ای امیر المؤمنین علی که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چهار کس اند که من برای ایشان تنفیم
روز قیامت گرامی کننده در بیت من بود من و بر آورنده برای ایشان حجاج ایشان و سعی کننده بر ارض ایشان
در امور ایشان و وقت اضطرار ایشان و دوست برای ایشان بدان زبان الفضا هم در این کتاب آمده که حدیث که
را محمد بن ارومته القزوینی گفت حدیث کرد مرا احمد بن عیسی العلوی همیسه گفت حدیث کرد عباد بن یعقوب اللارسی
گفت که حدیث کرد مرا حباب بن ارقمات از محمد بن رکان از عمر بن جلد گفت حدیث کرد مرا زید بن علی
گفته بود بشو خود گفت حدیث کرد حسین بن علی علیه السلام و او گرفته بموی خود فرمود حدیث کرد مرا علی بن
ابطال علیه السلام و او گرفته بود بموی خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
بشو خود فرمود هر که اذیت دهد موی را از مال پس تحقیق اذیت کند مرا پس تحقیق اذیت کرده است حق تعالی را و هزار
اذیت کند خدا را پس بدو لعنت خدا بقدر بری آسمانها و زمین و نیز در اخبار عیون الرضا از امام محمد صادق
علیه السلام منقولست که فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هر که دشمن دلد و این بیت مرا و عزت مرا نخواهد دید مرا و نخواهم
دید او را روز قیامت الفضا هم در اخبار عیون الرضا از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرش از ابائی خود از
علی علیه السلام از پدرش از ابائی خود از علی علیه السلام گفت عبا که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم چهار کس اند که
من تنفیم ام برای ایشان روز قیامت اگر چه بیایند مکنان اهل زمین اعانت کننده باین بیت من و بر آورنده برای
ایشان حجاج ایشان نزدیک مشط شوز نسوی اعدا آن حاجت و دوستداری برای ایشان بدل جان خود و زبان

خود و دفع کننده مکره از ایشان بدست خود و هم مروی از سیما ابن جعفر از رضا علیه السلام گفت حدیث که در ماجد
من از اباجی خود علیه السلام از علی ابن ابیطالب علیه السلام گفت در جناب هر چه می که پیدا کرده است حق سبحانہ تعالی
جنت اللوہ مکتوب است پس بر یا منی ال محمد خیر البریہ ایضا اما یعقوب کلینی در کتاب کافی آورده از چندی از اصحاب
مایان از احمد ابن ابی عبد الله از نوفل از عیسی بن عبد الله از ابی عبد الله علیه السلام گفت که فرمود رسول خدا
بر که بکنند نسبی یکی از اہلبیت من یعنی نیکوی کفایت کنم او را به آن روز قیامت نیز صاحب کلینی از ابی عبد
الله علیه السلام روایت میکند که گفت فرمود پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم من تمفاعت کندہ ام روز قیامت
برای چهار قسم مردم اگر چه بیایند بکنان اہل دنیا مردی که کفرت ذریتہ نکند و مردی که بدل مال خود کند برای ذریتہ
ما وقت تنگی و مردی که دوست دارد ذریتہ مرا زیر بان و دل و مردی که سعی کند در خیر الج ذریتہ من وقتیکہ را ندہ
ما رسیده شوند و میر جمال الدین محدث در تحفۃ اللجبار فی مناقب آل عبا آورده از امام مطلق جعفر صادق علیه السلام
روایت است کہ آنحضرت از پدر خود روایت فرمودہ کہ امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت میکند از پیغمبر صلی اللہ
علیہ وآلہ وسلم کہ فرمود حرام است بر آنکس کہ ظلم کند بر اہلبیت من و انیدار نماید مراد حق عزت من و هر کسی
کہ یکی بجای از فرزندان عبدالمطلب و مکافات آن یکی در دنیا بگذردہ باشد من مکافات او خواهم نمود چون روز
قیامت بامن ملاقات فصل بر چند التزام نموده بودیم کہ سواری کتب شیوہ اثنا عشر از دیگری نہ نویسیم اما
چون ایشان از کتب اہل سنت و جماعت نقل نموده معتقد و محبت خود پنداشته در کتب و رسائل اہل اہمیه ترسیم نموده اند
حدیث چند از کتب صحاح و غیرہ نقل نمایم بکوشش و کوشش اصغایا بد فرمود محمد ابن یحیی بن حمید ابن حسن المقرئ
الکاشانی چند حدیث در فضایل اہلبیت غیر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم از کتب معتبرہ اہل سنت و جماعت جمع نموده
اما حدیثی کہ در شان آل و ذریتہ و عزت عماد واقع شده می نگارم تا با اتفاق فریقین مقبول باشد بروایت
ترندی جابر ابن عبد الله الفہاری گوید کہ در حجۃ الوداع روز عرفہ پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم را دیدم کہ بر بالای
شرف قسری نشسته بود خطبہ میکرد شنیدم کہ میگفت اہمال الناس بدبیت و راستی کہ من دو چیز در دنیا شما
میکند ارم کہ اگر شما آن هر دو را فراموش کنید بگردیدید بگردیدید بگردیدید بگردیدید بگردیدید بگردیدید بگردیدید بگردیدید
کنا حدیث است و آن حدیث است کشیده شده از آسمان تا زمین و آن دیگر عزت اہلبیت من اند و نیز در
ترندی است بروایت زید بن اسلم کہ گفت فرمود رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بدبیت کہ من میکند ارم

در میان شما که از شما کسی بدان هرگز گمراه نشود بگوید از من یکی از آن بزرگترین است از دیگران است و اگر آن جلی است
کشیده شده از آسمان تا زمین حضرت من ابلیت من و بر کران برود و جدا نخواهد شد تا آنگاه که بر حوض من وارد
شوند پس بنگرید که چگونه خلیفه خواهند کرد درین برود و ایضا شیخ شرف الدین اللاحق است از عبدالعزیز بن مسعود است
نموده که گفت عبدالعزیز بن مسعود که در عهد نبوت خدا صلی الله علیه و آله و سلم حضرت آل محمد بهتر است از عبادت یکساله و هر که
دوستی آل محمد بخرد در بهشت رود ایضا ابوالکارم و انصاری در اربعین آورده از جابر بن عبد الله بن عبد الله بن مسعود که بیانند
روز قیامت که چیز مصحف و عسرت و مسجد بگوید مصحف که مرا بدیدند و سبختند و بگوید مسجد که مرا خراج کردی و موطل
که داشتند و بگوید عسرت که مایان را قتل کردند و برانند و نیز ارشادند از مایان پس مکنند از مایان برای حضورت پس بفرمایند
او سجده تعالی من اولترم برای حضورت ایضا در صحیح بخاری از ابن عمر آورده که گفت ای بکر صدیق رضی الله تعالی عنه
پس محمد صلی الله علیه و آله و سلم در ابلیت او یعنی هر که خواهد که نگهداشت جانب نبوت صلی الله علیه و آله و سلم
کنند باید که نگهداشت ابلیت وی کند و ابلیت همان ایستادگان نماز تا خواطر رسول ایشان شود کند کرده باشد ایضا
حدیقه این است که گفت که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایما الناس بدیته در است که من ششم و شمام
و شمامه و از دو خواهد شد و بر حوض جانب ایستادگان و وقتی که وارد خواهد شد بر من از دو و غیر بزرگ پس برینند
که چگونه خلیفه می خواهید کرد در ادین هر دو یکی از آن دو که بزرگتر است کتاب است ابلیت یعنی ریسالی است که یک
طرف او بدست خدایت و یکطرف او بدست شماست پس تمسک شود با دو گمراه نشوید و تبدیل نکنید او را و دیگر عسرت
ما این است من که بدست و راستی تحقیق خبر داده است با لطیف چیزی که بدستی اینها هرگز جدا نخواهد شد از یکدیگر تا
آنکه وارد شوند این هر دو برابر حوض کونتر ایضا امام احمد بن حنبل بررسند خود آورده و صاحب شکره المصابیح از
نقل نموده از ابی ذر غفاری که گفت ابی ذر روان ابی ذر متعلق بود به کعبه غیر در خانه کعبه گرفته بود و میگفت هر که مرا
شناسد پس تحقیق میشود و هر که شناسد پس خدب من بخانه ام شنیده از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
بود گوش خود و از شنیدن پس هر گوش من که با او میفرمود انا و آگاه باشی بدستی و راستی که مانند ابلیت
من در میان شما مانند کشتی نوح است هر که درین کشتی سوار شد نجات یافت و هر که از آن مختلف شد هلاک
کردید ایضا در سیر النبی آورده که فرمود بفرمود صلی الله علیه و آله و سلم معرفت آل محمد و ابلیت او بر است از مار
یعنی سب و در است از آنشن و فرمود و محبت مولات ایشان نزد خداست بر هر طایفه و انان از خدا و نبی

در میان شما که از شما کسی بدان هرگز گمراه نشود بگوید از من یکی از آن بزرگترین است از دیگران است

در سیر النبی اکبر است که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای عباس که گفت میخوایم با تو بیایم که جابن
در قبضه قدرت اوست که ایمان در دین یکس قرار بگیرد و الا آنگاه که دوست دارد اهل بیت را برای خدا و رسول
ایضا در سنده امام احمد حنبل آمده فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که ستارگان امان اهل اسماءند چون ستارگان
از آسمان بروند اهل آسمان نیز بروند و اهل بیت من امان اهل زمین اند چون اهل بیت من از زمین بروند اهل زمین
از زمین بروند یعنی فانی شوند ایضا در کتب شریف النبی آورده که بدست رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که بدست
و راستی الله سبحانه تعالی جل جلاله مرا وعده داده است در اهل بیت خاصه که هر که از اهل بیت من رسد با تو خداست
یعنی اقرار بصدانیت حق تعالی دارد برای او جنت یعنی بهشت رود ایضا در شریف النبی از ابراهیم بن شیبه
انصاری روایت نموده گفت که ششم لبوی اصبیح این بنان اصبیح گفت یا ابراهیم بن شیبه که آن امیر المؤمنین امیر است
بر تو بخوانم گفت بلی یا اصبیح بعد از آن صحیفه بیرون آورد و در آن نوشته بود بسم الله الرحمن الرحیم این آن خبر است
که محمد رسول الله وصیت کرده است اهل بیت خود را پس بدست و راستی که روز قیامت اهل بیت محمد دست در
کمر بند میگردند باشند و از ایدت گرفته و شیوه ایشان دست در کمر بند اهل بیت زده باشند و هر جا که میخیزد
اهل بیت روند و هر جا که اهل بیت روند شیوه روند تا آنگاه که از آتش دوزخ بگذرند بدست و راستی که هر از اهل
شماره در آتش ضلالت نیندازند و شمار از لوز بدایت بیرون نبرند و هم درین کتاب از رسول خدا صلی الله علیه
و آله وسلم بدست که خبر خدا صلم فرمود برای ظلم کننده بر اهل بیت خدا آن ظلم کنندگان با منافقین در درک انفل
از آتش دوزخ و هم در شریف النبی از عمارت رضی علیه السلام روایت که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حرام کرده است
الله تعالی جنت را بر کسی که ظلم کند بر اهل بیت من و قتال کند با ایشان و کسی که کینه ایشان را و لغت کند بر ایشان
بیت هیچ بهره برائی آن ظالمان و قاتلان و سلبان و لا عثمان و لا عذرة و کلام نخواهد کرد با ایشان الله تعالی و نه نظر خواهد
کرد لبوی ایشان روز قیامت و از آن دو کی با در حبس معصیت ترکیم ایشان خواهد کرد لبوی او بر اهل بیت
غالب الیم و نیز در شریف النبی از ابی عمر این عدا از پدرش که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که همه دعای
محمد از آسمان تا آنکه صلوة فرستد بر محمد و آل او و هم در روایت از ابی عمر بن عدا از حنفی از ابی
حنیفه که این علی و ذریه او و کواضع الصادقین گفت با محمد و آل او و نیز در شریف المصطفی از ابی سعید تمیمی آورده که گفت
تسبیح حسین ابی علی علیها السلام را که میفرمود هر که نایان را دوست دارد از برای خدا عز و جل نفع دهد او را الله تعالی

بر دوستی مایان و هر که دوست دارد مایان را برای خدا می فرزند و جمل یعنی حقیقتی و مطلبی پس بدست و راستی که استیجاب
از برای ماست و دوستی مایان و دوستی مایان اینست میراند آن دوستی از سنده کنایان را چنانکه میرزانه بر چهار
از درخت و نیز از الهی سعید حدیث است که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قسم بان خدا می جان من بدست
قدرت اوست که هیچکس مایان را که اهل بیتیم دشمن ندارد مگر آنکه در عمل کند او را الله سبحانه و تعالی در زار و نیز در کتاب
از بعضی صحابه که رفع میکنند این حدیث را بسوی بنی مکه صلی الله علیه و آله و سلم بدست که آن سرور فرمود که محله بنی مکه اهل
آسمان اند و اهل بیت مایان اهل ارض پس هر گاه که بروند ستارگان از آسمان بیاید اهل آسمان را خبر مکه و عده میکنند
و چون بروند اهل بیت من از زمین بیاید اهل زمین را خبر مکه و عده میکنند و در بعضی اخبار است که چون اهل بیت
تفرغ شوند برتراند الله سبحانه و تعالی بر ایشان یعنی اهل زمین عذراست ریختنی و هم در آن کتاب است از بعضی صحابه
بدست که بنی مکه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود صلوة نفل سید مصلوة بترانی و نبال بریده گفتند چیست صلوة و نبال بریده
یا رسول ص فرمود نگوئید اللهم صل علی محمد و بانیه یعنی نیت گرفته خاموش شود بلکه بگوید صل علی محمد و آل محمد
و هم درین است که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر که نیکویی کند یکی از اهل بیت من مودنی و عاخر
بوده آن اهل بیت از مکافات آن احسان در دنیا باشد مکافات کننده برای او روز قیامت و هم در دست
از علیه السلام بدست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود دوست ندارد مایان را که اهل بیت است هیچ یکی پس بنزد
بان یابی او مگر آنکه تابت کند الله تبارک تعالی قدم او را همیشه تا آنکه نجات دهد او را الله سبحانه و تعالی او را قیامت و نیز
در دست که حضرت راست پناه ص میفرماید که من درختی ام در بهشت و شاخ و برگ آن درخت در دنیا است پس هر که خواهد که راه
به پروردگار خود برود باید که در دست در شاخ و برگ آن درخت زندم هم در دست مسند آعن النبی صلی الله علیه و آله و سلم
والله که شما ایمان نیاورده باشید تا آنکه ای که مراد دوست مایان بدو الله که مراد دوست نداشتند باشند نگاه که من بنزد
شما عزیزتر باشم از جهان شما اهل بیت من از شما عزیزتر باشند از اهل شما و فرزندان ما نیز شما عزیزتر باشند از
فرزندان و ازواج من عزیزتر باشند از شما ازواج شما و نیز در آن کتاب است از رسول صلی الله علیه و آله و سلم بدست
که فرمود صلوة و السلام اهل بیت من در میان شما بجز باب خطی است در بنی اسرائیل بدو آنکه در بنی اسرائیل در روزگار
بود که او را باب خطی میکنند هر که بخواهد از آن باب بگذرد حق تعالی کنایان او را عفو فرمودی و هر که در دنیا می آید از جمله
مردودان شدی همچنین هر که با عقاد در دست و دل صافی بود نگاه اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بگذرد دوست

بمولات و ملاقات در همان احوال این بزرگان زندگانی نمودند اما در میان صحابه و تابعین و سلف و اولاد و غیره
در کتاب مذکور آورده که فرمود صلی الله علیه و آله وسلم ای نبی عبدالمطلب بدست و راستی که من سوال کرده ام از خداوند
ایکله ثابت کند قایم شمار یعنی آنکه بر او قیام باشد و او را بر آن ثابت و مستقیم ندارد و بر آنکه بدست فرماید که راه شمار او آنیکه
عالم کند جاهل شمار او آنیکه بگرداند شمار او بجهاد او اگر بدست می برد یکبار شمار شود هر دو پاهای آن فرد بچین یکروزه در شش و نماز
که از ده پس ملاقات کند اله تعالی را و آن منقصر باشد برای اهل بیت و داخل میشود در آتش و هم در دست در اوست
از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بدست که آن سرور و وصف می فرمود آخر الزمان را پس گفته شد یا رسول الله صلی الله
علیه و آله وسلم کدام عمل فاضلتر باشد در آن زمان فرمود علیه السلام کسی که به بندی و سلامی که میباید و میل با
اهلیت هر جا که ایشان میل کنند و هم در دست که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود همیشه در میان امت من جماعتی از عدول
اهل بیت من باشند که حافظ دین اسلام باشند و شریعت مرا از تحریف عالمان و دعوی اهل باطل و تاویل جاهلان نگاه
دارند و انا و اگاه شویید که بدستی و راستی آنچه شما اندک حضرت پروردگار فرمود جل جلاله پس باید که یک نظر
کند که کسبت که بنام گذار باشد در دین شما و نیز بدست که فرمود صلی الله علیه و آله وسلم که اگر نیده بدت هر ارسال
میان رکن و مقام عبادت حق تکلیف آرد بعد از آن هر ارسال دیگر عبادت کند و دوستی از داناان را که اهل بیت
استیم حق تکلیف او را در آتش و خون اندازد در دست که رسیده آیانرا از امیر المؤمنین علی بن ابیطالب
علیه السلام در وصیت او برای سلمه که حاضر بود در هنگام نقل شد امیر المؤمنین علیه السلام از حضرت ابن عباس
جلو چیزیکه فرمود از وصیته این بود که در میان شما کسی چند هستند که از پیغمبر شما با فکار مانده اند و خلیفه رسول
شما اند که شما با ایشان دست درازند هرگز نگراه شویید ایشان و رعایتند محبا و ایشان ناجیانند و ایشان
ارکان اهل دین اند و ایشان ستارگان اند که نور و ضیاء ایشان از ظلمت کفر و جور دانی حاصل شود بدست
ایشان از شجر طیبی است که برگوشن آن پاکیزه تر است از درخت زیتونیه مبارک است که اصل و بنی آن طاهر است
و طیب بناد آن در حرم خداست و انجوران از گرم بی منتهاست خلقه ایشان از بهترین ارحام است و مرقه ایشان
در سینه است مقام است شجره آنکه از قاندر است کفر و معصیت و او فاس بود و شرارت صافی اند طینت
آن از تراب است دیگر مردم بدالت خالیت آن شجره را برگوشن در از است که بچکس به نهایت آن
رشد و زبان و اصفان از صفت کردن آن عاجز اند و در نهان آن نرسد ایشان ناجیانند که همه مردم را بدست

ت باشد پس باید که خلیفه شوید رسول خدا را اصلی الله علیه وآله وسلم در ایشان بهر علتی که پس خبر میکنم شما را
فقدان بدست که این هر دو هرگز جدا نخواهند شد ایشان و قرآن تا وارد شوند این هر دو بر حوض پس
بگیرید اینها را تا بپایت و ریشد یا بید و متفرق شوید از ایشان و نگذارید ایشان را تا سبب کشن ایشان شما
تفرق شوید و از دین بیرون شوید در روایت از عمران ابن حصین از فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم
من سوال کردم پروردگار خود را از اینکه داخل کنند در تار و کی هم از اهل بیت مرا پس خطاب فرمود من این راه
روایت از جابر بن عبد الله الصاری که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که دوست ندارد نمایان زانکه ایستم
ن و دشمن ندارد نمایان را مگر منافق و هم در روایت از امیر المؤمنین علیه السلام که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم
بر جانند در اهل بیت من پس تحقیق را بخانید خدا را عزوجل و هر که اعانت کند بر اذیت و رنجانیدن ایشان
شد به شمعان ایشان پس تحقیق چنان با که اذن کرده است بجز او رسول او علیه السلام و نیست نفسی برای در شهادت
و ایضا در سند فخلص الدین مع القوشی آمده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بدست که برای خداست در حمت آن
حافظت آنها میکند الله سبحانه تعالی برای او امری دین او و دنیاهای او و هر که محافظت نکند آن سر حمت را
کند کند الله تعالی شئی را بر او و حرمت السلام است و حرمت من است و حرمت اهل بیت من و ایضا البرکة
ی در رساله اعتقادیه از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم می آرد که فرمود علیه الصلوة والسلام هر که خواهد که توکل کند بر خدا تعالی
باید که دوست دارد اهل بیت مرا و هر که خواهد خلد صی یا بد از غدا بقیه پس باید که دوست دارد اهل بیت مرا
و هر که خواهد در حوض جنت را بغیر حساب پس باید که دوست مع اهل بیت مرا پس هم بخدا که نه دوست دهد ایشان را
نکرانکه سود یابد در دنیا و آخرت ایضا در فضل خطاب از فرمود س الاحبار بروایت جابر رضی الله عنه آورده
رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بدست الله عزوجل که در آینده است فدیت هر پیغمبر در صلب آن پیغمبر بدست الله عزوجل
نیزه است ذریت مرا در عظام این ابطالب ایضا قاضی عیاض مالکی در کتاب الشفا آورده که در حدیث ابی جعفر از
سورست بدست آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود هر که خواند نمازی و نفرستد در روز آن نماز برین و نه هر
یت من قبول کرده نشود آن نماز از او هم بدست که روایت کرده امام ابواسحاق تعلیسی با سند خود از امام موسی
بن اسمعیل که گفت حدیث کرد مرا ابی بن عبید از اسماعیل از ابن ابی حاتم از قیس بن ابی حازم از
ابن عبد الله الجباری رحمه الله بدست که آن جز بیک گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هر که مرد در حبس آل محمد صلی الله

در اسلام در شهادت و نماز و نگاه با حسن برادر بر حسب ال محمد در حضور انا نگاه با حسن برادر بر حسب ال محمد
نیز در قبر او و در روز از بهشت در انا و نگاه با حسن برادر بر حسب ال محمد شهادت دهد او را ملک الموت به بهشت
و برکت است دهند در انا و نگاه با حسن برادر بر حسب ال محمد بگردانند سجده تعالی زیارت کنندگان قبر او ملک الموت
نماز نگاه با حسن برادر بر حسب ال محمد در بهشت و جماعت نماز نگاه با حسن برادر بر حسب ال محمد برود کسی می رود بهشت
چونکه برود کسی می رود بهشت خانه خود در انا و نگاه با حسن برادر بر حسب ال محمد میاید نور قیامت منکوب شد
یعنی در چشم وی تا امیر از رحمت خدا در انا و نگاه با حسن برادر بر حسب ال محمد بود در انا و نگاه با حسن برادر بر حسب ال محمد
و ظاهر شهادت اما بمقتضی مقام قدری از مقیده بر در میان کرده شود و قبل از تبیین این الاجازت از تفصیل
آن بر دو حالت صورتی که باشد کتبی و در حدیث بد آنکه در زمان آنسر و علی علیه السلام چهارم کرده بودند اول مرتین
در روز القرب لکن داخل مسلمانان است باین دو که ششون سوم کافر چهارم منافق و بعد از رحلت انجذاب
علی علیه السلام و گفت که در حدیث کسی را میسلان چندی حضرت امیر بود و کسی را جهت اجماع امامت یک و زبیر
و دیگر بود و بعد واقعه حضرت عثمان قومی با حضرت مرتضی بیعت نمودند کسی شدند بشیوه و باقی سنی و بعد اصلاح و قطع
حکومت حضرت امام حسن علیه السلام مسلمانان را می گفتند اهل سنت و جماعت و طرف داران اهل بیت را شیبی و عناد
می داشتند بین الفرقین شهادت حضرت حسین و از است کز یحیی شیده از زید ابن العابدین و زید فرمود
کتاب باوستان که اخضرنی علم شد بران این لفظ را فخری و بعد از زوال دولت بنی امیه با عبدالعزیز مفرطان اهل
سنت و جماعت و متفق شوند بفرست کردن اهل حدیث و اجتهاد و ممکن شدند بنده است از بنده و با فرط که شیدند شیعیان
و قبل از این همه از جوانان اهل بیت را بزم خود را کشیدند در نه سید از عاشقانی یعنی جنوری و برخی زیدی
یعنی با خطور دیگر که احوال قوی بلکه وجودی ندارند زید بیان به بین و گفته اند قانع شده زبان بدگویی در حق آنها بسته
در آلت بکسی کار خود را نه باقی مانده است الکاتبه سخن و از عاشقانی اما سنی پس ایشان و عوی نیکت که طریقه ما همان
در وقت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با جماع صحابه و استامید صحیح و سیدان احداثی از کرده دین بدعتی
بیدارده و بکسب و اقتراح و دروغ کتابها تهنیت نمود به بیانه دوست داران این بیت دل مردم را بخود کشیده
و عاریت وضع کتاب بر او اخترا ب صحابه که با دست خود خسته از دایره اسلام بیرون رسیدند و شیوه را اظهار
که امام حسن علیه السلام چون تسلط بنی امیه نمودی شد که علماء و سنی نمایان به استم اهل بیت گشتند

پس لایحه است اینکه خواهد بود یا و چیزی از اخلدق و علوم و احوال آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم پس معنوی اگر چه واقع
شود از ایشان مخالفتی در ظاهر صورت دینی شری پس جایز نیست بومنی اینکه نظر کنند بسوی ایشان مگر نظر بظهور
و بزرگداشتن و سیادت و در وجهی باشد بر خلاف شریعت ظاهر پس گاهی می باشد از ایشان اهل ابتلا بحالت
مخالفت پس ترا چارست احوال از تبدیل و تحول حقیقت از جمیع بسوی طهارت اصحاب خود و بگردان فایده فایده
مالکی در شفا آورده باشد خود از زید این قسم که گفت زید فرمود رسول صلی الله علیه و آله و سلم انشد کم بعد و اهل بیته
تلاش تا رسالکم بانده فی اهل بیته راوی گوید سوال کردم از زید که گفتند اهل بیت آن سرور گفت زید اهل علی و آل جعفر و آل
عقیل و آل عباس و نیز در وقت که قال ابو بکر رضی الله عنه ار قبوا محمد انی اهل بیت و قال ایضا یعنی ابو بکر الصدیق و آل ذی
نفس بیدی العزایت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم احب الی من قرابتی مسایبان چند از شرف السادات است
عمید الرین ناگوری صاحب التفسیر بروج مرقوم میاید و عهد همت المنقل علیه بکته چون مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم
حبیب حق است و علویه محبوب رسول الله چنانکه پیغمبر معروف و مشهور است و معروفترین اعزاز و محبوبات رسول
اشرف ترین اشرف پس اعزاز شرف شریف در انا صرف الشی فی محله باشد و معروف است که هر چه محبوبات شرفانی
روان داند و جرم و خفای و بر او فخر اندوبه بلیات و ماکامی وی سرهند جمله چیز بهر در باز که نور است کامل باشد پس معرفت
زلی بر من سنی نفس یعنی قل لا رسالکم علیه من اجری الا المورث فی القربی صریح در جنت است هر که قبول کند و منقاد
شود پس بوجد باشد و الا کافر ملحد و ملعون مرتد شود و لهذا قال فی تفسیر البصائر تفسیر معروف است از ابن عباس آنست لکن میجویم
که در معرفت و طهارت ایشان سعی جمیل کند و باد و ستان ایشان دوست دارد و باد شمنان ایشان پندار باشد فایده اصل
المودة هه تصدیق و احد و تصدیق تسلیم و انقیاد و ترک استکبار و عناد است التفوق علیه اهل الشریعة و العفات کفار فاطمات
بقول شرایع نه باینان و مکلف اند ترک عناد و استکبار مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و استکبار و عناد یکسانیکه مصطفی
صلی الله علیه و آله و سلم راجع است مثل عناد با برادر اولاد و هم از نجاست که اگر کسی جمیع امور و محمور و راسی شرایع
ممول دارد و با است علوی را علوی که با مور مصطفی صلی الله علیه و سلم ترکیب گویند کافر کرد و نیز اگر کسی محبوب رسول را
صلی الله علیه و آله و سلم دشمن دارد کافر کرد کجی که اگر گویند مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم که در او دوست داشته من دوست
نیدارم کافر شود بدین معرفت که مکبر ملعون است یعنی تکبر یا مصطفی صلی الله علیه و سلم یا با کسی که بوی صلی الله علیه و سلم باز کرد
بر آنکه تکبر و با است و عناد و حقارت و ولد بوالد عقدا و بنا و ح و شریعاً ناراست و بر آفری زاده و بشر بشیر بر داده عیان

امام شمس و درین راه عبادت کرده اند و در هر یک بوی از عبادت می رسد و در مبارک و در سبب و در سبب و در سبب
 بنامی و در مجامع و در اولی مانند هجده نبی الهیه عاصیه تسلط شده اند و در مبارک روزگار اهلیت و همچنان ایشان بر آوردند
 و هر که موافق زامی ایشان تصنیف کرد و اجتهاد می نمود مقبول خلق میگردید بخلاف ائمه اهلیت ندر اهلیت بحسب
 در خواست ایشان قرار دادند و ما منظره مان را که جمعیت و فرصتی رود او و قوتی و کمکتی پیدا شود که وضع احادیث
 و اخبارات نمونه بجهت بر داریم احوال ائمه اهلیت را بجهت یکی نموده بهمان طریق در باطن و به بقیه در ظاهر عمل نمودیم
 و از هر که مخالفت آل رسول معلوم کردیم بتر نمودیم غرض که قبیل و قال و جدل و جدال این دو فرقه موجب ملال
 و وبال و غرور در روش نیست و التشریح این فتنه بنوعی بالا گرفته که اطفال آن ابی یوم خبر احوال عارف این مقدمات ماضی بهم
 میرسد که سوائی از دار الشفا که در تریاق مرکز القور معالجیه معلوم میباشند پاره از حجاب سوال ایشان بقید قلم می آوردم
 اما چون دیدیم که برای عقلا و ضعفا بیان این واقعات کم از رسم مزبوریت لاجار حاشی کرده بمطلب خود برداریم
 نماند که آنچه فضایل و مناقب این نبوت در قرآن و احادیث آمده اند مخصوص بحضرات ائمه و باقی ذریته فی جده
 ذاتهم موجب تکریم و تعظیم نیست حکم سایر انکس در بیان نیکو ایشان بدست ایشان بدست و تزیین کن را از
 سادت نمیشمارند بلکه میگویند که شرافت او با و نفعی نکرد چنانکه در حق زید ابن امام حسن المجتبی و جعفر ابن امام
 محمد تقی و زید بن سنی است که جمع ذریته بنور صلی الله علیه و آله و سلم و بر هر که الملاق اطلاق اهلیت و ابو
 القزلبی آمده بحسب لغز و حدیث و واجب التعظیم و التکریم اند که بعد باشند بانیک که معوض و مطر و دست بدی الشیخ است
 و آن از عوارض است و ذات ایشان ذرات چنانکه خواجہ محمد پارسا در فصل الخطاب از بعضی عارفین نقل می نمایند
 که بنور اصلی الله علیه و آله و سلم صورتی و صورتی دینی شرعی و صورتی بنوری روحی و حقیقی معتبر
 معنوی پس هر که قائم بصورت دینی آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم و صحیح شد نسبت آن قائم بسوی صورت نوری
 روحی اجتناب و محقق شد که بحقیقت مغنویت و رتبه یافت و وارث بنور اصلی الله علیه و آله و سلم علماء و مقام
 و حاله و آن شخص برای آن سرور چون دلالت صلی حقیقه و درین نسبت و قرابت و در اینجا قرابت طیب که طیب
 و طاهر است چنانکه مهدی و ائمه کاملین و طیبین ظاهرین رضی الله عنهم پس این افضل و اجمل و اکمل است اگر شخصی منزه
 بقرب طیب و صحیح شد نسبت او در صورت عنقری آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم و تخلف کرد از نسبت روحانی
 معنوی پس قریب است که بگوید بان نسبت معنوی پس بعد ویری لاجار زیرا که ولد بهر حال سپرد بر او و هر گاه شد صحیح نسبت

بنور اصلی
 بنور اصلی

بارست انیکه خواهد بود یا او چیزی از اخلاق و علوم و احوال آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم پس معنوی از هر چه واقع
شده ان مخالفتی در ظاهر صورت دینی شرعی پس جایز نیست بمومنی انیکه نظر کند بسوی ایشان مگر نظر بتعظیم
ایشان و سیادت و ارکوبه باشد بر خلاف شریعت ظاهر پس گاهی می باشند از ایشان اهل ابتلا بحالت
لیس ترا چارست احوال از تبدیل و تحول حقیقت از جمیع بسوی طهارت الصالحین و بگردان فاهم فاهم فاهم
نفا آورده باشند خود از زید این اقسام که گفت زید زودرسول صلی الله علیه و آله و سلم انشد کم بعد از اهل بیته
ما کم بالله فی اهل بیته را قوی گوید سوال کردم از زید که گیتند اهل بیت آن سرور گفت زید اهل علی و آل محمدره و آل
علی عباس و نیز در وقت که قال ابو بکر رضی الله عنه ار قبوا محمد انی اهل بیت قال ایضا یعنی ابو بکر الصدیق و زیدی
دری العزایت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم احب الی من قرابتی مسائیل چند از شرف السادات است
نما گوی صاحب التفسیر بروج مرقوم میاید و عهد صحت النقل علیه نکته چون مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم
وقت است و علویه محبوب رسول الله چنانکه پیغمبر سرور و شهسوار است و نمودن عزیزترین اعزاز و محبوبان رسول
این اشرف پس اعزب اشرف شریف در از اشرف الشی فی جمله باشد و صورت است که هر چه در این محراب و شرف
ند و جرم و خفای و بر او خوانند و به بیایست و ما گامی وی سرهند جمله چیز برود باز که صورت کامل باشد پس صورت
من سنی نفس یعنی قل لا رسالکم علیه من اجری الا المودت فی القربی صریح و در جنت است هر که قبول کند و متفقد
و حد باشد و الا کافر ملعون مرتد شود و لهذا قال فی تفسیر البصائر تفسیر مودت از این عبارت است لکن میجویم
و طهارت ایشان سعی جمیل کند و باد و ستان ایشان دوست دارد و باد شمنان ایشان پندار باشند فالحاصل
تقدیق واحد و تقدیق تسلیم و اتقاد و ترک استکبار و عناد است التفقوا علیه اهل الشریعه و الفات کفار فحاط لیس
لیع نه باتیان و مکلف اند ترک عناد و استکبار و عناد و یکسانیکه مصطفی
صلی الله علیه و آله و سلم راجع است مثل عناد با جراد اولاد و هم از نجاست که اگر کسی جمیع امور و معهود و اساسی شریعت
و با مات علوی را علوی که با مور مصطفی صلی الله علیه و سلم ترکیب گویند کافر کرد و نیز اگر کسی محبوب رسول را
و آله و سلم دشمن دارد کافر و کجدی که اگر گویند مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم که در او دوست داشته من دوست
فرشود بین مغز است که مگر ملعون است یعنی تکبر یا مصطفی صلی الله علیه و سلم یا با کسی انیکه لوی صلی الله علیه و سلم باز کرد
در اوست و جفا و حقارت و له بواله عهد و بنا و ح و شریعتا نیست و بر او می زانند و بشر بشیر بر او در عیان

و اطهر است بیکه امانت غلام که از نسل نژاد و از حور باشد سرایت بصفت حضرت انعام امانت المولی و هم کانت ترا که امانت
 کفشی از پوست کاد و چرم خسته بلباسی اصلیه باشد که در فرزند که بزواصلی و بزواله مسلمی و قیامی امانت و غناد و
 مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم ایمان سرایت نکند حاش الله الا نظیره احد و آیه در تذکره الاولیاء میگوید هرگز از بر محمد
 علی الله علیه و سلم ایمانست و بر اولاد او ایمان ندارد بر محمد صلی الله علیه و سلم ایمان ندارد و غیر تازد است کبار و غناد اولادش
 باز نیاید از اولاد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم باز نیامده باشد نمی بینی که دشمن او اولاد شاه دشمن تر شاه رتقی علی است
 علیه السلام محب اولادش محب است و رتقی علیه السلام است و از بر این در زاهدی و عنایتی میگوید بودت اولاد رسول
 صلی الله علیه و سلم شرط ایمانست زیرا که تصدیق و مودت بمعنی واحد است کما نبیاه و فی المشافیه ای میگوید بودت
 من نتمه فاجونی بحب الله و احوالی النبی محسی و فی اعلام الهدی فمن فی قلبه حب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لا یکن یسأل
 من محبه اولاده بد اگر محبت و دوستی و اختیاری طبعی چون حب مال و اولاد و زواج و اختیاری چون
 محبت هرگز بدکان پس شیخ احمد بخاری گوید هر که با اولاد رسول صلی الله علیه و آله و سلم محبت طبعی در عین عنایت
 از گناه عالمیان در روز و در محبت طبعی نباشد با اختیار بدست آورد و در کتبش و سعی دست ندهد تحقیق دانند که در
 از محبت مانده اند پس اگر چه از صیاح تا رواج یشال خود را بر زمین مالد و علم اولین و آخرین خوانند هیچ سودمند
 نیاید و بر آن اعتماد داشت بد بران و علامت ثبوت ایمان آنست که اولاد رسول هر را دوست دارد و وظیفه
 دوستی آنست که از دیدن ایشان خوشش شود قال الله کما قلده و الرسول و لذی القربی فی الکشف و لقد مون علی
 سایر الناس لانهم سؤة ای قده و فی المنافع و یقدمون علی سایر الناس ترجیحی للقرابة زیرا که قرابتی و فرزندی
 مصطفی از حقیقه شرف مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم از علم و تقوی راجع است و فی شرحه السلام فی باب السند
 و یقدم اذن و الرسول بالشیء و اجلاس و فیه ایضا فی باب الصمته و التواضع اولاد رسول صلی الله علیه و آله و سلم و محبهم
 و قلبه و سانه و تقدم علی نفسه فی کل شیء و فی شرح امام محمد بن الزاری رحمه الله علیه لا یجوز لاجل العالم و المفتی
 ان یجلس فوق العلی بالامی لانه سباده فی الدین در چهار کتاب و شرف النبوه آمده که مصطفی فرمود صلی الله
 علیه و آله و سلم چهار کس اند که من ایشانرا شفاعت کننده ام روز قیامت اگر چه آمده باشد بکنان تمام زمینان
 یکی گرامی دارند اولاد من دویم برارنده حاجت ایشان نسیم کوشنده در کار کار ایشان چهارم دوست دارند
 ایشان بول و زبان بگویند را بینه فی نوایه بکلیه که در اولاد و الصالحین بعد و الصالحین فی و فی الزاهدیه

احب اليه من آل محمد و قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم المراد من احب في اهل من
 الغناب والولايه هي الموالات ضد المعادات والولايه الصداقه والولايه الخالفة والولايه النفرة والولايه الاختصاص
 لان النفرة واختلف الصداقه اختصاص والاختصاص بال محمد صلى الله عليه وآله وسلم ومصادقهم ونصرتهم نفرة النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 والولايه النبي صلى الله عليه وآله وسلم يوجب ولايته تعالى وللايت الله تعالى يوجب اليان من الغناب والغناب يكون في القبر
 ويكون في الوصية القياست ويكون بالنار فمن آمن آمن الغناب من كل وجه ايضا شريح امام عارف وليا ابو عبد الله
 محمد بن علي حكيم ترمذي قدس سره الهدى و در كتاب نور الاصول في معرفة اخبار الرسول صلى الله عليه وآله وسلم ميغرايد في اهل البيت
 هم اثم اصطفايم الله تعالى وهم كما روى عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم انه دعا بهم ثم تلا هذه الآية انما يريد الله ليجعل
 الحسن اهل البيت ويظهركم لطيفهم اقدر بينهم صفة وليسوا باهل العصمة انما العظمة للنبيين ايضا وقال الشريح بعد ذكر
 ما تات الرفضة وان الله تبارك وتعالى وفصلهم بان طيب عظيم وطهر اخلاصهم واختيار قبيلتهم على القبايل بذكر انهم
 ومن التفصيل والاه و لهم موت الاتصال برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فيقول علينا ان يحيم صيالة يرجع علينا بوال
 الية وخواجه محمد باقر رحمه الله در فصل الخطاب لبعض العارفين و زقوله تعالى الا المودة في القربى حين نقل موده
 نوره اهل قرابت آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم عايت لسبب محبت الشيان حبه بودن الشيان لسبب محبات
 الشيان زيرا كه مودت متقاضى مناسب روحانيت است كه استلزم اجماع الشيان است و در مشرحة في الحديث المزارع
 مع من احب و نيت ممكن براي كسي كه مكد بشا روح او و بعيند كونه شده باشد كظهور از الشيان مرتب او محبت ابن آل
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و نيت ممكن براي كسي كه مكد باشد روح او و يافته باشد از روح سبانه تعالى را او دوست
 داشته باشد حتى سجادة تعالى را و كوده با از اهل آل محمد ايضا و دوست ندارد وليت نراهجه بودن ملك الشيان از اهل بيت
 مودة و مودون وللايت و نفرت و دوست نميدارند اينها را بگر كسي كه دوست دارد و الله رسول ص ان الله دوست
 دارد و الله رسول و را و اگر بگويد اين اهل بيت از محبوبان در نهايت است اولي از دوستي نند تعالى هر كس نيت دوست
 داشته است اينها را رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم زيرا كه محبت نيز محبت سبانه تعالى است در صورت تفصيل
 بعد از آن در عين جمع ايضا عقيدة اهل مكانة و صفات و صوفيان با و فاجبار اهل الال در رسول و احفا و تبعل صلوة
 الله عليهم و في شيا اجمعين مرقوم رقم بيان ميگردد و جامع تر اين معني تقويت است كه محقق بكانه و قطب بكانه ان المومنين
 و اولي القربى بيان فرموده از جعفر بن محمد صادق از پدر خود محمد بن علي بن ابي طالب عن الحسين بن علي بن الحسين

الال من آل محمد

ابن علی عن ابیه علی ابن ابیطالب کرم الله وجهه و سلام الله علیهم و رضی عنہم رسول الله صلی الله علیہ و آله و سلم انه قال مولی
القوم منہم بدست فرمود آن سرور صلی الله علیہ و آله و سلم که غلام یعنی بنده قوم از آن قوم است و بر او رسیده امام البریس
نزدی از رسول خدا صلی الله علیہ و آله و سلم از نقال اهل القرآن هم اهل الله و جلسته اهل القرآن ایشان اهل السانہ و خدسان
او فرمود او سبحان تعالی و در حق نمیکند از بندهکان خود آن بیادوی پس یک علیهم سلطان پس بنده از بندهکان خدا که متوجه
بر او می یکی هم از مخلوقات پس تحقیق ناقص شد از عبودیت خاصه برای الله تعالی بقدر حق آن مخلوق پس بدست
آن مخلوق چنانکه طلب میکنند آن بنده را بحق خود و برای آن مخلوق پس بدست آن مخلوق بر این عبد سلطانی برای خود
پس اینوقت نمیشد اعمدی محض و خالص برای الله تعالی جهت شرکت آن مخلوق در حق و سلطان خود بر آن
بنده و بعد از جهت حصول حریت مطلقه راجع نزد منقطعان الی تعالی انقطاع ایشان از جمله خلق و لازم گرفتن
ایشان سیاحت باری و سواحل و قرار ایشان از خلق و هرگاه که بود رسول خدا صلی الله علیہ و آله و سلم بنده محض
قد علم الله تعالی و اہلبیت تطہیر او و در کردار ایشان حبس را و آن حبس هر چه بد کند ایشان را پس بدست
که این حبس آن قدر و پدیدیت نزد عرب قال الله تعالی انما یرید الله لیزہب عنکم الرجس و یطہرکم تطہیرا پس
مخالف نشود بسوی ایشان مگر مطہری لاچار پس بدست مضاف بسوی ایشان کسی است که است بهت است ایشان
پس مضاف یکند بسوی نفسها خود مگر کسیکه برای آن است حکم طهارت و تقدیس این شہادت است
نزدی صلی الله علیہ و آله و سلم برای سیمان فارسی رضی الله عنہ بطہارت و حفظ الہی و عصمتہ حیث قال فیہ
رسول الله صلی الله علیہ و آله و سلم انما اہلبیت و شہادت مع ائمة الله تعالی برای این اہلبیت بتطہیر و در باب
در ایشان و هرگاه که مضاف نشود بسوی ایشان مگر مطہر و تقدیس حاصل شد برای آن سلطنت
پس عبارت از تطہیر و تقدیس و غیره باشد بمجر و انصاف او با اہلبیت پس حیث زن تو با اہلبیت در فرودات
ایشان بقرہ المصطفی و آله علیہ السلام طہارت اند پس این است دلالت میکند بر این که او سبحانه و تعالی تحقیق
تریک کرده است اہلبیت با بقرہ صلی الله علیہ و آله و سلم بر قول خود لیغفر لکم الله ما تقدم من ذنبکم و ما تاخر الایۃ
کلم و منع قدر پدید تر از اہلبیت پس با کرم و سبحانہ تعالی نبی خود صلی الله علیہ و آله و سلم مغفرت پس
برای آن جز ذنب است نسبت بسوی مایان اگر واقع شود از و هر آینه باشد ذنب در صورت نه در غیر ذنب اگر
نسبت نمی شود با و بر آن از الله تعالی گونه از مایان شرعاً پس اگر می بود حکم آن حکم ذنب هر آینه محاسب
است

عزیز که صاحب شمس و ذریب از نذرت و صادق شود بر او قوتی که لیدر عینکم الحسن اهل بیت و بطریق کم تطهیر است
و اندک شده درین شرق از اولاد فاطمه علیها السلام فاطمه رضی الله عنهما به ایشان و کسی که از اهل بیت با شارت خیا که
تبدان رضی الله عنه در حکم این آیات از عفران ایشان مظهر انداخته همانند اللد و عنایت است سبحانه تعالی با ایشان
برائی شرف محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و عنایت الهی تعالی با ایشان و ظاهر میشود حکم آن شرف برای اهل بیت
مگرد در آخره پس ایشان محسوس شوند محسب شده بر برای ایشان اما در دنیا پس هر که برود واجب دید حدی قائم کرده
شود بر و چنانکه ناسبی که هرگاه برسد حکم امر و ادرا کرده باشد برنی با سرفه با شرف با تحقیق مغفرت چنانکه مانع و انشال آن و جایز
نت ذم او و سزاوار است بر او هر مسلم و مؤمن بالله سبحانه تعالی و بجز آنکه او سبحانه تعالی مانع کرده است صادق دانند الهی
و در دل خود لیدر عینکم الحسن اهل بیت و بطریق کم تطهیر است اعتقاد کنند در جمیع چیز که صادر شود از اهل بیت بدست
الهی تعالی تحقیق عفو فرموده از ایشان در آن پس سزاوار است برای مسلم اینک لایحق کند نذرت را با ایشان و نه چیزیکه
سب عیب شود عارض کسی شده که سبحانه تعالی شهادت داده به تطهیر او در شدن پسندیدگی از و نه عملی که عاقل است
آن و نه بجز آنکه پیشتر بجا آورده بکس سابقه عنایت او سبحانه تعالی با ایشان که اهل بیت اند و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء
والله ذو الفضل العظیم و هرگاه که صحیح شد جز در او در مسلمان رضی الله عنه پس در هر درجه و بدست اگر بود مناف
با این است کسی که زفته باشد پسندیدگی از او پس شیوه چته او با اهل بیت همانقدر چیزیکه اضاف میکند بسوی ایشان
و ایشان مظهر اند نفس پس مسلمان از ایشان بدشک و امید وارم اینک باشند عقب علی مطلقا و سلما مطلقا لایحق
شود با ایشان این عنایت چنانکه لایحق شده با اولاد حسن و حسین علیهم السلام و اعتقاد ایشان و ممالی و اهل بیت
پس بدست رحمت او سبحانه تعالی و وسیع است و بعد از آنکه مبین شد بنو منزلت اهل بیت عند الله تعالی و بدست
اینکه سزاوار است برای هیچ مسلمی اینک نذرت کنند این نذر بجز آنکه واقع شود از ایشان هرگز زیرا که بدست الله سبحانه
و تعالی پاک کرده ایشان را پس بدانند که بدست آن ذم راجع میشود بسوی آن ذم اگر چه ظلم کرده باشند ایشان پس
آن ظلم در غم آن ذم ظلم است نه در نفس الامر و اگر چه حکم کرده بر و ظاهر شرع با و این بلکه حکم ظلم ایشان نزد ممالی
بجز بیان تفسیر است بر ممالی در مال نفس بفرق یا خرق است و از آن امور بلکه پس چیزیکه موافق عرض نباشد نیست
چنانکه آن یک ذم هم کند تقدیر او سبحانه تعالی روانه قضا او را بلکه سزاوار بود است که متقا بکنند بان همه تسلیم
و ممالی که نزول کند ازین درجه تسلیم و رضا پس بفرما که بالا تر و در پس بکس بدست در طی این نغمای الهی اند بر آن

عقاب نیست و رانی این چیزیکه ما ذکر کردیم پس بدست سوائی آن نیست مگر صحر و مستطاب و عدم رفا و سوالا و ادب
مع الله تعالی پس بچنین نزار و است اینک مقابلت مسلم بجمع چیزیکه ظاهر شود بر آن چیز از آل بیت در مال نفوس
او و فرز اول اهل او و ذریه او پس مقابل کند اتمه زضاوت و میر و ملاحتی نکند دست را با ایشان هرگز و اگر متوجه
شود در ایشان یعنی اهل بیت احکام مقرره شروع پس این نیست قاعده در این بکجه عدلیست مگر لای تقدر سووائی ازین
نیست که معنی کردیم از تملیق ذم با ایشان چون بمر کرده است الله سبحانه و تعالی ایشان را از میان راجع بیکه نیست بر از میان
با ایشان در آنچه قدمی اما ادای حقوق معروفه پس این رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود که قرض میکرد از یهود
بلکه طلب میکرد آن یهود حقوق خود ادا میفرمود و از آنیکه تری و جوی چیزیکه ممکن می بود اگر زیادتی میکرد آن یهودی
بر آن مرد صلی الله علیه و آله و سلم بقول میفرمود بکند اریه او را زیرا که بدست برای حساب مقالست و فرمود صلی الله
عیه و آله و سلم در قصه بودن فاطمه بنت محمد سرت قباوته بید پس وضع احکام برای خدا آینه اگر هر چه خواهد
و بر هر حال که خواهد پس این حقوق العباد و معهد اذم فرمود الله تعالی و سووائی ازین نیست که کلام مایان در
حقوق مایانست و چیزیکه برای مایانست مطالبه آن از ایشان یا بحقوق پس مایان بخیریکه اگر خواهیم بگیریم
اگر خواهیم ترک کنیم و ترک نمودن افضل است عموماً فکیف باین سیت و سیت جائز برای ما دم، هیچ کسی فکیف
هم این سیت پس مایان هر گاه که ترک کنیم از طلب حقوق خود را و عفو کنیم از ایشان در چیزیکه رسیده است
از ایشان بایان باشد برای مایان آن ترک و عفو نزد او سبحانه و تعالی بدی غلظت و مکانتی زلفی و بدست
که بمر صلی الله علیه و آله و سلم نه طلبیده است از مایان از امر الله تعالی مگر مودت در قری و درین سیت صلوات رحامی
که قبول کند سوال نبی خود را صلی الله علیه و آله و سلم در چیزیکه سوال کرده است او را در آن چیزیکه بخیریکه انگس
است بر آنچه پس بگیدام رو مدقی خواهد شد بان نبی را فرود و امید و ارتشاعت و خواهد شد و هو ما السو ابیه
صلی الله علیه و آله و سلم فی ما طلب منه من المودت فی القرابتة فکیف با اهل بیت هم انصر القرابت لبت بدستی
بنا کرده است بلفظ مودت و آن ثبوت محبت است پس بدست هر که ثابت شد در او در امری محبت شده
ن در برادر همه حال و چون مستحب شد مودت در هر حال آنکس نمیکرد و اهل بیت بخیریکه در ردت از این
سیت در حق او چیزیکه برای او است اینک مطالبه کند با ایشان بان پس ترک میکنند از ترک محبت و ایشان را
عز و علیها قال العجب الصادق کل بالفضل المحبوب ممنون کفده شر احب لها السودان حسته احببنا

السودا الكلاب قيل كانت الكلاب نبلو شه و هو يوجب الياس في فعل محبت و محبت کسی که سعی میکند او را
این محبت عند الله تعالی و لا یوزن فی القربة من الله تعالی و نیت این مکر از صدق محبت ثبوت آن در دو نفس پس اگر صحیح
باشد محبت تو برای خداوند تعالی و برای رسول او و دستداری اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
و به بنی هر چه یکصد در شش و از ایشان در حق تو چیزی نگردد باشد موافق غرض و طمع تو بر بستنی که محال است که نسیم
شوی بوقوع آن از ایشان پس بدانی که این برای تو عنایت است عند الله تعالی اینکه دوست داشته برای آن
بست ذلک من یحبهم و یحبتهم علی اکرمهم اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فتشکر الله علی هدایته فانهم
ذکر ذلک بالنسبة طاهرة به تطهیر الله تعالی طهارت لم یبلغها علماء و اذکار انیک علی هدایته احوال مع اهل البیت
الذی انت محتاج الیهم و الرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و الله ما ذلک الا من نقص ایاک و من مکر الله تعالی
بک و استدرج ایاک من حیث لا تعلم و صورت المکرات که بگوئی و اعتقاد کنی اینکه در حکم یعنی طلب حق خود
می بینی بدین حد و شرح او و مکتوبی در طلب حق خود بدستی که تو نمی طلبی مگر غیر یک مساجرت که استیجاب و تقاضای آن
و مندرج است درین طلب شروع و بعضی وقت و اختیار نمودن نفس خود بر اهل بیت و از آنکه شکر بکردار و شرفی
ازین دار عبیان اینست اینکه به بنی برای نفس خود با ایشان حقی و فرزندی از حق خود تا مندرج نشود و لهذا این چیز که ذکر
آن نمودیم و نه از تو از حکام مسلمانی تا متعین شود بر تو اقامت حدی بانصاف مظلومی یا رد حق بسببی اهل الحق و اگر
حاکمی و لا بخاری پس کسی کن در استیصال حق از حق خود اگر چه باشد محکوم علیه از اهل بیت اگر ایاک در این وقت متعین
میشود بر تو نیز حکم شرع در و اگر کشف کند الله سبحانه تعالی برای تو اید دست از منازل المعبود که نزد او سبحانه تعالی
در آخره و دستداری اینکه باشی غلامی از غلامان ایشان بلهنا الله شد النف پس ازین مذکور است تا مندرج
احکام ایشان یعنی شرفا بنی فاطمه که کونه است لانیهم و غیرهم و الاحکام الشرائع اما لانیهم فقار رسول الله صلی
علیه و آله و سلم یا فاطمه بنت محمد لا شکی بانک نیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که در جمیع احوال و احوال طریق
جد خود در عید دارند و در حال عبودیت که کشیده از جمیع ذرات ایل و ذری نمایند و از سنت جد خویش اصلا مختلف نوزند
که خلف عبارت ازین است مخرج میراث بدخواهی علم پدرش و انما غیر هم فقال الصدیق رضی الله عنه
از قبوال محمد اهل بیت ای از عواده و اگر موه نظیم و مکریم و رسوخ محبت ایشان در حسب و نسبت از ظاهر این
زخم چشم پوشند اما لاحکام شریقه فقال صلی الله علیه و آله و سلم لوان فاطمه بنت محمد سرقته بیدار قطعه از احکام الهی

گوید بچسب در چاره نیست آنچه بر ایشان وارد شود جاری باید کرد بی امانت فصل فرقه از اهل سنت باین فرقه اند
 تقابلهای فطیلتی این فرقه مخصوص نیستند داخل ذریه اند و ذریه فطیلت الی و اهل بیت و الوالقریبی دارند چنانکه
 در بیان مینمایند اما ذریه پس ملاعصام در حاشیه در تفسیر و من ذریه اسمعیل و اسحق آه که صاحب بنیفاوی
 عیسی که سریریم است بنی فاطمه را باین دلیل ذریه بنامیده میگردد که عیسی پدربری نه داشت لهذا عیسی را
 در ذریه ابراهیم اوست چنانچه تعالی بیان فرموده و بنی فاطمه اولاد علی این ابراهیم است پس ذریه او باشند و این اجتهاد
 اهل اهل کلام است که چون جناب اعم نوره انا ابن رسول الله میفرماید که چرا در ذریه میگوئی ای سریر تو را
 کلامی غیر استی باین دلیل مسلم بنی فاطمه از ذریه بنامیده باشند اما اهل اهل تقریر و دلیل می آورند
 این حدیث از انس بن مالک عن النبی صلی الله علیه و آله وسلم قال قال رسول الله من ال محمد قال صلی الله علیه و آله وسلم
 سلمی عن شعیب بن اسلم عن المسلمون قبلکم ال محمد کل نقی قال انخفی با ابا حمزة کل نقی من ال محمد قال کل نقی من ال محمد
 در روایتی قبل از رسول الله من ال محمد قال صلی الله علیه و آله وسلم کل مؤمن نقی نقی محرم القلت اما اهل بیت میگویند که بعد از خطاب
 است و آن کلامی است برستق و نظام واحد پس فرموده سبحانه تعالی یا ایها النبی قل لا اذواجکم و قال الله تعالی یا ایها النبی
 قل لا حد من الذاریه پس فرموده و اطعن الله و الرسول الی قوله تطهیرا و فرموده سبحانه تعالی بعد از و اذرن ما یتلی
 و یوکلن و سوائی ازین نیست چیزی که جاری نشده است در اخبار بدست که صلی الله علیه و آله وسلم عمداً الی کس و القای
 هم ثم الی بیده الی الساعه فقال صلی الله علیه و آله وسلم یولد اهل بی اللهم اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیر این
 روایات از رسول صلی الله علیه و آله نزول آیه دوست داشت اینکه داخل ایش تراغی فاطمه و علی و حسن و حسین
 یعنی که نمی تواند شده اند بآن آیه از و ارج پس اهل فتنه باین فرقه اند که در سید اند این آیه را بایشان خاصه
 و این فرودین آنحضرت در اصل است برای ایشان خارج از منزل و سوائی ازین نیست که گفت در آیه لیدهب
 حکم گفت عکس پس بر آورد کلام را بخرج تذکر برای قول اهل بیت و اهل بدست و دلیل آوردند برین قول عکس را
 و کان عکس نه یادی لهذا فی السور و قیل اهل بیت اصحابه رضی الله عنهم لان الهاد فی الاله بل من الف فاطمه و اهل بیت
 من لیدی البدویت بر بیعت وید کل ذلک متبوعه و المعبون الیه لیم القیامه انا ذوالقرنی در آیه قل لا اسئلكم عداوی
 السلامه فی القری فقالوا لا ان تقبلوا انا بی و بنیکم من القرایه و دلیل می آورند برای معاروفی الامام ابو الحسن علی ابن احمد
 امامدی بسنادی عن شعیب بن اسلم عن عبد الملك بن اسیر عن طاووس رضی الله عنه انه قال قال رجل عن ابن عباس
 ان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ان الله تعالی
 جعل فی قرآن آیه لیس فیها ذلک متبوعه و المعبون الیه لیم القیامه انا ذوالقرنی در آیه قل لا اسئلكم عداوی

من هذا الآية قل الله المودة في القربى فقال سعيد بن جبلة بن آل محمد فقال ابن عباس رضي الله عنه علمت ان النبي
صلى الله عليه وآله وسلم لم يكن يظن من آية الا كان له فيهم قرابة فقال الله ان تقبلوا باي نبي وبنيكم من القرابة وكم حديث صحيح
اخرج البخاري والترنزي ايضا ولكن عرض علمت وقال الشعبي اكثر الناس علينا في هذا الآية ويكتنا الى ابن
عباس رضي الله عنهما انك كتب ابن عباس رضي الله عنهما ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ١٢ النب في قرين
بطن من بطونهم الا وقد وارده فقال الله تعالى قل لا اسئلكم على ما اوتيتكم الا ان تودوا في القرابة منكم وتحفظوني اها وفي اقصا
الاسلمى رحمه الله في هذا الآية المودة في القربى قال سهيل بن مقربوا الى با تبا سنته وقال ابن مطال اسئلكم على ما اوتيتكم اجرا الا
ان تودوا الى توحيد الله تعالى وحمل وتقبولوا اليه بدوام طاعة وبلذاته وامرة وقال جعفر بن محمد رضي الله عنه الا ان تودوا الى با
يقربكم الى ربكم عز وجل من الاعمال انهم لطائف بطون قران ان ذكره في قوله وادخل ذوالقربى تصور نموه انه في قصور بالكل وزم خيال
لحال ودين فرة همیشه متلون ادلون امر چه حکام کار این مردم مکار بست التهام وفتنه انگیزی وکالت اشراز نام مرکز ایشان
حب جاهت وجمع مال ورموز ایشان از هر سروری نوع ملال چون سیاهم فی وجه مهم من اثر السجود شنیدند چینی بر چینی
خود راحته الامکان بسنگ آفتاب حورده مالیدند حلقه دهن نشان از زبرد بالا مخلوق وابدان بودند ان ایشان بدست تندی
ریائی مخلوق از غایت اظهار فروتنی گویدم نداشتند و از نهایت علو پرستی نفس آدم می شمارند کسی که منتظر بحد خواهم کی میسرودی
بدر خاتمیوه که کی شوم برید و در بار اسان بفر افتاد و فضا و طائفه کوجه نوردان با موختن قیل و قال بلا عوام را منطه
انکه ایشان علماء و اشراف انبیاء و حکام را یقین بدان که برای او پرستی بیا حجت میداند بحسب امر معروف چون بدان
خون اشام از مواعظ و نصائح شان جمله ارباب فتن در فرام از صولت ایشان اهل حدیث را جگر بر خون وایزید پرستان
جمله مشرب بجنون اگر از سنیان اند جمله اهل بیت پیغمبر از ایشان و تفکار و در ازار شیخان اند همچنان صحابه کرام
از نهاد و آزار الله بفضیل بنهم یوم القیامت فیما كانوا مختلفون للاحق قاضی بمضاوی در کتاب الشفاء آورده که بدستی
حمت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و توفیر و تعظیم و لازم است چنانکه بوده در حالت حیات آدان توفیر و تعظیم و ذکر
السرور است علیه وآله وسلم و ذکر حدیث و سنت او و شنیدن اسم سیرت او و معاشرت با او و عزت او و تعظیم
این میت و اصحاب او علیه و علی آله الصلوة والسلام و نیز از توفیر او است صلی الله علیه وآله وسلم و نیکی کردن با جناب
نیکی کردن با او و در صیحه او و امهات المؤمنین که از و ارجوی اند چنانکه نص کرده است ان سرور صلی
الله علیه و آله وسلم بر آن و بان ساکن بوده اند سلف صالح رضی الله عناهم قال الامام الشافعی رحمه الله من کتاب

فصل طهارت

فصل الخطاب عن امام فخر الدين رازي بيت ما را كباقت بالمعصب من منبش و استغفرت لسان فيضها والناضق
ان كان رفق صاحب ال محمد فليشهد انقلان الى رافضين وقال الامام فخر الدين الرازي في تفسير الكبري ان الامام
والآل منصب عظيم يوجد في حق غير الآل وقد جعل هذه الدعاء خاتم التشهد في الصلوة وفي الشفاء في حديث ابن جعفر
عن ابن مسعود انه النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال من صلى صلوة لم يصل فيها علي وعلى النبي لم يقبل منه وقال الدارقطني العسكري
ان قال ابى جعفر محمد بن علي بن الحسين لو صليت صلوة لم اصل فيها علي النبي صلى الله عليه وآله وسلم او علي اهل البيت لم ارب
اهلنا نتم وقال اصحاب الشافعي رحمة الله الغرض منها اي الصوت على النبي صلى الله عليه وآله وسلم الذي امر الله به ورسول الله عليه وآله
وسلم هو في الصلوات ايضا قال الشافعي رحمة الله من لم يصل على النبي صلى الله عليه وآله وسلم من بعد التشهد الاخر وقيل
السلام فصلوة فاسدة وان صلى الله عليه وآله وسلم قبل ذلك لم تخبره قال الامام الاجل شيخ حلال الدين السيوطي
في رساله اربع المنقبة في ابيات الشريفة قال ما اوردوا المحسب الكبري في كتاب ذخائر العقاب عن الجاهلية رضى الله عنه قال جاب
سبوت ابى لهب النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقالت يا رسول الله ان الناس يقولون انت بنت حطب النار
فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وهو غضب فقال يا ابا لهب قولوا لذيبي في قرابتي من اذ قرابتي فقد اذاني ومن
اذاني فقد اذ الله قال الله سبحانه تعالى ان الذين يؤذون الرسول ولعنتهم الله في الدنيا والآخرة انما يريد الله ليضلهم
فقد اذ الله اراده اذنا ورسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بائنا وكرهنا اذنا ورسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بائنا وكرهنا
بركازيت چنانكه آل بغير ركني حبه سلطت بانتظام خلقت باء يكبري اذ اعراض دنيا و كيشد يا اذنا رساله كازميكرد
يزا اذنا اوله بواله اثر ميكند لا چار اين اذيت لا چار با جناب رسيد قصد نمودي اذنا انسر ورنه پس كازنش و
ملون نكشت و بر اين اصل من تشبه بقوم فهو منهم سايل شنه متفرغ ميكند سجنون نا كاز بيلمون شوشوف تري
اذا تجلى الغليارة افرس تحتك ام حمار غزير من شرفاني نبي فاطمة جكر كوشه كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ارسب
نويت كرهه چند در حق عرب مطلق نشنو وفي جامع الاصول في فضل الغزب سليمان رضى الله عنه قال قال لي رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم لا تبغضني فتفارق ذيك قلت يا رسول الله كيف يبغضك و بك هذا الى الله قال تبغض العرب
فبغضني اخوه الترمذي قال الشيخ ابو عبد الله الترمذي رحمة الله في اصل السابع والستين حدثنا محمد بن ابراهيم اللخمي
قال حدثنا محمد بن التبر العبدى قال عبد الله بن الاسود الحارثي عن حسين بن ابن عمر الاحمسي عن حمارق بن عبد الله
بن جابر الاحمسي عن طارق بن شهاب عن عثمان بن عفان رضى الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

من غش المرتب لم يدخل في شفاعتي ولم تبده مودتي قال الشيخ ابو عبد الله رحمه الله في شرح العرش ان يندم عن سبيل
الهدى او يخلص على امره بعد ذلك عن رسول الله صلى الله عليه وسلم ومن فعل ذلك فقد قطع الرحم في ما بينهم وبين رسول الله
فمن كان سبباً لذلك حرم شفاعته ومودة عليه السلام قال رحمه الله ومن غشهم ايضا ان تقدم على آتاهم الله تعالى
من فضله وتضع رفعتهم وتحفرت انهم وليس لهم واروه يراي الناس فمن فعل ذلك فقد ساء الحق وعظم الناس
وذلك عن الكبري ووضوح ما رفته الله وعرف فضل الله بعبده ويالي الله سبحانه ان يكون مغمراً فضله عليهم في الاجازات
بعضهم قال ابو عبد الله في المرتب لانت وسابقها الى هذه المكرمة العظيمة اهل بيته فقال العبد انه ذكر لك ولتوكلت وقت
تكون اي شرف لك ولتوكلت سوف تسكون عن شكره الشرف وهم الذين اتوا الدين وازار رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم والنور والهدى وجل ورسوله المحجبي المصطفى اعلی الرسل صلى الله عليه وآله وسلم وعلى جميع ابيائه اراوه الى ابدي
الهدى ترضى از ابن مكرمة عظيمة جليله انت که همیشه با موسی علیه السلام می گفت یا رب بدست که ما می بینم در الواح حق
که برایشانت گذا و می لودن پس کرد ان ایشان از امت من فرمود او سبحانه و تعالی ایشان است محمد اند صلى الله عليه وآله
وسلم تا آنکه گفت موسی علیه السلام فاروی عنده یا یستی گنت منهم غبطة بهم فرود ایت کرده در خیر از ابن عباس
رضی الله عنهما بدستی که موسی علیه السلام شتاق شد برویت ایشان پس فرمود او سبحانه تعالی برای موسی بطور سینا
ایا دوست میداری اینکه شنوایم ترا اصوات ایشان پس گفت موسی علیه السلام بلی یا رب پس فرمود او سبحانه و تعالی
بیامت محمد پس اجابت نمودند او سبحانه تعالی در از اهل بیت و گفت لیکن اللهم لبیک پس فرمود غیر من قداوسن دادم
و عطا کردیم شمارا قبل از آنکه از من سوال کنید و اجابت نموده شمارا قبل از آنکه دعا کنید و بخوانید مرا و هست کردیم شمارا
قبل از آنکه عصیان و زریه من و مغفرت کردیم برای شما قبل از آنکه استغفار کنید با هر که علقی شود ما ز شما شهادت
ان لا اله الا الله و ان محمدا عبدي و رسولي داخل کنیم او را در جنت خود پس ایت مراد تو که گما و ما گنت بجان الطار
از نادینا و لکن رحمة من ربك الى اخر الامت منت مهند بر روز و کار عزوجل بر نبی خود صلى الله عليه وآله وسلم ای لم کن
یا محمد بجانب الطور از نادینا متک گنت منی رحمة الله عليهم من قبل اخلقهم و مردیت از ابی هریره رضی الله عنهما گفته تیر مانند
این و گفت قابل بدست چیز بگذردی از مناقب من است منفر و نیستند بآن عرب بدون عجم نیز شریکایند و جمیع
این ها او ای که عطا کرده اند باین است گفت بلی عجمین است که ذکر نمودی لکن سبقت عرب است در این و معنی
بعبط ایشان اخلاق کرام ایشان است و این اخلاق موجود نیستند در عجم مگر در یکی تخلقاً نه طبعاً فاما حمده اهل حق پس

برای هر یک از این کارها اطلاق بطریق در اینست و در ایشان و ذلک منهم بالطبع و ما اخرج الله تعالی لبقیة محمدی صلی الله

علیه وآله وسلم من خيار فی حیار فیهان لک من خروجه منهم ان عفریم بن خیر العاصم روى عن ابن عمر رضی الله عنهما عن رسول الله صلی الله

علیه وآله وسلم انه قال قال صلی الله علیه وآله وسلم ما بال احوال تبلی عن اقوام ان الله عز وجل خلق سبع سموات فاختار العلیاء کما

ورسکن سموات من ثمان خلقه وخلق سبع ارضین فاختار العلیاء کما خلقه من احوال خلقه فاختار منی آدم فاختار العرب

ثم اختار العرب فاختار نفر ثم اختار نفر فاختار نفر ثم اختار نفر ثم اختار نفر ثم اختار نفر ثم اختار نفر ثم اختار نفر ثم اختار نفر

اختار فی احوال الاقوام احب العرب فنجی احبهم ومن بعضهم فی بعض العظیم وفي کتاب الشفا قال قاضی رغما لک فی رمة الله فی حدیث

عن ابن عمر رضی الله عنهما وراه الطبری انه صلی الله علیه وآله وسلم قال ان الله اختار خلقه فاختار منهم منی باکم ثم اختار منهم منی

ثم اختار العرب فاختار منهم قریش ثم اختار قریش فاختار منهم منی باکم ثم اختار منی باکم ثم اختار منی باکم ثم اختار منی باکم

من حیار الاقوام احب العرب فنجی احبهم ومن بعضهم فی بعض العظیم وفي کتاب الشفا قال قاضی رغما لک فی رمة الله فی حدیث

علیه وآله وسلم ان الصطفی من ولد ابراهیم اسمعیل ودر صطفی من ولد اسمعیل بنی کنانة ودر صطفی من بنی کنانة قریش ودر صطفی

قریش بنی باکم ودر صطفی فی من بنی باکم قال الترمذی فی حدیث صحیح وفي فصل الخطایب عن ابو عبد الله الترمذی عن

جعفر بن محمد عن ابیه رضی الله عنهم انه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم انما فی جبرائیل علیه السلام فقال باکم ان

الله کان فی خلقه فخلق شرق الارض وغربها وسهلها وحلها فلم یجد صابراً من العرب ثم امرنی فقلت فی العرب قام

اجد صابراً من نفر ثم امرنی فقلت فی نفر فلم یجد صابراً من کنانة ثم امرنی فقلت فی کنانة فلم یجد صابراً من قریش ثم

امرنی فقلت فی قریش فلم یجد صابراً من بنی باکم ثم امرنی ان اختارهم من انفسهم فلم یجد منهم نفراً من انفسک

وقدما انما حدیثنا عن ابن عمر قال سلیمان بن عبد الرحمن عن مروان النهدي عن ثابت بن عامر عن عنین بن قیس

عن ابی هریرة عن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم انه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم انی دعوت للعرب فقلت انهم من انفسک

منهم من انفسک مصداقاً لک فاعرف له ایام صفة وروی دعوت اجبر ابراهیم علیه السلام وولد احمده بیدی یوم القیامة

ومن اقرب الیاس من لوائی لیرسید العرب وقال سبحانه تعالی لقد من علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم

یقولوا علیهم من آیاته ویرکبهم ویعلمهم الکتاب والحکمة ولان كانوا من قبل فی ضلال مبین فهم اهل العرب النور والمفیون

بالعطف والفضیلة ومن بیننا قبل حب العرب ایمان وبعضهم نفاق واما حجب جهم لا قبل الله تعالی علیهم وفضلنا علیهم حجة

در کتاب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اذا كانوا عیشة ثم ومنهم ودر بنی حجة الله فی الیاس منهم وفي ان الشفا عن ابن عباس

ان قرآنا كانت نوراً بين يدي الله تعالى قبل ان يخلق آدم بالفى عام بسبع ذك النور وتسبيح اهل الجنة لتسبيحة
فلما خلق الله تعالى آدم القى ذلك النور في صلبه فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فاجلن الله تعالى الى الارض
صلب آدم وجعلني في صلب نوح وقد فني في صلب ابراهيم ثم نزل الله تعالى ينقلني من اصلاب الكريمة الى الارحام
الطاهرة حتى اخرجني من بين ابوي لم يبق علي اسقام قط ولشبهه بصحة اجز شول عباس وعمن ابن عباس رضي الله
تعالى عنهم عليه السلام لما خلق آدم ابطنني في صلبه الى الارض وجعلني في صلب نوح في القبة وقد فني في النار في صلب
ابراهيم ثم لم ينزل ينقلني في الاصلاب الكريمة الى الارحام الطاهرة حتى اخرجني من بين ابوي لم يبق علي اسقام قط
قال العباس رضي الله عنه من قبلها طيبة الطلال وفي سترودع حيث يحيف الورق شعرت بيطت البها وولابشر
انت ولا مضغعة ولا علق بل لطفة تركب سفينة وقد اجلستم اواهد العروق تنقل من صلب الى رحم اذا
مضى عالم بر ايطيق حتى احتوى بسك الميسر من حذف عليها تحتها العلق وانك كما ولدت اشرفت
الارض وضاحت بزر ك الافرغ ونحن في ذلك الضياء في النور سبيل الرشاد نشرق وهاله به تعمق انظرنا في
بايد مودر اصلاب كريمة وارحام طاهرة نرد صلبا فطرت سليلة مخرج دارد اسبح بلبدي به بلبدي كافر يسر سدا ما مخرج
مولوي باور ندر ادين كلامه در كفو وعناد و مجود ابو جهل اسبح كى است چون عكره مسلمان شد بهر كسان منع فرمودند
كه براي او پورش با دشنام ندهند اما در تقويت طريقتي متقدمه اسلاف الشان بالاجار است و تشابست معنوي
نظرافت است فرد از حذاي خود هم كرم تر فوق ادب بل ادب محروم مانده از لطف رب و از اعظم لوازم تشابه است
شيوه چونكه دشان قابيل با سلام ايشانند تفصيح عالم علامه محقق در فن فهامة امام حافظ جلال الدين سيوطي در
رب اربع المنقبه في ابار الشريفة حين ميفرمايد كه رفته اند جموع كثيره از ائمه اعلام سبوي كثر والدين ان جناب
صلى الله عليه وآله وسلم ناجيانند و محكوم است براي ايشان جنات در آخرت و اين ائمه اعلام از اعلام الناس اند
با قول كسي كه مخالفت كرد با ايشان و گفت سواي ايشان و ايشان كتم نسبتند از ايشان در درجه و از
احفظ الناس لند براي اعماريت و انبار و از نافع ترين مردم باور كه بان استدللال ميكنند مخالفان بان
بس بر رسته كه ايشان جامع اند در النواع و فنون خصوصاً درجات اربعه كه متحد ميشود از آنها اين مسئله
و اين معني بر سه قواعد كلامي الاول وقاعده رابعه كه مشتمل است در حديث و اصول فقه بجز بجز محتاج است سبوي
ان از سبويه حفظ در حديث و صحت نقل براي آن طول اطلاع بر جزير كه منقول است از ائمه و جمع نمودن متفرقات اعلام

ان ائمه

آن ایام پس ظن کرده نشود بایشان باینکه ایشان واقف شدند برین حدیثها که استدلال میکنند مخالفین زبان معاذ الله
بلکه واقف شدند بر آن و مخصوص کردند در منبر ایت و جوارح اندازان با چوبه بر فیه که رد کنند آن چوبه را مصنفی و قایم بود
برای چیزی که رفتند بسوی آن و دلیلها چون جهال ردوسی و این فرقه اکابر و اجلانند باز مختلف شدند قائلان نبات
در آن حرف برت درجه درجه اول باینکه ایشان نرسیده است دعوت زیرا که اینها بودند و زمانه فترت که عام بود چهل و در آن
زمان بمشرق و مغرب پس نرسیده کسی بایشان دعوت را و نبود کسی که واقف باشد از شریع و ضمیر این آنکه والدین آنسور
صلی الله علیه و آله و سلم فرست شدند در حدیث سن و نرسیده پذیریکه احتمال و قوف بان چیز باشد از اخبار و محض از آن
سفر بازیر که بدست والدین و الدان جناب علیه و آله و سلم تصحیح کرده است آن حافظ صلوات الله علیه بر دست است که آن
والد زنده ماند باینده شریع سال و والد مکره زندگی کرد مانند بیست سال تقریباً زیادتی آنکه آن جناب در دوره و مکتوبه و متوجه
بوده در خانه و نبوده اختلاط بر حال نبوده کسی که با وی چیزی دهد زیرا که نسوان این زبان با وجود نشود نهایی اسلام
از عدم اختلاط ایشان بفقها نماند غالب احکام شریعت و الهی است ظن تو بزبان جاہلیت و فترت و حکم کسی که نرسیده
باشد با و دعوت با تفاق اینها شریع از فقها و ائمه و ائمه از اهل کلام و اصول فقه بدست است که آن شخص همیر ناجی بود غافل
نشود بخت نص کرده است بر امام شافعی رکنه الله و متابعت کرده اند او را درین مسئله سایر اصحاب اربعه استدلال نموده اند
بر این پشت آیات قرآن که یکی از آن اینست قوله تعالی و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولاً و شیش از احادیث معتبره
ما خرج الامام احمد بن حنبل و اسحق بن راهویه فی مسند بهما و بیهقی فی الاعتقاد و صحیح عن الدسود بن سیرج و عن
ابی هریره ان النبی صلی الله علیه و آله قال ربوبه تجبرون لایوم القیامه من رجل صم لا تسمع شیئاً و رجل اعمى و رجل بره و فی
فترة الی ان قال الذی مات فی فترة فبقول شب ما اتانی الک رسولاً فیاخذ معاشیهم بطبعیة فیرسل الیهم ان اوخلوا النارن
وخل ما کانت علیه برد او سلا ما و منهم لم یدخلها کسی الیها و ما خرج الرازی منده بسند حسن علی شرط الترمذی عن ابی
سعید خدری قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یونی بالهاک فی الفترت و المنعوه عالمو لودم فیقول الیهاک
فی الفترت لم یاتین کتاب الدرسول یقول المنعوه ای رب لم تجعل عقلاً اعتقاید خیراً و لا شرّاً و یقولی المنعوه لودم
العمل فی رفع لهم نار فبقال لهم لودم و با فیدخلها من کان فی علم الله سعید الوادک العمل و یک عتبا من کان فی علم الله
بغا و ادک العمل فیقول تبارک و تعالی او یای عصیتهم فکیف یرمونی بالغیب ما خرج عبد الزراق و ابن جریر و ابن
الی حاتم و ابن المنذر فی تفسیرهم بسند صحیح عاشره الشیخین عن ابی هریره رضی الله عنه قال ذکرت ان یوم القیامه

جمع السادة اهل الفترة والمقورة والاصم والاكبر والشيخ من الدين لم يدركوا الاسلام ثم ارسى اليهم رسولا ان ادخلوا النار
 كيف ولم يتواصل قال ثم النداء وخلق الكائنات عليهم بردا وسلاما ثم يرسل اليهم فطبعة من يريد ان يطبوعه قال ابو
 هريرة اقروان سلتهم وما كنا معذبين حتى نبعث رسولا وحديث رابع اخرج به الحكم في مستدرکه من حديث ثوبان
 وقال صحيح على شرط الشيخين واقراءه النهي واحكامس اخرج به التبريز والبوليع من حديث النضر بن الربيع والسادس
 اخرج به ابو نعيم من حديث معاوية بن جبل رضي الله عنه وقال العلماء وهذه الآيات والاحاديث بالسنن لكل ما خالفها من الاحاديث
 الثابتة في مسلم وغيره كما ان الاحاديث الواردة في اطفال المشركين في النار منسوخة بقوله تعالى ولا تزرزوا زرة وزر اخرى
 وبالاحاديث الواردة بخلاف ذلك وقد شئنا على هذا المذركت جماعة اخرهم امام حافظ زمانه قاضي القضاة شهاب الدين ابن حجر
 فقال انظر ما له صلى الله عليه وآله وسلم كلمه نبي الدين ما تو اقبل السبعة انهم يطيعون عند الان متى لتقرأهم عنه صلى الله عليه وآله وسلم
 انتهى وبديل له من الحديث ما اخرج ابن جرير في تفسيره عن ابن عباس رضي الله عنهما في قوله تعالى وسوف يعطيك ربك فترضى
 قال رضي محمد صلى الله عليه وآله وسلم ان لا يدخل احد من اهل بيت النار وما اخرج به الحكم وصحة عن ابن مسعود رضي الله عنه انه صلى
 الله عليه وآله وسلم سئل البويه فقال يا مسأله تباري فيطعن فيها واني القايم المقام المحمود وهي شفاعته في التوفيق للطاقه عند
 الامتحان ولولا عدم بلوغها الدعوة لم يكن هذا الشفاعته للكون لمن بالغة الدعوة وعانه وقد مر بهذا التاريخ في حديث
 اخرج تمام الزارقي في فوائده بسند ضعيف عن ابن عمر رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اذا كان يوم
 القيامة شفقت لابي امي وعمي وابي طالب فاجاب لي كان في ابا بلية اوردته المحب الطبري وهو من اطفال الفقهاء في كتاب
 ذخاير العقاب في مناقب ذوالقربى وقال ان ثبت فهو ما دلني ابي طالب ابي ماورد في الصحيح من تخفيف العذاب عنه
 بشفاعته انتهى فاجاب الى ما دلني ابي طالب لانه ادرى بالنعمة ولم يسلم وقد اختلف عبارات الصحابة فحين لم تبلغه
 الدعوة فاحسبها من قال في بيان وقال بعض الاصحاب سلم فقال فيه النزالي التحقيق انه يقال في مغنى المسلم وصل اهل بيته وبنات
 در كتب سير خود آورده اند که آنحضرت صلى الله عليه وآله وسلم در مرض موت نجانه ابوطالب آید خانه را پر از مردم بآید
 فرمود خلو دهنی و باین عمر ایشان گفتند بجا که ترا بوی قرار است ما را نیز قرار است او این وقت پیش او میرویم پس
 عزت بیاید و بر بالین در بنشست و فرمود یا عمر خدای ترا بخیر داد و در حالت صغیر سن مرا کفالت نمودی
 و در حین کبر جهانت من بجا آوردی و در وایتى آنکه فرمود انک اعظم الناس على حقاً و حسنهم عندى بیدا و لانت
 اعظم خصامن و الذى بعد از آن فرمود یا عمر اعنه بکلمته واحده ان شفع لك بهما عند الله عز و جل يوم القيامة ابوطالب گفت

کلمه
 ۱۲

کدام است آن کلمه حضرت فرمود لا اله الا الله وحده لا شریک له ابو طالب گفت بدست که میخواهی تو نیکخواه و الله که اگر خوف
آن درستی که ترس زارش نمایند بعد از من و گویند عم تو ترسیده از موت هر آنینه که چشم ترا بگفتن این کلمه روشن ساختی
و این آیات بخواند آیات و دعوتی و علمت انک نامعی و لقد صدقت و کنت فی امینا اطهرت دنیا و علمت
باینها من خیر لویان البریه دنیا لولا الملائکة اوحی الی سینه لوجدت منی سمیاً انک حرم زرش فریاد بر آوردند که
علمت الشیخ خرد عبد المطلب و کاشم و عبد مناف و میکردی گفت فی ابو طالب برکت اشیاخ خرد میرد و روایتی است
که ابو طالب بنی عبد المطلب را طلبیده بمحافل و محاربت آنحضرت وصیت نمود و گفت همیشه به خیر و نیکوئی خواهید بود
اگر سخن محرد را بشنوید اتباع امر وی کنید و احسان نماید ویرا تا اطلاع ورشد یا بیدرسواصلی الله علیه و آله و سلم فرمود
چونت که ایش ترا امر میکنی بمجاورت من و خود مخالفت میکنی گفت اگر در حال صحت بودی و اگر بزرگوار بودی و اگر
را کرده می اند که گویند ابو طالب در حین صحت مسلمان نشد و اکنون از جوع و سرس از موت مسلمان میشود و بنوعی الله علیه
و آله و سلم از ایمان وی نوسید شد و از محاسن برخواست و گفت بخدا سوگند که طلب از زرش کنم از برای تو تا ما و بسکه
را اینی نکنند از آن علی مرتضی کرم الله وجهه گفت چون ابو طالب وفات کرد در سوال اصلی الله علیه و آله و سلم خبر دور
کردانیدم و گفتم آن حکم الشیخ اتصال فامات آنحضرت در کریشد انگاه گفت برو و غسل کن او را و کفین وی
بجا آر گفتم یا رسول الله انما مات مشرکاً فرمود از هب فواره غفر الله له و رحمة لعبد از آن که از آن امور فارغ گشتم
تر دان سرور رفتم را و دعای خیر کرد و در حدیثی که محمد بن اسحق و غیر روایت کرده اند که حضرت چون کلمه توحید را بر او کسب
عرض کرد وی ابا نمود عباس رضی الله عنه نظر و زروعی وی کرد و دید که لبهای خود را متحرک سپازد سرور زرش برداشند
که کلمه میگوید لعبد از آن با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت یا این اخی و الله که ابو طالب آن کلمه که تو آوردی بگفتن آن
در آخر کار بگفت و روایت آنست که سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم همراه جنازه ابو طالب میرفت و میگفت ای عم من
صلو رحم بجا آوردی و در حق من اسبج تقصیر نکردی خدا ترا جزا خیر و داد آورده اند که لعبد از آن آنکه ابو طالب را در حق
کردند و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نجابت بازگشت و چند روز بیرون نیامد و پوسته چپه وی آرزو زرش میخواست
صحابه را چون معلوم شد که حضرت بجهت ابو طالب استغفار میکنند ما چرا از برای ابا و اقربا خود استغفار نکنیم
و حال آنکه برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم استغفار کرده و اینیکم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم برای عم خود استغفار
میکنند باکان النبی و الذین امنوا ان یستغفروا لکم و لو کان الذی یقرئ من بعد ما تبین لهم اصحاب الجحیم

وما كان استغفار ابراهيم لابيهِ الا عن موعدة وعدها اياه الاية وآيت كريمة انك لا تهدي من احببت ولكن الله يهدي
من يشاء وهم دين قصه نازل شد در صحيفه بن ثبوت پوسته از عباس بن عبد المطلب رضى الله عنه كه كنت
تزد رسول خدا رفتهم وكفتم يا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم علم تو بوطالب چگونه تو بود و ترا حايث و وفات مسكرو
واز برای تو عقيب نمود يا قریش هیچ نفع خواهی رسيد بوی يان حضرت فرمود آری وی در صحيفه است از النس
داکتر من نبودى وى در ميرك السند بودى از دوزخ و بصوت رسیده كه حضرت فرموده ايمون الناس غدا يا يوم القيامة
ابوطالب له شراكان من بايعوا بها و ما غدا باها بهر حال رعایت جانب مصطفى صلى الله عليه وآله وسلم نموده ازین مقدمات
با ادان پايه بود و علماء طرفين را درین سخنان بسیار اندازين مختصر کنجايش آن ندارد ثم قال السيوطى ذكرك رسالة
الدرجة الثانية ان الله احياها له و انما به وذلك في حجة الوداع كحديث في ذلك عن عائشة رضى الله عنها اخرجها الطيب
البيهقي في السابق والملاحق والده الرقطنى وابن عباس كلدهما في ترايب ما لك انما بين في التماس التمس
والمحب الطبرى في سيره واورده البيهقى في الرياض الالف من وجه آخر اللفظ ورسالة ضعيف وقد قال الهميلولا الثلاثة
مضعف وكذا الرقطنى وابن المنير ونقل ابن سيد الناس عن بعض اهل العلم وقال به الصلاح الصفدى في نظم له واما حافظ
شمس الدين ناصر الدين الدمشقى في ابيات وجملة ما سماه بخالفه من الاحاديث الناجزة ولم يبالو الضعف لان
اهديث الضعيف يعمل به في الفضائل والمناقب هذه منقبة وقد ايد عظيم بها حديث بالقاعدة التي التفتق عليها الا
ايمة انه ما اذنى بنى معجزة او خصيصة الا اذنى نبيا صلى الله عليه وآله وسلم وقد احس الله عليه الصلوة والسلام الموفى في
قديم فلا بد يكون لنبيا صلى الله عليه وآله وسلم وذلك ولم يرد من هذا النوع الا هذه القصة فلم يستد ثبوتها وان كان ايه هذه
النمط نطق الذراع وحين اجذع الا ان هذه القصة عين ما وقع بعين فهو الشبه بالمماثلة ولا شك ان من الطرق التي
يقصد بها حديث موافقة القواعد المقررة قال ابا حفص ناصر الدين شيخنا حيا الله النفس مزينة فضل على فضل وكان به رواقا
فهي العداوة وكذا ابا اليمان به فضلا لطيفا فلم ياقدم بها قد يراى ان كان احدث به ضعيفا الدرجة الثالثة اما كان
على التوحيد ودين ابراهيم عليه السلام كما كان على ذلك طائفة من العرب كزيد بن عمر بن نضل وقيس بن سعد
رابه ورقية ابن نوفل ومير ابن جيب كحنى وعمر ابن عتبة في جماعة آخرين وهذا المرفقة الامام فخر الدين الزراري وزاد
ان ابا النبي صلى الله عليه وآله وسلم كلهم ابي آدم على التوحيد لم يكن فيهم مشرك قال و ما بدل على ان ابا محمد صلى الله عليه وآله وسلم
ما كانوا مشركين قوله عليه الصلوة والسلام لم ازل افضل من اصحابي الظاهرين الى ارحام الطاهرات وقال الهذلي الذي يراك

اما لا تترك

انا المشركون بحسب فوجب ان لا يكون احد من اجداده مشركا وقال الله تعالى الذي يراك حين تقوم وتقلبك في الساجدين
مخافه ان كان ينقل نوره من ساجد الى ساجد قال وهذا التقدير فالاية دالة على ان جميع اباؤهم صليا الله عليهم واكرمهم وسلم كانوا مسلمين
قال ومع يجب القطع بان والد ابراهيم ما كان من الكافرين انا ذاك عمه اقصه لما في الباب ان يحمل قوله وتقلبك في الساجدين
على وجه اخرى واذا اوردت الروايات بكلها فلا منافات فيها وجب حمل الاية ونحوها ان والد ابراهيم ما كان
من عبدة الالهة وان ازر لم يكن والده بل كان عمه انتهى ملخصا وقد وافقه بالاستدلال بالاية الثانية لهذا المعنى الامام
المبارودي صاحب المحادي الكبير من الجته اصحابنا وقد وجدت بالعقد هذه الالية من الالوية منها بين حمل ومفصل فالمحمل
دليل مركب من مقدمتين احدهما ان الاحاديث الصحيحة دللت على ان كل اصل من اصوله صلي الله عليه وآله وسلم من آدم
المباريه خراصل نائة والثانية ان الاحاديث والآثار دللت على انه لم تحمل الارض من عهد نوح عليه الصلوة والسلام الى عبث النبي
صلي الله عليه وآله وسلم من ناس على الفطرت بعبدته ولا الله يوحده ولم يصلون له ولم تقف الارض ولولا انهم كملت
من عليها ومن اولته مقدمة الاولى حديث البخاري يوفى من خبزون بن آدم زمانا فترنا حتى بالبعث من بقتين الا
جنته اللاني خيرها فاخرجت من البري فلم يصيبني شيء من عهد ابي ابيته وخرجته من نكاح ولم اخرج من لان آدم حتى استمت
الى ابي ابي وانا خيركم فقت وخرم ابا حديث ابي نعيم وغيره لم تنزل الله نعلي من الامسلا الطيبة الى الدر حام الطاهرة
مصطفى له ابا الا تشعب شقان الا وكنت في خير زمان احاديث كثيرة ومن اولته المقدمة الثانية يعني مفصلا ما اخرج
عبد الزاق في المصنف وابن المنذر في تفسيره بسند صحيح على شرط الشيخين عن علي ابن ابي طالب كرم الله وجهه قال
لم ينزل على وجهه الدهر في الارض سبعة مسلمون فصاعد فلولا ذلك اكلت الارض ومن عليها واخرج الامام احمد بن حنبل
رضي الله عنه في الزاهد والجلد في كتابات الاوليا بسند صحيح على شرط الشيخين عن ابن عباس رضي الله عنهما ما حملت
الارض من نبي نوح من سبعة يرفع الله بهم عن اهل الارض في انما اخرجوا واذا قرنت لمانين المقدمتين انتج منها قطعاً
ان اباؤهم صليا الله عليهم واكرمهم وسلم لم يكن فيهم مشرك لان قد ثبت في كل منهم انه خير قرنه فان كان الناس الذين هم على
الفطرة هم اباؤهم فهو المدعى وان كانوا غيرهم وهم على الشرك لزم احد الامر ان امان ان يكون المشرك خيرا من المسلم
وهو باطل نص القرآن والجماع واما ان يكون غيرهم خيرا منهم وهو باطل مخالفة الاحاديث الصحيحة ويوجب قطعاً ان لا يكون
فيهم مشرك ليكونوا اهل الارض بكل في قرنه واما التفصيل واخره الزاوي سنده و ابن جرير وابن ابي حاتم وابن المنذر
في تفسيرهم وحاكم في المستدرک وصححه عن ابن عباس رضي الله عنهما في قوله تعالى كان الناس امة واحدة قال كان

بين آدم ونوح عليهما السلام عشرة قرون كلهم على شريعة من الحق فاختلفوا فبعث الله النبيين اخرج ابن ابي عمير عن
قتاده في الآيات قال ذكرنا انه كان بين آدم ونوح عشرة قرون كلهم على الهدى وعلى شريعة من الحق فاختلفوا بعد
ذلك فبعث الله نوح وكان اول رسول ارسله الى اهل الارض وفي التنزيل حكيمت عن نوح عليه السلام انه قال اغفر لي
ولو الذي ولدت من دخل بيتي مؤمنا فبنت بهدايمان اجداه صلى الله عليه وآله وسلم من آدم الى نوح وولد نوح سام
نومن بنصر القرآن والابحار ولانه عيسى مع ابيه في السفينة ولم ينتج فيها الا موسى وفي التنزيل وجعلنا ذرية لهم
الباقيين ورد في اثره انه كان نبيا وولده ارفخشذ نصر على ايمان في اثره عن ابن عباس رضي الله عنهما اخرج ابن عباس
الحكيم في تاريخه لفر وفيه انه ادرك جده نوحا ودعا له بان يجعل الملك والنبوة في ولده ومن بعده صالح الى تاريخ نصر
على السلام منهم في اثره اخرج ابن سعد في الطبقات من طريق الكليني واما ازر فالارجح كما قال الزري رعدة المدائني
ابراهيم المالبوه وقد سبقوا الى ذلك جماعة من السلف فروى ما ارشد عن ابن عباس ومجاهد وابن جرير والسنن
رضي الله عنهم قالوا ليس ازر ابا ابراهيم انا هو ابراهيم بن تاريخ وفتت على اثره في تفسير ابن المنذر صرح فيه بان عتقت
باقر زناه ابن الاعداد الشريفة من آدم الى ابراهيم منصور حين على ايمانهم ومتفق عليه الاختلف الذي في ازر من
جنته كونه ابا وعا فاما كان ابا استت من الاعداد وكان عا خرج منها وسلت السلسلة واما من بعد ابراهيم
واسمى فقد انفتحت الامارات الصحابة وضمت العلماء على القرب من عهد ابراهيم وهم على دية لم يكفر احد منهم قط
فلم يبد خالي عهد امرد ابن طرخماني فانه اول من غير دين ابراهيم وعبد الاصنام وسبب السوايب اخرج البخاري
وسلم عن ابي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم برئت عمرو بن عامر الخزازي كوفية النار واخرج
الهدى مسنده عن ابن مسعود رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال اول من سبب السوايب عهد الاصنام
البرخاينة عمرو بن عامر والبراريت بحر معاني النار قال الشهرستاني في الملل والنحل كان دين ابراهيم قال التوحيد في عهد
الورش ايام اول من غير واتخذ عبادة الاصنام عمرو بن ابي قال الحافظ عماد الدين ابن كبير كانت الورش سببا على دين ابراهيم
الى ان ولي عمرو بن عامر الخزازي مكتة وزاد في البيت من اجداد النبي صلى الله عليه وآله وسلم فاحدث عمرو المذكور
عبادة الاصنام وشرع العرب الفلذلات وزاد في التولية بعد قول الاشرى كما هو كملك واما كوفية اول من قال في ذلك وتبعته
العرب على الشرك فشا بهون ذلك فم نوح في اعداء الكفر بعد ان كان سلفهم على ايمان وفيهم على ذلك يكافق دين
ابراهيم عليه السلام واخرج ابن جرير في تاريخه عن ابن عباس رضي الله عنهما قال كان عدنان وربيعة ومفرخية وارسل على

البراهيم

قلت ابراهيم فلانة كروم الاخير واخرج بن سعد في الطبقات بن رسول عبد الله بن طلحة قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
لا يسترا سفره فانه كان قد اسلم وفي الايام الالف تسهلي يذكر عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم انه قال لا يسترا الياسر فانما
كان مومنا وذكر انه كان يسمع في المدينة بطنه صلى الله عليه وآله وسلم بالبحر وفيه ايضا كعب بن لؤي اول من جمع يوم العروبة
واليتشد في هدايمانها قورا شعر ايا التي شاهدتها نحو عورته اذا قرئ في حقها من قوله وقال التسهلي وقد ذكر له هذا
الخبر من كعب في كتاب الاعلام له قلت واخرج ابو النعيم في دليل التوجه فثبت لهذا التقرير ان اجداد صلى الله
عليه وآله وسلم من ابراهيم الى كعب بن لؤي وولده مرة منصور على ايمان ولم يختلف فيه اثنان وبقى بن مرة وبين عبد
المطلب اربعة ابراهيم كلاب وقص ابي عبد مناف وياشم ثم المضر فيهم بنقل لابنه اولا هذا وبقى ثلثته اوله متعلقة
بعقب ابراهيم المنظرين في سلسلة الشريفة الاول اذ قال ابراهيم لابنه وقومه اني ابراهيم مما تعبدون الذي فطرني وجعلها
كلمة باقية في عقبه قال شهداء ان لا اله الا الله محمد لا يزال في ذريته من بقولها عن ابن جرير في قوله وجعلها كلمة
باقية في عقبه قال في عقب ابراهيم قال فلم يزل يبعث في ذريته ابراهيم من يقول لا اله الا الله واخرج عبد الله بن ابي
المنذر عن قتادة في قوله وجعلها كلمة باقية في عقبه قال الماخلاص والتوحيد لا يزال في ذريته من لوجه الله وبهينة الثاني
قوله وجعلني مقيم الصلوة ومن ذريته اخرج ابن المنذر عن جريح قوله كما رب جعلني مقيم الصلوة ومن ذريته
قال فلن يزل يبعث في ذريته ابراهيم اما على الفطرة يعبدون الله الثالث رب جعلني هذا البلدا منا واربعتين
وبين ان نعبد الله صام اخرج ابن جرير عن مجاهد في هذا الاية قال فاستجاب الله لابراهيم دعوته في ولده فلم يبعث احد
ولده صام بعد دعوته واستجاب التارة وجعلني هذا البلدا منا وزرق اهل من الثمرات وجعلني امانا وجعلني من ذريته من مقيم الصلوة
وقال حافظ شمس الدين ابن ناصر الدين المشقي زعمت الله شعرا انتقل احد النور اعظما تلالا في حماد الساجدة بنا
نقلب فيهم قرا فقرنا الى ان جوار خير المسلمين ولم يقابلوا المذكورين الا عبد المطلب وفيه خلاف الناس والله احسن فرس
انه لم يولد الدعوة قال الشهرستاني ظهر لزيد محمد النبي صلى الله عليه وآله وسلم في رستا زبير عبد المطلب بعض الظلم وكرهه ذلك
النور اليم ذكرك المنذر في ذبيح ولده وبيركته قال لا يترتب ان لهذا البيت بريا يحفظه وبه بركته ذكرك النور كان يا من ولده
ترك الظلم والنور يحلم على ملكهم اذ حلق ذريتهم عن ذريات الامور وبه بركته ذكرك النور كان يقول في وصاياها انه في اخرج
من الذي اظلمت حتى يقسم منه بقية عقوبة الى ان اهلك على ظلمهم بقية عقوبة فقيل لوجه المطلب في ذلك ففكر وقال الله ان دراه
به قاله اذ رر عريضا المحسن باحسانه وتواقب فيها المنسما وباس انة فبند يدل على انه لم تبلى الدعوة على وجهها ولم يحيد من يرف

حقيقة تاجات به الرسل فانه لو وجد من تميزه ان الدنيا جارات بالبعث لم يكن في عقله منه حجة هذه الواقعة فقد فيها
وامتثل بران ثم دارا اخرى وفيه قول اخر للمخالف ان الداحياه حجة آمن بالنبي صلى الله عليه وآله وسلم حكاية ابن سبيد
الناشر في الميرة وغيره وهو مرد لا اعرف من احد من ائمة السنة يمكن ان بعض الشيعة وهو قول لا دليل عليه لم يرد
عليه فيه حديث لا ضعيف ولا غيره ولهذا فارق قول الامام فخر الدين الرازي فان القائل بذلك يدعي ان عبد المطلب
واامن بالنبي صلى الله عليه وآله وسلم وصار على ملته والامام فخر الدين ولا يقول هذا بل يقول انه كان في الاصل موحد على
ملته ابراهيم من غير ان يدخل ان يحصل له دخول في هذا الساتة ويقصد ذلك في اسم النبي صلى الله عليه وآله وسلم ما اخرج به الباقين
في دلائل النبوة بسند ضعيف من طريق الزهري عن الامامة بنت ابي هريرة انها قالت شهدت ائمة لم رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم في عليهما التي ماتت فيهما ومحمد صلى الله عليه وآله وسلم يقع له حسن سنن وعند رسما ففكرت الى وجهه
ثم قالت بارك فيك من ملام چون نسخ مفسوشن بود چندين ابيات كه در شته باين اكتفا نمودم ركعت كفا در سنانه
تساكسي را كه از نسخ صحيح تمام ابيات را داخل كند شعرا ان صبح بالبعثت في المنام فانت مسووث الى الانام من
عدوى اهللال والاكرام بنت في اهللال في احوالهم ثم قالت كل من يبيت وكل جديد بال وكل كبير لفضي و زمانيت و ذكرى
باق وقد تركت خير اوليت طهر اثم بانك فكلنا سمع بلوغ اطين عليها مفضلها مرتبة حسن نيكا الفتاة البرة الامير ذك
اجال العقبة الرشته زوجة عبد الله ذوالقربينام بنى للده في السكينة هو صاحب المنبر بالذنية صارت لاهى حنرته اربعة
فانت ترى هذا الكلام منها مر كافي النهر عن ممالات الاضام من الاقوال والاعتراف بيدين ابراهيم و ربه و بعت و ليا الى
الانام من عند ذرا اهللال والاكرام بالاسلام وهذه الفاظ منها في التكر ثم اني استقرت اهمات الدنيا فوجدت
الروين منسوقا على اياهن ومن لم ينص عليها سكت عنها فلم ينقل فيها شيئا البتة والظاهر ان ربه اياهن وكان سر في
ذلك ما برينه من النور كما ورد في الحديث اخرج احمد والبراز الطبراني والحاكم والبيهقي عن العوامين بن سارته رضي الله
ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال اني عبد الله نجتم البنين عمان اوم بلجذ في طينة و نيا اخرجكم عن ذكرو عوت
الى ابراهيم وشارة عيسى و روي ابا ابي النجار رت و كذا كرامات النبيين برين ان ام رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
رات جن وضوء نور اصوات له قصر الشام قلب لا شك ان الذي راته ام النبي صلى الله عليه وآله وسلم في حال حملها و ولدها
له من الايات اكثر واعظم مما راه سائر امهات الانبياء كما سفيانا الاخبار ذك في كتابنا المعجزة تحت كلام امام الهمام
شيخ حلال الدين السبكي من رسالته ورج المنقبة في الابداء الزهريقة رضوان الله عليه قال الشيخ الامام عبد الوهاب الشافعي

في كنه

في كتابه سمي باليو اقيت وهو في وجوب الكف من الخوض في حكم البوي بيا محمد صلى الله عليه وآله وسلم وحكم اهل الفريز
بين نوع وادريس وبين عيسى ومحمد صلى الله عليه وآله وسلم وبين انهم يدخلون الجنة وان يكونوا مؤمنين بكتاب
ولارسول قال الشيخ محي الدين في الباب الرابع ما به اعلم انه ينبغي لكل مؤمن برب واحد وواحدة واية المسلمين وغير
امامه من الكابر الا ولما من اقيم الي ابيه اللقب وفيها ايضا واما وجوب الكف من الخوض في حكم البوي النبي صلى الله عليه وآله وسلم
في الآخرة والشيخ اجلال الدين السيوطي في المسئلة مؤلفات وقد طالعت كلها قرأتها ترجع الي ان الارسول
صلى الله عليه وآله وسلم واجب وان من اذاه فقد اذى الله تعالى قال الله تعالى ان الذين يؤذون الرسول فاعلم انهم
في الدنيا والآخرة ولهم عذاب عظيم وما كنا معذبين حتى نبعث رسولا من طالع فيما نقله اهل السير من انهم
عبد المطلب لاراد خرد عبد المطلب في قفه خضريه زمزم شهيد له بالتوحيد وصاحب التوحيد سعيد باي وجده كان توحيد
كما سياتي قريبا في حكم اهل الفرات وكان الامام ابو بكر بن العربي المالكي الفقيه المحدث يقول ما عندنا احد اشتاد بنا
ارسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فمن يقول ان البويه في النار في حديث مسلم تؤذون الاجساد بسبب الاموات فيمن
بزان يقال ان ابو النبي صلى الله عليه وآله وسلم في النار انتهى وبنينا امام اجلال الدين در رساله منقبة اوردته نقلت
من مجموع بخط الشيخ جمال الدين الثمني والشيخنا الامام تقي الدين رحمه الله الفقه سييل القافي ابو بكر بن العربي عن رجل
قال ان ابا النبي صلى الله عليه وآله وسلم في النار اعياب فانه ملعون الله تعالى قال ان الذين يؤذون الرسول
قال ولا ادري اعظم من يقال عنه انهم في النار انتهى بلفظه قال واورد المحب الطبري كتاب ذخاير العقبي عن ابي ابراهيم
رضي الله عنه قال جارت سبعة بنت ابي ابي النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقالت يا رسول الله ان الناس يقولون ان
بنت حطب النار فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم هو غضب فقال ما بال قوم يؤذونني فرارتي من اذرت
فقد اذاني ومن اذاني فقد اذى الله وكتاب اليواقيت وهو في قول قال الشيخ اجلال الدين خاتمة حفاظ معرفة
الله تعالى وصرح جماعات كثيرة بان النبي صلى الله عليه وآله وسلم لم يلقها الدعوة وادى الله تعالى يقول وما كنا معذبين حتى
نبعث رسولا وحكم عن تسليمة الدعوة انه يموت باجبال اليندر ويدخل الجنة قال وهو قد سب الا خلا في سب بين الحقيقين
من التناث فعية في الفقه والاشاعة في الاصول ونص على ذلك الامام الشافعي رحمه الله تعالى في كتابه في الفقه
ولقد كراكت من احكام اهل الفريز ليدخل النبي صلى الله عليه وآله وسلم في الشرف اقرب منهم فتقول وبالله التوفيق
العلم ان المراد سعيد باي وجه كان توحيد وان لم يكن مؤمنا بكتاب الله ولا رسوله ويدخل الجنة وذلك ان متعلق الايمان انما هو الخبر

الذي ياتي به الانبياء عليهم الصلوة والسلام من ربهم عز وجل وليس بين ظهري اهل القرنتين كتاب ولا رسول حتى يؤمنوا بها
 وحده يصح ان يكون ذلك فيقال ان شخص مات على الايمان ويدخل الجنة وهو من وحد الله تعالى بنور وجهه في قلبه ومات على ذلك
 وحضرت سان الموصين اهل فترتين را بسيزده قسم نموده چنانکه شش فرقه از اهل سعادت اند چهار از اهل شقاوت
 و سکه تحت مشيت الله تعالى اول آنکه بجا کنی و توحيد و سجده نماز دانست بزرگي يفت آن نورد دليل خود چون قيس
 بن ساعده و سعيد بن زيد بن عمرو بن نفيل و ايشان موجه شدند تفكر و استدلال و توهم موجه اند به تجلي که تجلي شد
 براي قلب ايشان نوزي که در شدند برفع آن بغير تفكر و روية نظر و استدلال على ضروريان لهذا تقسيم على نوزي ربه
 خالصا غير قميذيه بغير فكون من الاكوان فيحشرها الطائفة يوم القيامة مع الاخفاء والبراة سيوم انك القاش
 و نفس او و مطلع شد از شرف حمز سببشة نوز و صفا و سر و خلوص يقين بر منزلت محمد صلي الله عليه و آله و سلم و سيادت
 او و علوم رسالت او باطن از زمانه آدم عليه السلام تا زمانه اين مگاشف پس ايمان آورد و در علم عيب بر شهادت
 از دينه از رساو و هو قول الله تعالى امن كان على بينة من ربه و تلوها ما ينزل الله عليه من قبله ليقول ما كرتف به
 هذا خير يوم القيامة في جناب من خلفه و في باطنه محمد صلي الله عليه و آله و سلم و چهارم آنست که باي شد ملت را که مقدم بوده بر او از
 على حق چون تهود و تنفر و اتباع ملت ابراهيم و من كان من الانبياء و علم و اعلم انهم رسل الله عز وجل يدعوننا الى الله تعالى پس
 متابعت کرد ايشان را و ايمان آورد بايتمها و ~~الصلوة~~ و رفت بسنن ايشان و حرام کرد بغير حمز هر چه حرام کرده آن
 رسول متوجع او و عبادت کرد بغير حمز بشريعت آن اگر چه اين متابعت واجب نبوده برون زيکه آن رسول نبوده مبعوث
 پس انجا او مشهور خواهد شد متابعتان ان نبو و متميز خواهد شد برون قيامت و رزومه آن مني در ظاهر است او اگر نبوده
 شرح آن نبو تحقق استقرار يافته در ظاهر پنجم آنکه در كتب انبياء ما تقدم مطالوع نموده پس در يافته شرف محمد صلي الله
 عليه و آله و سلم و شرف دين او و ثواب متابعتش پس ايمان آورد زبان سرور صلي الله عليه و آله و سلم و تصديق او نمود عني
 علم اگر چه داخل شد در شرح ايشان ما تقدم هرگز لاسيما لكان قد اني بكارم الاخلاق چون حكيم اين حرام و مانند او
 رشم کسی که ايمان آورد و نبو جزو که باو مبعوث نبوده بود يافت رسالت محمد را صلي الله عليه و آله و سلم و ايمان آورد
 سرور صلي الله عليه و آله و سلم فله اجران پس اين ششم قسم از اهل فترت کلمهم سعاده عند الله يوم القيامة اما رشتيا
 ايشان چهار قسم اند اول شقی مطلق که معطل محض است نه از نظر و دليل بلکه از تقليد و توهم مشرك امانه از استقصاء
 نظر سيوم آنکه معطل شد بعد از آنکه تا بيشه برونه از استقصاء نظر و تقليد چهارم آنکه مشركي و تقليد محض و اما

من تحت المشية تقسم عطل فلم يفر لوجود من نظر قاصد ذلك القصور بالنظر اليه اضعف من قوة غيره وقسم
عطل بعد ما ثبتت عن النظر يبلغ فيه اقدر القوة التي هو عليها من ضعفها النسبة لمن فوته وقسم الشرك من نظر اختلايه
طريق الحق مع بذل الجهد الذي تعطله قوته فهو لا تمت المثبت وقال اللطائف السيرة على طريق المنقبة اخرج ابو يعقوب
من طريق ابوشمس قال سمعت بعض شيوخنا يذكر ان عمر بن عبد العزيز رحمه الله انى بكتاب بخط يده وكان مسددا وكان
ابوه كافرا فقال عمر الذي جاوره لو كنت جئت به من انما المهاجرين فقال الكاتب قد كان ابو اسود الصديق عليه السلام
وذكر كلمة استغفرت انما غضب عمر وقال لا يجب بين يدي لقبم ابدا واخرج شيخ الاسلام الهروي في كتاب
ضم الكلام من طريق علي بن ابي حمزة قال قال عمر بن عبد العزيز رضي الله عنه ما سلم ان ابا عاتق بلعمان
كذاب وكذا الكافر قال قد كان ابو ذر لوبد الكلام سقطه انا مغضب عم غصبا شديدا وعزاه عن الدواد بن وقد علي هذا الرب
اللام ابو ذر وصاحب السن فانه اخرج في حديث في آخره شئ يتعلق بعيبه المطلب فلما انتهى الى ذكره قال قد تشبه
ولم يصح لشيء واحد في سنده احد وسنن النسائي هذا ومثاله ارشاد من هو لاد الائمة وتقدم لنا ان نسكت
عن التلفظ بمثل ذلك نأول هذا سكنت في هذا الكتاب وفي سائر المؤلفات التي افلتها في هذا المسئلة عن التصريح
بجارية قول الفرقه الرابعة واقصرت على حكاية احوال الفرق الثلاثة والبد المستعان وصلى الله على سيدنا محمد وآله
وصحبه وسلم فردوا عن ابيهم توفيق ادب بل ادب محوم بانذار لطف رب ربنا انى همة تذكير
مقدمه رر بنا بر عمار و كس الشهاد بيان متبايند مخالف اين را شيوه شيمانند ودر تفويت اين مستغفناست
دارند سخرون كالوا يعلمون مطارده سيوم و در ثبات ذرية الى عبد الله حسن المجتبي عليه التحية وانشاء الاثرى از
جمال شيوه قائمند بانك شريفي از حسينان كسى نمانده و در شهادت حضرت عبد الله ابن حسن وقاسم ابن
حسن كه در كربلا همراه عم بزرگوار خود شربت شهادت حشيدند نسل سبط الاكبر منتقلع شجره تكتذيب اين
كاذبان در رسه وصل بيان اين مقدمه نموديم وصل اول در بيان روایتى چند كه بلائيه اماميه از حسينيان دارند
از انجمله در اول صحيفه كامله مذکور است از ابي افضل محمد بن عبد الله بن المطلب الشيباني كه گفت حديث كرد مرز بن ريف
ابو عبد الله جعفر ابن محمد ابن جعفر الحسن ابن جعفر ابن الحسن ابن امير المؤمنين علي ابن ابي طالب
عليه السلام و كبر انكه ابن بابويه فرورد اخبار عيون الرضا چند جا از عبد العظيم بن عبد الله الحسيني روایت نموده وصاحب
مجالس المؤمنين عبد العظيم را ابو حمزه علم وكثرت تصانيف وقبوليت تام وشهر عام بسيار ستوده چنانكه در باب
المنصور علي الرضا عليه السلام بالامامة في حبيبه الائمة الا صلح عشر عليهم السلام في آرد حديث كرد مرز سعيد بن محمد عطاشي

کہ گفت حدیث کرد مرا عبد اللہ ابن موسیٰ روایتی ابو قریبہ از عبد اللہ بن عبد اللہ کہ سید از عبد اللہ بن علی ابن ابی طالب
 ابن حسن بن علی ابن ابیطالب علیہ السلام کہ گفت ان علی ابن حسن ابن زید کہ حدیث کرد مرا عبد اللہ بن محمد بن جعفر
 بن محمد از پدر خود و پدر از جد خود علیہ السلام کہ بدست محمد ابن علی الباقی جمع نمود اولاد خود را و بود در آن مجمع زید ابن
 علی پس برادر بسوی ایشان کتابی بخط علی علیہ السلام در عدد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم مکتوب بود در آن
 این کتابی است از اللہ سبحانہ تعالیٰ کہ عزیز و حکیم است برای محمد نوزاد و سفراء و جبار و دلیل او نازل شدہ آن روح امین
 از رب العالمین تعظیم کن یا محمد السماء و اشک کن فدا سر او و لکار کن الائی مراد بر تنبکہ منم خدا نسبت ہم ای سر او در الوہیت
 ماسوا امامم شکنندہ کجارتان و خوار کنندہ ظالمان و حکم کنندہ بر ذقیماست بدست کہ منم خدائی کہ نیست بیہ سزاورد
 الوہیت سوا ما پس ہر کہ امید کرد بغیر فضل من با ضایف شد و خوف کرد از سوائی عدل و قدر سب من عذاب منم
 اورا عذابی کہ عذاب منم بان احدی را از عالمان پس بسوی ما عبادتت کرد ہر تا توکل نماید بدست ما بسوخت نکر دم
 بنی را کہ کامل شدہ باشند ایام او و منقظی شدہ باشند او مگر آنکہ گردانیدہ ام بہائی آن نبی و جی بدستت کہ ما افضل
 کردم بر انبیاء و افضل کردم و صیر ترا بر او جبار و کرامی کردم ترا بدو بچہ شہیر تو و در فرزند کہ آن حسن و حسین آخزینہ دار
 و جی خود و کرامی کرد اورا الشہادت و ختم کردم اورا البعدت پس او افضل از کسی است کہ شہید شدہ و بابتہ از شہیدانست
 در جہا و ترزا ما کرد انیدم کلمہ نامہ باد و حجت ما لغو نژاد او و بسبب عزت او تو رب ہم و عتاب کنم اول انہا علی سید العالمین است
 وزین اولیاءنا یصبن و پس او شبیہ است بجا و محمود محمد باقر علیہم ما و معدن حکیم باقر است کہ ہلاکت شوند شکنندگان
 در جہا و کشتہ است بر قدر او در کشتہ است بہ حق بدستت کہ قول ما است کہ ہر آئینہ کرامی کنم خواہ بگاہ جعفر او ہر آئینہ خوشوقت
 کنم اورا در شیوہ او و یاری دہندگان او و درستان او و برگزیدم لب او و موسیٰ او بانک کردند بعد آن موسیٰ بکان
 کہ وہی کہ در آن پس رضائی مالا یقطع است و حجت ما غیر حضرتت کہ اولیای ما بدستت میشوند در انوار گاہ
 باش ہر کہ انکار کرد یکی از زمینہا پس تحقیق انکار کرد و گفت مرا و ہر گاہ تغیر کردایت را از کتاب من پس تحقیق افترا
 کرد بر من دستت و عذابت برای مسلمان نزد انقضائی مدت بندہ من کہ کسی جیب من و برگزیدہ من و بدستت تقدیب
 کند ہستم بگذرند کہ آہمما و بیاز من و علی ولی من است و یاری دہندہ منست و ہر کہ بار زبرد بار و کرائی نمبرہ
 ہم اورا قوت کار قنات کرد اورا و بوی مشکیر دامن شود در شہری کہ بنا کردہ است از ان بندہ صالح بہ پہلوئی شہر خلوت
 ناحی است قول از ما ہر آئینہ سر دکنیم چشم او بہ سپر او محمد و خلیفہ او من بعد او پس او در ارت علم ما است و معدن حکم ما
 در موضع سرا و حجت ما بر خلقت ما ایمان غر از دہندہ بان مگر آنکہ بگردانم حجت را خواہ بگاہ او و شفیع کنم آن بندہ را در ہفتاد

کس از اهل خانه که بر ایشان مستوجب است باشند و خاتم و بجا درت کنیم علی ولی منت و ناصر من و شاهد من در خلق من
 و این من بروی من بر آوردم از و دعوت کننده را بر رفته من و خزینه دار برای علم من حسن است پس کامل کنیم از این پس او
 که رحمت است بر آتی عالمیان علم من حسن است کمال موسی و هارمیسی و صبر ابویسید و لیاد است و در زمان خود
 بهدیه آوردند سرکار ایشان را چنانکه بهدیه می آوردند سرگامی ترک و ویدیم پس گشته شوند و سخته شوند و باشند مخالف
 مرغوب واره کار از خانان زنک کنند و این را بخوبی از ایشان و فاش ذیل در از زمانم در زمان ایشان باشند
 اولیا اما بر حق با ایشان دفع کنیم هر فتنه عیب و تاریکت ایشان دور کنیم زلال و بردارم ثقل و گناه و کینه بر ایشان با و مسلوله از
 پروردگار ایشان و رحمت و ایشانند بهایت کنندگان پس گفت محمد ابن علی الباقی این سرخداست و دین او دین ملائکه و
 پس پیشیده دارم از اهل او بسیار و و نیز در اخبار عیون الرضا را با توحید میگوید که حدیث کرد مرا علی ابن محمد ابن
 الرقاق رضی الله عنه گفت حدیث کرد مرا محمد ابن ثارون الصوفی گفت حدیث کرد مرا عبد الله ابن موسی الرضایی
 گفت حدیث کرد مرا عبد العظیم بن عبد الله ابن علی ابن حسن ابن زید ابن حسن بن علی ابن ابیطالب علیه السلام
 از ابی حمیم بن ابی محمود گفت علی ابن موسی الرضا علیه السلام در قول غر و جل و جوه بر سینه نافه الی ربانی رو به
 در خنده منتظر تو است پروردگار خود و همچنین در باب مذکور گفت حدیث کرد مرا محمد ابن احمد ثانی رضی الله عنه گفت
 حدیث کرد مرا محمد ابن عبد الله الکوفی از سهل ابن زیاد اللادمی از عبد العظیم بن عبد الله الحسنی رضی الله عنه از ابی حمیم
 ابن ابی محمود گفت سوال کردم ابی الحسن رضی الله عنه و علیه السلام از قول خدا غر و جل و ترکیم فی ظلمات الی بیرون
 پس گفت بدست که الله تبارک تعالی وصف کرده نمیشود بترک چنانچه کرده نمیشود خلقت او و لکن هرگاه که درست
 که ایشان رجوع نمکنند از کفر و گمراهی منع کرد ایشان را از معاشرت و لطف و که از شت میان ایشان و بنیام اختیار
 ایشان پس از حسنیا نسبتند این عبد العظیم از کجاست و درین اخبار عیون الرضا در چند جا از عبد العظیم حسنی
 روایات دارد و بهین قدر گفته نمودیم و او از علم علماء ایشانست و دیگر آنکه این بابویه فرمود اخبار الرضا در باب قتل
 نمودن مارون الرشید و زینب بسیاری از شرفا را در جز ما فعل منصور العباسی مثل نقل از زینب الرسول صلی الله
 علیه و آله وسلم گفت که حدیث کرد ابو الحسن احمد ابن محمد ابن الحسن گفت حدیث کرد مرا ابو منصور المطرزی
 گفت شنیدم حاکم ابی احمد بن محمد اسحاق انما طبعش بوزیر که میگفت با اسنادی متبطل کرد که در از احمد بدست
 هرگاه که بنا کرد منصور عیسی زینب را در رنج او طلب علویان را طلبشاید و بهر که مییافت لذات آن میداد و در

در سلطانی مجوف از آینه که خسته شد از یک وحشت روزی گرفت غلامی را از شرفا حسن و جمال که مویک در سیاه
دانت از اولاد حسن المجتبی بن علی الرضی علیهما السلام پس آنرا به پانویس معمار سپردند که یانی آن بنا بوده و در کربلا
که بگردانند از آن حرف استخوانه و بنا کنند بر دو مویکل که در ایند برین کار چندی از نقبا که رعایت این کار عمیدانند
مخبران ایشان در حرف استخوانه نهاده خشت و کج حکم نمایند که خیاستی در این امر زود و چون معمار حسن و جمال آن امام
زاده را دیدر قتی در رحمتی و شفقتی در دل او پیدا شد انرا در استخوانه مجوف نهاده روزی جهت ترویج که اشت و در
گوشش که گفت که هیچ خط و سوس بر او نهاده نیست شدنی بر تو خبری مکن که قابو یافته عنقریب خراب خواهد بود
چون شب تاریک شد آن معمار در عین تاریکی رسیده آن سید زاده را بر آورد و گفت خوف مکن از خدا و طومان
من و خون تا مر علمه و فعله بنایان که با من هستند و غایب مکن شخص خود را زیرا که بدست سوا ازین نیست که بر آورده ام
ترا ازین استون جهت خوف از جده تو محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که در اشد تا روز قیامت با ما بین برسد
خصمی نکرد پس بریده موئی سر او بالات معاری که در اشد هر چونکه ممکن بوده و باد گفت که غایب مکن شخص خود را
و نجات گیر نفس خود در جمع مکن بجای خود پس آن نفری گفت که اگر بچنین است پس خبر ده باد را که بپرت نجات
یافت و دیگر خشت و نیند انم که بکدام طرف قصد کرده است و بکدام ملک افتاده پس بنا رفت بموضعی که آن علوشان
داده رفته بود و شنید از تو جهنسا که هست پس دانت که این ما در اشد نزدیک است بان و دهانید ویرا خبر
پس روی و موئی نامی او را که بریده بود با و دارد و بر کردید و چون حسنیان معدوم باشند این حسنی منکلم از کجا
پیدا شد و بد باری که با در کجا رفته چگونه معلوم شود که مناسب نسل شد یا نشاید در چه حالت او از دنیا رفت
و عقب او بچه قوم مختلط شدند و بکدام مذہب عمل نمودند و بچه آیین در دنیا مانند ایضا اما یعقوب کلینی در کتاب
در باب ما یفصل به دعوی المحقق والمطلوب فی باب اللدایم می آورد از حسین ابن محمد از محمد ابن علی که گفت خبر کرد
در اسلامه بن مهران گفت خبر کرد مرا کلینی که گفت داخل شدم بدینته نمیدانم چه خبر از این امر پس به مجلس
و آنجا بودند جماعه از فریسی پس گفتم که خبر دهید مرا از عالم اهل این خانه پس گفتند عبد الله بن احسن ابن اوس است
یعنی عبد الله محض پس آمد منزل و بر او اذن خواستم پس بیرون آمد بسوی من مروی طعن بردم که این غلام است
و گفتم او را که اذن بجواه برای من از صاحب خود پس بیرون رفت آن شخص بیرون آمد که گفت مرا که داخل شود
در این خانه بشنخی رسیدم متعکف شوی به الاجتهاد پس سلام کردم بر او گفت کیستی تو گفتم که منم کلینی که گفتم

جست حاجت تو کفتم اندک یک سوال کنم ترا بعد که گفت که ایارفته نزد پسر من محمد بن غفر نفس زکیه کفتم ابتدا کردم بنو الی آخر لفظه
الطریقہ ہر ہم ابابیعقوب کلینی در کتاب مذکور اند کہ از بعضی اصحاب مایان از احمد بن محمد بن حسن از محمد بن یحیی بن
از عبد اللہ بن حکم الارضی از عبد اللہ بن ابراہیم بن محمد الجعفری کہ گفتند ہم خدمت عبد اللہ بن محمد بن حسن بن علی بن ابی طالب
علیہم السلام جبہ غزی و ماتم پس پسر و دختران و یافتیم نزد آن خدمت کردی بن عبد اللہ بن حسن بن علی بن ابی طالب
علیہم السلام و بودا و بطرفی از خانہ قریب بچورات پس ماتم پس خدمت نمودہ نزد موسی بن عبد اللہ بن غفر کلینی چون رفتیم داد
بگفت بدخترانی لشکر ایشہ را یعنی خوانندہ مثنیہ جبری بگو کہ گفت آن دختر ایشہ مثنیہ عدو رسول اللہ و اعدہ بجز
عدو اللہ و لاتعات و آذ و عدا و عدا و جعفر آ و اعد و عقیدہ اللہ و اعد پس گفت احسن و خوشوقت بود مرا زیادہ
بکن پس باز خواند مثنیہ و نما امام المستقین محمد و حمزہ فبنا و المہند پ جعفر و منا علی صبرہ و ابن عمر و فارسیہ از الامام علیہ السلام
و نیز ابابیعقوب کلینی ہم درین باب آورده کہ موسی بن عبد اللہ بن محمد بن حسن بن علی بن ابی طالب
علیہم السلام کہ ہر آئینہ خبر کنیم شمارا بچسبی کہ دیدیم بدرار حتمہ اللہ ہر گاہ کہ رفت در امر محمد بن عبد اللہ بن غفر نفس زکیہ و ہم شد
برائی دیدن اصحاب آن کہ گفت کہ غم بنم این امر را مستقیم مگر آنکہ ملاقات کنیم ابابعد اللہ جعفر بن محمد بن ابی جعفر صادق
پس رفتیم بدرم تردد او و برین تکبیر کردہ تا آمدیم نزد ابابعد اللہ علیہم السلام و ملاقاتی شدیم او را پرورد خانہ نہاد کہ
او ارادہ سجدہ داشت پس التماس کردہ او را پرورد و کلام کرد با او پس گفت ابو عبد اللہ علیہ السلام کہ نیت این موضع
کدام ملاقات خواہم کرد اللہ تعالی پس ہر کہ دیدیم بدرم شد و مان و بعد دو روز باز نزد ابی عبد اللہ علیہم السلام
رفتیم بدرم بہتہ او کلام کرد کہ گفت چہ چیز میگوئی فدائی تو میشوم بدریستہ کہ سن من زیادہ لذت و در قوم کہست
لاست از تو لکن از سبحانہ تعالی مقدم کردہ آ بر از تو فضل کہ نیت آن فضل بر ابی احمد از قوم تو و تحقیق آمد ایم
ترد تو با عتقاد و خبریکہ میدانم از یکی تو میدانم فدائیم نفس خود را بر تو بدریستہ کہ چون تو اجابت کنی مایان را مخالف
خواہند از ما هیچ یکی از یاران تو و مختلف نخواہد شد برین دو شخص ہم از قریش و نہ غیر قریش پس گفت ابو عبد اللہ
علیہم السلام بدریستہ کہ تو بیایی غیر از من کسی را کہ راغب تر باشد بسوی تو از ما و نیت حاجت تو در مان و قسم
خواہد بستہ کہ تو ہم میدانی کہ ما ہر گاہ کہ ارادہ بادیہ میکنم پس تقیل نمیشود آن ارادہ میکنم حج را پس عمر ایام آنرا
کہ نزد مشقت بر نفس خود پس طلب بکن غیر را و بخواہ از زبان را و گاہ مکن او را بانیکہ ما نزد ابی عبد اللہ رفتہ
ہم کہ گفت بدرم کہ بدریستہ مردم جمع میشوند کہ در ہمائی ایشان ہر بسوی تو اگر اجابت کنی تخلف نخواہد کرد از ما هیچ یکی

و برای آنست که تکلیف قتال و مکر و بی تو نباشد معده مردم بسیاری هجوم نمودند و قطع کلام شد گفتند پدروم گفتند
چه میگوی گفت ملاقات خواهم کرد ان شاء الله تعالی گفتند پدروم ایمانیت بر ما جزیکه دوست میدارم انرا نگفت بر چیزیکه
دوستی داری انرا ان شاء الله تعالی از صلح تو و بوجد که روز باز نیامد ایشان رفته و در طرفی از حوره شستم و پدروم نزدیک
بابی عبد الله علیه السلام و پدروم سپید سر انرا گفتند فدایت شوم تحقیق باز آمدم بسوی تو امیدوارم یافتن حاجت خود
پس فرمود ابی عبد الله علیه السلام ای سر علم بدایت که ما پناه میگیریم بخدا از تعرض تو برای این امر که شب کردی دید و بدست
که ما پناه میگیریم من خالیف ام بر تو انیکه کنی و برقع روز فرمود ابی عبد الله علیه السلام که یا این علم شنو کلام مرا پس قسم
بند که نیت کنی سوائی او با تقصیر نمیکنم از نصیحت و نه منم انیکه یکم موافق نصیحت من و نیت جزیر در کننده بر
ایم قضا در او پس خوشوقت شد پدروم از آنوقت و بعد گفتگوی بسیار فرمود ابی عبد الله علیه السلام خدا میداند که ما
نیمو ایم مگر نصیحت و رشد تو نیت بر ما مگر جهل پس بزحمت پدروم و میکشید ثوب خود را غضبناک پس ملاقات کرد پدروم
را ابو عبد الله علیه السلام و گفتند پدروم خبر کنم تا بد رسته که من می شنیدم که آن حال است غیر امام محمد باقر علیه السلام
که علم عبد الله محض ابن حسن مستثنی ابن امام حسن باشد و چون مادر عبد الله محض فاطمه بنت امام حسین علیه السلام است
که اخت امام محمد باقر باشد و ذکر میکرد بد رسته تو و پسران پدر تو قریب است که گشته شوند پس اگر طاعت کنی پس کن و
قسم بخدا کنی که نیت هیچ انبی سزاوار الوهیت نکند و در اننده غیب شهادت کردی و در حیم است و کبیر و متوال است
بر خلق خود هرگز نیت دوست میدارم انیکه فدائی تو کنم بولد خود و بان کسی که دوست ترا باشد نزد ما و بدوست نیت
من بسوی من و نیت چیزی که بدیده تو شود و نزد ما پس مبین این را که عن تو بخش میکنم پس بر آید پدروم از نزد ایشان
غضبناک باقی پس اقامت نکردیم پس ازین فکر قلبیاد و شب یا مانند آن تا آن که قدم کردند در منزلستان
ابی جعفر منصور در واقعی عباسی و رفتند پدروم و عمها من سلمان ابن حسین و حسن ابن حسن و ابراهیم
ابن حسن ابن جعفر ابن حسن طباطبای ابراهیم ابن اسماعیل بن حسن و عبد الله ابن داود پس در شب
آهستی کردند ایشان را و سوار کردند ایشان را و سوار کردند بیشتر آن بی بالان و دستاده کردند در مصلی یعنی
عبید گاه بد نیت سوزه تا مردم شماتت با ایشان کنند و باز در شستن مردم را از ایشان و رقت کردند
برای ایشان مردم از احوال که ایشان در آن بودند بعد برودند تا دستاده کردند نزد یک دروازه مسجد
بنام صیغ عبد الله علیه و اگر وسلم که کسی است بباب جبرائیل و چون مطلع شد بر اینها ابی عبد الله علیه السلام بر آید بر آنها

از دیوانه

از دروازه سجد و بسیاری از روای آن در زمین افتاده بود که بار بقتل خیزی گفت و فرمود که آیا همین عهد کرده
بودند بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و بیعت نموده بودند و قسم یاد کرده من بودم حریفی لیکن مغلوب شده ام
و نیست برای قضا خدا مدعی پس برخاست و یک نعل در پا کرد و دیگری در دست کرد و اکثر از دروازه ای او بر زمین کشید
و داخل خانه شد و تا بیست شب بیرون نیامد همیشه میگرفت درین روزها روز و شب تا آنکه مابین خلیف شدیم از کتبت
وی این حدیث خدیجه بنت علی بن علی بن حسن بن علی علیه السلام است و بر روایت صحیحی که از موسی بن جویان بن عبد الله بن
روایت کند که چون ابی عبد الله علیه السلام آمد بان قم در محال بر خاست از محل و برت بسوی محل عبد الله بن حسن ابن حسن
و اراده میکرد کلام کردن را با وی پس منع نموداش منع و نزدیک شد بسوی حسی یعنی نکامینا و دفع نمود و دور کرد ابی
عبد الله بن جعفر بن محمد صادق را و ابو جعفر منصور در انقی گشت اینهار حسین مگر حسن ابن جعفر و طیار و طباطبائی
ابن ابراهیم و سلیمان ابن داؤد و داؤد ابن حسن و عبد الله ابن داؤد بسید محمد ابن عبد الله محض ابن حسن مشتی
پیدا شد و مردم را بیعت خود خواند و میان او ابی عبد الله علیه السلام گفت شری بسیار شد ایشان میفرمودند
از خروج میگفتند که امر روزیافردا گشته میشود تا آنکه فرستاد منصور و دانی عباسی برادر زاده خود را عیسی بن موسی
و رسید بدینه سوزده پس تقدیم برد محمد ابن عبد الله محض و بود در مقدمه محمد ابن عبد الله بن زید بلبید این اما و یه ابن عبد
الدین جعفر و بر اول عیسی بن موسی عباسی بر حسن ابن زید بن حسن بن حسین و قاسم بن زید و علی و ابراهیم
انبائی حسن ابن زید و در واقع شد قتال بدینه و نازل شدند باب و داخل شد بر مسوده از پس آن و پیرون آمد محمد
و اصحاب او تا رسیدند عقب زار پس داخل شدند بل و گشت بسوی اشجع پس پیرون آمد بر سواری از رفاق
زبل و نیزه زد بر نفس زکیه و انتری نکرد آن نیزه بر او و او حمله کرد بر آن سوار و زد خشموم پس و بر اشمشیر باز نیزه زد
سوار و نفوذ کرد در راه و سوزده شد بر محمد و بزاد در اضرتی که مجروح دست شد آن سوار و پیرون آمد بر آن محمد ابن
عبد الله محض غیر نفس زکیه عید بن خطیب در آن محمد بر کرد پیره بود بر اسب میزند بکوفه عازین پس نیزه زد حمید زونی
که نفوذ کرد سنان در و پس شکست نیزه و حمله کرد محمد ابن عبد الله محض بر حمید پس نیزه زد حمید همان نیزه شکست
خود از طرف پائین نیزه پس انداخت او را بجهه فرود آمد بر وزدا و در اشمشیر و بریده گرفت سر نفس زکیه
محمد بن عبد الله در محض محمد ابن خطیب و داخل شد در قریح خود و از هر جانب گرفتند مدینه مسوره را و موسی
بن جویان ابن عبد الله محض که برادر محمد ابن عبد الله محض نفس زکیه را وی این روایت میگوید که پس جلال و ملن نمود

بگویم در شهر تار فتم و لاحق شدیم با برادریم بن عبدالمحسن پس با فتم عیسی بن زید را پنهان نزد او رفتیم و خبر کردم بر اعم
 ابن عبدالمحسن را از سوا تبسیر برادر خود محمد ابن عبدالمحسن و چون وی خروج کرد با وی بودم تا آنکه در نیز گزشت
 شد بیده گذشتم به برادر زاده خود اشتر عبدالمدین محمد ابن عبدالمحسن تا او را نیز شهادت رسید پس
 بر دیدم رسیده و رانده تنگت رند بر ما بلد پس هر گاه که تنگت بدین زمین بسیار سخت شد خوف با و کلام آنچه ابی
 عبدالمحسن صادق علیه السلام فرموده بود و آدم بسوی مهدی عیسی و ارج کرده بود و بر رده خطبه میخواند در مساجد
 و تخت مرا تا آنکه ایستاده شدم نیز میزد و گفتم الامان یا امیر المؤمنین و دلالت میکنم ترا بر نصیحتی برای تو که نزد ماست
 پس بگو که چیست گفتم گفت دلالت میکنم بر موسی چون بن عبدالمحسن حسن نشانی پس گفت مرا بلی ترا الامان
 دادم پس گفتم بده مرا چیزی که اعتماد و وثوق من بر آن باشد پس گفتم از عهد ما و موافق ما برای نفس خود پس گفتم
 منم موسی بن عبدالمحسن گفت برای من اینجا کردمی کرده شوی و عطا کرده شوی پس گفتم او را که قطع کن و بسیار
 را بسوی بعضی از این بیت خود که قائم شود لکار و بار من نزد تو پس گفت که به بین از دنیا هر که میخواهد پس گفتم تو
 که عباس این محبت پس گفت عباس نیست حاجت برای من در تو پس گفتم و لکن مراد تو حاجت سوال کنیم ترا این
 امیر المؤمنین یعنی مهدی عیسی اینکه قبول کنی مرا پس قبول کرد مرا بخوارست و ناخوار گفت مرا مهدی عیسی است
 که شناسد ترا و این موسی و کرد او را از اصحاب ما و غیره بودند پس گفتم این حسن این زید است که شناسد مرا
 و این موسی ابن جعفر است که شناسد مرا و این حسن ابن عبدالمحسن ابن عباس است که می شناسد مرا پس گفتند
 همه آنها بلی یا امیر المؤمنین گو اگر این از غایت است پس گفتم بمبار عیسی یا امیر المؤمنین خبر کرد ما را با این تمام
 و احوالات پدر این مرد و اشارت کردم بسوی موسی بن جعفر یعنی امام موسی کاظم که پدرش جعفر صادق مرز خندان
 بود بده موسی چون گوید که در روایت گفتم بر جعفر صادق در روایت گفتنی با یکدیگر گفتم برای مهدی عیسی که ابو عبد
 جعفر صادق مرا امر کرده بود اینکه بخوانم بر تو سلام غیر سلام ما با و بر ما گفت بعد سلام اینکه آن مهدی امامی عباد است
 و سخن گفت پس امر کرد مهدی برای موسی چون به پنج هزار دینار و هر گاه که فکر میکرد موسی چون امام جعفر صادق
 را بگفت صلوات علیهم و علی آئین و جمله عرشه اکرام الکاتبین خصوصاً اباعبدالله باک تر از آن صلوة و جزا بداد و سبحانه
 تعالی موسی کاظم ابن جعفر علیه السلام را از ما بهترین خبر او ما را قسم بخدا که غلام ایشانم بعد از خدا در حق ایشانما معتوب
 کلنی آورده از عبدالمحسن ابن جعفر بن ابراهیم جعفری گفت حدیثی که مراد عبدالمحسن بن فضل مولد ابن عبدالمحسن بن جعفر ابن

الی علی کفر

ابی طالب است هرگاه که خروج کرد حسین ابن علی ابن حسن ابن حسین ابن علی ابن ابیطالب علیه السلام
 که مقتول است بفتح که قریب که معطل است چون مستولی شد بر دین منوره طلبید امام موسی کاظم را بسوی بیت خود
 پس آن نزد او رفت موسی کاظم ای کبریا تکلیف نده مرا چیزی که تکلف داد این علم تو ابا عبد الله را پس بیرون می آید از راه
 چیزی که میجویم آنرا چنانکه بر آید از پدرم ابی عبد الله را پس بیرون می آید از چنانکه بر آید از پدرم ابی عبد
 الله علیه السلام چیزی که میجویم است پس گفت موسی کاظم در حسین سوا می ازین نیت که عرض کردم تو این را اگر میجویم است
 او را داخل شدی در دود اگر مکره میداری آنرا ترا بر آن نمیدارم و الله المستعان پس و داع کرد امام موسی کاظم علیه السلام
 و گفت برای او و ابوالحسن موسی بن جعفر هنگام و داع ای کبریا بدست که مقتول بشوی بدست که قوم فسق اند فطیر
 نمیکند ایام را و پنهان میکنند شکر را و انا الیه ارجعون پس خروج کرد حسین و کشته گشت بمکه هم تو ابی جنان که
 قول امام محمد تقی است که هیچ واقعه این است را بعد از واقعه کربلا سخت تر از فتح نبوة و صلح دویم در بیان حقیقت
 ناموران چند از حسینیان که شهر افاق بودند در باب سیر و تواریخ ذکر ایشان در بلا تفاق در تمانین نموده آورده اند
 در مجالس المؤمنین در مجلس سیم در ذکر بعضی از اکار تکلمین و ارفا فعل مغرین و محدثین و اعظم انشرف و فقهاء و مجتهدین
 و اعیان قرا و نجات و تمویین از تبع تابعین رضوان الله علیهم اجمعین آورده ابو عاصم حسن المثلث ابن حسن مشنی
 بن امام الهام حسن المحسن بن علی ابن ابیطالب علیهم در کتاب کشف الغم و تاریخ جهان از ازمی مطهر است که حسن مشنی
 در کربلا مجروح گشته در میان شهدا افتاده بود آسمان خارجه که خالی و بود او را از آن مکره بیرون برده در خدمت امام
 زین العابدین علیه السلام نگه داشت و مسکله ماند و الله وی خوله بنت منصور فرزند است و بعد حضرت عثمان
 در شهر سکنه احدی و تلامذین متوله شد شبیه ترین مردم بود ابو الدخول حید شریف او بیخ جبارت مرقضی و حسن مشنی نام
 نهاد و در وقت شهادت جد خود ده ساله وقت شهادت پدر بزرگوار نسبت ساله و در واقعه کربلا نسی ساله بود
 و این یکی از آن دو آزرده تن است از مردان اهل بیت که از کربلا بگشته پیش نیرید پلید بردند ملا باقر مجلسی در حله
 العیون آورده و ذکر مختار که چون عبد الله الرحمن بن شوکتی بر جماع ظالم خروج کرد مردم را بخلاف حرمت و عورة
 میفرود جا بران و سید مروان تکلیف بسیار داد تا آنکه در او را نسیل شهر شهر سال بود و بیخ بنیر شهید گشت و در کتاب
 ابن داود مطهر است که او را از اصحاب و راویان حضرت امام محمد باقر است علیه السلام یعنی حسن مثلث و ابن حسن
 مثلث برادر عبد الله و ابراهیم است و مادر ایشان فاطمه دختر امام حسین است علیه السلام و یکی از اولاد امام محمد حسن

فلت ابو الحسن حسین بن علی عابد پر حسین فتح است و این حسین در زمان هادی عباسی خروج کرده از سادات
علوی با وی بودند هادی که فرستاد تا همه را شهید کردند و از حضرت امام محمد تقی علیهم السلام منقولست که بعد از قضیه
که بلا هیچ در قوه ایلست راست تر از واقع نبرده و نسخ لفا و خا و حجه نام منقولست بطرف کسی که از برای عمره بیرون
آید در سینه بکشد و شصت و نه روز منزه خروج کرد و جمع با وی بیعت و خالد بن الزید که دالی مدینه بود جنگ کرده خالد را با
بسیاری از لشکر او بکشت آنگاه استعدا تمام بهر سینه و بکبر رفت خلق بسیار بر وجه شدند پس هادی عباسی همی را
از امری حوزد با لشکر بسیار بر سر او فرستاد و در موضع فتح ملاقات فریقین شد و شکست بر لشکر حسین افتاد
با هدی از اصحاب حوزد در آنجا شهید شد و حسن ابن محمد ابن عبدالمد محض ابن حسن مثنی نیز در آن روز همراه او شهید
و در کتاب فقهی در کاشف آورده که حسن مثلث و برادرش عبدالمد محض در زندان عباسیه وفات یافتند رضوان
اللهم علیهم ابو محمد عبدالمد محض بن الحسن المثنی بن امام حسن المجتبی بن علی المرتضی ابن ابی طالب علیهم السلام شنبه بیستم
در زمان نیا بران ابن اورا محض میگفتند یعنی خالعه و واسطه بود مادرش فاطمه بنت امام حسین علیه السلام

و پدرش حسن ابن امام حسن علیهم السلام و او بغایت شبیه بود بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم روزی از او
پرسیدند که شما از چه جهت افضل از همه مردمانید گفت بسبب آنکه همه کس را از روست که از ما باشند و ما از روستی بریم که
از دیگران باشیم و از لطایف کلام است که صاحب استیعاب در ترجمه حضرت فاطمه علیهم السلام آورده که عبدالمد
روزی بجدش نام ابن عبدالملک مروانی در آن کلانگی که یکی از علماء تابعین بود در مجلس حاضر بود پس شام از عبدالمد
پرسید که ابن ابو محمد بگو که حسن فاطمه دختر رسول خدا بچند رسیده بود عبدالمد گفت شصت سال دیگر نامه از کلانگی
پرسید او گفت شصت و پنج سال آنگاه شام بعبدالمد گفت که بشنو کلانگی که حسب عالم تاریخ است چه میگوید
عبدالمد گفت ای امیر تو احوال ما در ما را از ما پرس و احوال ما در کلانگی را از او پرس و محمد که بنفس زکیه بلفظ است

و بر این قبیل و بچی حسب و هم از جمله اولاد وی اند عبدالمد در حبس منصور بود انقی عباسی در حبه شهادت یافت
باه صفر سنه صد و چهل و شش در ابد او و محی بن عبدالمد محض در زمان کارون رشید در بلاد حلیم و بکرستان
خروج کرد و الی آنجا در مقام نصرت و یاری او شد مردم بسیار از سپاه و رعایا از آن نواحی و اطراف برو
جمع آمدند چون خبر او بهارون رشید رسید فضل بن یحیی بر یکی را با پنجاه هزار سوار و هزاره بسیار بر سر او فرستاد
و فضل در طائفان نزول کرد و کتابتی بوالی آن دیار نوشت و وعده مال بسیار با او کرد و کتابت محبت آنیز بچی

زشت و تعهد امان او از بارون نمود تا آنکه بحی از مایه اسوا و خلعت دهد آیا که فضل بوالی دهم میفرستاد هر سان شد که مسادا
اورا گرفته بدست دشمن سپه از دلاجرم اعبادت صلح فضل شرط تعهد امان نموده در آن باب کتابی بفضیل نوشت و فضل کرب
اورا بخدمت مارون رشید فرستاد تا از آنجا عبید نامه مشتمل بر کواهی ما انصاف و اشراف و اعیان که در خدمت مارون
می بود را آوردند و فضل آن نامه را به بحی فرستاد و بحی بر آن اعتماد کرده نزد فضل آمد و فضل او را همراه به بغداد برد چون
در بغداد او را نزد مارون رسانید مارون تعظیم و تکریم می نمود و مال بسیار فرستاد و در قطع حوب و منزل مرغوب
جته او مقرر فرمود و مردم را امر کرد که بیدان او بروند تهیت قدم شریف او نمایند تا آنکه رشرف مبارک بیاورد قدم شریف
او گفتد و شوا در آن باب لایسفتند و بعد از آنکه روزی چنانکه شیخ جلال سیوطی در تاریخ خلفاء آورده که عبید الله
این مسیحی بن زبیر را کشته بران داشت که بر بحر افترا نموده که او مراد دعوت می نماید بخلاف خود بر آنکه خروج کنیم
مارون رشید و بحی در حضور مارون رشید جته رفع این تهمت با او معامله نمود و پنجه در پنجه او فرو برد و گفت
بگو ای پروردگار اگر تو میدانی که بحی مراد دعوت نموده بسوی خلافت و خروج بر امیر المؤمنین پس بگذار مرا
بجول و قوت من و بیاز مرا بمیدانی از نزد خود ای پروردگار عالمیان پس زبیری مضطرب شد و چون چاره ندید
آن کلمات را گفت بعد از آن بحی نیز مثل آن کلمات گفته برود از مجلس بیرون آمدند زبیری همان روز بمیدان
مارون رشید باشو امان حاضر شد و ابو السجری و محمد ابن الحسن الشیبانی صاحب ریغیب البوحیفه را طلبید و باند
گفت که چه میگوئی در باب این امان اما صحیح است یا نه امام محمد گفت صحیح است پس مارون رشید از او رو بگردانید
و متوجه ابو السجری شد و آن بخوشد بسیارون گفت که از رفتن و جراین عهد منقصر است پس مارون او را بنواخت
و گفت که تو قاضی القضااتی و تو عالم هستی با آن آنگاه امان نام را در پاره پاره خست و ابو بخیری آب در این بران افتاد
و بعد از تمهید باز حکم حسین می نمودند و در آنجا او را شهید ساختند و گفت که در حسرت و فات یافت موسی چون اینها
عبد الله بن حسن شمشی ابن حسن المجتبی ابن علی مرتضی علیه السلام صاحب مجاس المؤمنین از تاریخ ملوک العباسیه
نقل میکند که طایفه شیعه همیشه مردم را بخلاف او دعوت می نمودند و او خود را ظاهر غرض خست تا آنکه اولیاد او
او در حجاز زمین حطبه بنام او خواندند و همچنان پنهان بود و منجواست که قتلو حکم بدست او و در آنگاه جعفر شود در آن آثار
مفسور و در نقلی عباسی آن حالت را دیده گفت بزوالی ظفر یافت و هزار تا زبانه او را زرد و زرد و زردی سر نزد بخارشته
منظر عباسی چون آن حالت را دیده گفت مرا عجیب نمی آید از طایفه زردان که صبر بر این عذاب کنند بلکه

عجب از کسی است که در نماز و نیت پرورده باشد و همچنین صبر نماید مگر کسی چون این سخن شنید این بیت بخواند فرد
الى من القوم الذين يريدون جلاء و صبرا فزت السلطاني لوجه از آن گفت اهل الحق اول بان يصبر واعلم انهم حقهم
من اهل الباطل على طلبهم و روايت کرده که روزی مگرسی مجلس با او نرسید و در آن روز برشش ملغزید و بیفتاد
از مشاهده آن اهل مجلس گفتند نه پس خطاب برشید کرد و گفت که این ضعف صوم بود نه ضعف سکر و مستی و او را
الشاعر جز بسیار است از آن جمله شعر دولت بجهت الدنيا فكل جديد ما خلق و خان الناس كلهم فمادری با الشق ریت
سالم خیرات سورت و منها الطرق فذو حسب و لانسبت و لادین و لاحق فاست ممدق الاقدام فی شئ و ان ممدق
والده وی ام سلمه بنت محمد ابن طلحه بن عبدالعبد بن عبد الرحمن بن ابوبکر الصدیق است و چون طبع بود چون میگفتند
مورب از لون یعنی طبع و ولادت اینها سینه صد و چهل و دو مادرش شصت ساله بود که با وی بار و ورش همچون والده حضرت
محبوب جهانی و وفات مگرسی همون سنه دیصد و چهل و سه عمرش نفسش زیاده از صد سال الفیاء و مجلس المؤمنین
ذکر محمد ابن عبدالعبد محض ابن حسن مشنی بن حسن المجتبی ابن علی المرتضی علیه السلام نفسش از کعبه با این وجه بیانند
که محمد ابن عبدالعبد مذکور از عظام ابنی هاشم بود و همگی با و ستیغ بودند و اکابر زمان او را مهدر میگفتند و بعد از شهادت
او در نفس زکیه میخواندند بنابر آنکه او را در حجاز الزیت که بیرون مدینه طیبه است شهید کردند و در حدیث واقع
شده متصل ولدی نفس الزکیه با حجاز الزیت که از فرزندان من نفس زکیه در حجاز الزیت کشته خواهد بود و مدالی نایه
از جد خود نقل کرده که او چهار سال در شکم مادر بوده چون متولد شد در میان دو کتف از حال سیه برابر پیفته آمد
بود با جمله چون منظر عباسی در زمان حکمرانی و با ذریت اظهار و سادات علی تبار حنیف و تنه می بسیار
میسورد و چون که تو بحسب و قید این گرفته واجب العقلم اشارت مینمورد بنابر این محمد ابن عبدالعبد
مذکور که در حجاز اهل بیت انتظام است در ماه جمادی الاخر سنه یکصد و چهل و پنج هجری در مدینه را بیت مخالفت
منصور بر فراخت و عامل منصور را بقتل رسانید و در حجاز را بتصرف در آورد و اکثر معارف و اعیان سادات
خلافت محمد را بجز رفتند و جمله متوطنان مکه و مدینه عاشقانه مهادش بر داشتند و ماکتلت الشریع بنی امام
ماکت امام دوم را بجز اهل سنت که مضیت مدینه بود فتوی میداد و مردم را که با او خروج کنند و یاری و سدکاری
و برادری او را مگذارید چون این خبر بگوشش ابو جعفر منصور عباسی رسید عیسی بن ابی سعید بن محمد بن عبدالعبد
بنی هاشم را از مدینه فرودانید و در مدینه را با او نمود و عیسی بن ابی سعید را از مدینه فرودانید و عیسی بن ابی سعید را از مدینه فرودانید

جمعی که در جانبین بقتل آیدند این کثیر شای آورده که کسب با محمد بود آنچه تنها از دست او از شکر مخالف گشته شدند
هنگامی که بودند و بلاخری اصحاب نفس زکیه گزینند و آنجناب پاک در چهارم ماه رمضان سال مذکور شهید شد
و در بعضی تواریخ مسطور است که محمد نفس زکیه در زمان بنی امیه طلب خلافت می نمود و داعیه خروج نوشت و بدتی در
کوهستان طی بنیان پسری برد و کلبی شبانی میگرد و کلبی فروری میگرد و شیوه او در حجاز و عین مردم را با
دعوت می نمودند تا آنکه در زمان منصور کار شیوه او شهرت یافت و منصور او را از پدر و برادر و خویشان در طلب
نوزادیشان در حجاب گفتند که در آنها شده که اعانت شده مار از او خبر نیست پس منصور پدر و برادران و خویشان او را
از حجاز بواق آورده محبوس ساخت و محمد نفس زکیه معارف این حال در مدینه ظهور نمود و منصور نیز مفسر گشته است
این بود که برادر زاده و ولیعهد او بود با شکری اراکسته که محمد نفس زکیه از استاد و نفس زکیه در مدینه معارف شد
و چون دست حصار بردار گشته محمد نفس زکیه دید که مدوی از هر چه جایز بد بخانه رفت و کتابها که امر اهل طرف
و شیوه کتاف باور گشته بودند بصدق و در آن از صدوق بیرون آورده در آنش انداخته و گفت کمال مرگ بر من
اسان شد زیرا که این کتابها از جماعتی بود که با ما سوگند خورده بودند بصدق و ولای می ترسیم که منصور رفت و ادایشان
را هلاک سازد پس از آن شمشیر از نیام بیرون آورده مجاربه مشغول شد تا بدرجه شهادت رسید و چون نفس زکیه نیز
منصور را نقلی آوردند نزد پدر او عبد الله مفضل که در زندان بود فرستاد چون نظر پدر بران افتاد گفت بر خاک الله
لقد قتلک صوما قوما و این بیت نیز خواند الششخص که سرپوشش آورده بود گفته قل لصاحبک قد مضی شطر من
من کرب فی النعیم و بقی سطر الیوس و قد مضی لنا شطر الیوس و بقی شطر النعیم در غزه هاین ماه سر او در نفس برابریم این
عبد الله مفضل ابن حسن مشنی ابن حسن المجتبی ابن علی المرتضی علیهم السلام با مدلول بعضی از شیوه در کوفه و بروایتی
در بصره خروج کرده و او از اکابر علماء وقت خود بود و قوت او را بحد نقل کرده اند که دردم شتر و دیده که بفرستی و بر حجاب
دکاه بودی که شتر رفتی دوم او در دست برابریم بماندی و چون خروج کرد بسیاری از اکابر چون اعمش و عمار ابن
منصور با او بیعت کردند بصحبت رسیده که ابوحنیفه نغان ابن ثابت کوفی یغنی امام اعظم و بیعت او بود و خروج
با وی و نفرت و معاونت وی فتوی میداد و پسر خود عمار را با هزار درم نزد وی فرستاد و نامه نوشت و در آنجا
با کرد که حفظ امانت و در این مردم که نزد من است مراد میگرد و الا بتو ملحق میشدم و تقویت تو میگردم و آن بدست منصور
و انقلی افتاد و بر امام ابوحنیفه متغیر شده و او را از ایامی کرد که سبب وفات گشت به بهانه عدم قبول منصب قضای آورده اند

که مجوز شصت نزد امام ابوحنیفه آمد و گفت تو فتوی دادی پس مرا بجزو ج تا اد فرست و گفته شد ابوحنیفه گفت که شکر کن تا بجای
 تو فرزند بودی الفقه چون ابراهیم در بصره خروج کرد سفیان ابن معاویه که از قبل ابو جعفر منصور در و انتی حاکم آن ولایت
 بود در دار الاماره تخلص نمود و آخر الامر بایان بیرون آمد کار ابراهیم بالا گرفت چنانکه در صید نزار کس در ظل درایتش
 مجتمع گشتند و از ابو جعفر از شنیدن این خبر در بر حضرت افتاد چه در آن اوان کس که با شکر در اطراف باد
 متفرق بودند در بیت بهتم همین ماه و واقعه محمد ابن عبدالقدوس زکیه رضی الله عنه بسج ابراهیم رسید شوکتش
 کم کردید و بعد از تقدیم شورت بجان کوفی که در آن زمان مسکن منصور بود توجه فرمود و اضطرار ابو جعفر منصور از پشت
 گشته در این اثناء ابن موسی و حمید این قبطنه از حجاز باز آمدند و منصور ایشانرا بیخ ابراهیم فرستاد پس از ملاقی فریقین
 سپاه منصور عباسی طریقه انهرام پیش گرفت و شکر ابراهیم ابن عبدالقدوس دست بقبل و غارت بر آوردند در نزوشت
 جعفر و محمد سران سلمان بن عیاض بن عبید الله بن عباس از پس شمشیر سپاه ابراهیم درآمدند و این حرکت سبب انهرام
 فرج ابراهیم شد و موجب لغت شکر ابو جعفر گشت در اثناء که در فرتی بخلق ابراهیم رسید و شهید و در دیده با
 خمیری که از توابع کوفه است مدفون گردید مدت حیات ابراهیم چهل و هشت سال یعنی بن زید شهید بن زید السلیا
 و صحیفه کامله را از خراسان بموفت تموکل بن اردن بجان این دو برادر فرستاد ایضا در جلد چهارم مجالس
 المؤمنین مسطور است که جعفر الملکی با ابو محمد بن محمد الامیر ابن حسن الامیر ابن محمد اکبر السیر موسی الثانی الشهید بن
 عبدالله الثانی الصالح بن موسی ابون بن عبدالله المحض بن حسن مثنی بن حسن المجتبی بن علی المرتضی علیه السلام
 در عهد مطیع عباسی برای مجوز ترکی کاشته عزیر اسمعیل بادشاه مفرد رسنه سیصد و شصت استیلا یافته بعد و تله و فاکه
 او را در صر بکشت و بکومت گشت و اهل صر بیادش ای او منقاد و مطیع شدند در این اثنای منبر و در بر خطبه
 نیز استیلا یافته نوده سال و چند ماه بسلطنت گذرانید و بعد طالع عباسی نکه بندی حجت سنه سبعین و ثلاث مائه و هجری
 برکت کریم است رحمه الله سیر ابو جعفر عیسی بن جعفر الشریف المذكور بعد والد در حجاز قائم مقام شد و بعد قیام
 سلطنت پدر البقا حلت نمود ابو الفتح مخزومی که از کاتبان ~~بود~~ حسن ابن جعفر الشریف بعد از برادر عیسی سلطنت
 حجاز ممتاز شد و زیر ابو القاسم مخزومی که از کاتبان فضلده شیوه اشاعتش بود از مکر نخیه نزد او آمد و او را بخلدقت مهر
 خالص نمودی نیز در ذی قعدة سنه احدى و اربعه مایه شکر از بجار کشید و اعراب بنی طری را با خود متفق گشت و حاکم مفضل گشته
 ال بسیار بر قبایل عرب ایستاد کرد ابو الفتح بتویم آنکه مبادا او را بجا کم سپارند بی نیل مقصود برگشت وزیر مخزومی بود

در اثناء

کردان شده بمجدد و رفت و حسن بکومت مجاز قانع شده در سنه چهارصد و شصت و چهار هجری در گذشت ابو عبد
الد تاج المعالی شکر ابن حسن بن جعفر الشریف بعد از پدر در مجاز باو شاه با او از شد نبایت کریم و حکایت غریب
در کرم از وی در کتاب نگارستان مسطور شده وفات او در سن چهارصد و هفتاد و چهار در عهد قائم عباسی سید
حره بن و دانش بن داؤد بن عبد الرحمان بن ابوالفانک متولی شد سید ابوعیسی حره بن دانش بن داؤد بن عبد
الرحمن بن ابوقانک عبد الدین ابوالمعالی داؤد بن ناصر الدین سلیمان بن عبد الله الصالح الثانی بن موسی الجوزی بن
عبد الله محض بنقلت بر مجاز دست یافت و میان نبی موسی ثانی و بن سلیمان قتال بسیار دست داد و در وقت سال
بادشاه ماند و در زمانه ان آن خاککیان که سیه بن سلیمان موسی الجوزی اند بخود کسی بادشاه نشد و بعد از گذشتن کتاب
کشاف در مکه بعد وی بنام حامد او علی ابن عیسی ابن علی کر نبایت فاضل و شاعر و عجمی و بود تصنیف نمود تاریخ المعالی سید
ابو جعفر از امیر محرق ابن ابوی محمد جعفر ابن ابوشامه محمد ابن حسن الامیر ابن موسی الجوزی ابن عبد الله محض بعد از هفت سال
از تسلط حره بن دانش تاج المعالی بلکه موروثی مجاز وارو شد بر سر سلطنت اجلاس فرمود نخست خطبه بنام اسماعیلیه
اسماعیلیه خواند آخر بجهت معاوی قائم عباسی بنام او مقرر کرد و ابوالهی که اسماعیلیه در حوالی کعبه زمزم و حجه قائم بالقاب
مصر به بود شکسته به بعد از شریف فرستاد و در سنه چهارصد و شصت و دو رسول او نزد سلطان ارسلان مسعود آمده
چون خبر تغیر خطبه اسماعیلیه و تعیین خطبه بنام سلطان رسید سلطان لشکر هزار دینار وضع نفیس جنجه او روان کرد
وفاتش در سنه سیصد و هشتاد و نین و در بوم بایله در سن هفتاد و سالگی بلکه متجاوز از آن بود در عهد مفتدی عباسی ابو قلته قاسم
ابن تاج المعالی محمد امیر بعد از والد و الی حجاز شد و شهید بن سکنین و برادر سنه چهارصد و هفت از مکه به روان روی
باز بشوال این با جمعی بر سر او آمده برو غالت شد و ایسند شام کر نخت ابو قلته باقی عمر با استقلال گذرانید و هیچ
خلی در مملکت ندید سید ابوقاسم قلبه ابن ابو قلته قاسم ابن تاج المعالی محمد بعد از والد بکومت نشست
و عمری با استقلال بسر و اجلال بسر برد و بسیار کریم و عادل بود در مجاز بعد شتر شد عباسی با ه صفرا بانصد و هفت
وفات یافت امیر تاج المعالی عمده الدین ناشم بن امیر قلبه بعد از پدر با بر سلطنت حجاز قیام دیگر اخوان
را لکن نداد و در سنه سیصد و شصت و هفت و هشت و نین و وفات یافت ابوقاسم ابن ناشم ابن امیر قلبه بعد از
پدر بادشاه شد امیر شمس امیر طاج بعد او را در سن بانصد و پنجاه و پنج اخراج نموده باو عیسی عیسی حاکم
نخستند او از بادشاه بر سر عیسی آمد و بر اخراج نمود باز عیسی لشکر بر سر او آورده و بر او در رمضان سنه بانصد و پنجاه

و شش بکشت حکومتش بیست و نه سال میرقصه الدین عیسی بن امیر قلیبه بعد از برادرزاده پادشاه شد و عمر تمام بدان
قیام نمودید السلام بغداد رفت و معاشرت با سید عباسی در کشت سید امیر الدین مکنز بن عیسی بن قلیبه بعد از برادرانی
حجاز کشت در سنه پانصد و هفتاد و یک از لشکر مستقر عباسی که نخته سلطنت برادر را نوشید اما حکومت مک
معتدله تا سنه پانصد و نود و یک که برادر او بعد از آن منور شد برادر او دین عیسی حاکم شد ابو سلیمان داود بن عیسی
از برادر سلطنته حجاز مغز و منور فرزند ناخوخر با قبائل و است قتل گذشت معاشرت مستقر عباسی در کشت و بکشت
حق بیوت ابو الفتح منصور بن عیسی بن قلیبه بعد از برادر ابو سلیمان داود سلطنته حجاز ممتاز کشت و معاشرت
عباسی بوده پس از وی امور مملکت با میرفتاده از اولاد سید عبد الله فرزند دویم محمد سائر موسی چون افتاد و تاریخ
به منقرض شدند سید ابو محمد فتاده بن ادریس ابن مطاع ابن عبد الکریم بن عیسی بن سلیمان بن علی بن سلیم ابن
عبد الله الکریم بن محمد سائر موسی چون ابن عبد الله محض ابن حسن مشی بن ابن حسن الحبیبی بن علی المرتضی علیه السلام
امیر که شد بعد از منصور ابن عیسی معاشرت مستقر عباسی در کشت بود و معاشرت بعضی در سنه پانصد و نود و هفت برکشته ابن
عیسی غالب آمد حکومت یافت و او مردی بنایت شجاع و متجرب و سخت دل بود در تاریخ مصر و قاهره مذکور است
که فتاده امیری عارف و مصنف بود و علاقه یار که در مکه مغلوبه فساد میکردند کتیا فرمود و در زمان حکومت او اموال و نفوس
تجار در خطبه امان بود و در حرم علی خیر العباد میگفتند و التفات به چو کس از یادشان نبرد و بخلیفه بنیدار شریف رجوع میکرد
بلکه همه سال از خلیفه اموال بسیار جتیه او را آوردند و او میگفت که بخلاف است او بقیتم از دیگران و چنین مشهور است
که در مدت العمر از و کنه کبیره صادر شده و در تاریخ جهان آرا او غیره مذکور است که آخر نامه عباسی او را فریب داده
بوراق طلبید چون بجوای کوفه رسید اکابر و اصا غریبه شیری بانان باشه در قلاده با استقبال آوردند چون در حرم
برو افتاد گفت شهرمانه که ذلیل شید در دین داخل شیدم در آنها و از آنها بازگشت و جرت حق بیوت
سید حسن ابن ابو محمد فتاده بود از والد پادشاه حجاز با کرام و اعزاز شد و در عهد دومی بصفر سنه شش صد و پنجاه و شش
هجری که لفظ خون مشمون از آنست سلطنته عباسی سبب سیدن بلد کون خان به بغداد آورد و سیر و قتل شدن معتصم
عباسی بسوی خواهر نصیر الدین طوسی و وزیر علم و قتل عباسی بعد از متوفی شد و امیر حسن بن مروان بعد از تخت و تاریخ منور از
مانه الگانه طبل از نزع بسوی و وصل نوحه است سید ابوراج علی بن فتاده بعد از برادر امیر حسن بر حجاز حاکم گردید در زمان
او ملک خود این ملک طبل ازال بود چند وقت استیلا پیدا کرده باز راجع بر وفای حق آمده شریف ابو سعید محمد ابن امیر حسن

خان

بعد از عم البوزارج ممتاز سلطنت مجاز شده و در تمام بدان مرتبه استقلال و اقبال قیام نمود و آخر الامر از بیت الحرام بدر
السلام رخت برده شریف نجم الدین محمد میر البوسعید ابن امیر حسن بعد از والد باوشاهی حجاز یافت مع عمر دراز
یافت و نسی از عهد است از جمله سید عبد الله زودخانان خان نو مسلم بن ارغمان خان بن البقا خان بن ابوالکران
رسید و رقبات حمله از خان مذکور یافت شریف ابوالنعیم ابن ابونمی و الی حجاز شد آخر الام از دست برادر خود
خمیسه لقتل آمده شربت شهادت چشید خمیسه بن نجم الدین را برادران با اتفاق گرفته بمبغرت سادند و انا کجا فرار
نموده پیش سلطان محمد السبائی سلطان آمده و مدد گرفته چون به پیره رسید خبر موت سلطان شنید بنابراین شکر او
از وجد شده مدوی بسره حجاز گرفته و همواره بران دیار باخت میکرد تا آنکه بقصد ملک ناصر پادشاه مکرش کشت شریف
ابوغره از بار سینه بن ابونمی نجم الدین امیر بن امیر البوسعید بن حسن ابن قتاده بعد از کشته شدن برادر خود امیر خطیب
سلطنت حجاز قائم شد زبایده از چهل سال در آن دولت معبر گردید و اولاد بسیار آورد و آنها مشهور را بدین شهر بنام
منته و از اولاد او شهاب الدین احمد نزد سلطان ابوسعید آمد و محمد سلطان را بمکه مشرف برده مقدم بر محمد دیگر سلطان
داشت و از آنکه با اسم باسم سلطان بود در آن دیار حجاز ساخت بنابراین بعد از عود سلطان پیش از پیش در
تعییم و اجدال او کشیده امارت اعراب عرب بهوداد بعد از فوت سلطان سینه مفصله و نسی و شش بر حمله
ایستاد یافت و امیر شیخ حسن ایلیانی او را محاصره کرده بعد از تسبیح نیکبخت در این مدت پیش در حیات بود شریف
عزالدین عزالدین محمد بن عجلان ابن ریشه وی نیز حاکم حجاز گشت میان وی و برادرانش نزاعت و مخالفت بسیار
واقع شد و مدینه شریف العجلان جانب شرقی سیدی احرام بنام والد وی مشهور است شریف شهاب الدین
بن عزالدین بعد از او والی گشت بعد از او احوال سلطنت مضطرب گشت و او عادل و سالیس بوده شریف الدین احمد
بن عجلان بعد از ازال ریشه که در نزاع باوشاهی میگردند و الی حجاز شد بجه برادر زاده مالیش متزاع بر جا هستند
شریف ریشه بن محمد ابن عجلان ابن ریشه که برادر زاده اش بود با عم متزاعی چند کرد و آخر بر این شریف ریشه بن محمد بن
عجلان مذکور سلطنت قرار گرفت بعد از حجاز تیغ سلطان روم سلیمان ابن سلیم ازال عثمان خان غازی سلجوقی
در آنجا در سینه نمود و شمسیت ابن حسن در حجاز با استقلال سلطنت نمودند و نیز هم در مجالس المؤمنین در جلد دوم مذکور است
امیر ابن عبد الله محض ابن حسن ابن حسن العجیبی بن امیر المؤمنین علی المرتضی علیهم التحیه و الثنا کنیتش ابو عبد الله وی
از جمیع سادات فتح جهان است برده در سینه شود و مایه بمبر رفت و چون اضع غلام صالح بن منصور عباسی نیز بدین نیت

و چون ارض غلام صالح بن منصور عباسی نیز بدریاری رفت از قبیله ناوی و شیوه فخلص بود او را مد کرده بانو لیس روانه کرد
و او در اقصای مغرب در ارضی طنبی آغاز دعوه کرده جمعی از قوم بر پر باد گردیدند و باو شد و شد تا روض رشید ازین شهر
مفضل گشته و او در نام شهنشهر را که بشماخ اشتباه داشت بدانجا فرستاد و او کجاست ادریس سیده از روی شرف
تلبیس در سلک مخصوصان او در آمدند تا آنکه روزی ادریس از درودندان شکایت کرد وی چیزی بوی داد و بهانه
انکه این داروی دندان است و ادریس در سخن از ابکار برده باره در گذشت و بر اجاریه حامله بود اولیا دولت تان
خلافت را بر شکم او نهادند و پس از چهار ماه پسری آورد او را ادریس نیز نام نهادند و در اسلام بخیر از دست دیگران شکم
مادر کسوم سلطنت نگردانند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم در حق او فرمود علیکم با ادریس بن ادریس فایغیب
اهل البیت و علیهم و در تاریخ الملک الکاتب مبارک ابن اسمعیل عباسی بخاری از اسرار روایت کرده که گفت ابو کاسم
داود که یکی از ارکان دولت ادریس بود شنیدم که روزی ادریس مرا همراه خود با حل و دریا برد که در آنجا
بنماز اشتغال نماید چون او بنماز مشغول شد من در گوشه نشستم که ناگاه جماعتی از دور پیدا شده متوجه باو
شدند و چون ادریس ایشان را دید با من گفت ای داود این جماعت خارجی اند و بقصد قتل من آمده اند و داود
گوید که باو گفتم که رخصت بمن بده که بر ایشان حمله کنم گفت تو جایی خود باش آنجا شمشیر سپری بر درت برایشان
حمله کرد و هفت کس را از ایشان بکشت و باقی بیست رفتند چون بر گشت شمشیر خود را بمن داد و وی معاشره
دارون رشید و مامون و معتظم و واثق عباسیه بود و حکایات شجاعیه وی در تاریخ آل عباس و غیره بسیار است
چند ولد باو کار گذاشت و جرحت حتی بپوست سلطان سید عمر ابن ادریس النجیب ابن ادریس بن عبید
الد محض بعد از والد در مدینه و تبون مغرب توابع آن والی شد و سالها ماند و آخر یکدهشت بعد از وی علی ابن ادریس
النجیب بعد از این محمد بن سلطان عمر ابن ادریس نجیب قائم مقام او با استقلال شد و گذشت بعد از آن علی سلطان بن
ادریس النجیب بکبک مغرب مغز شد و مدینه کسوم بحیل الکواکب ساخته اولست بعد از او سلطان سید حمزه بن ادریس
النجیب در کس اقصی مغرب و الملک شد در آنجا عمر بن ادریس بر دو باقیه مغرب بفرار گشت یکی بن ادریس النجیب
وی بر تاج سلطنته سر فرزند و از اولاد امجاد وی سیدنا هرنی مینا کبر سلطان محمود و سلطان معز بود و امر سلطنت
انچنان منتقل میکرد دید تا نوبت به ابن محمود رسید سلطان الناصر سید علی ابن احمد المشهور محمود بن ابوالقیس
محمود بن احمد بن عثمان بن عمیر امیر ابن ادریس النجیب در او آخر سنه اربعه مائه بدو فرسنگ قرطبه با سلیمان بن

ادوات

مروان جنگ کرده اورا بکفرت بجهده سلیمان مروانی را با برادرش ابو حکیم بکشت و آل مروان را که در آن سزایان
بانی مانده بودند فتنه کرد و در قرطبه سلطنت نشست و ملقب بناصر الدین الدکری و در بیت و هشتم ذی قعدة سنه
چهارصد و هفت بمقام رفت و بیت غلامان شهید سلطان قاسم ابن احمد محمود ادریس بعد از شهادت
برادر خود ناصر الدین الدکری در قرطبه مغرب بر سلطنت جلوس نمود و ملقب با مروان آخری و در کس برادرزاده اش
با و تنازع نمودند تا در سنه چهارصد و چهارده بر او بیعت یمنی الیرشده بمبوس بود و در سنه چهارصد و پنجاه و یک
بیت یمنی کشته گشت سلطان المعالی یحیی بن علی ابن محمود رضی الله عنهما قاسم از قرطبه با شهیدیه رفته بود و در سنه چهارصد
و چهارده از منافقه الفار کرده در قرطبه شهر جمادی الاول بر تخت نشست و حمزه را ملقب بمعلا کرد و در خلال آن
اقوال اعیان بنی امیه بار دیگر خروج نموده خطبه بنام بنی مروان خواندند و بعد از یکدیگر نمودن چندی از مروان بنان مجدد
خطبه بنام یحیی خواندند و در وقت محافره اشبیلیه در محرم سنه چهارصد و پنجاه و یک او چهار بیست الهالی آنجا شهید گشت
ادریس ابن علی ابن احمد محمود در واقع برادر در طنجبه بود سادات او را طلبیده به باد شای بر داشتند و ملقب
بنامه با شش سال و چند ماه بادشاه ماند در عهد وی سید جمال الدین احمد نساب معروف با بن عقبه مولف عمده
الطالب فی منب الی طالب سنه چهارصد و بیست و هشت ازین جهان بگذشت و سلطان ادریس بن علی نساب
چهارصد و چهار بعالم شافت سلطان المعالی سید ابو یحیی ادریس بن یحیی بعد از او را بعد از علم ادریس ابن علی از زندان
برون آوردند و بکومت و سلطنت نشست و ملقب بمعالی گردید اما تا بگزیداشت و او شش تنزل بود پس از چهار
سال در سال چهارصد و پنجاه و هشت سلطنت را به بنی اعمام گذارشت و حکم ایشان در یکی از قلاع مجوس گشت و
ذوقی دیگر او را بیرون آورده بر تخت سلطنت متمکن ساختن و در عهد قائم عباسی شهور سال چهارصد و چهل
و شش هجرت از روی بیعت ابوالقاسم ابن ادریس ابن علی ابن عبدالمحمود بعد از علم سلطان المعالی بر
بر سلطنت جلوس نمود و لقب بمهدی یافت و برادر خود حسن را و بعد از شش ملقب بنامی گردانید و بعد از چند
سال پس از او بر خیزده او را از شش حمزه در اندوز جمال عمار رفت و ابوالقاسم محمد ابن ادریس بعد از یک سال و چند ماه
در سلطنت در سال چهارصد و چهل و هشت بمهدی قائم عباسی در گذشت سلطان السامی السامی سید ابو محمد حسن
بن ادریس پس از روی از برادر خود حمزه جمال عمار با وی گردیدند و بیعت نمودند و وی مخالفت برادر ظاهر گشت
مروان الثنا برادرش بر حجت حق بیعت و حمزه محمود بادشاه استقلال شد سلطان المهدی سید ابوالقاسم محمد

ابن قاسم بن احمد بن علی بن عزابن ادریس النخعی بن ابی ادریس الامیر ابن عبدالمعز ابن حسن مشنی بن حسن المختبر
بن علی المرتضیٰ علیهم التحیة والثنا و برادرانشا و نازعت برادران سلطان مهدی و سلطان سامی سپهران ادریس
ابن علی ابن جمود و ابانکی جزیره حفر السلطنت برداشته ملقب بمهدی ساختند و بادشاه با استقلال شد و مانند
ثمان و عشرين و ثمان مائة سلطنت در آن و در مال مغرب زمین بوده و مختصان میان محمدتین قادری در
تغویز القادریه آورده که تا سال که او ایمل شهر سینه هزار و صد و هفتاد و شش هجری است موافق عدد و تعد و در
سرک نام تاریخ این انورج است سلطنت مغرب بخاندان حسید ادریسیه برج است العمده علیه فقیر اچیری که از آن
دیارت است الفضا که در حله سیوم مجالس المؤمنین نه که در است اما قبل از قتل مجلس المؤمنین مرقوم میگردد و سید
ابو عبد الله محمد ابن ابراهیم طباطبائی بن اسماعیل دیباج بن ابواسحاق ابراهیم القمربن حسن مشنی ابن حسن المختبر
ابن علی المرتضیٰ علیهم التحیة والثنا در عهد مامون خروج کرد و بجهه ابوسراجه بن منصور ابن حسن الشیبانی قائم برادر سلطنت
سعد نفرت بر اعدایت و در روز انگاه قضا کردید از در قتل و در سال صد و نود و هفت و ابوسراجه او را برداشت
دفن کرد و در شیه او بگفت و زوجه او فاطمه بنت محمد مهدی بن عبد الله مختص است بن حسن مشنی حالا از مجالس
المؤمنین نقل میگردد الی الی اخی سید ابو الحسن محیی بن حسین بن قاسم سی بن ابراهیم طباطبائی بن اسماعیل
دیباج بن ابراهیم قمربن حسن مشنی جیش قاسم که در کوه سکونت داشت برسی مشهور شد در زمان مقصد عسکری
در سنه دویست و هشتاد و در زمان خروج کرد و ملقب بهادی الحق کردید از در هجده سال در سنه دویست و هشتاد و هشتاد
بهفتاد و هفت سالگی وفات یافت و او را از ابراهیم زیدیه است کتابی دارد در فقه زیدیه موسوم با حکام قریب هفت
سال در یک موطأ خطبه بنام او خواندند و در تاریخ الملوک طبرستان که محیی را شورشانی نیکوت کرد دلالت بر وفور علم
و فضیلت و علو است او است مرتضیٰ الحق ابوالقاسم محمد ابن محیی کتبت او ابو محمد و لقبش مرتضیٰ الدین الله و او
فقیه و عالم بوده باصول و فروع و او را القاضی بسیار است و لا اشر در سال دویست و هشتاد و هشتاد و هشتاد
وفات پدیده ساله بود و هفت سال بعد پدیده پادشاه چین و جزیره ماند و در وقت مقصد عسکری سال سجد و پانزده
وفات یافت آورده اند که محیی جامع است را کتبت حق و عدل است منبیه و ایشان ابا منبیه بودند تا کار قتال انجامید
این محمد ابن محیی اشعار باور از منبیه میخواند و کارزار میکرد و ابوالعطا محمد ابن محمد ابن محیی که ملقب بناصر الدین الله بود
قائم مقام است و در سنه از عشرين و نعلت طایفه فوت شد حسن ابن احمد نام ملقب برادر مستحب و الهی است محیی

الناظر

این احمد نام بود از قتل برادر خود بگرفت رسید مطهر بحق لقب یافت و در معاصر مغز الدوله بن سویت عزیز توکل سلف
بن محیی بعد از محیی باورشاه شد در گذشت داعی محیی بن یوسف بعد از پدر امیر معاصر در بدو سلطنت همچنین از
سلف بگرفت میرسید تا ابو محمد عبد الله منقل شد امیر المؤمنین سید ابو محمد عبد الله بن محمد بن قاسم سنی بن محمد
الامیر این را بر اسم طباطبایار داشت و در تاریخ الملوک است که عبد الله مروی سخن صاحب غم فطیر الکاس
بود و اهل بن او را بسید در دست میداشتند و اهل طبرستان که از زوال بیان اهل بیت و رسالت اند همیشه رسالت
بایمانان ایشان میفرستاد و ایشان را بمجاورت خود ولایت میکرد تا آنکه بعضی از آن در یاد خطبه بنام او خوانده اند و آخر
بعضی از در بیان او در انجا غلبه نموده خطبه او در جمیع این بلاد و طبرستان خوانده و خود در زمین بر سر سلطنت
ممکن بود و دعوت او از عراق گذشته بکلیلان رسیده و ناصر عباسی که معاصر او بود مال بسیار بطور الیف عربین
فرستاد و ایشان را تخفیف بر قتل او نموده و و بعد با بر خوب داد و بسبب آنکه در کار خود غفلت نمی ورزید و از چهار
اطراف نصیحتش می نمود و کسی را بر او ظفر نموده و بعد از وفات او سپرد او را چند روزی قائم مقام او را خشنم
الد محمد بن عبد الله بن محمد قاسم طباطبای در عین قائم مقام پدر شده چون نمر او در قیام آن مقام نبود از کاندان
سلطنت و بید کرد جابل و قاصرت در مرتبه امامت خطبه بنام او خوانده و نوشته کردند امیر المؤمنین که خطبه
این حسین طباطبای که از انجا اعمام عبد الله بن قاسم مذکور بود بعد از قتل برادر اهل عین بود و امام خود را خشنم
و ابو الحسن احمد بن حسین در تمام عین بحسن خلق مشهور بود در کمال علم و زهد و عبادت و هرگز در هیچ قلوب قرار نگرفت
و همیشه در بیابان ها و کوکستانها عین بسرمی برد و تا حال عین و حجاز بربت بنوا حسن است اصل در زید بیان سپر
بزرگ حضرت امام حسن مجتبی علیه التحیه و الثناء سید زید است که در از شاه دلا بقیه شیوه است که سید زید بن حسین
بود سالم مرثی امیر را بود مقتدا از انها اعمال او بود در ائی او فقیه مرا عدا را و تالیف بر انما او زید اول و اولاد حسن مجتبی است
در ولادت مع از در شهادت و در کربلا با علم خود بود و از یازده حسن مجتبی و در بعضی با زین العباد البس رفت و خلاص
شد و در عهد شام بجنبه ان خون اشام شهید گشت پس حسن الامیر در عهد مروانقی عباسی امارت مدینه داشت
و اول از سادات که عباس سیاه عباسیان پوشید حسن الامیر این زید است داعی الکبیر سید ابو محمد حسن بن زید
بن اسماعیل بن حسن الامیر بنانذ علیا لاکر بن امام حسن المجتبی چهار واسطه حضرت امام حسن المجتبی میرسد و جدش
اسماعیل مشهور است بجلالت الحجاز و داعی الکبیر قدرت سال بادشاه اهل و طبرستان بود و اولاد است و سادات

مشهور در اوایل عهد مقصد عباسی در ازل و طبرستان بود و اولاد الی حرب سال دو صد و هشتاد و هشت حق پرست
واعی الصغیر سید ابو الحسن محمد بن زید ابن اسماعیل بن حسن الامیر ابن زید حسن المجتبی بن عمر بن ابوطالب
در جریان بادشاه شد و آخر عمر طبرستان بمقتضی آن سال مابذ و در سن هجرت داد و در اولاد است
از یک پسر زید نام که سادات شیراز مانند میر غیاث الدین منصور صدر شاه اسمعیل صفوی اولاد و بنده محمد داعی او است
که قبور بر فراز جرد علی المرتضی کرم الله وجهه بنا کرد شو سلام علی روضه حل فیها امام بیاسی به الملك ولین او هم در عهد متقدم
عباسی در استر اباد بشوال سال دو صد و هشتاد و هشت در جنگ اسمعیل سامانی شهید شد داعی اسمعیل سید ابو قاسم
حسن بن علی بن عبد الرحمن الشجری بن قاسم ابن حسن الامیر ابن زید الاکبر ابن حسن المجتبی بن علی المرتضی علیه السلام و التنا
بهفت پشت با امام حسن المجتبی میرسد و داد و فتابت اهل کوش امیر المؤمنین احمد بن ناصر الحق حسن اهل کوش بن علی
بن حسن محدث بن علی بن عمر اشرف بن علی ابن امام حسین علیه السلام بوده و ناصر الحق داماد خواهری و داماد
داماد دختر کی ابراهیم ابن عبد الرحمن شجری است و کبوتری شجریان حسنی و حسینی بر عالم ظاهر است و داعی اسمعیل
بعد از چهارده سال از شهادت داعی الصغیر بعدت مذکوره کفضل علوم کرده از کیلان بطبرستان آمد و در ازل بادشاه
بود و در ده سال ماند و بعد مقدر عباسی بر رمضان سال سیصد و شش توده در جنگ القادر بن شیر و بعدت مرد اسبج بن
زید نامی بظلم ازل شهید شد و امر سلطنت با اولاد سید حسن محدث بن علی ابن عمر اشرف ابن علی ابن حسین
علیه السلام متعلق شد المنهائی با لند ابو الحسن سید محمد بن داعی اسمعیل مانند والد بنده سید زید به امام و منفعت فروع
و اصول بود و روز جلوس والد متولد شد و بعد از شهادت والد بنده آمد و رفت و نهان سیر بر و نگاه بود وسط
رفت و از نجایه بلم رسید و در آنجا بادشاه و همایجا بعد طالع عباسی سال سیصد و شصت و نه هجرت حق پرست
رضوان الله علیه جمعین و وصل سیوم در بیان اولاد امام بهام ولد کبیر حسب القمقام سبط الرسول حفصه البتول
الشهید باسم النبیع المدفون فی البقع ابو محمد امیر المؤمنین حسن المجتبی بن امیر المؤمنین علی المرتضی علیه السلام
سلکوه بطریق عموم بوضع کتابان بسته میشود ابو محمد حسن بسط بقول صاحب عمده المطالب سیزده پیشرو
دختر و بقول دیگران یازده پسر زید حسن منشی حسین اشرف علی اسمعیل عبد الحمزه یعقوب عبد الرحمن عمر قاسم
و از دختران سوائی از یک دختر حقیقت دیگران از هیچ کتابی معلوم نشد در صغر سن فوت کردند با چه شد
و اگر حقیقت او نبسته اند امام عبد العمد در امام محمد باقر علیه السلام و التناست اما از جمله پسران قاسم و عبد الله

همراه عم بزرگوار خود در بلا شربت شهادت نوشیدند و از چهار نسل مانده حسین اشرفم عزیز حسن مشنئی امام حسین اثرم
و نسل ایشان منقوض است زود بگذشتند از ایشان عقب نماندند و بروایتی نیز بگذریدند که شهادت آنها بان
منقوض احوال ایشان شده اند باقی ماندند زید و حسن مشنئی هر چند که زید اولین پسر حضرت امام حسن است اما چون
ت بان در کتبهها خود ذکر زید و بنو زید بود از نده کور حسن مشنئی میکنند متابعت بهم مانند آخر آوردیم بوجه حسن
المثنئی بن حسن المجتبی بن علی المرتضی علیهم التعمیه و الثنا مادرش خوار بنت منصور و از پنج پسر او عقیق است عبد
الدعفس حسن مثلث و ابراهیم العمر فادر ایشان فاطمه بنت حضرت امام حسین علیه السلام است و در او و جعفر که
از امام جبهه او میداند شیخ الغره عبد الدعفس بن حسن مشنئی عقیق وی از شش پسر است محمد نفس زکیه ابراهیم قتیل
باجرای سی امون محبی صاحب دیلم ادریس سلیمان محی نفس زکیه بن عبد الدعفس چهار پسر دارد و عبد الدعفس
و اشتر لب تکارا گویند بعد شهادت پدر که خیمه بدریای سندی یعنی با تکرفت و در کابل شهادت دهندا کابلی
گویند مادرش ام سلمه بنت محمد حسن ظاهر الا امریته و دیگر حسن از امام و لعنه که بعد از نفس زکیه از جاریه در متولد
شد و اکثری در نسبت وی طعن کرده اند بعضی مسلم دارند و قد طعن الامام العادق فی سنده و از بن عبد الدعفس
در پسر پیدا شدند علی و حسن امور عقیق گویند اولاد حسن بسیارند و علی را عقیق نیت و بنت محمد نفس زکیه را
عقیق سوادی از اشتر حسن ابن اشتر از پسران صاحب اولاد او است شخص اند حسین عبد الدعفس او و اولاد حسین
ابن اشتر اکثر در کوفه اند چنانچه ابو طالب حسین ابن علی ابن حسین اللامور که شخص معتبر بود صاحب رباط
در جاه و شمت از اولاد اوست و عقب عبد الدین حسن اشتر بجز جان و ماترند اما آن است از زمین
طبرستان و نیشابور و خراسان و بخارا و ماورالنهر و سلسله طبرستان و از اولاد اوست بسطط طبرستان
ابو جعفر حیدر بن حسن بن احمد بن حسن بن قاسم بن عبد الدین حسن اللامور که بوده از علماء و عقب
عبد الدعفس صوفی در بصره و در وسط عراق است و زود اوست سید اجل محدث ادیب و عالم عیال ابن حسین بن
علی محمد بن حسن اللامور و ابو جعفر نقیب کوفه و ابو اسرار حسن و ابو البرکات محمد و ابو طالب محدث ابراهیم قتیل
بن ابن عبد الدعفس ابن حسن المشنئی و او همین یک پسر دارد حسن ابن ابراهیم نیز یک پسر دارد عبد الدعفس ابن
عبد الدعفس و پسر دارد بالاتفاق محمد مجازی و ابراهیم الازرق و گویند پسر سیب و درشت مسمی علی مگر آنکه احمد بن
عیسی بن سید انکار آن کرده اما محمد مجازی او را اولاد نسبت در حجاز و بجه او و از اولاد او بود در بغداد و حساب

انعام خلیفہ بدست او بود و ابو الحسن احمد بن محمد بن احمد الاحرم بن ابراهیم بن محمد مجازی و اولاد او بخار و ہستند
اما ابراہیم اللہ رزق پس اولاد اوست در پنج کہ در غزلی بدست قریب بہ پنجاہ فرسخ و پسران ابراہیم در اوست
کہ امیر آنجا بودہ و او را در آنجا اولاد بسیارست از اولاد اوست ابو محمد سلیمان بن محمد بن داود اللامی و او سردار
بود در قوم خود و قوم بنو الارزق اللہ ملقب از حیدر اس از نسل حسن ابن ابراہیم اندام عبد اللہ موسی محمود بن
مخلص ابن حسن متشی ایشان کثیر الا عقبانند از حیدر اولاد عقبہ اللہ مخلص در پسر دارد و از ام سلمہ بنت طلحہ بن

عبد اللہ بن عبد الرحمن بن ابوبکر الصدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ عبد اللہ رضا کہ شیخ صالح ہم لقب اوست و ابراہیم از یوسف
جضم و یوسف امیر حاکم میانہ و بنو الارزق ہمہ از نسل ویند ابو محمد عبد اللہ الثانی ملقب بالرضا کہ شیخ صالح ہم میگفتند
از پنج پسر عقبست موسی ثانی احمد الاحمدی محیی السور بقبر الفقیر سلیمان صالح بن عبد اللہ الثانی ال ایضا حاکم
و آل ندیم و آل حسن از نسل محیی السور بقبر عبد اللہ ثانی اولاد او را سبوی بقون خوانند ابو الغفایم و آل ابی محمد ملقب
بستور اولاد او را احمد یون خوانند ایشان بسیارند ہمہ اہل ریاست و حکومت بنی عمیق و آل المطر و آل خرد و کریم
و آل عرفہ و آل حماز و آل سطر و بنی السراج ہمہ از نسل ستور اند و ابن احمد اللہ ستور سلیمان ابن عبد اللہ رضا یک
پسر دارد و او را این در او پنج پسر در ابو الفاکتک و حسین شاعر و حسن متعرق و علی و محمد مصطفی اند کہست
عقب علی بن داؤد بن سلیمان حسین عابد شہیدست عقب حسن عبد اللہ متعرق باؤد بن سلیمان ابو الفاکتک
دارد عقب حسین شاعر اولاد اوست از حیدر ابن عبد اللہ الملکن بابی التمدی عقب ابو الفاکتک اولاد او را فاکتکون
گویند تقدم زیادت سادات حسن الشیان را بود صد و بیست و پنج سال زیادت و اولاد او در زمین مملوک
بودند او را ہشت پسر بودند اسمعی محمد احمد صالح جعفر قاسم شامہ و داؤد عبد الرحمن عقب اسحاق ابن ابو الفاکتک
کہ او را فارس بنی حسن میگفتند جوہر و جرات و کریم و سلطوت خاصہ وی و اولاد وی بود و عقب وی از محمد
و علی و ادیس و قاسم عقب محمد ابن ابوز فاکتک بنو مجازی در نجد او و طرابلس از نسل ویند عقب
احمد و زرارہ جعفر نامند عقب او بسیارست ہمہ تقی و رؤسا و ابو طالب و عباس و قاسم از نسل ویند صالح
میںج الت کہ عقب ندارد جعفر آل مقام از نسل ویند عقب قاسم ہمہ نیز عقبست ہمہ صالح و سراج از نسل ویند
عقب داؤد بن فاکتک موسی فارس حسن بیدار از نسل ویند عقب عبد الرحمن بن فاکتک صد و بیست سال
زیادت و شصت و یک پسر داشت از آنجملہ بازوہ صاحب عقب بودند عقب ابو طالب و داؤد بن عبد الرحمن

بن فاکت عقب او بسیار است اولاد او را ابی ابا الطیب گویند بنو ماشم و بنو علی و بنو حسان و بنو قاسم و بنو محبی
و بنو شامخ و بنو کمر و بنو صالح و بنو حمزه بن و بنو شمس اولاد او بنو عقب و بنو شمس بنو بطالمه بنو شمس بنو شمس
مدر حازم و مختار شیر و صالح و حمزه عقب حمزه بن و ماشم و ابی مکه مظهر شد و عقب از چهار پسر عمار و محمد و ابو الغنایم محبی و ابی المغان
عقب عیسی بن حمزه بن و ابی شمس علانامی لقب عین و فتح لام حاکم و صاحب اقتدار بوده در مکه چهارم در فخری کتاب
کشاف که تفسیری مشهور است بنام وی تصنیف کرده و قصاید بسیار در مدح وی گفته امیر المؤمنین ابو عمر موسی ثانی بن
عبد المدری صلیح بن موسی چون این حسن منشی مشهور است بموسس شهید در عهد معتبر عباسی مجاز خروج کرده شبیه شد
در سنه در و صد و پنجاه و شش اولاد او را موسی بن گویند بنو پسر در از یازده پسر عقب نامند و هفت تن از ایشان
معتق اند ادریس و محبی و صالح و حسن و علی و محمد اکبر و داود الامیر عقب ادریس بن موسی ثانی ابی الرقاع و ابو
الثوگات که امیر حده و نقیب و شایخ از نسل ایشانند و آل عاقله از نسل حسن این ادریس است عقب محبی بن
موسی ثانی لقب بفقیر عبد الله و بیاج و احمد یوسف محمد موسی عقب احمد بن محبی بن موسی ثانی آل ابی لیلما
از نسل او بنو عقب صالح بن موسی ثانی لقب با زبیت و گویند از پسر او بوده و آن از پسر ملا ولد رفته و
اولاد صالح را صالحون گویند عقب حسن بن موسی ثانی اولاد او در بیخ که قریب نیم منسله است و بنو امی آن ساکن
بوده اند و صالح امیر فارس که او را صالحون گویند از نسل محمد ابن حسن اند و اولاد او بدو هم ازین نسل اند عقب
محمد بن و پسر او در صالحان نسل اند و عقب محمد عالم یک نسل عبد الله امیر عقب عبد الله امیر نسل وی در قبا است
از چهارده پسر زیر عمر و عباس و ادریس و موسی و جعفر و علیا و عباس و علیا و مرزبان فرین نامند و محبی و میمون و مرزبان
عقب صالح احمد الامدی یک پسر او موسی عقب موسی بن صالح چهار پسر او در و نفع و میمون و صالح و نافع نسل
آن در حجاز است عقب داود بن احمد الاصدی پسر ابو الکرام عبد الله ادریس الامیر بالبادیه و جعفر سراج عقب اصغر که
مشهور است حسن خود است از رزق عقب ابو الکرام عبد الله بنج پسر او در ابن حسن بن موسی ثانی سلمه پسر او ابو
العباس احمد الوی عقب علی ابن موسی ثانی پسر او عبد الله عالم است عقب موسی بن حسن ابو الحسن عابد بطالمه
از چهار پسر او نسل است عبد الله ابو جعفر و علی و علی اصغر عقب ابن داود ابن احمد الاصدی احمد القند شیخ از رزق القند
الحسن و ادریس و عبد الله و عبد الله خلف است عقب داود الامیر ابن موسی ثانی بن عبد المدری بن موسی
چون بن عبد الله محض بن حسن منشی بن حسن مجتبی آل شرفی و آل نزار و آل محبی و آل عطیه از نسل او بنو حضرت

و سلیمان و مادر ایشان عاتق بنت عبد اللہ بن موسیٰ ابو نعتب ابراہیم باقلانی بن عبد اللہ محدث نسل او در
 بغداد بسیار است از سلسلہ سید عبد اللہ کفوف محمد ابو الفتحی مادر ایشان حمیدہ بنت ادریس بن محمد اشعری و محمد
 ابراہیم ابو الحسن عقب محمد بن عبد اللہ محدث ائمہ صحیح است ازین سلسلہ سید اولاد او در میان حسین شہزادی
 بدو سہ اما چہار سید دیگر دارد علی احمد ناک ادریس ابراہیم عقب سلیمان بن عبد اللہ محدث ائمہ سید عقب دارد
 محمد کبر عقب محمد کبر از دہ سید عقب دارد حسن احمد داؤد حمزہ علی یوسف موسیٰ ادریس سلیمان حسین ایشان
 بہ صاحب نسل اند عقب ادریس ابن عبد اللہ محض بن حسن مثنیٰ بن حسن المجتبیٰ بن علی المرتضیٰ علیہم التعمیہ و الثنا
 ابن ادریس بادشاہ مغرب بود و سیم شہید شد جاوید او حاملہ بود تاج بر کمرش نهادند چون تولد شد نامش ادریس
 کردند نسل او از زمین است عقب ادریس بن ادریس کہ لقب آقا صاحب التاج از پنج پسران نسل او است
 عزیزی و قاسم و عیسیٰ و عبد اللہ و سوائی ازین چہار سید دیگر دارد و بعضی گویند از ایشان نسل است و بعضی
 گویند منقرض شدہ و آن محمد اصغر و سلیمان و داؤد اند عقب عمر ابن ادریس صاحب التاج ساکن محاض کہ
 بلوہ مغرب است و دو پسر دارد ادریس و علی اولاد ادریس بن عمر بسیار است و از ایشان است یحییٰ ملک
 مغرب و اولاد یحییٰ ملک است سلطان محمود غازی عقب عیسیٰ ملک بن ادریس صاحب التاج از پنج پسران دارد
 احمد و محمد و علی و موسیٰ و یارون عقب ایشان ہم در مغرب اند عقب عبد اللہ بن ادریس صاحب التاج ہفت پسر دارد
 ادریس و احمد و مطلب و قاسم و مہر و عبد حسن عقب ادریس یک پسر نامش نیز ادریس بادشاہ
 مغرب بود عقب محمد از جد نسل او جعفر خرد بادشاہ لاؤد عقب سلیمان ابن عبد اللہ محض ابن حسن مثنیٰ
 بن حسن المجتبیٰ بن علی المرتضیٰ علیہم التعمیہ و الثنا در ایام نادری عباسی لفتح شہید شد و دو پسر دارد عبد اللہ
 و حاجی عقب محمد ابن سلیمان بن عبد اللہ محض صاحب خروج تسمات و جمع اولاد او مغرب زمین است
 از شش پسر نسل دارد عبد اللہ عالم محدث و احمد و حمزہ و سلیمان و ادریس حسن عقب حسن الثالث
 بن حسن مثنیٰ بن حسن المجتبیٰ بن علی المرتضیٰ علیہم التعمیہ و الثنا در حبس منصور عباسی وفات یافت و یک پسر
 دارد عیاد صاحب نسل و پسر دریم او جعفر عبد اللہ است عیاد با بدیم و در عین سجده در حبس منصور تمام شد و ابو
 جعفر عبد اللہ ہم در حبس منصور وفات یافت اما عقب نبار و عقب عیاد با بدیم و پسر دارد حسن حسین نادر
 شان ازین بنت عبد اللہ محض بن حسن مثنیٰ عقب ابو الحسن حسین ابن علی عیاد از ائمہ آل محمد است صلی اللہ

علیه السلام و شهرت بقتل فتح است اما عقب ندارد عقب حسن ابن علی عابد السیر دارد و عبد الله و محمد
و علی با عقب از عبد الله است عقب عبد الله مکفوف بن حسن السیر دارد حسن و محمد و علی با اولاد ایشان بریم
صورت عقب حسن بن عبد الله مکفوف نسلش از دو پسر ابو الزواید محمد و اوس نسل کوسلی در یونان منقرض شد
عقب ابو الزواید محمد بن حسن در شهر نسل او برکنده شده نه چون ترند و فراسان و ابو علی حسن ابن
احمد عقب محمد بن عبد الله مکفوف و پسر دارد علی و حسن و عقب ایشان بسیار است عقب علی بن عبد الله
مکفوف دو پسر دارد ابو عبد الله محمد و ابو محمد جعفر نسل محمد در شام است و کریند علی بن عبد الله مکفوف که در یونان
حسن نام نسل او در بلاد نو عقب ابو حسن ابراهیم العمری حسن مثنی بن حسن بن مجتبی بن علی المرتضی علیه السلام
و القبا شبه ترین مردم بود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را اولاد کسی است که وفات یافت از ابناء حسن
مجتبی در حبس منصور در اقلی و پنج پسر دارد اسماعیل و اسحاق و یحیی و محمد علی اسماعیل و اسماعیل الاکبر و اسماعیل
و تالی نسل وی از همین است و گویند از علی نیز و محمد شهرت بدینجا صغر است و نسل علی ابناء ابراهیم در نخل
گویند و از بنه عقب اسماعیل و یحیی اکبر از دو پسر عقب دارد ابراهیم طباطبائی برای اولاد وی که نسبت خلاف در آن
و ابو محمد قاسم الرسی الايام است و ابو محمد عبد الله الاکبر در اصفهان و عراق و حسن و محمد و ابن محمد خریج کرد
در زمان مامون عباسی بمکه ابو سمرایه سری شیبالی بن منصور شیبالی او قائم ماند بر و این امر بیت در روز عقب
مستقر است و ابراهیم طباطبائی پسر بیستم داشت عبد الله نام و این عبد الله دو پسر داشت ~~محمد معروف~~ یلیار الاکبر
و محمد ابن محمد پسر وی داشت احمد معروف و بلغار الاصفه عقب ابو محمد قاسم الرسی الايام که بود از اهدی عالی
فقیهی نیکوترین مردم از هفت پسر نسل دارد محمد عابد حسن عالم اسماعیل کوسلی محیی الرسی و محمد عابد مجتبی بن
عالم عابد فقیه بطبرستان و ابو القاسم اسماعیل اول مجتبی بن کوسلی نیز بمین و محیی الرسی بر بله از زمین
عاطی و سلیمان بدینند حسن رئیس نیز بدینند و ایشان همه از امهات مختلفه بودند عقب حسن ابن قاسم
رسی الايام نسلش از پسر ابو الحسن محیی الهادی که محیی که عالم و عابد و فاضل بوده بمسجدین و تصنیف
کرد کتابی جامع در فقه موافق حضرت امام ابو حنیفه کوفی در اکثر مسائل فقه و ولادتش در مدینه سال دو صد
و چهل و پنج و خروج کرد در مدینه بمقده در سال دو صد و شصت و بعد متوفی بمکه و ابو القاسم عبد الله و ابو
الحسن علی که او را شیخ القوه میگفت در مدینه مادرش ام ولد بود عقب ابو الحسن محیی ابن قاسم رسی

السیر

العقب بالهادی الی الحق القائل لیسر صاحبان نسلا لثت المرتضی الذین العبد ابو القاسم محمد که در کتب معتبره در دست
 و نوزد بیت در صعدہ خروج کرد و سال شصت و دوه روز عاشورا یافت و زنا عمر الدین المدیغیر جعفر
 ابو الحسن احمد که در فقه مصنفات دارد خروج کرد و بعد از برادر حسن عیسی و عیسی نام که بی است و در دست
 بن عقب ابو القاسم محمد مرتضی الدین العبد از برادران صاحب اولاد داشت کس از ابو محمد حسن اولاد که
 اولادش علم روز و غیر آرز و بلرستان در اصفهان بسیار است و هادی الی الحق عیسی و حسین امام العقبه که
 نسلش در اهل و ابواز و غمی است و ابو الحسن عیسی الهادی الامیر و اولاد او کلال و استکی از زمین و علم بلرستان است
 و ابراهیم و ابو اسمعیل محمد و ابو العطف و ابو محمد عبد المد و کونند اسم او ابو الحسن عبد المد علی المرتضی عقب
 نام صغیر الدین ابو الحسن احمد و برادر صاحبان اعقاب المنتظر الدین العبد و حسن محمد المنجب الامیر ابو محمد قاسم
 المختار نقیب یمن و ابو الفضل رشید و محی المصنوع المنصور و ابو محمد و اولاد و بلرستان و ابو القاسم ابراهیم المنیع ابو
 الحسن اسمعیل رئیس به بنید و ابو القاسم محمد و ابو عبد المد الحسن که کانیل بود و علم حدیث و اولاد
 ایشان در شتت منتشر اند عقب حسن عیسی بن ابو الحسن محمدی قاسم رسی نسل او بسیار و قلیل است بر زمین
 عقب ابو القاسم العالم بن حسن ابن قاسم رسی است لیسر صاحب نسل دارد ابو محمد حسن الافراه و ابو
 الحسن عیسی عقبه بری و عین و اسحق عقبه نیز بری و ابو الحسن ابراهیم عنقر و ابو القاسم محمد عالم الافراه و ابو محمد سلیمان
 و ابو محمد قاسم لوط و ابو محمد عبد المد الحسین انفقار بنا حیه جوف هند و از نسل النبیان است اسید امام شریف المنعم
 بالمد ابو القاسم عبد المد عالم فاضل ترسل شریف فصیح ملقب بداعی الی الله صاحب حبش و مدایت و سکه و خطبه
 در صعدہ یمن و زواجی آن و نسل او در عین بسیار است عقب ابو الحسن علی ابن حسین ابن قاسم رسی که او را
 شیخ صعدہ یکفتمه نسل او بسیار و قلیل است در صعدہ یمن و معروف اند به بنی الشیخ عقب عمر عابد بن قاسم
 اسی که لیسر صاحب اعقاب دارد ابو قاسم ثانی و عبد المد ابو محمد المسجد که بسبب کثرت عبادت او را ملقب بسجد
 کردند و ابراهیم عقب ابو محمد قاسم ثانی محقق است بهشت لیسر احمد که نسل وی در مدینه منوره است و استحقاق او در
 در اسماعیل و موسی و محمد الثانی و جعفر بلرستان و علی نسل عیسی بسیار است عقب ابو محمد عبد المد المسجد
 شیخ لیسر است ابو الحسن عیسی حسن شاه عالم صاحب اولاد اند لیکن اولاد همایان حسن شاهزادگان باقی
 متوفی شدند عقب ابراهیم بن قاسم رسی از یک نسل در روزید الاسود در لیسر اند ابو محمد جعفر لیسر از
 که لقب آنجا هم از نسل برین عیسی ابو الحسن که از مدینه منوره به صعدہ یمن رفت و حسین که بشهر از رفت و عیسی

از ایشان کسی از اولاد صاحب عقب نیستند عقیب محمد بن زید اسود همین یکس در او علی و صحیح نسل او از ویست
و عقب این علی بن زید اسود در شیراز است و اصفهان و بلخ در می عقب ابو القاسم اسماعیل بن قاسم است
نسل او از یکس است محمد نقیب الطالبین بمصر و بود کریمی برآل اب طالب عقب محمد نقیب شمرانی بن ابو القاسم
اسماعیل از پشت فرزندان او است اسماعیل ابو ابراهیم نقیب بعد از عمر و ابو القاسم محمد نقیب بمصر بعد بر برادر محمد
و جعفر و حسین و علی المرغنی الاکبر و عیسی و قاسم عقب موسی بن قاسم رسی الامام از وی یکس بود ابو عبد
الد محمد کرشاعری بود صاحب است عقب ابو عبد الله شمرانی نیز یکس است ابو القاسم علی نسل او عقب
مست عقب سلیمان بن قاسم رسی امام اقد از شیراز صاحب اولاد پنج بود ابو محمد موسی بنجداد او
اسماعیل ابو ابراهیم بدینه مسوده و ابو الحسن علی درین و ابو محمد ظهیر الدین قاسم بکوفه و ابو العباس احمد بنجداد او و ایشان
مردان بر این است عقب ابو محمد موسی بن سلیمان دو پس در او ابو محمد حسن بدینه مسوده و نسل او در مصر و اهل
بلرستان و احمد در کوفه که اولاد او در بغداد و بیاضام ساکن اند عقب ابو اسماعیل ابو ابراهیم بن سلیمان ابن قاسم
رسی امام نسل او دو پس محمد مطلق تورزن معنی زنده بقاسم و اولاد این در بصره اند و احمد در جهاز نسا نیز
در بصره است عقب ابو علی ابن سلیمان ابن قاسم رسی امام عقب او از همین یکس است ابو عبد الله محمد مطلق
بسیاه کلاه از کوفه به طبرستان رفت و اولاد او همانجا است عقب ابو محمد ظهیر الدین قاسم بن سلیمان ابن
قاسم رسی امام نسل او نیز از یکس است ابو طالب محمد در کوفه و ابو طالب محمد راسم یکس صاحب نسل است
ابو الحسن محمد مقبول الشهادت نزد قنات بوده با عفت ملائکه اقامت نموده و نسل او در موصل و مصر و شام است
عقب ابو العباس احمد ابن سلیمان ابن قاسم رسی الامام از یکس است اولاد او در کوفه نماند قاسم که ساکن
شیراز بوده و این قاسم نیز یکس است موسی علی شیر نسل او در کوفه و ایماز جوزستان عقب حسن بن قاسم
رسی الامام از شیراز صاحب اولاد است در او ابو ابراهیم بدینه و علی بعد از حسین و محمد ابو ابراهیم عقب ابو ابراهیم ابن
حسن دو پس در او در حوزة مسوده قاسم ابو عبد الله محمد و این بر دو عقاب دارند عقب علی ابن حسین نسل
او در حوزة مین است عقب محمد ابن حسن ابن قاسم رسی امام چهار پس در او جعفر عبد الله و علی و عبد الله نسل
عبد الله در مرو و خراسان و عبد الله محمد اسودی بن عیسی بن عبد الله بن محمد ابن حسین ابن قاسم رسی امام عقب
احمد ابن ابراهیم طباطبائی و در شیر صاحبان نسل دارد محمد جعفران صنفر که مورد است باین احمد خزاعیه و کرامت داشت و در زمان
خود در ابراهیم الکفوف عقب محمد صنفر صنفر و در او ابو الحسن علی و ابو عبد الله شمرانی عقب ابو الحسن علی

عقب البراهین علی بن محمد جعفر یکسپرد ابرو قاسم عقب قاسم بن البراهین علی از سلسله سید البراهین محمد بن
که بود فاضل علامه صاحب مصنفات و محقق البیروکات که نسل او در شام و مفرد و شتی است و البراهین قاسم المخدوم
که عقبش در بغداد بود و از نسل و است سید اجماع البراهین است که بود اوست و شام و فاضل سید
عقب البراهین علی بن احمد ابراهیم طباطبای عقب او از بهین یکسپرد است اسم محمد و این محمد یکسپرد دارد البراهین
و البراهین علی و ابو جعفر عبد الله عقب البراهین محمد اولاد او در اصفهان است و از ایشان است سید
عالم البراهین اسماعیل بن ابراهیم بن عبید الله بن حسن المذکور صاحب کتاب غایب المصنف ابراهیم بن
مکوف بن احمد بن ابراهیم طباطبای پنج سلسله صاحبان نسل دارد البراهین قاسم شامی بن محمد و محمد العالم الاصفهانی
بناد ابو القاسم حسین بقصر بن دیره و احمد الاصفهانی که سبب کزیدن از نور از عالم دنیا رفت و نسل او در
بغداد است عقب حسن ابراهیم طباطبای از دو سلسله است و علی بن محمد عقب احمد بن حسن در شهر دارد
ابو الحسن محمد السید الشاعری که نسل او در مصر در شام است ابو الحسن محمد الصوفی که عقب او نیز بمصر است عقب
علی ستمی از چهار سلسله دارد احمد شیخ بمصر و البراهین صوفی عقب او نیز در مصر است و حسن البر
محمد کز و ابراهیم ابو اسماعیل اولاد اینها همه در مصر است اما در ملک ماکه الامور و پنجاب شهاب از منی طباطبای یک
خانواده اولاد نورالدین کبیر است که از منی بود از امراء نورالدین جهانگیر بادشاه و سران نورالدین و باغ
نورالدین از اجداد است احوال ستمه هزار و صد و نود و دو است بسبب استیلا فرقه مملوکیه خانواده بر هم
خزده و سرار و وزیرانش خراب شد و قریب حصه باغ را در میان برد و کسی که مانده متفرق اند از و
سلطان جمعاً بنام ملک شد که از طرف مادر منی طباطبای اند و مختار الدوله رقی خان که مختار مطلق لکنوا صفت الدوله
بن شجاع الدوله بود و از دست مردم کشته شد از منی طباطبای اصفهان بوده و در پورب اقربا او هستند تمام شد
سبب منی طباطبای عقب حسن ابن اسماعیل با این ابراهیم العمر بن حسن منشی یکسپرد دارد حسن ابن
حسن البع عقب حسن ابن حسن البع دو سلسله است محمد البرطانی الشیخ و علی البرطالی در تمام سلسله
که دختر ابیر علی بوده عقب محمد ابن الحسن ابن الحسن البع یکسپرد دارد حسین البراهین صفا اولاد و شکر که
مردت اند بر برین و احمد اجداد ابو الفارث و قاسم ابو الفارث که عقب این قاسم را بنوا الدرب
یکسپرد در مصر و نواحی آن عقب علی حسن ابن حسن البع یکسپرد او صاحبان نسل از حسین الامیر مکوفه

و حسن ابوالظاهر و داد ابوالظاهر و احمد ابوالعباس المصوم که در نسل و یکا اختلاف است و حسین که کثیر الاطفال است
 عقب داد ابی حسن مثنی بنی حسن المجتبی از دو پسر نسل داد و سلیمان و عبد الله ماورانشان نام مضموم
 بنته زین العابدین السجادی علیه السلام عقب سلیمان ابن داد و ابن حسن مثنی همین یکا است
 محمد ابن سلیمان که علیه کرد بر مدینه منوره در ایام ابی سربا سری بن منصور بن حسان شیبان عقب محمد بن
 داد و از چهار پسر حسن العجز و اسحق و موسی و داد و ابن داد و بود شعیب کریم محبت در اهل خود و نیزه و نوکیلی
 از وجه ال ابی طالب متولی صدقات امیر المؤمنین علی علیه السلام عقب حسن العجز از دو پسر ابی ابراهیم النقیب
 بقیتین از دربار کرد اسحق الطاهر و حسن و ابراهیم است و سادات پسر حسن منسوب است بسوی ابراهیم
 عر عقب اسحق بن محمد بن سلیمان بن داد و ابن حسن مثنی عقب او از یک پسر است عقب محمد معروف
 بقناره از یک پسر حمزه القناره عقب حمزه القناره از دو پسر ابو علی حسن بمصر و ابو جعفر محمد عقب او نیزه بمصر
 عقب موسی بن سلیمان بن داد و ابن حسن مثنی و داد و ابن سلیمان ابن داد و ابن حسن مثنی بسیار کم است
 عقب عبد الله بن داد و ابن حسن مثنی از دو پسر علی محمد ماورانشان از اولاد محمد ابن حنیفه و بود ایشان از
 نسل قبلیه چنانچه در گذشت و متفرق شد عقب جعفر ابن حسن مثنی ابن حسن المجتبی بن علی المرتضی علیه السلام
 الحیات و اثنا از یک پسر نسل داد موسی بن حسن الاختیس عقب حسن الاختیس از یک نفر است محمد السلیق که
 مادرش ثلیکه بنت داد و ابن حسن مثنی است و عبد الله و جعفر الثاني عقب محمد السلیق بن حسن الاختیس
 از یک پسر علی که مادر او فاطمه بنت محمد قاسم محمد حنیفه عقب علی ابن محمد السلیق نیز از یک پسر حسن السلیق
 حسن السلیق ابن محمد السلیق از چهار پسر ابو الفضل عبد الله که اولاد او در نسل پور است و ابو جعفر محمد امیر نسل پوری
 و مراغه و ابو القاسم عیسی عقب بابی الزین المعروف بابن بلیمه داروی و والد او در استر ابا و پسران
 بابین بلاد عتیش و مرا و فان خراسان و ابو الحسن علی هر دو آورده همه آن بواق عقب ابو الفضل عیسی الله
 السلیق از پنج پسر است ابو الحسن عیسی السلیق که صد سال عمر داشت و ساکنش پور بوده و اکثر اولادش در نسل پور است
 و بمضافات میر و خراسان و ابو محمد جعفر که عقبش بر او نسل از رستاق تم قریشان و ابو جعفر محمد امیر کاشان
 و ابو حسن احمد که عقبش در بغداد است و قاهره منفر و عبد الله بلقیب بمیر یعنی امیر نسلش را میداند عقب عبد الله
 بن حسن الاختیس بن جعفر بن حسن مثنی از اولاد او قبایل بسیارند و نسل او از یک پسر پور است عبد الله النخیر

که توی صدقات ابرار کزین علی و صدقات فاطمه زهرا علیهم التحیات و التنازل فدا شد بوده مادرش
ام لکنوم بنت علی بن عبد الله بن محمد بن عمر اللطیف و وفاتش در سمرقند است نسبش عبید الله بن حسن مکره
ازشش پسر ابو الحسن علی الباقی الکبیر است عری فصیح بوده و قوی پنج دیگر که همه را محمد نام گذاشته اما کنیتهای
ایشان مختلف اند ابو جعفر محمد ذریع که بین ادرغ قید است مشهوره و ساکن اند در اقطار ارض و ابو عبد الله محمد
صاحب نسل کثیر و ابو العباس محمد و ابو احمد محمد و ابو سلیمان محمد و نسل این هر که است نسبش علی الباقی ابو
الحسن اسفوارشش پسر در ادرغ ابو ششم محمد و ابو احمد محمد و ابو الحسن محمد و علی و ابو الفضل محمد و عبد الله الامیر
و ابو طالب محمد که منقرض است نسل او نسل ابو جعفر محمد الا درغ از دو پسر معقب است ابو محمد قاسم الاحتمس
و ابو علی عبد الله و کزین دو پسر دیگر داشت جعفر که نسل برود و خراسان است و احمد که علماء نسب قبول نمیدارند
مختلف فیه است نسل قاسم ابن ابی جعفر محمد الا درغ از دو پسر محمد الواظ الصوفی الشافعی الکوفی که نسلش هم در کوفه
بوده و حسین الامیر که اولاد او در اصفهان و مادر البریه نسل معقب محمد و اعط بن قاسم ابن محمد ادرغ
که اولاد او صفاد و در کاشانه و فرغانه و تخمید و مادر العنبر است از ایشان است سید سالداریکاشان که کاش
حسن ابن ابی بکر بن سید اجل علم مردم خوار بن حسن بن حسین بن احمد بن ابی الحسن بن حسین بن احمد بن
ابن الحسن الثعالی ابن محمد و اعط ابن قاسم ابن ابو جعفر محمد ادرغ معقب ابو علی عبید الله ابو جعفر محمد الا درغ
از یک پسر محمد عقب از یک پسر محمد نسل محمد نیز از یک پسر محمد و اولاد این احمد بسیار است در ارجان فارس
و کوفه و در ابرین نسل عبید الله الامیر بن ابی عبد الله الکبیر از یک پسر ابو عبد الله محمد نسل ابی عبید الله محمد مذکر از شش
پسر اولاد او ابو الحسن عبید الله ابو اسط و ابو محمد حسن بلقب سلاب اولاد بلخ و خراسان و ابو علی ساش
بری و علی قاسم الاحول نسل او تبریزی و اصفهان ماورالنهر و ابو جعفر احمد و ابو محمد ابراهیم الوری که بود نقبر برینی
و ازین جمله ابو یحیی حسین کثیر الاعتقا است و ایشان در ری و اصفهان اند از ایشان است مشهور ابو یحیی
ابو جعفر محمد ابن ماکدیم بن عبد الله بن علی بن حسین بن ابی عبد الله محمد بن عبید الله الامیر و از نسل علی قاسم
الاحول است ابو القاسم الزاید المتکلم و علی ابن احمد بن محمد الدبرج بن علی الاحول و از نسل احمد ابن ابی عبد الله
محمد ابن عبید الله الامیر سید اجل نقیب بنفازه سمرقند حسین بن محمد بن احمد بن ابی عبد الله محمد بن عبید الله الامیر
و پسرش سید اجل رکن الملک نقیب انقباء برود خراسان و ابو الحسن محمد ختن سید الاجل ابی القاسم الموسوی و از

حواش است سید مختارالدین محمد بن حمزه بن محمد بن احمد بن ابی عیبه المدینه محمد بن عبد الله که از
شاه سادات مرو است و سید ابوعلی حاجی بن احمد بن جعفر بن محمد بن احمد بن ابی عمده المدینه محمد بن عبید الله الامیر
ساکن مرو و محله بازبانی و اولاد او معروف اند به بازبانیان عقب جعفر الثانی بن حسن بن جعفر بن حسن
مثنی از سلسله پسران دارد و ابو الفضل محمد که ظاهر شد بکوفه که گرفته خبوس نمودند تا مرو و در حبس و ابو الحسن محمد
و ابوعلی محمد که نسل او پسر است در بلده طنجبه و اعتقالتشان بسیار است چنانکه از ایشان است ابو الفوارا احمد بن جعفر
ابن ابی الفضل محمد بن جعفر الثانی و ابن ابی الفوارا النبی است در بغداد و شناخته میشوند به مثنی ابی الفوارا و پسر ابی
الفوارا از شیوخ علمای است و اعیان ایشان و بود ابن محمد بن ابی الفوارا خلیفه نقیب و است ابو الفوارا و عقبه
مکر از همین پسر ذرا عقب زید سید الاکبر بن امام المجتبی بن ابی المومنین علی المرتضی علیهم التحیات و الثناء و
السلام من الله العلی اللہ علی زید الاکبر فرزند کلان جناب امام حسن المجتبی است علیهم السلام کنیت او ابو اسحاق است
و بقولی ابو الحسن و مادرش شیره بنت مسعود الفارسی است و در ارشاد مدائن مفید مثنی است که زید ابن
حسن بود سالم بر بنی امیه را و بود متقلد از قبل آنهان اعمال را و بود رایی او بقیه مرادار و تالیف مرانهار او زید
اول اولاد حضرت امام حسن است در ولادت و آخر در شهادت و در کربله با علم خود بود و در بارزده کسی که حسن مثنی
یکی از آنهاست مجروح و در پیش با زین العابدین رفت و دخل مرشد و بقول صاحب عمده المطالب انه تا فرعون متابعت
الحسین علیهم السلام لاجرم اخذده فی المرتبه و چون که حسن مثنی در سال است و یکم هجری است و سید زید از و بزرگتر
بود و ابتدا سلطنت هشام در سال صد و پنج و در او آخر سلطنت هشام غوث اشام بجهدان ظالم شهید شد نه باین حساب
و کل صاحب عمده درست میشود که از تجارت نفعاً نموده توفی و همو این مایه سنه و اقل و عقب او از زید که پسر است
ابو محمد الحسن عقب ابو محمد حسن الامیر بن زید ابن امام حسن و ابو محمد حسن الامیر در ایام منصور و واقعی علیهم السلام است
در بنه سوزده است و او اول کسی است از سادات بنی فاطمه که لباس سیاه عبا سیاه پوشیده و در سال یکصد و شصت
و هشت در سنه استاد و سالکی وفات یافت در یافت منصور و مهدوی و نامدی و رشید و از هفت پسر عقب
دارد ابو محمد قاسم و ابو الحسن علی که در حبس منصور از عالم رفت و ابو طاهر زید و ابو اسحق ابراهیم و ابو زید عمده الله
ابو الحسن اسحق و ابو محمد اسماعیل و بود پسری دیگر محمد نام اما عقب ابن پسری شد عقب ابو محمد قاسم ابن حسن الامیر
است این سادات و از آنها نسل در پسند محمد بطحا الاکبر و عبید الرحمن الشجری و گویند و پسری دیگر داشت

خرد و او صاحب نسل است و حسن که او هم اولاد دارد و اما صحیح و مستحق علی بن نسل همان دوست محمد بطحان و عبد الرحمن الشیرازی
 عقب محمد بطحان که بطحانی نیز گویند منسوب به بصره است بدین معنی مسوره و آنکه بطحان گفته کنیت دارد به بطحانی
 بر که محله و این محمد بطحان از هفت پسر معقب است قاسم و عیسی و ابراهیم و موسی و احمد و دارون و علی عقب قاسم
 بن محمد بطحان از چهار پسر محمد و احمد و عبد الرحمن و عثمان عقب محمد بن قاسم از شش پسر عیسی و قاسم و ابراهیم
 و موسی و دارون و علی الاکبر است بدو که در کوفه و از نسل ابراهیم بن محمد بن قاسم این محمد بطحان بن حسن الامیر است
 در ملک مکه الامور باشد عالم علامه و مدقن چهارم اجداد اجداد المتقطع عن الخلق سید علی القادر الحسین الحسینی الزیدی
 که در او آخر سلطنت محمد اکبر بادشاه با او ایل نورالدین محمد جهانگیر بادشاه ببلد مورث شریف آورده به صبیبه حضرت شمس الدین
 قاری تزویج نمودند از وی سه پسر معقب است سید محمد و حسین و رشید محمد عقب سید محمد دو پسر داشتند ولی وقت
 حضرت سید جمیل و سید کبیر عقب سید جمیل از یک پسر سید میر محمد علی که در میان اخلاق حسنه من حبش الجویین مشتمل
 شده و شاق علیه رضوان من الله در بار که بعد شکست معنی المملکت از امده شاه در انی برود و داده قضا کردند عقب میر محمد
 علی یک پسر سید عبدالمد که در شروع جوانی واقف شد و نسلی نمانده مگر یک پسر سید میر محمد علی از حرم معقب سید حسن بن سید علی
 قاری یک پسر سید علی اکبر از دو پسر سید ایربخش و سید قادر بخش که یکانه روز کار بود در سنه قریب جمیل سالکی قضا کردند و زبده
 دوران و مستحب جهان افلاطون روز کار در رویش باوقار جامع معقول و منقول بفضایل و کمالات مغفور سجاده نشین
 سید ایربخش به شهر شاه مشهور تا حال که سال هزار و صد و نود و دو است بافادت و انصاف خلق الله معقول است
 معقب بدو پسر عقب سید ایربخش سید بسین بنیره سید میر محمد علی از حرم و سید غالی شاه عقب سید غالی شاه
 یک پسر سید عنایت شاه عقب سید عنایت شاه یک پسر ولایت شاه و شجرانی که خانگی ایشان این قسم است
 سید ایربخش بن سید علی اکبر بن سید حسن بن سید علی قاری بن سید ابو الفیض خرنومی میرلمکی بن سید عبد القادر
 بن سید الدین سید محمود که در بلاد مورث اول ایشان آنند زمان بادشاه جلال الدین اکبر بنام ایشان صادر شده
 بن سید ابو الزکات یکی بن سید جعفر بن سید محمد یکی بن سید جلال الدین بن سید عنایت الدین بن سید حامد بن سید
 الحق بن سید عبد الکبیر بن سید زین العابدین بن سید سام الدین بن سید علی بن سید عبد الدین بن سید محمود بن
 سید اسمعیل بن سید ابراهیم بن سید ابو محمد قاسم بن سید حسن بن سید زید الاکبر بن حضرت امام حسن المجتبی
 بن حضرت علی المرتضی کرم الله تعالی وجهه معقب عیسی بن محمد بطحان از چهار پسر نقیب بطحان که نسلش در شیراز است

و محمد بن تراب بن بلخ او نیز عقب بسیار دارد و حسن بری اولاد دارد و حمزه عقب علی نقیب بطبرستان از اولاد محمد بن
او همین یکسپه دارد و صاحب پیشوا اعیان الصغیر عقب دارد و بن علی نقیب از بیج سپه ابو عبید المدظری محدث
نیشاپور و احمد بطبرستان و محمد کزلسش باطل و بخارا و مادر زین العابدین علی باطل و زید قلیل النسل عقب ابو عبید المد
حسن الطبری از دو سپه ابو الحسن محدث الطبری که از کبار سادات و اعیان محدثان است که حاکم ابو عبید المد
الحافظ در تاریخ نیشاپور بخارا و خراسان قضا کرده او را بیان نموده ابو علی محمد و کورن سپه در اثنائت ثالث مسمی بابو
الحسن محمد که او نیز صاحب نسل است عقب ابو الحسن محدث الطبری محدث ابن حسن طبری از دو سپه سپه اهل ابو محمد
الحسن النقیب نیشاپور و مته المد ابو البرکات العالم از کبار سادات و علماء ایشان به نیشاپور و ابو عبید المد الحسن عقب
حسن ابو محمد النقیب نیشاپور از یکسپه زید عقب نیشاپور ابن حسن النقیب نیشاپور بن محمد ابو الحسن محدث بدو سپه ابو الحاکم
زید و ابو المعالی اسمعیل عقب زید ابن حسن ابن زید ابن ابو الحسن محدث از یکسپه ابو محمد حسن نقیب
نیشاپور و خراسان عقب ابو علی محمد ابن حسین الطبری از دو سپه ابو الفضل احمد و ابو ابراهیم محمد نسل ایشان
نیشاپور است عقب احمد ابن داود ابن علی النقیب ابن عیسی بن محمد البطحالی در امل و طبرستان بسیار است عقب
علی ابن داود بن علی النقیب در امل و طبرستان و از ایشان است سرنگ بن زید بن علی عقب
محمد ابن داود ابن علی النقیب او را نیز نسل است بسیار در امل و طبرستان عقب زید ابن داود ابن علی النقیب
از دو سپه محمد حسن و علی نسل ایشان قلیل است عقب محمد ابو تراب بن عیسی بن محمد البطحالی از دو سپه احمد و علی
و اولاد ایشان در بلخ بسیار است عقب حسین ابن عیسی بن محمد البطحالی از دو سپه محمد ششاید بحر جان و قاسم
بطبرستان و ری و دینور عقب محمد ششاید از شش سپه علی الکبری و علی ابو الحسن و منصور و احمد میر در دینور
و حمزه بحر جان و حسین ابو ششم تقیم و زبیل عقب حمزه بن عیسی بن محمد البطحالی از سپه علی و میمون الاذرع قاسم
نام و عیسی اولاد ایشان در بخارا و فرغانه عقب قاسم بن محمد البطحالی از چهار سپه نسل او در حسین ابهری
همدان و عبد الرحمن و محمد و احمد و کورن بدو سپه دیگر در اثنائت حسین که نسل بطحالی است و همدان و قوم و حمزه عقب
حسین بصری بن قاسم از دو سپه ابو عبید المد حسین که بری مرد و ابو جعفر محمد همدان عقب حسین ابن حسن
بصری از دو سپه همه علی نام دارند و مختلف اند در کنیت با اما عقب صحیح حله ایشان از دو سپه ابو الحسن
عیار بن همدان و ابو اسماعیل علی عقب ابو الحسن عیار ابن حسن عیار ابن حسن البصری از دو سپه ابو محمد ادریس

بدان و ابو محمد حسن عقیب حسین الریس بن علی بن حسین از یک سیر ابو عبد الله حسن عقیب محمد ابو جعفر بن حسن
 البصری از چهار سیر ظاهر ابو القاسم بدان و ابو جعفر و حسین بر یکی از ایشان از نسلی است عقیب عبد الرحمن بن
 قاسم بن محمد بطحانی از پنج سیر محمد و علی و جعفر و حسن و حسین شاعر عقیب محمد ابن عبد الرحمن از سیر ابو
 بطبرستان و حمزه بطبرستان و عبد الرحمن قلیل النسل عقیب علی بن عبد الرحمن از دو سیر در بطبرستان عقیب
 جعفر بن عبد الرحمن از یک سیر عبد الله المقتول بطبرستان عقیب حسن بن عبد الرحمن از سیر قاسم و علی
 و عیسی عقیب حسین الشاعر بن عبد الرحمن از سیر علی بکوفه و عقیب ان بکوفه و بصیر و عبد الرحمن عقیبش
 بوصول اما قلیل عقیب محمد بن قاسم بن محمد بطحانی از سیر ابراهیم و قاسم و حسین و کوفه پیری دیگر در وقت
 محمد عقیب ابراهیم از سیر ابو احمد بن زید و ابو العباس احمد و ابو الحسن عقیب زید بن ابراهیم از دو سیر
 عبد الله و حمزه در موصل و نصین و بطبرستان عقیب ابو العباس احمد ابن ابراهیم از سیر ابو عبد الله محمد الصغر شاعر
 و عقیب کوفه و نسلش در کوفه و بغداد و بطبرستان و موصل و مصر و شام و ابراهیم نسلش در کوفه موصل و علی عقیب
 علی ابن ابراهیم بن محمد بن قاسم از دو سیر محمد نسلش بطبرستان و حسن که کوفه است و در عقیب قاسم ابن
 محمد ابن قاسم بن محمد بطحانی از یک سیر حسن که نسلش در شهر مابرا کند است عقیب حسین ابن محمد ابن قاسم
 ابن محمد بطحانی از یک سیر احمد خلیف و کوفه پیری درت صاحب نسل عبد العظیم عقیب احمد خلیف از سیر ابو
 ابو القاسم حمزه و ابو جعفر محمد و ابو عبد الله حسین و کوفه پیری چهارم درت ابو طالب زید قلیل النسل از سیر
 بطبرستان عقیب ابراهیم بن محمد النبطحانی از دو سیر محمد کبر کوفه و حسین اکبر مدینه و پیری درت حسن که در
 نسلش نظرت عقیب محمد کبر بن ابراهیم از سیر ابو عبد الله الاکبر که نسلش در بصره است و قاسم و بغداد و ولیم
 و حمزه الاکبر که عقیب ان در بصره است و علی کوفه پیری درت ابراهیم و کوفه مران ابراهیم از سیر است و پسر پنجم میگوید
 که نسلش خلافت است عقیب موسی بن محمد بطحانی از چهار سیر حمزه و محمد که نسلش در حجاز است و احمد و علی نسل این هر
 چهار در حجاز است عقیب حمزه بن موسی بن محمد بطحانی نسل او از یک سیر ابو محمد حسن در مدینه عقیب ابو محمد حسن از
 چهار سیر ابو عبد الله محمد الجواد و بصره و داود که در مدینه بود و بصره عقیبش در مصر و بغداد و احمد و اسمعیل عقیب مارون
 الاقطع بن البطحانی از دو سیر محمد و حسین عقیب محمد بن مارون از پنج سیر حمزه بطبرستان و حسین بکوفه و حسن
 و موسی و در عقیب حمزه بن محمد بن مارون از سیر زید صاحب نسل کثیر در بطبرستان و علی و قاسم عقیب حسین

ابن محمد ابن مارون از دو پسر علی و ابوعیسی که عقیش بطبرستان است و مارون الاقطع عقب مارون الاقطع بن حسین
 ابن محمد ابن مارون الاقطع از دو پسر ابوالقاسم حسین الاحول الفقیه الزاهد بطبرستان و علی که عقیش با هم از خوزستان
 و بدانت عقب ابوالقاسم حسین الاحول الفقیه الزاهد از سه پسر احمد ابوالحسن الاوزع الملقب بالمؤید بسد البهار و بن
 صاحب تصانیف مفیده بهیئت کرده شده در ویلم و خروج کرد و بر باطنه خندلیم الله تعالی پس بمیلان رسید بشاطعی بحر عمیق بطبرستان
 و خوانده مردم را بسوی بیعت خود پس بهریت خورد و متفرق شد عسکر او پس غارت گرفت از مردم و اوقیان که بسوی
 عبادت او سجانه تعالی انکه وفات یافت در سال چهارصد و بارزده و یحیی ابوالکعب ابو یوسف عالم و زاهد و نقیب بحر جان
 ملقب بناطقی باقی و ظافر بتائید الدیبعیت کرده شده بدیلم در سال چهارصد و بیست و دو و خروج کرد در آخر عمر خود
 بعد از برادر و مانند یکسال بر آن امر و نبود در عهد او حربی مگر آنکه قیام میکرد با مردم و رفت و نهی از منکر و فاش در سال
 چهارصد و بیست و سه و عبد العظیم که بعد سید امام المرشد بالمد و انا و الموفق بالمد ابی عبدالعزیز بن اسماعیل بن
 زید بن الحسین بن جعفر بن الحسن بن محمد بن جعفر بن عبدالرحمن بن قاسم ابن زید بن حسن السبط بن امیر المؤمنین
 علی علیه السلام عقب علی الشدید بن محمد البطحانی از دو پسر حسین الاکبر الاطروش و کبوفه و محمد نیر کبوفه و مر ابن محمد السبط
 قلی است بحر جان عقب حسین الاطروش بن علی الشدید از یک پسر ابوالحسن علی اللاصغر الجندر الاطروش
 به بغداد عقب از یک کس احمد که در محض وفات یافت عقب احمد از دو پسر ابو علی حسین به شوق که نامی نسلس
 انجاست حسین برانده او ریجان تمام شد نسلس بطحانیان عقب عبدالرحمن شجری بن قاسم بن حسن الامیر بن
 زید الاکبر بن امام حسن مجتبی علیه التیمه و الثنا عقب است از سه پسر محمد و علی و جعفر عقب محمد بن عبدالرحمن
 الشجری از سه پسر عبدالمد و حسن و حسین و کومند پسری دیگر داشت عبدالرحمن که نسلس قلیل است
 عقب عبدالمد بن محمد بن عبدالرحمن شجری از سه پسر محمد الاعلم و حسن و احمد عقب محمد اعلم از سه پسر صالح
 بطبرستان و حسین ابوعبد المد و یحیی عقب صالح ابن محمد اعلم از یک پسر زید ابوالحسن قاضی در طبرستان که خروج
 کرد بدیلم و دعوت نمود و اول بدیلم با و متابعت نمودند عقب زید ابوالحسن قاضی از یک پسر حسن ابوالمحمد عقب
 حسن ابوالمحمد بن زید القاضی از چهار پسر ابوعبد المد الناصر بن المد که در بدیلم خروج کرد و تا در آرزده سال با دشمنی
 کرد و در امل طبرستان قفا کرد و قبر او آنجا مشهور است و محمد ابوعبد المد الرضی بالمد و صالح بطبرستان و ابوالفضل العقاب
 کبیر ایشان بطبرستان و از احوال آن مشهور است عقب صالح ابن حسن بن زید از یک پسر زید القاسم ظاهر شد بدیلم

دینت کرده شد و قائم و در عورت بر او سال چهار صد و شش و هجده و هجده و از نسل وی سادات و فواصل بسیارند غیر
عقب حسین بن محمد اعلم از سلسله حسن و عبدالعزیز و ابوالعباس عقیب حسن بن حسین بن محمد اعلم از دین حسین که نسلش
در اهل بسیار است و ابوالفضل عباس که عقیب داشت اما من آنست که منقرض شد از عقب عبدالعزیز بن حسین بن محمد اعلم
از دین پسرنا و مهدی و بود پسر سیوم سنی محمد ابوالقاسم و کوریند عقب شد و برایشان نیاید و کوریند سنی است
عقب ابوالعباس زید بن حسین بن محمد الاعلم از یک پسر داعی نام و برای آن داعی عقب است عقب یکی بن
محمد اعلم از یک پسر حسن که چک و محمد عقب حسن که چک از دین پسر عبدالعزیز ابوالقاسم و اسمعیل عقب عبدالعزیز
القاسم که نسلش با طبرستان است و حسین که نسل بسیار دارد باطل و سالوس از شهر بار کوه عقب محمد بن محمد
اعلم از سلسله علی و زید النقیب بسیار طبرستان و حسین عقب علی بن محمد بن محمد بن محمد اعلم از دین پسر ابوالحسن
زین کرب و ابوالقاسم ماکیه عقب ایشان بسیار است بنو احمی طبرستان عقب زید النقیب بن محمد بن محمد بن محمد اعلم
بسیار از دین پسر حسن و عبدالعزیز ابوالقاسم مرا ایش ترا نیز اعیان است عقب حسین بن محمد بن محمد بن محمد اعلم از دین پسر
ابوعلی الحسن و عبدالرحمن نسل ایشان طبرستان است عقب حسن بن محمد بن محمد بن محمد ابوالقاسم پسر ابو جعفر
محمد بغداد عقب ابو جعفر محمد بن حسن بن عبدالعزیز بن محمد بن عبدالرحمن الشجری از سلسله پسر اسمعیل و قاسم حسن
عقب اسمعیل بن ابو جعفر محمد از سلسله پسر زید ابوالحسن بن فقیه عالم زید که بود فرزند او مصحف بخط امیر المومنین علی علیه السلام
و ابو جعفر و حسین و مرا ایش از نسل است در طبرستان عقب قاسم بن ابو جعفر محمد بن حسن بن عبدالعزیز بن محمد بن
عبدالرحمن الشجری از یک پسر عبدالعزیز که عقب آن بسیار است در طبرستان عقب حسن بن محمد بن محمد بن
بن عبید الله بن محمد بن عبدالرحمن الشجری از یک پسر محمد که نسلش در اهل است عقب احمد بن عبید الله بن محمد بن
عبدالرحمن الشجری از چهار پسر اسمعیل و جعفر و زید و عبید الله عقب اسمعیل بن احمد بن عبید الله از دین پسر
احمد و علی و از نسل احمد بن اسمعیل بن احمد است سید اجل رئیس الرؤس نقیب النقیب ابو جعفر معروف مکنای کارکن
اهل عقبند از دین نسل جعفر بن احمد بن عبید الله است سید العالم النبی فقیه النقیب المستعین بالله
عطا بن ابی طالب بن احمد القاسم بن احمد بن جعفر المذکور و مر عبید الله و زید انیا احمد مذکور را اقطاع و اولاد
در طبرستان است عقب حسن بن محمد بن عبدالرحمن الشجری از دین پسر عقیب است برای اکثر ایشان نسل بسیار است
محمد ابوالقاسم کوفه و احمد و زید و ابراهم بن محمد بن علی و قاسم و جعفر بن عبید الله و ابوالحسن بن محمد بن محمد

بلالغان و ابو الحسن محمد عقب محمد القاسم بن حسن بن محمد بن عبد الرحمن الشجری از چهار پسر حسین و عبد الرحمن
و مارون و ابو علی حسین است عقب حسین بطبرستان عقب عبد الرحمن نجراسان و ماورالنهر و از این است
علا این عبد الرحمن طبق بشر بن عبد الرحمن در این راه عقاب و احفاد است بلالغان و غیره و از این است بسیار
ابو حسن علی الاصل نقیب بلالغان خراسان عقب مروان بن محمد بن حسن بن محمد بن عبد الرحمن الشجری
که بسیار دارد و از این است ابو الوهب احمد المشقوب بن یحیی بن مارون مذکور و مر این احمد مشقوب است عقب
و از او و عموته و مر او را است عقب عقب حسین ابن محمد ابن عبد الرحمن الشجری از چهار پسر حسین و محمد و ابوسعید
الد و ابو عبید الله و محمد ابو العیث که نسبا قلیل در او بطبرستان عقب یحیی بن حسین بن محمد بن عبد الرحمن الشجری
از دو پسر زید کوفان که نسبا بمواصفات پر آن است اکثر بطبرستان و محمد ابو العیث از مولد ابو العیث است علی ابو
الحسن الکیشکی بن حسین ابن محمد ابو العیث مذکور گویند این کیشکی را اعتقاد است پرورش پسر و پسران خراسان
عقب محمد ابو عبید الله بن حسین ابن محمد بن عبد الرحمن الشجری از دو پسر حسین ابو القاسم که او را نسبا بسیار
در مکه پراکنده و حسن که عقب آن بنجار است و مرد قزوین عقب عبید الله بن حسین بن محمد بن عبد
الرحمن الشجری از یک پسر ابی اسد بن الهادی بن حسین عقب عبد الرحمن بن محمد بن عبد الرحمن الشجری
که از نسل وی است سید اجل نقیب النقب بنجار ابو المفاخر عمر بن محمد بن الاحمد المجد ابن یحیی الشجری و ابن ابو
المفاخر پسر دیار زماش رضی عقب علی ابن عبد الرحمن الشجری از سه پسر ابو زید و عباس که نسل او بطبرستان
و حسین قلیل النسل بطبرستان عقب ابو زید محمد ابن علی ابن عبد الرحمن الشجری از سه پسر حسین ابو القاسم
ابو زید صاحب نسل باطل و زید و اسماعیل نسل این هر دو بوقاق بسیار است عقب حسن ابن علی بن عبد الرحمن
الشجری از دو پسر قاسم و محمد مهدی عقبش بن بغداد است عقب قاسم بن حسن بن علی بن عبد الرحمن
الشجری از یک پسر حسن ابو محمد الداعی الصغیر که مالک طبرستان شد و در مملکت مقتول گردید در شهر رمضان المبارک
سال سیصد و ده عقب حسن ابو محمد الداعی الصغیر از پنج پسر محمد ابو عبید الله الملقب بمهدی که بود عالم و فاضل
و نقیب بغداد پس خروج کرد بدیلم و طبرستان از منامی بود و از علماء حجاز و شیمون مسترلم بعیت کردند با او
در بغداد و بود امامی عادل از ائمه زیدیه نسلش بمصر و بغداد و اسمعیل ابو علی که عقبش بطبرستان است و عبید
الله ابو القاسم و گویند نامش ابراهیم بوده نسل او در طبرستان بسیار است و صالح ابو زید اولادش در

طبرستان و جیلان و یکی ابو الفضل بسیاری از اولاد او است باطل که گویند سپهر دیگر داشت عبدالرحمن نام عقبتش از یک
زید و از نسل این زید نقیبی بوده بخارا و ماورالنهر نامش محبی بن زید بن عبدالرحمن بن حسن بن قاسم بن حسن
بن علی بن عبدالرحمن الشجری عقب جعفر بن عبدالرحمن الشجری از چهار سپهر ابو القاسم ملقب بکوکور و عبید الله
احسین و گویند سپهر پنجم در دست صاحب نسل علی نام عقب باهد که در کور از هفت سپهر محمد ابو علی طبرستان و عباس و موسی
الکوسج و جعفر و طاہر و عبید الله و حمزه الطویل عقب ابو علی محمد بن کرد کو اولاد بسیار اند صاحب نسل از ایشانست علی
ابوالحسن الصفوی و اولاد او است مشهور بطبرستان در نواحی آن و حسن عقب عیسی الکوسج بن احمد کرد کو از آنست
پس احمد ابو القاسم بری و زید ابو الحسن صاحب اولاد بغداد و غیره و حسن و برای هر یکی از این عقاب حرمت غیر
و خلقی کثرت عقب طاہر بن احمد کرد کو از آنست سپهر علی ابو القاسم که نسل او در رست و نیش پور و محمد ابو الحسن
بنم اولاد دارد و از ایشانست برابری از استاق افم در قریب قاشان و عیسی ابو طالب بنم عقب عبید الله
بن احمد کرد کو از یک سپهر نسلی صحیح است ابو الحسن و بود او از آنست ولد دیگر حسن رضی و حسین و احمد المهدی از
عقب الشافریست عقب حمزه الطویل از دو سپهر حسین ابو القاسم مشهوره از نواحی المله از اعمال نجه او و خان نقیب
نسل باطل طبرستان و بود او را سپهری سیوم که حقیقت نسلش معلوم نیست عقب عبید الله احسین بن محمد جعفر بن عبید
الرحمن الشجری از آنست سپهر محمد ابو الحسن بلده سمرقند ملقب بفرع اولاد پیش در طبرستان و جعفر که نسل او در است از احمد
عقب حسین بن محمد بن جعفر بن عبدالرحمن الشجری در عقبش قلت است انسا بان بیان نکرده اند عقب علی بن محمد
بن جعفر بن عبدالرحمن الشجری بفرغانه عقب از یک سپهر است حسین عقب از یک سپهر است حسن و از این حسن
نسل بسیار در بغداد عقب احمد الاصفهانی جعفر بن عبدالرحمن الشجری نسل صحیح او از یک سپهر است محمد ابو
الحسن معروف بافانی که نایب است از او در بلجان قریب بحر و طبرستان و او از نوجوستان عقب حمزه بن قاسم
بن حسن الامیر بن زید الکبیر بن حسن المجتبی علیه السلام اولاد و عقاب بسیار اند از ایشانست نقیب باصفهان
ابو جعفر محمد بن حسن بن حمزه مذکور و بقول سید عبید الغنایم است این نسل منقرض شد و کسی دیده نشده از نسل
ابو جعفر و غیره اولاد حمزه مذکور عقب ابو الحسن علی بن حسن الامیر بن زید الکبیر بن حسن المجتبی معقب است از یک
سپهر عبید الله که بنده سسی و الداعلم نازک و بقول البخاری و سنواری وی از علما ازین سپهر هیچ نوشته اند و سید
ابوالحسن طبعانی است برای وی سپهر دیگر ثابت کرده سنی با سمعیل و مراد او اولاد است بری عقب عبید الله از

دو پسر عبد العظیم بطبرستان و کرند بری چنانکه شهد او انجالی رومی شهسوار است و احمد در اور است نسل کم سوای بخاری
 دیگر همه علماء متفق اند بصورت نسب او عقب عبد العظیم یافته میشود و او را اولاد بی سوای یکی پس از او بمقتضای
 احمد ابن عبد المدین علی بن حسن الامیر ابن زید الاکبر از پسر قاسم و عبد المدین شهسوار بدیده در اور و محمد ابو عبد المد
 سطر عقب قاسم ابن احمد بن عبد المدین علی از دو پسر از عبد المد محمد که نسلش در کرند است و حسین نقیب
 احسن مکی و عقبش بنی بخت عقب عبد المد بدیده دار ابن احمد بن عبد المد بن علی بن حسن الامیر ابن زید
 الاکبر از یک پسر ابو علی محمد در شهر برین قزوین و در بخان و در اور است نسبا بسیار عقب محمد سطره از یک پسر
 ابو علی عبد الله سطره عقب ابو علی عبد الله سطره از یک پسر محمد ابو عبد الله صاحب نسل بسیار در روم و بلخ و عراق
 البهر و زنجان و طبرستان و همدان منهم ابو طالب رئیس بابهر و ابن عیسی ابی زید بن محمد بن عبد الله سطره بن محمد
 سطره عقب ابو طالب زید بن حسن الامیر ابن زید الاکبر بن حسن المجتبی علیه السلام از یک پسر طاہر عقب
 طاہر بن ابو طالب زید از دو پسر محمد و علی باک الناکت عقب علی الناکت از یک پسر حسن ابو جعفر بصفاویان
 عقب ابو محمد حسن از یک پسر طاہر بن زید بن امین و ابن ادهم ساکان زکریا و طاہر ابن زید بن زین العابدین و ابن
 بخاری مرد بسیار که منسوب اند بطاہر ابن زید و در عجاز و بلخ و صحیح غنیست و در شبان عقب ابو اسحاق ابن ابراهیم
 بن حسن الامیر ابن زید الاکبر بن حسن المجتبی علیه السلام از یک پسر ابراهیم که مادرش ام القاسم بنت جعفر بن حسن المشن
 بن حسن المجتبی است علیه التحیة و الثناء عقب ابراهیم بن ابراهیم حسن الامیر ابن زید الاکبر از دو پسر محمد که مادرش
 حیده بنت عبد المجید الحمید بن عبد المد بن عمر خطیب است و حسن مادرش علوی است عقب محمد بن ابراهیم
 ابن ابراهیم از یک پسر علی که نسلش در بدینه و طبرستان است و حسن و او دو که اولاد ایشان به بقین است
 مادر این است ام سلمه بنت عبد العظیم است ابن عبد المد بن علی بن حسن بن زید بن حسن المجتبی است که سید
 الغائب است که گوید که نزدیک و نکستی بن خیر داد که یک کسی را هم دیده با او از اولاد ایشان لکن جماعتی که امروز اند بنی
 حصان منسوب میکنند خود را بسوئی باین وجه که حصان بن عمر المد بن علی بن حسن بن زید الاکبر و ایشان در اور بخان
 و کرند جز از اولاد ایشان نیست و چون خود را منسوب میکنند حصان بن زید بن ابراهیم بن زید بن زین العابدین
 ابن امام حسین علیه السلام لهذا صحیح غنیست و شبان و مشکوک الی و اولاد علم بالصواب عقب ابو زید عبد المد بن
 حسن الامیر ابن زید الاکبر ابن حسن المجتبی علیه السلام از شش پسر زید ابو الحسن و عبد الله ابو القاسم و محمد و علی

دو پسر

دست در حسین عقب ابوالحسن زید ابن ابوزید عبد الله بسیار است مهم محمد ابن حسین که مرده بود بی اسیران است
بن حسان الشیبانی و بود آن از دو پسر ترن مردم در شمع این زمان خود و رفت بسوی اموار بخورستان و مقتول شد
با نیا و نسل او با نظر است عقب ابوالحسن اسحق بن حسن الامیر بن زید الاکبر بن حسن المجتبی علیه السلام که در دست
بگو کسی از هر آن در شید عباسی سعی کرد بجایعتی از علویان گذشته بود آن علویان برای گو کسی پس عقب از شید بود
از الامیر حسن نمود و در همان حسن و همیشه سیاه سپوشید نب در نزد عقب صحیح او از یک پسر است مارون عقب
مارون ابن الحسین اسحق از یک پسر او معفر عقب ابن و مارون از پنج پسر حسن صاحب نسل کثیر و محمد که اولاد شتر در نیه
و عراق است و اسحق قلیل الاولاد و علی الطویل که عقبش در جهان و طبرستان بسیار است و احمد او نیز قلیل اولاد است
عقب حسن بن جعفر بن مارون بن اسحق گو کسی از یک پسر احمد الملقب که عقاش بن بری و بغداد بسیار است و غیر آن عقب
ابو محمد اسماعیل بن حسن الامیر ابن زید الاکبر بن حسن المجتبی علیه السلام که ملقب است بجالب الحجاره از یک پسر علی
جالب الحجاره و احمد و محمد عقب عیا جالب الحجاره از یک پسر قاسم بری و احمد با فقه بری و محمد بطبرستان عقب قاسم
بن علی جالب الحجاره از یک پسر عیال ابو الحسن بن قاسم بن عیال جالب الحجاره از دو پسر قاسم
ابو محمد بری و محمد ابو عبد الله النقیب نیز بری و ابن محمد نقیب از یک پسر بوده اند بری حالت او شان معلوم نیست عقب
قاسم بن علی بن قاسم بن علی جالب الحجاره از یک پسر سید الاجل رئیس النقیب بری ابو عبد الله حسین و نیز در پسر
او پسر جعفر علی کیا ام علیا که رسید است نساب حقیقت نسل او عقب ابو عبد الله حسین رئیس النقیب بر از حجاره
محمد ابو طاهر ملقب با برکات رئیس نقیب بری و حسن بری صاحب نسل کثیر و در برهم بری قلیل اولاد و یوسف بر صاحب
اولاد عقب محمد امیر کالرئیس از یک پسر سید اجل عالم الفاضل الشاعر رئیس النقیب بری زید ابو القاسم مالکدیم
المکشوف بود نقیبی در رئیس بری بسال چهار صد و هفده هجری از ایشان یافت نقابت مرتضی الباقری با ابا و اجد
از ایشان و آن زید ابو القاسم رئیس بسیار بری بوده است عقب احمد الا فقه بن علی جالب الحجاره از دو پسر علی و اسمعیل
که عقب قلیل دارند عقب عیال ابن احمد الا فقه از یک صاحبان اولاد حسین خلیفه ملقب بطیره خواره غیر صاحبی
و عبد الله ابوزید که جمله نسل وی در ری هستند بکثرت و احمد او نیز اولاد بسیاری بری دارد و منهم سید الفاضل العالم
ابو الحسن احمد بن علی بن احمد بن القاسم بن احمد بن علی بن احمد الا فقه عقب حسین طبره خوار بن علی بن احمد
الا فقه از چهار پسر احمد صاحب نسل قلیل محمد و در برهم حسن بجر جان صاحب اولاد بسیاری از نسل وی که پیش پور
و علی که عقبش در جهان خوارزم است و از نسل حسن بن الحسن بن طبره خوار است حسن در از یک پسر المظهر معروف سیدی

امیرکاه

بن حسن سرهنگ بن مهدی بن حسین طبره خواره عقب محمد بن علی طالب الحجاره بن اسمعیل بن حسن الامیر بن
 زید الاکبر اولادوی بسیار دارد صاحبان اعقار ابان عقبش متفق علیه از یک پست است عا شکسته یعنی بزک شکم
 عقب عا شکسته از پسر حسین ابو عبد الله القرمطی با میر کافه دم کرد و بکلی وفات یافت در شام در سنح درست
 زاده از صد سال اولاد در پست از زمین فلسطین از شمالی بر و در مشرقی و احمد بنفرون و سلسله نیز در قزوین
 و پورسم که باین عیال و اولاد از زمین طبرستان و نیشاپور و ابوالعلا بقزین و نیشاپور و مراد در آن اعقار و اولاد است
 عقب ابو محمد احمد بن اسماعیل بن حسن الامیر زید الاکبر از دو پسر قاسم و اسماعیل که در نسل او قلعت است و ساکن بلده
 بری است باین ابان بسیار به طبرستان عقب قاسم بن احمد بن اسماعیل از دو پسر اسماعیل که از کوفه مستقل شد و محمد بن طبرستان
 اولاد در آنجا است قلیل است عقب اسماعیل بن قاسم بن احمد بن اسماعیل از سه پسر محمد ابو العلاء و مهدی و احمد ابو زید و بر
 بر کازانستان است بسیار به طبرستان و نواحی آن عقب محمد بن اسماعیل بن حسن الامیر بن زید الاکبر بن حسن
 طبری که بوده صاحب بود و حیل گرفته از مردم مشغول بلذات خود عقب از دو پسر زید ابو طالب و احمد ابو القاسم
 عقب زید ابو طالب بن محمد بن اسماعیل از دو پسر حسن بن زید که او را داعی الاکبر گویند خروج کرد و طبرستان را سال
 دود و پنجاه فوت شد در سال دود و هفتاد مدت سلطنتش است سال در خلافت المستقیم باسد عباسی و اولاد
 بکثرت و محمد بن زید عقب محمد بن زید که دعوت کرد بعد از برادر خود حسن داعی الاکبر در ملک طبرستان سال
 دود و هفتاد و یک وفات کرد در آن امر ده سال و هفت ماه پس مقتول شد بجهان و برودند پسر او را و مادر او را
 براه پسرش زید بن محمد بن زید اسیر نموده و بدشرفه فون گشت بجهان نزد یک قبر محمد الدیاج بن جعفر
 الطارق علیه السلام عقب محمد بن اسماعیل بن حسن الامیر بن زید از دو پسر محمد ابو جعفر الرضی و مهدی الحسن
 ابو محمد در ایشان ام ابراهیم بنت الداعی الحسین بن زید بن محمد بن اسماعیل که دختر عم پدر ایشانست و مادر
 آن دختر شکسته بنت محمد بن ابراهیم بن عیال بن عبد الرحمن الشجر است و برای این هر دو دختر محمد و زید پس از
 اول زید بن محمد اولاد و اعقار بسیار دارند بعد از او و طبرستان و ری و کوه نمین منقرض شدند و ولد حسن بن زید بن
 محمد داعی و بنو زید بن محمد داعی هم اصحاب النسب اند از اولاد محمد بن اسماعیل بن حسن الامیر بن زید الاکبر بن حسن
 بن علی بن حمزه و اثنا عقب احمد بن محمد بن اسماعیل بن حسن الامیر بن زید الاکبر بن حسن المجتبی علیه السلام و اثنا
 ذکر کرده است سید اجل ابو القاسم بن سب برای این احمد بن نجار است که او نشان امر از بعضی از نجارانند
 نجاران سب یکدیگر صحیح و غلط و نسب که منسوب است به سبوی محمد بن اسماعیل سوامی از اولاد او محمد بن زید داعی

و گفته که نوزدهم کسب نام که دعوی این نسب کرده باشد سوای قومی بگردد و کسب نیک منتشر شد. و از کوفه بواسطه تمام شد
 و سادات بنی حسن المجتبی قدریکه بهم رسیدند و وصل چهارم در اقوام و قبایل بنی حسن و خاندان او نامی ایشان
 و اکثر خانواده خاندان را گویند و خاندان نام کثرت است غیر منتهای که منتهای شود و منتهای باشد و وحدت شخصی ششگانه
 نیزند از دیگران نبوی از حیوانه تحقیق و امتیاز و ان خصوصیت علم شد بران کثرت من جبهه الولدیه و آنچه معروف
 و مشهورند تر و عالمان نسب بقدر آنکه جایم رسیده می نگارم اما نزد ایشان پایانی ندارد و غیر منتهای است عاقلان و اولاد
 بنی زید الاکبر بن حسن المجتبی اهل القحیه و الثعالبی پانزده خاندانند بطحانیان منسوب بطحان و کتبه الله از محمد بطحانی
 بن حسن الظاهر سیاه پوشش بن زید الاکبر بنی طاهر از ابو القاسم طاهر بن محمد بن عیسی بن بن علی بن حسین
 بن الحسن بن قاسم بن محمد بطحانی بن حسن الامیر بن زید الاکبر صغیر بنون از ابو القاسم علی فارابی بن عبد الله
 از ائمه بن عبد الله مقتول جعفر بن الحسن بن قاسم بن محمد بطحانی آه خطیبان از احمد خطیب بن حسین بن
 قاسم بن محمد بطحانی آه نادریان از مارون الاقطع بن محمد بطحانی آه شجریان از عبد الرحمن الشجری بن حسن
 الامیر بن زید الاکبر شکیبان از ابو الحسن بن حسین بن محمد بن عبد الرحمن الشجری کوفانیان از زید بن عیسی بن حسین
 بن محمد بن عبد الرحمن الشجری آه کوریان از احمد کرد کور بن محمد بن جعفر بن عبد الرحمن الشجری آه کوریان از اسحاق
 کوری بن حسن الامیر سیاه پوشش بن زید الاکبر بنی احمد بن احمد بن عمر بن احمد بن حسن الامیر بن
 زید الاکبر اقمیان از احمد اقم بن عیاب بن اسمعیل جالب احجاره بن حسن الامیر بن زید الاکبر ساطوریان از محمد
 ساطوری بن احمد بن عبد الله بن عیاب بن حسن الامیر بن زید الاکبر داربان از عبد الله بن عبد الله بن عیاب بن حسن
 الامیر بن زید الاکبر سادات دراز کعبه بن حسن دراز کعبه بن حسین سرنگت بن مهدی بن حسین خاندان
 اولاد حسن مشتی بنی ابون اولاد موسی ابون بن عبد الله محض بن حسن مشتی بنی الاشتهر از عبد الله شتر الشهد
 فی الکابل بن محمد نفس از کعبه بن عبد الله محض بن حسن مشتی بنی الاشتهر از حسن اعور بن محمد بن عبد الله شتر
 الشهد فی الکابل بنی الازرق از ابراهیم ازرق بن عبد الله بن ابراهیم قتیل باجران بن عبد الله محض بن حسن
 مشتی بن محمد از امیر احمد لقب عجمی بن اسمعیل الامیر بن یوسف الامیر بن محمد الاحقر بن ابراهیم بن موسی ابون
 که ال ندیم و آل حسن از اولاد صالح عبد الله ثانی بن موسی ابون آه سوسوقیان از عیسی سوسوقی الفقیر بن
 عبد الله ثانی بن موسی ابون آه احمد اولاد احمد الاحمدی بن عبد الله ثانی بن موسی ابون آه بنی عقی از علی عقی بن محمد

الاصح بن احمد الاعمدي آه بنى سراج از يحيى سراج بن محمد اصغر بن احمد الاعمدي آه بنى كشيشت از جعفر كشيشت بن محمد
 الاصح بن احمد الاعمدي آه از موسى بن صالح بن احمد الاعمدي آه كراميون از ابوالكرام عبدالمعدي بن داود بن احمد
 الاعمدي آه الالمطر و آل حمزة و آل فرج و آل سلمة هم از اولاد احمد الاعمدي بن عبد الله ثاني مذكور اند صدق بن
 از اشرف عرب الومظلة ابراهيم بن يحيى سويقي الفقيه بن عبد الله ثاني موسى ايجون از آل ابوالفضلي كز ابوالقاسم
 الفضي كعب بن عبد الله بن حسن بن عبد الله الشهيد بن محمد بن صالح بن محمد بن موسى ايجون آه سلمايان از سليمان
 بن عبد الله ثاني بن موسى ايجون آه فاكيمان از عبد الله الفاكاني بن داود بن سليمان بن عبد الله ثاني
 بن موسى ايجون آه حجازيان از نسل محمد بن اسحق بن ابوالفاكاني بن النجيب بن النجيب بن علي بن ابراهيم
 بن داود بن سليمان بن عبد الله ثاني بن موسى ايجون آه اششيان از محمد بن جعفر بن يحيى صاحب علم بن عبد
 الله محض بن حسن مشني و اششيه ربي است در حجاز بنو قتاده از عزيز قتاده بن ادریس بن سليمان بن عبد
 الكريم بن عيسى بن حسين بن سليمان بن علي بن عبد الله الامير بن محمد بن موسى ثاني بن عبد الله ثاني بن
 موسى ايجون بن عبد الله محض بن حسن مشني بنو حمزة از بن و ماش اسر مكنة الله بن داود بن عبد الرحمن بن فاكاني
 بن داود بن سليمان بن عبد الله ثاني بن موسى ايجون بن عبد الله محض بن حسن مشني ال مضام از جعفر بن ابوالقاسم
 فاكاني بن داود بن عبد الله ثاني بن موسى ايجون آه سادات حسن ميبارد از داود بن موسى الومظلة
 بن داود بن عبد الله ثاني بن موسى ايجون آه موسى بن اولاد موسى بن عبد الله ثاني بن موسى ايجون بن
 عبد الله محض رفاعيه از ابوالرفاع عبد الله مكنة الله بن ادریس بن موسى ثاني بن عبد الله ثاني بن موسى ايجون
 بن عبد الله محض بن حسن مشني بنو كجات از ابوسو كز ابراهيم بن ادریس بن موسى ثاني بن عبد الله
 ثاني بن موسى ايجون بن عبد الله ثاني بن موسى ايجون بن عبد الله محض بن حسن مشني بنو ديماج از عبد الله
 ديماج بن يحيى بن موسى ثاني بن عبد الله ثاني بن موسى ايجون بن عبد الله محض بن حسن مشني صالح بن
 بن موسى ثاني بن عبد الله ثاني بن موسى ايجون بن عبد الله محض بن حسن مشني بنو ديماج صالح بن
 محمد بن حسن بن موسى ثاني بن عبد الله ثاني بن موسى ايجون بن عبد الله محض بن حسن مشني آل ابوالفضل از نسل
 احمد بن يحيى بن موسى ثاني بن عبد الله ثاني بن موسى ايجون بن عبد الله محض بن حسن مشني آل شرف و آل نزار
 و آل عطيه از آل داود بن موسى ثاني بن عبد الله ثاني بن موسى ايجون بن عبد الله محض بن حسن مشني آل يحيى

تاج محمد اکبر دینی بن داؤد اللامیر بن موسی ثانی بن عبدالمد ثانی بن موسی اکبر بن عبدالمد محض بن حسن مشتی
 یکلایان از سید عبدالمد اجمیل تریل بشراد آنکه کیلایان بن محیی الزاهد بن محمد اکبر الرومی بن داؤد اللامیر بن
 سلطان موسی ثانی الشہید بن عبدالمد ثانی بن موسی اکبر بن عبدالمد محض بن حسن مشتی بن حسن السبط
 یکلایان قادریان از سلطان الاولیاء محبوب سجانی غوث صدانی قطب الاقطاب فرد الاحباب بان الشہب
 در الشرب محی الملتہ والدین ابو محمد حضرت سید عبدالمد القادر حسینی الشافعی اجمیل بن
 از الدین ابو صالح موسی جبلی دوست بن سید عبدالمد اجمیل بن سید محیی الزاهد بن سید محمد اکبر اللامیر بن سید
 داؤد اللامیر بن سید سلطان موسی الثانی الشہید بن سید عبدالمد ثانی الملقب بالرضی بن سید موسی اکبر
 بن عبدالمد محض بن حسن مشتی بن حسن المجتبی السبط بن امیر المؤمنین یعقوب المسلمین علی ابن ابیطالب علیہم
 التیمۃ و الثنا و ثابہ قبیلہ اولاد سید سیف الدین عبدالوہاب بن محبوب سجانی رواقیہ قبیلہ اولاد سید عبدالرزاق
 بن حضرت شاہ جیلانی عزیز قبیلہ اولاد سید عبدالعزیز ابن حضرت غوث الصدانی و سوامی ازین سگ فرزند
 دیگر از فرزند ابن عقبیت بنوقاسم بنو محیی بنو شافع و بنو کثر و بارہ بنو علی و بنو حسان از نسل ابو طالب و داؤد
 بن عبدالرحمن فاکتک بن داؤد بن سلیمان بن عبدالمد ثانی بن موسی اکبر بن عبدالمد محض بن حسن مشتی بنی سائر
 از حسن سائر بن محمد اکبر بن موسی ثانی الشہید ابن عبدالمد ثانی ملقب برضا بن موسی اکبر بن عبدالمد محض بن
 حسن مشتی منی البواز ماشم بن حسین اللامیر بن محمد اکبر بن موسی الثانی الشہید بن عبدالمد ثانی رضی بن موسی اکبر
 بن عبدالمد محض بن حسن مشتی بنو علی بن علی ابن محمد اکبر بن موسی شہید بن عبدالمد بن موسی اکبر بن موسی
 آل منی نیز از نسل علی بن محمد اکبر بن موسی ثانی شہید اند خرا میل از نسل قاسم و حمزہ برادرش حسن انبار محمد اکبر
 بن موسی ثانی اند الکتیم آل ادیس آل ابی الطیب از نسل قاسم خانی اند بن محمد اکبر نبی طاووس بنی العزیز
 از حسن العزیز محمد ابن سلیمان بن داؤد بن حسن مشتی بنی قناده از حمزہ بن محمد القناده بن اسحق ابن محمد بن
 سلیمان بن داؤد ابن حسن مشتی سلیمان از حسن السلیق بن علی بن محمد بن حسن بن جعفر بن حسن مشتی باز از بنی
 لاد بر علی حاجی محمد بن محمد ابن احمد ابن جعفر بن محمد ابن احمد ابن ابی عبدالمد اللامیر ابن عبدالمد اکبر الباعر اللامیر بن
 عبدالمد بن حسن ابن جعفر ابن حسن مشتی بنی الافرع از ابو محمد ابو جعفر الد ذریع بن عبدالمد اللامیر بن عبدالمد ابن
 حسن بن جعفر بن حسن مشتی بنی الصواد از ابو الصواد احمد ابن جعفر بن ابی الفضل محمد ابن الثانی بن حسن بن جعفر بن حسن

منشی و در نوبت بنی المکشر از تاج المعالی ابو عبد الله شکر بن حسن الامیر بن جعفر الشرف بن محمد الامیر بن حسن
 الامیر بن محمد الکبیر السایر بن موسی ثانی بن عبد الله ثانی بن کسح ابو بن عبد الله مفضل بن حسن منشی بنی ازاداید
 از محمد ابو ازاداید بن حسن بن عبد الله مکشوف ابن حسن بن بنی طباطبا از دربره طباطبا بن اسمعیل و یحیی بن ابراهیم
 العمر بن حسن منشی بنی البیع بنی الکحل از حسن البیع بن اسمعیل و یحیی الکبیر بنی از علی ابن ابراهیم العمر بن حسن منشی الی امیه از
 حسن البیع بن اسمعیل و یحیی الکبیر بن ابراهیم العمر بن حسن منشی بر بنی از ابو القاسم علی ابن حسین بن حسن البیع
 بن اسمعیل الی یحیی ابراهیم العمر بن حسن منشی بنی الالبه از ابو عبد الله حسین بن محمد بن حسن بن حسن البیع بن اسمعیل
 الی یحیی بن ابراهیم العمر بن حسن منشی بنی توریق از ابو محمد قاسم الی یحیی بن ابراهیم طباطبا بن اسمعیل الی یحیی
 بن ابراهیم العمر بن حسن منشی ناصر بن از محمد بن سلیمان ابن قاسم الی یحیی بن ابراهیم طباطبا بن اسمعیل الی یحیی
 العمر بن حسن منشی ناصر بن از ناصر الدین بن یحیی الهادی بن حسین بن قاسم الی یحیی بن ابراهیم طباطبا بن اسمعیل و یحیی
 الی یحیی بن ابراهیم العمر بن حسن منشی الی الی العیاض کرار الشیراز علی بن کورند و یحیی کوهی است بصدقه یحیی از حسن یحیی
 بن ابو الحسن بن یحیی طوی الی الحق بن حسن ابن ابو محمد قاسم الی امام بن ابراهیم طباطبا بن اسمعیل الی یحیی بن ابراهیم
 العمر بن حسن منشی بنی الشیخ از شیخ الصعده بیمن علی ابن حسین بن قاسم بن ابراهیم طباطبا شواربیا از محمد
 لقب الطالبین ملقب شواربیا بن ابو القاسم اسمعیل بن قاسم اسمعیل الی امام بن ابراهیم طباطبا آه از بنی الشیخ
 اولاد سلیمان ابن قاسم الی امام بن ابراهیم العمر بن حسن منشی بنی المستحلقه از علی مستحلق بن حسن بن ابراهیم
 طباطبا بن ابراهیم العمر بن حسن منشی سعدان از اولاد ابراهیم بن قاسم الی امام بن ابراهیم طباطبا سادات سیاه
 قاتان از عبد الله محمد بن علی بن سلیمان بن قاسم الی امام بن اسمعیل طباطبا بن اسمعیل الی یحیی بن ابراهیم
 العمر بن حسن منشی سلام الله علیهم اجمعین
 بسم الله الرحمن الرحیم چون قوم کبیرانیان قادرانها
 از زبده خود الواده نامی بنی حسن اند منسوب اند بجناب سبجانی و بسبب کثرت اعتقاد و خلق بان جناب
 عالی خود را منسوب باین خاندان میکنند و اهل شیخ اکثر انکار این سادات شدت دارند و این قوم را نیز بسبب
 سد جاه و ریاست و بزرادگی عادت ستمه شده که یکی دیگری را منکر است و نسب او را مسلم الثبوت نمیدانند
 و بسبب انکار ایشان در میردان و خلفاء ایشان نیز این متفقند که کشته و موجب تفرق و قطع رحم گردیده اگر چه
 قطع رحم و شدت بائس و کج وضع و خود پسندی و خود شناسی خاصه این قوم است و بجهت جمعیت ایشان بدست

حسب و نسب و بوعیت عام اثر نفوس سلطانی درینا ظاهر گشته که کوس انانای غیر هر که نبوا از وحی که از اولاد و اولاد و اولاد
 و بجهوری دارند کسی را یارائی و هم زدن نیست مگر موفقیانی که توفیق یزدانی و نظر خاص جناب محبوب
 سبحانی بطریق جد بزرگوار خود در خدا پرستی راسخ شده باشند و آنکه فضل الله یونانی است از تفصل ایشان
 آنچه باین غلام جناب عالی رسیده است الامکان کوشیده بلا تعقب بقید قلم آورد نظر انصاف باید دید
 بدانکه معتبرترین کتابی که در مناقب جناب غوث الصمدانی مرتب شده بجهت الاسو است تالیف شیخ
 القوادیزالدین ابو الحسن مفری واصله من الشام که فقهی و محدثی که صاحب حسن حصین استایش آن نموده
 در علم و عدالت و غیره و در اسطه باب جناب موصی است در آن کتاب مستطاب آورده و ذکر نه فرزند آن حضرت
 محبوب سبحانی نموده و آل جمال الاسلام قدوة العلماء مخیر المسلمین شیخ سیف الدین ابو عبد الله عبد الوهاب نفعه ذکر
 بر والد خود و سماع حدیث نموده از حضرت الشیخان و از جمیع ائمه حدیث تا حسب آن وقت و داخل شده به بلاد کربلا و کربلا
 العلوم کما بود اب العطاء و درس بنیاد نهاد و بعد والد بزرگوار خود و از مدینه آن جناب حشر است کرد و در غلط فرمود و قسری
 داد و چنانکه بسیاری عالم و عارف المشایخ از فیض صحبت او برآمده و وفات کرد در بغداد و وصال شب بیست
 و پنجم ماه شوال سنه شصده و سه و مولد ایشان در شعبان در سنه خمس مائت و عشترون و ایشان و قبرش در مقبره
 جلیله حضرت شیخ است و این روایت است که گوید بر روی آن حضرت در برجی پدید آمد لفظی است بمقتضای
 چند برادری معقبت از دلیله سید ابو منصور صفی الدین فضل الله عبد السلام صوفی و ابو الفتح سلیمان
 عبد الملک و از اولاد سید ابو الفتح سلیمان عبد الملک سید احمد قادری از خانه سید شریف آورده در خانه
 و چشم و دولت بسیار پیدا نموده بعد از آن از آنجا بسببی رنجیده باز همراه احمد شاه درانی ببلخ
 رسید بانجا اقامت و روزی که باز به نجیب آباد رفته از دو حلیه پانصد روپیه همراه بطریق نیاز یافت و در آنجا
 بر فقیر عیال نمود ظاهر است که مال از اولاد عبد الملک سلیمانیم و بر او در آن مادر خانه هستند و بایز در اوقیه مناعت
 دارند و در آنجا خان براجها بشکرت رفته و باز آمده احوال که سال هزار و صد و نوزده هجری است در حلال
 آباد که شهر نزد فیض الله خان از جمله باغ از سکونت و در او مال از اولاد سید ابو منصور عبد السلام نفعه کرده بود
 بر حضرت جد باجه و والد خود رضی الله تعالی عنهم و در درس در مدرسه جد خود سلطان اللودینار محی الدین ابو محمد عبد الله
 القادر جلالت و وفات کند در بغداد در سنه شصت و نه و در آنجا سید شریک است و در آنجا

در پلاست آل عیسی از یحیی زاهد بن محمد اکبر رومی بن داود الامیر بن موسی ثانی بن عبدالقدوس ثانی بن موسی ابویان
بن عبدالقدوس بن حسن مشنی کیلا نیان از سید عبدالجلیل نزل کیلان از کوفه بشیره از انکه کیلان بن محمد بن ابی
بن محمد اکبر رومی بن داود الامیر بن سلطان موسی شهید بن عبدالقدوس ثانی بن موسی ابویان بن عبدالقدوس
فضل بن حسن مشنی بن حسن السبط کیلان نیان قوریان از سلطان الاولیاد محمدریس سجانی غوث القادر
قطب الاقطاب فرد الاحباب بار الاشمس طراز المشرب محی الملکت والیرین ابو محمد حضرت سید عبدالقادر
الحسینی اچھی اچھی الشافعی اچھی اچھی ابیلالی بن کوزالذین ابوالبرص موسی حکنی دوست بن سید عبدالجلیل بن سید
جی زاهد بن سید محمد اکبر الامیر بن داود الامیر بن سید سلطان موسی ثانی الشهدید بن عبدالقدوس ثانی الشهدید
بن عبدالقدوس ثانی الملقب بالرضی بن موسی ابویان بن عبدالقدوس فضل بن حسن المشنی بن حسن المجتبی السبط بن ابی البرص بن
میرب المسلمین علی ابن ابیطالب علیهم التمیته والتنا ویا یه قبیلہ اولاد سیف الدین عبدالولاب بن محمدریس سجانی
ابراق قبیلہ اولاد سید عبدالزاق بن حضرت شاه بھیلان عزیز قبیلہ اولاد سید عبدالعزیز ابن حضرت غوث
القدوسی و سوار ازین سکه فرزند دیگر از فرزندان عقبیت از اولاد سید عبدالمنصور فضل عبدالقدوس صوفی
فضل الدین اول کسی که در هندوستان تشریف آورد سید غوث الدین محمد غوث بن سید مسیح بن سید مسیح بن سید
بن سید شاه میر بن سید ابو حسن بن علی سید محمود بن سید ابوالعباس احمد که در حکامه بلاکون خان و تاراچی قتل
عام بنیاد از بنیاد بروم رفت و بعد الطغارا تشریف بلاکون خان در حاکم شہر شام و مملکت روم است توطن اختیار
آورد سید احمد بر آوردی و یکو داشت ابوسلیمان احمد که سلسلہ شیخ سلیم چشتی در طریقه قادریہ باو میرسد سید
فضل الدین صوفی بقول سادات اچھ و لکان و موافق کتب چنانکہ اخبار الاخبار و سنیقہ اولیاد محمد ذرا شکوہ بن
شہاب الدین شاه جہان بادشاہ ابومصغر فضل الدین عبدالسلام همان است اہ شجر نامی اولاد سید محمد غوث مالامیر
و حضرت سید عبدالقادر ثالث و مابان کہ نبی عبدالقدوس شہر نامی کہ بدست خط حضرت سید اسماعیل بن سید
عبدالقدوس حضرت سید محمد غوث حلیمی اچھی کہ جد ششم این اچھی جعفر در مدینہ منورہ ہکامی کہ سید اسماعیل محدث بن سید
قاسم بن سید صوفی بن سید اسماعیل از ہندوستان و سید علی کیلان بنی از خاقانہ زراقی و سید عزیز از مہر در خانہ
سید محمود بن سید علی الکروی الشجانی المدنی القادری محسنی کہ مرید و خلیفہ حضرت محمدریس سجانی و از اعظم مشاہیر
لزمان این دیار و والی صاحب کمال بودہ چنانکہ زوار حضرت محمدریس سجانی کہ در مدینہ منورہ است بدست ایشان

موسی ابویان
موسی حکنی
موسی حکنی

اولاد ایشان اطالین است فرود آمده بودند با خود بحث بلکه نموده هر یک مقر بصحبت بیکدیگر شدند چنانکه این
 مقدمه را حضرت شیخ محمد روی بهالم گیر بارشاه مفسر آن حضرت که این سالی این دولت عظمی نصیب میباشد چنانکه اطلاع
 ایشانستیم و این مکتوبات باطلابا کلیه شاعر موجود است صفی الدین صوفی را بر الوهافر فضل الله
 عبدالسلام باشد بنیته اند و بر حضرت سید عبدالرزاق قاضی القضاات ابو الوهافر الد فافهم بن سید سیف الدین
 عبدالوهاب بن حضرت غوث الصمدانی سید محیر الدین ابو محمد شیخ عبدالقادر الحسینی الحسینی اجمالی امیلدانی و حضرت
 قنن سلاطین هند را از کربانان درود جهان است شیخ شیخی و عالمی بعد محمد شاه بادشاه زبان انکار با این خاندان کشوده
 در عهد سلطنته بود تا زمان قدوم حضرت شیخ است تا وفات نواب زکریا بن سیف الدین عبدالصمد خان دیر جنگ
 درم زون لاهور از جدال هر دو پسرش عی خان و شاه نواز خان و اندر وقت شاه درانی و در کوشش و در راه
 اوقات و همه جا با غزاز و آبر و دشت و شوکت بودید که یکس گاه برق جلال ایزدی خرم این قسم را چنان حسرت
 که بر گردگان مانند و در عیان با ذرا اهل انکار و اعلا فرود کار سبب تقرب و محبت السخنیات للنجیته روزی تمام
 است و علاوه بر آن بسبب و حکومت فرقه ناکیه و تعجب و فتح و راهگوز گرفته و ممتاز نشد تا غلغله سید خانی
 ایشان از فلک در گذشت مخلصان کیلیدیان تمام بدون شهید با شش سبب کشتن و کشتن نقیبه السیف اگر اید مقدمه بود
 بلای شتافت و کسی که مقدمه زند داشت با در فقر فاقه مرده و یاد کنش بر دراری سقران ایشان بسره بر دست
 او در آمد کبریا او منی که ملکش قدیم است ذاتش غنی امانند و انا الیه را چون ماتت جانی و اقامت الموت
 ساداتی قطره مان ای دل عبرت بین از صدق نظر بان این ایتیه شرفات ایتیه عبرت دان این بود همان
 جانی کنش رخى مردم خاک در شان بودی دیوار انکارستان ترکیب پیاله ناکه با سیم پوست بشکتن
 آن را و انیدار است چند این سر با نمازین از سر دست از بهر که پوست بکیتی که شکست بمضمون لکنه مصرع
 ملک شسته بجائی کیپالی این چرخ کشید که پائیده نیت خیر مختلف تو گزاینده از شعله پروردی رو به جلیله ساز بجکر
 کلمه سر و زان و زغن بر صیدش این بچکان در سیر مصرع مدنی معکوس مانده کارها او سبحانه تعالی قدرت ستوده
 طاعت صاحب مارا که چراغ خانوادده و بیایست روشش در ارد این فرار درش و بهاریت بخشش مکار و امی
 است کیشان کناد و جرمست السنی و الله الامجاد اکثرین حضرت غوث الدین سید محمد غوث با در عنفوان جوانی تقدم
 بر سیر نموده عالم از بند و رسد و مردم و خراسان و ترکستان از عرب عجم فرمودند و بارها زیارت حرمین شریفین

در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

کتاب

نموده و چندین بلا بر او در محله کوفه نازل که در آنوقت بود مانده مدتی در ناکه بسکونت ساخته چنانکه تا حال سمرقند
از نباد آن حضرت است و مجاهدان جا دروغ دروغ کشند و نسل نامی ایشان و نذر کان ایشان حقست مزار حضرت
سیف الدین عبدالوهاب ساخته دعوی ولایت حضرت ایشان دارند باز مراجعت نمودند و در خدمت والد شریف
یعنی حضرت شمس الدین محمد در حلب عرض کردند که دل ما بطرف سند بسیار مایل است اگر حکم شود در آن دیار توکل کنیم
حضرت والد در جواب فرمودند که چندین بار بنام عمر ماسری شده است بدتی بموجب بیست و شاد و الد بزرگوار در محله مایه
بود و سال حضرت ایشان بطرف اچه بلقان از راه خراسان آمدند و بنقاد ایرانی سوار زرین کمر از خندانم و زندگی
بودند و از علوم ظاهری و باطنی خطی و فروداشته و مولانا جابر اکثر عرفیه اشعار نسبت شریفش منقح است و
و شاه محمد سلطان حسین میزراکی از حلقه بگوشان آن خیار بوده در آن زمان در بلقان سلطان قطب الدین
سپهر لچاه سیر ارانی سلطنت بوده و یکسر درازی از نکلان و راجه بوده و یا همین قطب الدین بوده
که در شب حضرت غوث الثقلین را در خواب دید که میفرمایند دختر خود را نیاز سید محمد فرزند من ساز چون از خواب
بیدار شد زن خود را آگاه نمود زانش در خواب گفت که خواب خیال است شوهر او را گفت که این خواب خیال
نیست بر ما غوث الثقلین فرموده است که سید محمد فرزند ابوصالح فرزند من است مرا یقین شده است او گفت اگر ترا
یقین شده است کس خود را بزرگ بسکن ایشانست فرستاده تحقیق بکن اگر تحقیق است سعادت است و تو
و سعادت و خیرات آن سردار آن خود را بجله فرستاد چون فرستادگان صحت نسب شریف کرده
آمدند دختر خود را نیاز جناب نموده عقد بستند نام این بی بی و یکسائی بوده بقول سادات نکرخان ازین بی بی
دو فرزند متولد شدند یک سید عبدنام بود و دیگر بر نام سید مبارک است از آن سید ابو الفتح که چهار بر سر
سید صفی الدین که بانی اچه صفی الدین است و همیشه زاده حضرت اسمعیل غازی کا فادنی که مرقد منور ایشان
درون مسجد وزیرخان اندرون دهبلی در وازره لاهور است دختر خود را با ایشان مناکحت فرمود و از ایشان
بگری تولد شد سیدی عبدالقادر ثانی و این لفظ بمقتضای حدیث است و لازم میاید که سید عبدالقادر ثانی
بهر خود ایشان باشد و آن هر دو برادران کلان از ایشان و فقیر در اچه از محمد دوم حساب و دیگر معتقدان معلوم
کردیم که بی بی و یکسائی اولاد است از همین بی بی فاطمه چهارم سید محمد اول سید عبدالقادر ثانی دوم سید
ابانی سیوم مبارک حقانی چهارم سید محمد نوزانی و سید محمد اولاد است و فرار مبارکش در اندرون روضه منوره

حضرت در اجماع است و سید ابوالفتح قلعو زمینی چهار جلدی خود را داده بودند در بین زمین نیا اجماع حضرت سید محمد
 غوث فرمود و شهر عالم شد بجهت کید بیان شریف فرمودند ایشان در اجماع مبارک سال است صد و هشتاد و هفت
 اجریست و در سال در سال نهند و بیست و یک تاریخ وصال حضرت الشیخ محمد حسی ۹۱۲ با گرفت فرزند بزرگ حضرت
 ایشان زیارة گاه و حاجت روائی خلق الله در اجماع کید بیان و شیخ سیف الدین عبدالحق دهلوی محدث شایع
 مشکوة شریف که عالم علامه و محقق چهارم یکان روز کار بود در اخبار و محی دار اسکوه قادری بن شهاب الدین
 شاه جهان بادشاه در سفینه الاولیاد باین عبارت نویسد محمد دوم شیخ محمد حسی اجماعی الاچی از اولاد حضرت
 غوث الثقلین شیخ محی الدین سید عبد القادر جیلانی است نسبت او شیش واسطه باین حضرت میرسد
 باین طریق سید محمد غوث بن سید مس الدین محمد بن شیخ میر بن سید علی بن سید سعید بن سید احمد بن سید
 صفی الدین بن سید السادات و منبع البرکات شیخ سیف الدین عبد الوهاب بن شیخ السموات
 والارضین محی الدین ابو محمد عبد القادر اجماعی رضوان الله علیهم اجمعین صاحب کرامات و ایست و جملات
 بود سلطوی ظاهر و عظمت با هر داشت جامع علوم معقول و منقول نعم ظاهر و باطن و عاوی فضائل حسب و نسب
 از مملکت روم بخراسان شریف آمده و در از اجماع بملتان شرف تدمم لرزانی در شته به بنده اجماع توطن زود
 یکبار سیر اکثر محموده عالم علامه التجرید شرف اقامت و توطن لرزانی فرمود بادشاه وقت در صلوة ارادة
 او در آمده غایت بندگی و اخلاص نسبت بملک زمان او مرغا در شته و دیار ملتان در آن احوال محط حال
 افضل و علماء و اکابر بود و قدش را بمقتضای عزت ذاتی و علو نظر تا از نیم تقب در ر بوده بر مسند
 استاز و انفراد جارشت و او را بعالم شعر نیز نیلی بود و اکثر مناقب حضرت غوث الثقلین را در حدیث
 نظم فرموده است و دیوان غزلی نیز ترتیب داده قادری مخلص میکند و ترجیحات دارد بر زبان فریق
 این چند بیت از انجاست ابیات ز ندیم و قد ندیم و جلالک مستیم و موبدیم و بی باکت
 بییم و در اجماع و باوه در صدیم و بحر خاشاک نه حوالی و ولایت شش مریخ نه جابید و نیم و لود کت
 کورم راز عالم دل نه منظور کت استرود کت بدگشت رز ز خویش بی کدورت نه بدگشت نه لود کت
 ایستاد بی غلغش نه صافی دل و پاک ریای نه گراف شرمی باکت و ایم نه میگوئی چو قادری توئی باکت
 لایسل رستان نه قدیم نه شهباز سفید دست انیم نه درین بیت آخر یلیع است بورا است نسبت شهاب کت

از حضرت عوثیه رضی اللہ عنہم نیز که باز از شهب یکی از القاب آنحضرت است اگر بعضی متقدمین اولیا پس از ظهور
آنحضرت تریف او بدان خبر داده گفته که آنحضرت را در مکه اهل بازار شهب خوانند و در قصیده قطبیه فرموده اند
شعرا تا بلبل الافراج املا در جهات طربا و فی العلیاء بازار شهب است بکذا فی اخبار اللاحیاء منہ عقب محمد و شیخ محمد
عوث حسن نجیب الله فی اللججی از نسبه صاحب نسل یکی لا ولد اول سید عبدالقادر ثانی صاحب کرامت
بود و اهل کرامت ظاهر با و احوال با هر مقامات علیه و مناقب جلیده بود سال وصال ایشان نهصد و چهل و نوب
هزار مبارک در اجماع پهلوی و الد خود نقل این اخبار اللاحیاء که سن تریف حضرت شیخ عبدالقادر ثانی نهصد و هشت
سال است و وفات او هر دویم ربیع الاول سنه اربعین و تسع مائیه مقبره تریف او در مقام آنچه همواره است
مخدوم سید عبدالقادر ثانی آرد و نسبه سید عبدالرزاق صاحب نسل و مناقب و همتی عالی در شرف
و بعد از والد ماجد خرقه خلافت پرشیده بر سر گذارند و ممکن باقی است و سید زین عطاء الدین که در حیات
والد بزرگوار در راه باکر از دست قطع الطریق کور بند و قحوظ شربت شهادت پرشیدند و هر چند که تلاش
نمودند لکن ایشان بخت نیامد و نسبه مبارک سید زین العابدین است عقب مخدوم سید عبدالرزاق از یک
سیر و وفات حضرت سید عبدالرزاق بنجم جامی الاخر سنه اربعین و تسع مائیه عقب سید کی مخدوم سید
حامد کنجش کلان صاحب سجاده برحق و خلیفه مطلق حضرت عمر الثقلین بود بزرگوار ایشان و فریج المکان
اکثری عالی درت و مقامی بس بزرگوار شه علی که فریجش هفت کرده طرف غربی بلقان روضه بزرگ دارد
و در پی خلیفه اوست و از اعظم خلفا و مریدان و متوسلان جناب عالیش حضرت شیخ داود حسیف کرامت
که جازیه حقیق و در ریاض تام حکم جناب حضرت محبوب سجانی خرقه خلافت از مخدوم سید حامد پوشیده قبولیت
نام یافت هزار مبارک ایشان در قصه شیر کمره شهر و لطاف خلافتی است شجره نامی ایشان است سید
داود حسیف و آل این سید فتح الدین سید مبارک بن سید فیض الدین باقر سید صفی الدین آدم کرمانی بن سید
مولی الدین احمد بن سید عبدالحمید بن سید عبدالحمید بن سید عبدالرشید ابو العنایم بن سید ابوالمکارم
بن ابوالمحسن بن سید ابو الفیض بن سید ابو الفضل بن سید عبدالباقی بن سید ابو المعالی محمد بن سید ابوالمکارم
بن سید ابو الحیات بن سید محمد امین بن سید محمد ماه بن سید شاه محمد بن سید محمود بن سید محمود بن سید
ابوالاحمد بن سید داود بن سید ابو ابراهیم اسماعیل بن سید محمد بن سید رفیع بن امام موسی علی رضا مرقع

پس حضرت امام رضا یافته نمیشود شاید که امام موسی کاظم را القاب بوده با زیرا که موسی محمد پس از امام موسی کاظم است و امام
زاده میان یک پس دارد امام محمد حسن و جعفر و امام حسین نمیشود و تبدیل و تقصیف کرده اند اصل این قسم است که محمد انور
بن موسی مرقوم بن امام محمد تقی ابن امام علی موسی رضا بن امام کاظم بن امام جعفر صادق بن امام محمد باقر بن امام زین
العابدین بن امام حسین ابی عبد الله شهید بکر بلا بن امیر المؤمنین علی المرتضی علیه السلام التمجید و التنا و انما از ابی موسی کونندت
اولاد محمد بن موسی میر قح و از شیخ داود زندکی خلافت قادر شیرین و اولاد حضرت شاه ابوالمعالی بن سید مرت

الدین سید فتح المد که بر او زاده و منتهی خاص و میر با اخلد من او بود یافته بقول شیخ عبدالحق در بلوی بنجارت
مناب عالی و قدر تعالی دارد و در ریاضت و مجاهده کننده و قبول نام یافته و حسن مقال صمیمه صحت حال ساخته
نایب حضرت عزت الشکلین رضی الله عنه در لباس عبارت فارسی در آورده بنجارت لطیف فصیح و شیرین آید
در ریاضت که ایشان ده گروهی از شهیدان معروف در بر گشته که این قریب و بی باولی و ارفع شد نمی عجزه و چه هر که
شاه ابوالمعالی و کسب عالی مزار ایشان بیرون شهر طرف جنوبی واقع شده مزار متبرکه و دیگر نظیفه و میرید شیخ
داود ابوالاسحق منبر است از قوم منغل و محدث منبر نکان بیک گروهی طرف جنوبی اطراف مزار ایشان واقع شده

عقب مخدوم سید حامد کبج بخش کلان بن سید عبد الرزاق از دو سپه و دختر معقب است سید عبد القادری
شیخ موسی شهید و دختر بی بی بربور و سید علاء الدین بن شیخ عبد القادر ثانی بن محمد غوث بالاد بر ساکن است
پس سید زین العابدین و بی بی جامان زوجه حاجی سید بیها و الدین بن سید اسمعیل بن سید عبد الله ربانی بن حفرة
سید محمد غوث اجمی جبل جلدی و بی بی نعت بلند و بی بی خیر خاتون و بی بی لوز خاتون عقب سید عبد القادر بن

مخدوم سید حامد کبج بخش چهارم سید شهاب الدین و سید محمد و سید شمس الدین محمد و عبد الرزاق عقب سید
شهاب الدین یکی سپه سیدی و محمد و سعد الدین محمد که مزار مبارک ایشان در ورت قلعه و پای پیوسته آید خور دی
در یک حویلی عقب سید محمدی از یک سپه سیدی و دختر سید کیهانسی و بی بی بیها و ان منقرض شدند روضه ایشان
در سلطان لور و مجاوران اجمار و نواحی روضه مذکور سکونت میدارد عقب سید شمس الدین محمد بن سید عبد القادری
بن حامد کبج بخش سکه سپه و دختر سید لطف علی و سید مهر شاه و سید محمد زمان بی بی فتح خاتون زوجه سید

علی الدین بن سید شمس الدین بن سید حاجی بیها و الدین بن سید اسمعیل بن سید عبد الله ربانی حضرت بی حضرت
مغوث و بی بی جامان زوجه شیخ موسی بن سید حامد عقب سید لطف علی بن سید شمس الدین محمد بن سید عبد القادری شاد

بن سید حامد کبیر بخش بن سید عبدالرزاق بن شیخ عبدالقادر ثانی دو پسر و یک دختر سید محمد و سید شمس الدین
محمد ولی بی سکه و زوج سید مصطفی بن مهر شاه بن سید عبدالقادر بن سید حامد کبیر بخش عقب سید محمد بن سید
لطف علی شهید بخش عبدالقادر رابع و سید سلطان کو بی بی خیر خاتون عقب سید مرتضی بن سید محمد بن سید روضه بن
سید عبدالقادر ثالث بن سید حامد کبیر بخش کلان یا پسر مخدوم سید عبدالقادر شهید عقب مخدوم سید
عبدالقادر شهید یک پسر و دو دختر مخدوم سید حامد کبیر بخش صاحب سجاده لاج ولی بی لوزائی ولی بی باولی
لوزائی زوج سید قادر بخش ثانی ولی بی باولی زوج شاه محمد زمان عقب مخدوم سید حامد کبیر بخش و پسر و یک
دختر سید غوث بخش و سید حسن بخش و زینب خاتون زوج سید مهر شاه بن سیدی محی الدین بن سید شاه
سردار عقب سید غوث بخش از پسر صاحب سجاده لاج شد و مدت پنج و شش سال بر سجاده زهد و کرامت
نشست بعد در زمین مرغ و فاقات یافت اندرون خانقاه حضرت سید محمد غوث بیلوی قبر جد خود نمودن است
الاولاد است بعد سید حسن بخش شهید سید حامد کبیر بخش صاحب سجاده عقب سید حسن بخش
شهید سید حامد کبیر بخش پسر سید فضل علی و سید حسین علی و سید عباس علی مخدوم کبیر بخش و سید حسن علی
بیا اول خان چند مدت جنگ و جد نمودند و در جای خود استقامت نمودند آخر الامر از نامواری ملک سید حامد
کبیر بخش و عباس علی منگوش شدند و بیا اول خان مذکور ایشان را از آنجا بدر کرده و ایشان در قریه قادر پور
استقامت کردند و در آنجا وفات یافت احوال پسر بیا اول خان تابوت سید حامد کبیر بخش و سید عباس
علی را از آنجا آورده در روضه حضرت محمد غوث اچھی جلی گیلانی مدفون گشت و بعد از وفات پسر سید حسین علی
صاحب سجاده شد و وفات یافت و فضل علی در خورد سالی وفات یافت و عباس علی بعد از برادر خود
صاحب سجاده شد و سید شمس الدین عقب عباس علی پسر سید حامد کبیر بخش که حال در لاج است سنه یک هزار
و دو صد و نسی و چهارست احوال در لاج موجود است زینب خاتون معصومه سید مخدوم حامد کبیر بخش بتاریخ
نزدیم ماه ربیع الثانی وفات در لاج یافتند در سنه یک هزار و دو صد و چهل عقب سید شمس الدین مخدوم لطف علی
شهید سید عبدالقادر بن سید شمس الدین محمد یک پسر و پنج دختر سید حامد و مراد شاه لوزجان زوج سید رسول
ولی بی چند و زوج بیا اول شاه بن سید محی الدین بن سید شمس الدین بن سید محمد بن سید حاجی بیا اول الدین ولی بی
گلی زوج سید عبدالرشید بن سید مصطفی بن مهر شاه بن سید شمس الدین ولی بی محمود زوج سید سلطان بی بی

بیا اول راج

بود مادر ایشان بی بی صحت خاتون بنت سید میرزا بن سید مبارک سپهر خورده حضرت سید محمد غوث جلالی حلی
و سید یحیی و سید شیخ عیسی و بی بی سیدی روجه سید عبداللہ بن سید نظام الدین بن سید میرزا بن سید مبارک
بن محمدوم سید محمد غوث اچھی عقب سید حامد بن سید موسی پاکت شہید یکسپر و دختر شیخ موسی و بی بی
بہر عقب بن شیخ موسی پاکت شہید یکسپر سید عبدالقادر و سید حامد و سید حسن لاولد عقب سید عبدالقادر
بن شیخ موسی بن سید حامد بن موسی پاکت شہید یکسپر اسمعیل عقب سید اسمعیل بن سید عبدالقادر مذکور

پاکت شہید محمدوم محمد غوث در عهد خان بہادر وفات شد لقب سید قادری چہار سپردیکم دختر عالم شاہ و عائل

شاہ و عنایت شاہ و احمد شاہ و عالم خاتون زوجہ سید حیون شاہ بن سید باقرت کہ عقب در سہر محمد شاہ شہور محمدوم

سید حامد کنج بخش حمت دستار کیلا نیان ملتان کل شاہ عقب محمدوم دین شاہ پسر جمال شاہ محمد شاہ عقب

محمدوم و سید محمد غوث سید مہدی شاہ ققی شاہ رزاق شاہ ہر شاہ عقب دین شاہ سہر دین شاہ بن کل

شاہ بن محمدوم سید غوث قطانہ پسر شاہ عقب سید حامد بن شیخ موسی بن سید حامد بن شیخ موسی شہید یکسپر

شیخ موسی و شیخ حسن و شیخ عبد الرزاق مادر ایشان ہر دو کمال خاتون است جمال اللہ شیخ محمد لاولد عقب

سید حسن بن سید حامد یکسپر سید عقب سید اللہ بخش یکسپر سید قادری بخش عقب سید عبد الرزاق بن

سید حامد یکسپر و یکسپر سید شرف الدین سید فضل اللہ سید محمد شاہ عقب سید شرف الدین یکسپر زین

الدین جمال لاولد حضور پسر خود فوت شد عقب سید فضل الدین عبد اللہ یکسپر عبد اللہ شاہ فتح اللہ شاہ حمت

اللہ شاہ عقب عبد اللہ شاہ شہید پنج سہر سلیم اللہ شاہ سید سیف الدین محمد شاہ بن

سید عبد الرزاق چہار سپر علی اصغر علی مدد علی احمد بہاول بخش عقب علی اصغر یکسپر فتح اللہ علی عقب

عالم ذیل یکسپر عقب سید یحیی بن شیخ موسی بن شیخ حامد کنج بخش یکسپر و سہر و سہر مراد شاہ سید

سود نیز کوئٹہ لاولد و سید داؤد و سید محمود لاولد و صاحب خاتون و بی بی حامان و بی بی بوہر عقب سید

داؤد بن شیخ موسی پاکت شہید بن حامد کنج بخش یکسپر سید جید و در دختر غیر معلوم عقب سید حمید مذکور

یکسپر و یکسپر دختر سید مظفر و یکسپر زوجہ سید رسول بن سید عبد الوہاب بن بالوت شاہ بی بی مہنی زوجہ

سید غلام رسول بن سید عبد الوہاب بن بالوت شاہ عقب شیخ عیسی بن موسی پاکت شہید بن محمدوم سید حامد

کنج بخش و یوان لاولد در عهد شاہ جہان باو شاہ یکسپر شاہ عنایت عقب سید جان محمد بن شیخ موسی پاکت شہید

۲

۵

۲

۳۴ علی بن
۳۴ لڑکی آئین
۳۴ عالم جگتو

در یک دختر سید جمال المدحونه دارالامور در عهد اکبر بادشاه و شیخ موسی لاوله و بی بی سید بی بی عقد سید جمال المد
 سید جمال محمد بن شیخ میر سید چهار سپه و سید محسن سید عبدالکریم سید علی اصغر و بی بی شامه زوجه
 سید شریف و بی بی جنت محصوره در گذشت و بی بی کمال خاتون زوجه سید جمال عقب سید جعفر بن سید جمال المد
 در سید جان محمد بن شیخ میر سید که بلا بود در مدینه ملک سکونت کردند و منصب اب بودند و عقب از چهار سپه
 در دختر سید باقر و سید محی و سید میر سید کبیر بنجان و سید نجیب و بی بی چمنه مادر سید باقر و سید محی و بی بی
 بنت بالوشاه و یک دختر ایشان مادر سید شرف الدین بن حسین بن سید عبدالرزاق و یک دختر در خانه بالوشاه
 انداخته لکن لاوله ماند و دختر سیوم که جدا شده در گذشت عقب سید باقر بن سید جعفر بن سید جان محمد
 سید سید غلام محی الدین عقب سید غلام محی الدین در و سپه تا حال ولده ندارد و سید متوشاه یک سید سید امام بخش در
 بی بی جوانی در بلوچستان شهید شد عقب سید محی بن سید جعفر سپه و یک دختر سید بخش سپه از بی بی بخش
 سید بخش بی بی جنت زوجه سید حاجی میر سید شعیب بن سید فاسم لکن لاوله عقب سید بخش
 سید عقب سید باقر علی از اولاد سید محی بن سید موسی یک شهید و دختر موم به پسر سید کبیر بنجان
 بن سید باقر منسوب شد در اچه متبرکه عقب سید عبدالقادر بن کبیر بنجان مشهور به سید عبدالقادر لاوله
 شاه ادب اول پور بعد اچه سید بکیرار و در صد و دو مجری و اورا پسر و دختری است سید باقر شاه
 نام منسوب دختر سید از بخش بن سید محی بن سید جمال المدحونه بن سید جعفر بن سید
 از بخش بن سید محی است عقب سید عبدالواحد بن کبیر بنجان را پسر است حاجی تناه نام در اچه
 مبارک است و سید عبدالواحد بن کبیر بنجان که قصه حیره شاه مقیم است او را دختر است بی بی زاهد زوجه
 امام شاه بن جانی شاه بن احمد شاه و با پسر و دختر سید بخش یک پسر و در ویزه غازی بنجان قادر بخش نام دارد
 عقب از شاه یک پسر از بخش و در دختر عقب سید میر سید کبیر بنجان یک پسر و یک دختر سید ابو سعید
 سید عبدالقادر مشهور به سید عبدالقادر و سید عبدالواحد سید عبدالواحد هدایت است و دختر به از بخش
 بن سید محی منسوب شد از و سید جعفر و نور شاه میگوید شد عقب سید عبدالقادر بن کبیر بنجان
 یک پسر و یک دختر سید باقر شاه دختر کلان در خانه ابو جعفر تا که خدا عقب سید ابو سعید یک پسر که راه
 است اب و در چهار غرق شد عقب تا که خدا و چون عبدالواحد بن کبیر بنجان در حیره شاه مقیم وفات یافته

العابد
بن
سید

بالوقت اور آمد زبان پر و ششین پندار شده در قصبه سبک روضه مبارک سید محمد بالا پیر مرحوم مغفورند فون خستند
 عقب یک سید حاجی شاه و یک کالی که خدا عقب سید محمد و سید زین العابدین مشهور بسید زین عللاد
 شهید که در راه ناکور شهید شد و لاشش این بدست پیام بن محمد شیخ عبدالقادر ثانی بن حضرت
 سید محمد غوث اجمی از یک سید محمد بالا پیر مشهور بسید محمد غوث بسبب سجاد کی و دستاری مندی از علم خود نمودم
 سید حامد کنج بخش رنجیده در عهد کهره لاهور قامت و توطن فرمودند وصال ایشان در سال نهم و پنجاه نهم
 در یازدهم ماه شوال کنبد مبارک بها نجایت هزار متبرک عقبت از سید شیخ عبدالقادر ثانی مشهور شیخ حیوان
 بن محمد سید محمد غوث بالا پیر از سبک لوسیر هندوستان در شهر لاهور در کند لنگر خان توطن نمودند و محل آباد
 از دست سنی بر سول پوریا مشهور به لنگر خان در سال هزار و بیست و دو وفات یافتند هزار مبارک بها نجایت
 مشهور کنبد شاه چراغ از دو دختر معقبات سید عبدالوهاب و سید بی بی و موی مشهور فاطمه ثانی
 اولی دولت خاتون و بی بی در می زوجه میران محمد شاه نجار و دولت خاتون زوجه سید نظام بن سید
 میران بن سید مبارک عالمیقام بن سید محمد غوث اوجی حیل کیلانی در روضه میران شاه نجار غری لنگر خان
 بر بلندی علیحدہ واقع شده کنبد مشهور است و قریب بها نجار و یواری بی بی و بی صاحبہ نیز مشهور است
 عقب سید محمد بن سید عبدالقادر ثانی یک دختر بی بی عالم خاتون زوجه سید مصطفی بن سید عبدالرزاق
 مشهور شاه چراغ بن سید عبدالوهاب عقب سید عبدالوهاب بن سید عبدالقادر ثانی که وصالش
 در سال هزار و شصت و هفت و قبرش در کنبد حضرت شاه چراغ معقبات از سبک پیر سید زین عللاد و الدین
 و سید عبدالزاق و سید حامد مادر ایشان بی بی زوشن بنت حضرت حاجی سید عبدالدین بن اسماعیل
 بن سید عبدالدر بانی بن سید محمد غوث اجمی حیل کیلانی عقب سید عللاد و الدین بن سید عبدالوهاب
 از یک سید سید سوزد متاهل شده وفات یافت عقب سید حامد بن سید عبدالوهاب از یک دختر بی بی بولی
 از شکم الدر که بی بنت سید میران بن سید مبارک بی بی بولی مذکور زوجه سید لوز شاه چراغ ازین
 لوز شاه کسی را خبر نیست و مطلق عقبت نفی از ساکنان بیامین شیخ که که خود را از اولاد او از سال هزار
 و هفت و شصت میگویند دروغ محض است از خا پیر بدان ابن شاه چراغ اند عقب سید کی حضرت عبدالزاق
 بن سید عبدالوهاب بن سید عبدالقادر ثانی از بزرگترین سادات است حج هم فرمودند و چون متولد شدند

چه بزرگوار در قید حیات بوده فرمودند در خانه با چراغ روشن شد و اقمی این چراغ این خاندان بود و شایع است
 بی از مقتدان و نمازندان جناب بوده هر چند خواست که یکی از فرزندان ایشان دختر خود نکند قبول فرمودند
 سال هفتم ماه ربیع الثانی ابو یوسف عظیم بر زار ایشان سینه هزار و شصت و هشت بیت و در بیست و هفت
 ذی قعدة بخت خراسان کند لکر خان بنام مادر ایشان مشهور است که هم عهد و بدر بزرگوار و دیگر اعلام در همان
 آورده اند عقب از مغت سپرد و دختر سید نور محمد غازی ولد رسید مصطفی رسید محمود و مادر ایشان بی بی محبتی
 بنت سید رحمت الدین سید میران بن سید مبارک بن حضرت سید محمد غوث حبلی اچی کیلانی رسید عبد
 رسید اسمعیل و سید شمس الدین محمد و سید نصر الدین بی مراد خاتون زوجه سید بران بن سید محمد الدین حاجی
 بن سید نظام الدین بن سید میران بن سید مبارک بن حضرت سید محمد غوث اچی و دولت خاتون
 زوجه سید علی معین بن سید جمال الدین بن سید جان محمد بن شیخ موسی پاکش سید ملتان عقب سید مصطفی
 بن شاه چراغ از یک پسر و یک دختر در لکر خان لاهور سیزدهم ماه شعبان سال هزار و هشتاد و چهار
 بزرگ سید محبتی قبرش در کتب حضرت شاه چراغ و بی بی شمس خاتون زوجه سید الدین شمس بن سید اسمعیل بن شاه
 چراغ عقب سید محبتی بن سید مصطفی بن شاه چراغ عقب سید محبتی بن مصطفی بن شاه چراغ دو پسر
 ابو نصر سید عبد الله و سید عبد القادر ابو نصر سید محبتی در لاهور سال هزار و صد و بیست و سه قبرش
 در لکر خان جو از کتب حضرت شاه چراغ طرف غربی عقب سید ابو نصر فضل الدین بن سید محبتی یک پسر و دو دختر
 سید بخش لاولد که خدا ناسته در جوانی بر حمت حق پیوست بی بی سعادت زوجه محمد غوث بن سید عبد القادر
 شهور شاه کدای بن سید عمر بن سید حاجی محمد ششم بن سید صوفی علی بن عبد الله سید بدر الدین
 بن سید اسمعیل بن سید عبد القادر بی بی حضرت سید محمد غوث حبلی اچی کیلانی و ارقم سید ابو نصر مذکور
 همکاره سکهان در عهد محمد فرخ سیر سال هزار و صد و بیست و هشت و در آردم شهر جادی الثانی شهادت
 مکتوبش ایشان پیدا شده سید میر بخش آخر سجاده نشین اولاد حضرت سید محمد بالله پیر غره جادی الثانی
 سال هزار و صد و هشتاد و در لاهور بجوار جد خود سید محبتی بیرون کند شاه چراغ مدفون شدند بعد از آن خرقه
 سجادی که ابا عن جد بود ختم شد و لاولد بود ارقم سید ابو نصر ایمی شیخ عبد الدائم عباسی سید ابو نصر شهید
 شیخ ابوبکر شیخ الدین شهید مؤلف این اوراق فقیر سید علی اصغر کیلانی میگوید که سید میر بخش بالمشافه خود

در آن وقت خرد را بخدمت سید صدر الدین محمد شاه جوانی سپرد و دستار مبارک را فقیر از دست خود برایشان نهاد
 و کار سجادگی و خرقه که ابا و جد او بود نیز ایشانست عقب سید عبد القادر بن سید مجتبی بن سید مصطفی بن حضرت شاه
نادر و پسر و یک دختر عالم خاتون سید مصطفی مشهور منور شاه و منور شاه بنیره لکهن سردار پوینوار از شکم بی بی زین
سید عبد الله مشهور سیدان ساین از مادر دیگر سیده امدانی ساکن در پاپور عقب سید عبد الله مشهور سیدان ساین
سید پسر و یک دختر سید غلام حسن و سید نور پیر و سید روشن شاه و بی بی خیر و نذ عقب سید نور پیر یک دختر الله جوانی
سید سید پیر شاه بن غلام حسن بن سید عبد الله مشهور سیدان ساین بن سید عبد القادر بن سید مجتبی بن سید
مصطفی بن حضرت شاه چراغ و سید نور پیر بدست سکهان شهید در اندرون قلعہ پاپور در روز ولادت سیدان
سید نور است عقب سید غلام حسن لکهن پسر سید پیر شاه و سید غلام مصطفی و سید پیر شاه و سید غلام حسن و سید روشن
سیدان در در خانه سید کیلانی شاه بن عبد القادر خشت لقره ساز که خدا شنید عقب سید روشن شاه پسر سید عبد الله
مشهور سیدان ساین دو پسر و دو دختر سید ناصر الدین و عقب پیر شاه سید غلام حسن بن سید عبد الله بن
سید عبد القادر بن سید مجتبی بن سید مصطفی بن حضرت شاه چراغ پسر و یک دختر سید شمس الدین و سید
سید عبد الوهاب عقب سید غلام مصطفی بن سید غلام حسن بن سید عبد الله مشهور سیدان ساین
سید سید غلام قادر عقب سید پیر شاه بن غلام حسن بن سید عبد الله مشهور سیدان ساین یک پسر و یک
دختر سید فضل شاه عقب سید محمود بن شاه چراغ بن عبد الوهاب بن سید عبد القادر ثالث یک پسر
سید پیر شاه بن سید محمود پسر و یک دختر سید عبد الزراق و سید حامد و سید صوفی و بی بی الله که سید صوفی
سید حامد و دو اولاد عقب سید عبد الزراق بن سید محمد بن سید محمود و پسر و دو دختر سید محمود و سید رحمت
و بی بی فاطمه و بی بی کنی ناکه خدا فوت شد و بی بی فاطمه زوجه مخدوم سید عبد القادر شهید سجادہ نشین
سید پیر شاه و تنگ سکهان بر لاهور در راه مبارک رفتند وفات کرد عقب سید محمود یک پسر سید بهاد الدین نام
سیدان جوانی با دختر سید رحمة الدین سید عبد الزراق منور شده بود شب برات چون سوار شد بر پشت
چنگا بردار از خانه خسر رسید فرزند از اسب فر افتاد و مردم بدست گرفتیم تپه سر سام ظهور کرد و بعد
چهار روز وفات کرد و عبرت خلایق گردیده و نسل سید محمود منقطع شد عقب سید رحمت الله مشهور شاه
سید پسر و یک دختر سید محمود و سید حیر الدین و بی بی عثمان منور شد سید بهاد الدین بن سید محمود و در عین جوانی

۹۰

در درشتی قضا که در چاکم بالا مذکور شد و بی بی ارقیه زوجه سید عبدالعبد بن سید غلام غوث بن سید تقی بن سید
نظر الدین حضرت شاه چراغ و بی بی نوزنا که خدا بود و بعد مردن بی بی نوزنا که در خانه شاه سردار نشسته بود و راه دور
عقب سید محمد که در اجماع شهادت حضرت سید غلام عبدالقادر مخدم شهباز صاحب سجاده مبارک الذی الله امر به
رفت و در آنجا قضا کرد و در آن خانقاه مبارک حضرت مخدم سید محمد غوث حبیبی کیلانی مدفون است یک دختر
دارد بی بی خیر و ساین زوجه مخدم سید حامد کنج بخش بن مخدم سید عبدالقادر شهید صاحب سجاده آنجا تقیه
سید محیر الدین مشهور سید مهدی بن سید رحمت الدین شاه سردار که در ایام جوانی قضا کرد و در و پس و یک دختر شاه
چراغ و مهر شاه بی بی فضیلت زوجه سید عبدالعبد بن سید عبدالقادر اندرون قلمه و پاپور مدفون است حضرت شاه
چراغ بن سید محیر الدین بن سید رحمت الدین شاه سردار که داماد عبدالقادر غوث نقره ساز است از چهار پسر پسر شاه
در بهاولپور و در روشن شاه سکونت ایشان در اجماع مبارک است سردار شاه و یک دختر که روشن غوث نام در
بلتان که خدا شد پسر تقی شاه و در آنجا وفات یافت حضرت بهادر شاه دو پسر و یک دختر احمد شاه و سید ابوال
ولایت عقب سید احمد شاه چهار پسر سید محمد و عظیم شاه و نظام شاه و لامل شاه عقب مهر شاه بن سید محی
الدین بن سید رحمت الدین شاه سردار یک پسر سید غلام حمید و والده کشتن زینب خاتون بنت مخدم سید حامد کنج
بخش بن سید عبدالقادر شهید صاحب سجاده او چه مبارک است نه یکبار که صد و چهار و یک در آنجا هستند عقب
سید عبدالعبد بن حضرت شاه چراغ دو پسر و دو دختر سید علی شهباز سید و اولاد و شیخ مهر و سلیم خاتون و بی بی
روشن بخت مادر ایشان پد خاتون بنت سید اسماعیل بن شاه چراغ عقب شیخ محمد و پسند و دو دختر سید علی
لاوله و حاج خاتون و بی بی فاطمه و سید صدر الدین محمد شاه چراغ که خاندان از ایشان روشن است جمع قضای در سلطان
پور که تله آباد کردند و در آنجا سلطه و بران شد قبایل را در بر کوه بیان و مهر بیان سادات بخاری بگمید شدند و خود
در اکثر کجور نهمه تردد را بی ابراهیم مرید و معتقد ایشان شیشه و بی فاطمه زوجه سید امام بخش بن حمید شاه بن سید الدین بخش
بن سید اسماعیل بن حضرت شاه چراغ وصال حضرت سید صدر الدین المشهور سید شاه چراغ مخدم و مغفور بتاریخ ششم
ربیع الثانی شب هجرت که یک کس باقی بود در روح مبارک از کلبه عنقریب پرواز نمود بر وضعه جنان شناسان ان الله
ولما الیه راجعون و بر روز هجرت در خور در بلده سلطان پور مدفون شدند و فرار مبارک نیز در آنجا است بسی جناب سید
عبد الوهاب که المشهور سید فتح الدین شاه که فرزند احمد و صاحب سجاده نشین آنجناب فیضاب و جوهری غلام

غوث که برادر حقیقی جوهری قادر بخش کرمید معتقد ایشان است بمقبره بجه مسجد غوث و مغرب و کتبه بمارت خوب و غیب
 از ساخت و هر سال بمویدی عالم بتاریخ ششم ربیع الثانی میشود و در مبارک آن دیار بسیار شہوت
 بجز در دو مسجد و بیت و کعبه عقب شاه چراغ در پسر و یک دختر سید زین العابدین مشهور بمویدی شاه شہید
 سید عبدالرحمان مشهور سید فتح الله شاه و بی بی روشن بخت زوجه نور الحسن عقب بیون شاه یک پسر علی اکبر شاه
 عقب علی اکبر شاه یک پسر و چهار دختر سید غلام محی الدین حضرت سید فتح الله شاه سماه
 نشین بجز از پدر عقب برود دختر غلام فاطمه و تاج النساء غلام فاطمه زوجه سید علی اکبر شاه بن سید بیون شاه بن عزت
 شاه چراغ و تاج النساء زوجه سید احمد شاه بن پادشاه بن سید شاه چراغ بن سید غلام محی الدین بن حضرت شاه سردار
 و غلام فاطمه و تاج النساء از شکم خیر النساء دختر کیلان پوتو و عقب سید اسمعیل بن شاه چراغ یک پسر و یک دختر
 شاه المد بخش و بی بی خاتون عقب شاه المد بخش بن سید اسمعیل بن حضرت شاه چراغ و دو پسر و دو دختر سید
 بدر بخش و قادر شاه لا اولد و بی بی چمنی زوجه سید ابو نصر بن سید مجتبی بن سید مصطفی بن حضرت شاه چراغ و بی بی
 عالم خاتون زوجه شیخ محمد بن شیخ زین العابدین بن سید عبد الدین حضرت شاه چراغ عقب سید حیدر بخش
 مشهور حیدر شاه فقیر بود در حال بوش و دیوان در نظم دارند لقب تسلط کمان بر لاهور و در سلطان پورا قات
 در زند و پناجات یافتند پهلوی قبر شیخ محمد مرفون اند عقب از دو پسر و یک دختر سید امام بخش و سید حسن بخش
 و بی بی عزیز خاتون زوجه سید چراغ شاه بن شاه شیخ محمد بن سید زین العابدین بن سید عبد الدین حضرت شاه
 چراغ عقب سید حسن بخش بن سید حیدر بخش پسر و یک دختر سید قادر بخش و سادات پناجات پناجات
 نام شاه حبیب سید محمد و سید اصغر و بی بی اشرف النساء و الود اشرف بی باله لکئی از قوم مطریه عقب سید قادر بخش
 مشهور سید عبد القادر و دو پسر و یک دختر سید عبد الرزاق و شاه چراغ و بی بی اجهان عقب سید محمد و دختر
 در لک پسر سید محمود و سید فضل شاه و سید مهر شاه و بی بی کرم النساء و سید عقب سید اصغر و دو پسر سید بیون شاه
 و سید الوهاب از شکم صالحه بی بی بنت سید غلام محی الدین بن سید شمس الدین بن سید غلام مصطفی بن عبد الرسول
 سید محی الدین بن سید قطب بن سید رضی بن صفوی بن سید بدالدین بن سید اسمعیل بن سید عبد الدربانی
 سید محمد غوث نزول الاجر من انزاسان و یک پسر و یک پسر شاه نام از قوم مطریه نقال که با شتاب در خانه خود داشتند
 در علم کرد عقب کج و حساب حلیت آوردند یا پناجات عقب سید عبد الرزاق بن سید عبد القادر بن سید حسن

۱۰۰
 ۱۰۱

سید غلام
 سید محمد

سید
 سید محمد
 سید حسن
 سید احمد

بخش بن سید حیدر بخش بن سید الدخشن بن سید اسمعیل بن حضرت شاه چراغ و در دختر غلام بی بی صاحب
 لقب سید شمس الدین محمد خان شهید بن حضرت شاه چراغ از امراد عالمگیر بن شاه جهان بادشاه بودند در کهن
 براه آورده بودند از دست پسر شاه شهباشیدند تا بورت ایشان بلا بود در آن مقبره شاه چراغ مدفون اند معقب
 در دوسر غلام قادری اولاد ایشان در قندهار و در این ساکن اند و سید میر الدین احمد عاشق جناب مرتضوی صاحب
 ایشان جناب بر ایشان عالمگیر بخش مبارکست خان لکهر راجه پور پتو در منسوب بودند در بخاری از که استان پتو در
 این ذکر خان بقی تسلیم نمودند و چند روز بهمان وجه نشسته ماندند چون مردم خبر شد برداشته بپتو رفتند و نمودند
 در بار کار ایشان در پتو در کت معقب این از پنج پسر و یک دختر سید علی احمد و سید محمد علی و سید غلام حسین
 سید سلطان عیاد و سید مراد عیاد معقب سید میر الدین بن سید شمس الدین و بی بی بزرگ بی بی سلطان و بی بی دوست
 آن معقب سید میر الدین بن سید سلطان عیاد شهید که سرداری چاکر دست بر خاسته بود و پسر راجه مبارک داشت
 معقب ایک پسر شرف علی معقب سید محمد علی یک پسر نور حسن شاه معقب نور حسن شاه سید احمد شاه عقید
 سید شاه سید غلام حسین سید نظام الدین سید عباس علمت سید فضل شاه سید سردار عیاد شاه سید فضل حسن
 سید نصر الدین حضرت شاه چراغ ایشان خورزترین فرزندان حضرت شاه چراغ بودند یک معقب عامر کت
 در آن یک عالمگیر بادشاه بودند و خدمت های قوم داری کردند و سید صاحب حسن و جمال بودند و سپاه پتو بدل
 در آن از لکیر و لیر در صد که در رون کوه فرید یک اقامت داشتند بخت خرامیدند فرار ایشان بیرون
 حضرت سید محمد غوث بالله پیرت فقیر در خورد سالی زیارت ایشان نموده معقب از یک پسر و دو دختر
 میر تقی و پاپ صاحب خاتون زوجه سید معینی بن سید مصطفی بن حضرت شاه چراغ و بی بی عصمت خاتون
 سید بخش بن سید ابوالنور بن سید معین بن سید مصطفی بن حضرت شاه چراغ معقب سید مرتضی بن سید
 سید ابوالنور و پسر و دو دختر سید غلام محمد غوث و سید مرید شاه در صغر سن فوت شد و بی بی حبت خاتون
 بی بی عصمت زوجه سید حیدر بخش بن سید الدخشن و بی بی پرانی زوجه سید شاه سردار بن سید عبدالزاق بن سید
 بن سید محمود بن حضرت شاه چراغ معقب غلام غوث پنج پسر و یک دختر سید نصر الدین متاهل شده فوت شد و سید
 سلطان عیاد و سید عبدالوارث سید عیاد متاهل شده فوت شد و سید عبدالودود و پاپ صاحب زوجه سید حیون شاه
 حضرت شاه چراغ معقب سید عیاد و سید لکیر پسر و یک دختر سید غلام مرتضی و بی بی روشن بخت

سید حیدر بخش
 سید الدخشن
 سید اسمعیل
 سید حیدر بخش

سید سلطان
 سید مراد
 سید عیاد

سید نصر الدین
 سید فضل حسن
 سید فضل شاه

سید فضل علی

از سید حامد کنج بخش در اوج رفتن وفات یافت به نامی مدفن است والده اش پاپه رقیه بنت شاه سردار غلام
 حیدر و غلام مرتضی والده ایشان پاپه نکره از قوم طوایف عقب غلام حیدر شاه یکسر چهار دختر سید فیضی علی
 ابی زینب النسا و فضل النسا و کرم النسا و زینب النسا و زینب النسا زوجه سید غلام فرید الدین بن سید علی اکبر بن
 سید حیون شاه بن حضرت شاه چراغ و فضل النسا زوجه سید شرف علی بن غلام مرتضی بن سید عباد الدین کرم
 زینب النسا تارک شسته اند سکه بگری مقید کس عقب سید غلام مرتضی سکه پسر و سکه دختر شرف علی و
 حسین علی شاه چراغ ولی بی سائل و بی بی کرم النسا و بی بی مهر النسا که از شکم قوم سیال زمیندار عقب
 سید فضل علی بن سید عباد الدین یکسر و یک دختر سید قاسم علی و بی بی فیض النسا عقب سید شرف علی بن سید
 مرتضی بن سید عباد الدین یکسر سید حیون شاه بی بی صاحب والده سید علی اکبر حرم بتاریخ نهم ماه محرم در ۱۲
 روزی مقدس در سلطان پور بالای چوتره جنوب شینو صاحب مدفن است پایان فرار خوش است این حوزت
 بنام حضرت سید عبدالدر بانی قدس سره بن بندگی حضرت سید محمد دوم محمد غوث حلی و حجاز کملانی
 مع بودند معلوم معقول و منقول و حاوی بفروع و اصول اکثر اولاد ایشان صاحب علم و عمل بودند کار ایشان
 در نکل و غزات مع بی نیازی و شکر بر سمت بسیاری از مرغان و از نسل ایشان برخاسته اند در سال پنجم
 هجرت و هشت هجرت خرامیده اند و در روضه مبارک مستبر که مخدوم سید محمد غوث در اوج مبارک است بوده اند
 عقب از یکسر سید اسمعیل عقب سید اسمعیل بن سید عبدالدر بانی بن حضرت محمد غوث ادرسی حلی
 بلالانی نزار بکر زمین در موضع فیروز پور از بادشاه بطریق نیازیافته بودند بان سبب در لاهور شریف
 در آنجا چون آبادی شهر هر روز افزون بود و هر که از خاندانها و بزرگانی آنند مغز میشد و جلال الدین
 که پادشاه قلعه اطراف شهر بنار نهاد حضرت ایشان در محله لکھیان فرود آمدند و آنجا قومی از سوادگران
 چهاروش ساکن بودند اصل ایشان از کوهستان جنوبی سیند است که از راه می نامند بعضی از ایشان
 در سکنت نمودند و بعضی با طرف کابل و پشاور توطن کردند بعضی میگویند که سوادگران لاکه میگردند و بعضی
 گفته لکھیان یک از ایشان بوده بان سبب محله لکھیان در کنج شریف شهر شد و از برکت قدوم حضرات
 معن تقیدت این قوم اهل تجارت مالک لکھیان شدند بسال پنجم و هفتاد و هشت بروقت رضوان خرامیده
 شاه چهار دیواری مرقه مسوره حضرت پاپه فاطمه بنت عبدالقادر تانت زوجه حضرت منوچ در پادشاه

۱
 سید
 محمد
 غوث
 حلی

۱
 سید
 اسمعیل

۹

کاری مشهور به بلبله و دی طرف غربی تربیت و از آن آسوده اند معقبانند که سید و در دختر حاجی سید بهار

ولید سید بدرالدین و سید قطب لاولد بلبله فتح خاتون زوجه سید میر میران بن سید مبارک بن حضرت سید محمد

رف اچی حلیه کیلا بلبله در ولایت خاتون عقب سید بهار الدین بن سید اسمعیل بن سید عبدالعزیز و سپرد و در دختر

سید لاولد و بلبله بی زوشن نخت مادر ایشان بی بی جامان بنت مخدوم سید جامد کبج بخش بن مخدوم سید

الرزاق بن مخدوم سید عبدالقادر ثانی و سید شمس الدین محمد و بی بی فتح خاتون عقب سید شمس الدین محمد

بن سید بن حاجی سید بهار الدین یک سید محی الدین عقب سید محی الدین بن شمس الدین بن حاجی بهار الدین

بن سید محی الدین بن شمس الدین بن حاجی سید بهار الدین که در راه قشور دیده محی الدین پور از بنا

بن است از یک سید بهار الدین شاه مادرش فتح خاتون بنت سید شمس الدین محمد بن سید عبدالقادر بن

بن قاسم کبج بخش بن سید شمس الدین بن سید عبدالقادر ثانی عقب سید بهار الدین شاه بن سید محی الدین بن

بن سید محی الدین بن سید حاجی بهار الدین که در محله لکھیان بکله بهار الدین شاه بنام ایشان مشهور و فرار مبارک است

بن از ایب بلوچ پوره جنوبی لاهور بلوچ مهر تان معقبانند بدو دختر و پس بلبله زوشن نخت زوجه سید

الرزاق بن سید محمد بن سید محمود بن حضرت شاه جراح مادر سید محمود شاه سردار پسران سید عبدالرزاق

بن چون پسری دیگر نبوده از طرف مادر بطریق و درت نالک حکله و منازل و غیره سید بهار الدین شاه شده و در

بن کورت اختیار نمودند و بی بی سید معقب سید بدرالدین بن سید اسمعیل بن سید عبدالعزیز بن حضرت سید

رف اچی حکیم کیلا بلبله پس صاحب همت و قدرت و شجاعت بود در توکل قیدی را کسب داشت و جلال الدین محمد اکبر

بن در حین مبلغ گذارند قبول نگردند و یکفرمان پنج هزار یککه بوجه نیاز از لکھی بابا بلوچ نیاز نمودند بخانه فرستاد

بن از آن زمان این افتاده و بطریق ارث بدست این عاجز رسیده و چون که تا سید فرموده بود بد که از اولاد و کس

بن این کنه مخمان مادر تاراچی سکھان بلوخته گردید معقبانند و سپرد و یک دختر سید صوفی علی و سید ابوطالب

بن بی بی تاراچی خاتون عقب سید صوفی علی بن سید بدرالدین بن سید اسمعیل بن سید عبدالعزیز بن حضرت سید

رف اچی حکیم کیلا بلبله پس صاحب همت و قدرت و شجاعت بود در توکل قیدی را کسب داشت و جلال الدین محمد اکبر

بن در حین مبلغ گذارند قبول نگردند و یکفرمان پنج هزار یککه بوجه نیاز از لکھی بابا بلوچ نیاز نمودند بخانه فرستاد

بن از آن زمان این افتاده و بطریق ارث بدست این عاجز رسیده و چون که تا سید فرموده بود بد که از اولاد و کس

بن این کنه مخمان مادر تاراچی سکھان بلوخته گردید معقبانند و سپرد و یک دختر سید صوفی علی و سید ابوطالب

بن بی بی تاراچی خاتون عقب سید صوفی علی بن سید بدرالدین بن سید اسمعیل بن سید عبدالعزیز بن حضرت سید

رف اچی حکیم کیلا بلبله پس صاحب همت و قدرت و شجاعت بود در توکل قیدی را کسب داشت و جلال الدین محمد اکبر

علی غلام حسین بن ملک التجار حاجی محمد افضل پراچہ کہ مرید سید اسماعیل بن قاسم لود و عمارت پاکیزہ در آن کرکوه بود
 سید کمان سیر خسته شد و بیانی بود و زوجہ سید عمر بن سید حاجی محمد ششم بن سید صوفی علی
 بیانی لوز زوجہ سید قلب بن سید رضی بن سید صوفی علی عقب حاج سید اسماعیل کشتن سید قاسم بن
 سید صوفی علی عالم علامہ و مدقق محقق فہامہ محدث وقت و یگانہ روزگار و در مدینہ منورہ از سید محمود ابن سید
 علی شہن کردی شمالی کہ از شاہ پیر اولیا و خلیفہ حضرت محبوب سجانی لود زاویہ جناب غوث الصدیقی
 ت او بود کتب حدیث و اجازت آن حاصل نموده شہرہ کمالات حضرت سید اسماعیل محدث گیلانی باقی
 سید سلطان وقت و علماء علم حلقہ بگوشش لود یکبار سیر کرستان نگاہ فرمودہ بودند اکثر مردم آنجا
 است اکتساب الی الیوم دارند فرار مبارک ایشان رو بروی فرار حضرت سید قاسم با عجمه معقول با حوض
 مان بزرگ بودہ و محل مدینہ آنجا نشاندہ بودند یا زوہم ربیع الثانی تقریب عرس حضرت محبوب سجانی میشد
 شہر از کار و اہل غیر و ناظم وقت حاضر میشدند تا در سکنان سر شستہ قائم بود درین نہکامہ تا سکنان رختہ
 در آن گردید معقب از سید پسر و یک دختر سید صفیۃ اللہ مشہور سید این و حاجی سید عبد اللہ مشہور سید
 سید حاجی سید میر و بیانی بہم زوجہ سید عبد القادر مشہور شاہ کدائی بن سید عمر بن سید حاجی سید ششم
 ال علی عقب سید صفیۃ اللہ مشہور سید این بن سید حاجی اسماعیل محدث ایک پسر و یک دختر سید غلام حسین
 از سال قضا کرد بیانی خاتون مشہور با بے شمر زوجہ میر میران میرن شاہ بن حاج سید اسماعیل عبد اللہ
 سید صاحب بن حاج سید اسماعیل محدث عقب حاجی سید عبد اللہ بن حاجی سید اسماعیل محدث از مشایخ
 از آن عالم بود بودہ بر سندی سخت متکین و شہرت تمام بودہ و استغناء تمام با و رو آورده تازندہ بود ہرگز
 فعل کماکی زرتہ از افاضل روزگار بود ارتراض و تقوی شمار داشت اقطاع ماسکہ متعہ و دست
 میرانہ میکرد نواب زر با خان بہادر مدظلہ و فعلہ اہل محل خود از مجلسان بودہ اما از مقدرات با بے حمیدہ
 ہر گز ہم کرد کہ کسی در محالہ بودہ کہ صد مہ از و خوردہ خدایش بچید و اقویہ حضرت سید حاج عبد اللہ شب
 علی الثانی از فرارش رو بروی فرار حضرت سید اسماعیل محدث معقب از و پسر و دو دختر سید میر
 مشہور پیر شاہ و سید ابوالبرکات مشہور پیر شاہ و بیانی ناظمہ زوجہ شاہ چراغ بن صاحب سید
 سید اسماعیل محدث بیانی عصمت زوجہ سید شاہ بن حاج سید میرن حاج سید اسماعیل محدث عقب

سید صوفی
 ۱۲

حاجی سید میر

حاجی سید میر
 حاجی سید میر

۱۱

بوالبركات بن حاجی سید عبد اللہ سید ہام مراد قبیلہ عبد امانہ بلوچ و عقب مابین سید علم پیر ہند

العبادت چتری بھارتی اور او میخواند اما مفاصلت محکمہ بحیدہ میگرد و دعوی سپاہ کری بسیار بود اما جرات

ت چون بعد آقا طاہر ایرانی مرتبہ ناظم لایر بود شد افتخار کرد و بی بیوی پدر بزرگوار مدفون است اما از ادب

ارادہ نامی کیلا بیان محکمہ بود بعد از اختلاف کلی رودار زبان مسلط شد و پس از سالی محکمہ سوخته

نام ایشان مانند سید ابوالبرکات دوست قبیلہ کرد اما لا ولد رقت عقب میر میران میر شاہ بن حاجی

بہ صاحب بن حاجی سید اسمعیل محدث جوان مسکن و مریزون و شجاعترین مردم در امور سپاہ گری پادشاه

قدت بعبید و شکار میکردان پید راست گزرتین مردم کم از کم و قلیل الاختلاف بوضع امرای گذرانیدی

و کی امارت امیز میکرد چون پسر گلن سید عبد اللہ بود سبب عدم علم و کثرت اشتغال پسر و شکار و غلبہ

در دلق خاندان مانند در شکت معین الملک از احمد شاہ درانی در و بار عام بچارضہ تپ ازین عالم انتقال

در حکایات عجیب از بسیار بی بیوی پدر بزرگوار خود اسودہ است بسیار داشت ہمہ در خورد سالی مردند چون

ہم و حضرت شاہ وغیرہ آخر از بی بی شمس خاتون دختر سید صبغۃ اللہ و دختر مانند اشرف النساء کردیم

بن سورت اوراق است و سید پد کہ ناکہ خدا جوان در گذشت از ام ولد و دختر بچہ عارف و زوجہ

ملکی بن سید عرش شاہ بن حاجی سید میر بن حاجی سید اسمعیل محدث ولی بی حافظ زوجہ سید بنتہ شاہ (عادل) سید

سید فاضل بن سید میر میران مشہور بسید چہر بن سید جعفر بن حاجی سید محمد ماشم یک پسر زائیدہ مادر

عادل از شکم ستارہ خاتم از اولاد محمد زمان خان قوم مغل یک پسر سید عبد اللہ و سید عبد اللہ در خورد سالی

ت محکمہ الیر گزشتہ بود بعد از دو سال خلاصی یافت احوال در مگہد و بنکش ترو مردان میکرد و بارہ

ت از علم ازین قوم رخت بر بست عقب حاجی سید میر بن حاجی سید اسمعیل محدث ولی وقت

ع شکل عالم پاکیزہ متقی الفکر ت فصیح اللسان حسن البیان صاحب احوال و راضیہ و انوار جلیہ نور سیارت

شش سید شہید نمونہ صبر الیور داشت از قبیلہ برادران گلخان اوشی کہ این بزرگوار و دیدیم کوچہ شہین

سید ہم کہ حال صبری و زبید و لباس عربی سید و بزرگ عزلی استوار است در میر اندازی استاد

ت زمین شریفین نمونہ با حاجی غلام حسین یکی ج گذرانید و قبیل از و در شاہ بجالم آخرت

ت از جنوبی جو گشتی پدر بزرگوار در زان داشت معقب از و پسر و در دختر شاہ چراغ و عرش شاہ ولی بی

سال وفات ۱۲۴۲
۶۱۱۴۲

سید علم پیر

عاشق
بن فاضل
سید علم پیر

سید علم پیر

تنگ شده رفت و همانجا قضا کرد و بی خبری

سید محمد بن سید عبدالمدین سید محمود بن حضرت شاه چراغ هر که قبایل سید رحمت الله شاه سرور در بعد از قوت شاه

که با چه رفته بودند همانجا قضا کرد و در زار دیگر حضرت سید محمد غوث حلبی اچمی کیلانی مد فون است عقب

که چراغ بن سید محمد

چراغ بن سید میر بن سید اسمعیل محدث کرد در جوانی ناسیته و با و ریح بوده حافظ کلام الله شریف و تا

ال تحصیل نموده تیر انداز درست بود در هنگامه که همان رئیس محل بود پاره جنگیده آخر عمر برادر را سیر کرد دیده بود

چهار روز نوبه اداد در خلاصی یافته وقت بر کردید ان الله شاه درانی از هندوستان بمیر فتح مرته

از دو سبب اختلاس قدیر زبردست خان به بکش سبب اهل و عیال در سریدان رفته توطن اختیار نمود از بی بی

بنت سید صاحب بن حاجی سید اسمعیل محدث یک دختر زیر النسا از ازشکم قبیله دیگر از قومیت جانی خان -

کلیف الدوله عبدالصمد خان بهادر در لیر جنگ ناظم ملتان چند دختر و یک پسر سید غلام محی الدین در بکش

کنده تا حال شاه چراغ سیر اهل و عیال همانجا ساکن اند در شکر کدک لا عقب سید شاه چراغ

سیر است سید محی الدین عقب سید محی الدین سید شاه چراغ بن سید محمد حرمیر

بن سید اسمعیل محدث از چهار سیر است محمود شاه و محمود شاه احمد شاه و محمود شاه

محمود شاه بن سید محی الدین بن سید شاه چراغ بن سید اسمعیل محدث سید علی میر بن

سید اسمعیل محدث از چهار سیر است فضل شاه گوهر شاه مبارک شاه مهر شاه از شکم

بالا سس دختر سید شاه محمد غوث مکتدی بن سید عوفی علی بن و فرط محمد در سیر شاه

سید اسمعیل محدث از دو سیر بود الامیر در بکش گل باد شاه و جعفر شاه کلا و کلا و قاری شده اند

سید محمد شاه از دو سیر بود سید نور حسن شاه محمود و غلام مصطفی شاه کلا

سید مبارک شاه از دو سیر بود گلکی سید باوشه الا در جوانی پرو و بیاد را این وقت شده اند

سید میر شاه از یک سیر میر عالم شاه عقب سید میر شاه از چهار سیر سید ناصر الدین شاه

سید ملا الدین شاه سید نور عالم شاه سید محمود شاه شانی عقب محمود شاه بن سید محی الدین

سید شاه چراغ بن سید محمد حرمیر بن سید اسمعیل محدث از دو سیر قیصر شاه و سیر باد

قیصر شاه از دو سیر در خان جعفر شاه و فضل شاه بن محمود شاه

سید شاه

سید محمد علی

عقب حضرت سید حاجی محمد باشم بن سید صوفی علی بن سید بدالدین بن سید اسمعیل بن سید عبدالمد
 ربانی بن حضرت سید محمد غوث حللی اجدی کیلانی رضوان اللہ علیہم اجمعین صد و بیست سال عمر داشت و در آن سال
 در سیر عرب و روم و شام و ایران گذرانیده و زیارت مرقد جد بزرگوار خود سید مسعود بن محمد والد حضرت سید
 محمد غوث حللی اجدی کیلانی نیز نموده بلاهورانده از سر آمد این قوم بوده در جوانی با قوی عظیم بوده است و در سن
 دوازده سالگی از فقر بهره وافر داشت روز جمعه هفتم ماه محرم اجماع وقت صبح چهار گهری روز برانده سال هزار و شستاد
 هفت بروضه رضوان خرامید قدس بارکش در جای شست خوردش در محله لکهان معقب از سید سید علی و سید علی جو
 در معجز و یک دختر پادشاهان که قضا کرد عقب سید ابن حضرت حاجی سید محمد باشم که اعلی روزگار خود بود
 است دوست و متبج و خدا یاد در علم بسیاره تالیف فرموده همچنین در عقاید و فقه و فروع و مذاهب است خود
 بزرگوار فرمود تولد شش سال هزار و شصت و یک و در سال شش و یک شنبه شانزدهم شهر شعبان المعظم سال هزار
 و صد و پانزده هجری متولد شد مرقدش در دیوانخانه خلفش در محله لکهان معقب از یک پسر و یک دختر سید عبدالمد
 القادر شهرشاه کدای و بی بی فاطمه مشهوریم بی بی سوز و ماورد ایشان صاحب خاتون مشهوریم بی بی ابوبکر است
 حضرت سید فاسم بن سید صوفی علی عقب سید عبدالقادر شهرشاه کدای بن سید ابن حاجی سید محمد باشم
 بلکه روزگار و عجیبه آفرینش حضرت افریدگار جامع شریعت و طریقت و بلند پرواز با حقیقت از زبان مظهر طریقت
 باوم وصال بریاضت گذرانیده و در شش ماه رفاق آن زمان بوده رغبتی لشکار داشت بیکدیگر استخوان
 خاک جنگلی پاره پاره میشد و حضور انبوی از مردمان دید و دوست شیر را گرفته قریب یک گهری نگه داشته
 چنان افشانده که هر دو دست شیر لگته شدند لگ جای که قسم سیزدهت چنان پیشانی پیلست و دوخت که
 برهان قدمان واپس شسته جان داد و این نقلی مشهوره بوده در لاهور اکثر شب ماور کورستان ماور و اهل دریای

سید علی در دیوان

سید علی

سید علی القادر

راوی یکدیگر میگویند اینها را به حدیث است که بعضی در میان استادان خود بسیار از ایشان
 بطور آینه که در آنوقت کسی منکر آن نبوده گاه گاه افطار بر تاسیست میفرمود و گاه به قیامی از بقول امام سجاد علیه السلام
 می پوشید و در پوشش از وضع مشایخ و فقر بوده که حدیثی از امام سجاد علیه السلام است که در آن می گویند که بسیار بسیار
 ضعف پیر شد قره می پوشید و از ذکر کشف و کرامات بسیار محترم بود و دشمن ترین او کسی بوده که تفریقش کند
 و ملاقات اختیار را عقوبات علیه تصور می نمودیم که بموجب حکیم با فادیه خلقت بملازمت میفرمود بابت معاملات ایشان
 حکایات عجیب در تمام شهر لاهور و پنجاب شهر معروف است در مورد سال از حضرت سید عبدالمدکی در ریستان
 کناره دریای راوی مخفی سکونت داشتند تلقین گرفته بکه حضرت سید عبدالمدکی میفرمودند که بموجب حکم برای
 تلقین شما آمده ایم چند روزی چون اراده براجعت بکنه الله شد حواله حضرت سید عبدالرحمن نمودند حضرت
 سید عبدالرحمن تنها در وقت کناره دریا سکونت داشتند و یک شب ایشان را بخت خست و همانجا غنا کردند و
 ایشان گفتند که قبر ما را هرگز ظاهر نخواهند ساخت چنانکه بزبان بمبارده نمودند چند روزی که بعد از رفتن
 و تلقین ایشان مردان غیب نمودند غایب شدند بعد بموجب الهام غیب که حضرت سید عبدالمدکی
 سید علاء الدین حبیبی که در محله نکه مخفی کناره دریا داشتند رسیده پسند جوهر خورشید سراج السالکین و علم خیر و
 کبیر و غیره حاصل نمودند و او را که حضرت شیخ عبدالمدکی صاحب سراج السالکین و حضرت شیخ عبدالمدکی
 شارح حضرت شاه محمد عوث کوالیری صاحب جوهر خورشید و مقبره حضرت سید محمد شهور بسید
 میر در تهنتی کاغذ کتان غری لاهور واقع است و کتب علم طب از حضرت شاه عبدالرسول زنجانی که در چوک
 لاهور در سراج حکیم علیا سکونت داشتند و قبر ایشان نیز همانجا است نموده بودند اما تا راه شناسی و بعضی از
 دقائق غریب این فن از حضرت سید عبدالرحمن زنجانی از قلندر ابرار ابادی و طب کیمیایی که از رویه روسای عجیبه
 باشند از میان مصطفی به فقیر و غیره فقرا و علم عرف و نحو و منطق و غیره از مولوی چشمه و اجازت و کتب حدیث
 و سایر فقه شافعی و اسرار مکتوبه مسایل بطریق اجداد از خاله خود حضرت سید اسمعیل محدث بن سید قاسم
 بن سید صوفی علی و ارباب ذکر از حدیث بزرگوار خود سید حاجی محمد بن سید صوفی علی و والده اش اول مرید پیر خود
 حضرت قاسم بن سید صوفی علی که تولد کنانیده و فرقه خلعت و شجره بیوت از والد خود سید عمر بن سید حاجی محمد بن سید
 یافته و استاد علم روحانی و تسخیر کردن جن را کاهی بیان فرمودند چون شفقتی کمال این عالمی داشتند شب تر

هزار و شصت و یک و در سال هزار و صد و پنجاه و چهار و شب شنبه یکایس و قدری و از آنکه شنبه بحسب المادوی
خرامیدند بیلوی پدر بزرگوار خود در دیوانخانه و اللان است و در تاریخ وصال حضرت مصراع آه رفت از دراز
درینا قطب عمده میخواستیم که چیزی دیگر هم از خوارق عادات ایشان بنویسیم اما از این نصیبت یافتیم که
در نام کرده باشند از دست مکران نخل خوابیدند و از آثار ایشان در شاه کدائی عقب فرالدین سید کوش
جوانی سنکین با نکلین بوده بسیار خلق بر تبه اتم داشت و قریب به تفصیل رسیده تولدش سال هزار و شصت و
هشت در عمر بیت و دو سالگی بر روز سیوم از کدخدائی که آنرا شب چوتنی مینامند نامحق از دست سید غوث
و سید عبدالرسول انبیا سید محی الدین بن سید قطب بن سید رضی بن سید صوفی شهبید شد و در خانه
بلکانی که برای بودنش ساخته بودند مدفون گشت سید میر و سید صاحب انبیا حاجی سید اسمعیل و دیگر برادران
و غیره از مریدان و معتقدان و اخلاص مندان شمشیر کشیده رسیدند و طالب انتقام بودند که حضرت
قبله کای منع کرده فرمودند یکی بتقدیر الهی گشته شد و دیگر آنرا که حکم فرزند می دارند میکشید صبر و زید در تقدیر
اوسمانه تعالی راضی باشید و دو گانه جناب الهی ادا فرمودند در محله طوقه قیامتی قائم گردید تاریخ شهادتش
راحد بزرگوار چنین یافته مصراع پیرفت زندانی بوده مالک مهر شد سال هزار و صد و ده از هجرت
مادرش دختر شیخ عبدالسبحان تهیم از اولاد در اقلیم و این در اقلیم و راه خط و و برادر بودند که از سلطان
علم مورانده بیرون بهاری در و از به بوار بر غریب توطن نموده سیزده کریمی از لاله پور طرف غربی بکناره
دریای راوی قلیچ و آهن و خط پور بنا نموده بر گره خط پور بنام ایشان مشهور است قریب سیصد و ده متعلق
بانت کمال بدست کهمانی است مشهور است او خوار است یک کبری خام ساخته اند عقب سید محمد غوث
بن عبدالقادر شاه کدائی جوانی خلیق گشته در و مقبول خلائق تا بشرح ملاحظه تفصیل نموده اما در هنری مقصد کبری
در سیداری و فرامین شناسی بکانه روزگار خطی خوب مینوشت و تا ده سال بعد پدر بزرگوار مطبوع گشته
طابت پاکیزه می نمود بقیامت گذران میفرمود از بد و فطرت الی یوم الوفا ت خیار کدورتی از و خوب هر کسی
نشسته خادم برادران بوده بچندی در سلک متوسلین نواز است زکریا خان بهادر منسلک بود مادرش بیاب
المدکمی از قوم نگاه و تلقین ذکر و بیعت و خلافت از پدر داشت و جوهر جزئی از حضرت الیه سابقاً
موانعه تولدش روز شنبه عند الطلوع ششم رمضان المبارک سال هزار و صد و نوزده و وصالش سال

تاریخ شیخ الاکابر و روای که بود شکست معین الملک از احمد شاه درانی در لاهور افتاده در مقبره پیر و جد
بزرگوار محمد لکھان مدفون است حکیم محمد علی عباسی بنیانی از شکران اوست و از یک ضمیمه معقب فهم النساء
زوج سید محمد علی بن علی الصغیر بن سید عبدالقادر مشهور بشاه کدائی والدہ فهم النساء بنت سید محمد غوث بن شاه
کدائی بجای سعادت النساء بنت سید ابونصر و فضل العزیز سید محبتی بن سید مصطفی بن شاه جزیع و حضرت سید
علی الصغیر صاحب تالیف این کتاب که صاحب کشف و کرامات و صاحب خلق و اشفاق بود چون از لاهور بگریخت

لکھنؤ از قحط دو نیم آثار بختہ علم در لاهور می ارزید از تنگی حال خود بطرف قصبہ سطور تشریف فرما شدند بعد از چند سال

اراده لاهور فرمودند چون در شهر بر علی آمدند وفات یافتند در تکیه حبیب شیخ بیان مدفون اند در زیر حجرندی

عقب گزشته بادیر حیرانی علی الصغیر کیلانی بن سید عبدالقادر مشهور شاه کدائی سبحان الملک گرگین مردار

بشیران آحام از بیدکار چه نسبت و زناح جیفه خوار را با بازان شاه شکار چه نسبت اما بمقتضای بیخ العزیز

المیت و بیخ المیت من نامی مثبت از دی متعلق بان باشد که این بهره جزیع بمقدار را بنا نسبت صورتی ابی

اعتباری در سنگ سببه سلیمان منسک باشد از ترقیم آن لازم و الا باین آلودگی و فراسودگی خود را از نژاد

مصطفوی و اولاد مصغری بنو شتن عین روسیاهی و شیوہ بی حیای است ظلمت شسته من اعی الظلم الی

ان اشکت قدماہ الفرم در جی چنانکه میموریم تعلیم قرآن میشد بعدد بہر از تقید حضرت بکافیہ رسیدت

دارم هیچ گوشه اندرین راه بجز لائق نظر او من رحمۃ اللہ محبت از سبب و یک دختر سید محمد علی رسید

حام علی و سید صفدر علی و زینت النساء عقب سید محمد علی یک پسر و دو دختر سید عبدالقادر وزیرت

الساز و جہ نور پور و پالپوری و اشرف النساء از زوجہ شاه سردار بن شاه جزیع عقب سید غلام قادر و دختر

زینب و جانی بیکم از شکم فضیلت التسانت سید نور علی بن سید احمد علی سید فرید بن سید فوج علی

بن سید منصور بیکم بن سید احمد بن سید مقصی و زینب از زوجہ سید میر شک بن سید غلام حسن بن سید عبدالقد

مشهور سیدان سائین و دو دختر و یک از شکم سید زادی حسین نام یکی سید بیکم زوجہ سید مبارک بن سید

المدین سید قائم شاه بن سید جانی شاه بن بالوشہ بن سید عبدالکواکب بن سید عبدالرسول شاه بن سید

المدین و پالپوری و نام دیگر عقب سید صفدر علی یک پسر و دو دختر سید حمید علی و سکنیہ بیکم زوجہ

سید احمد شاه بن سید قائم شاه بن سید جانی شاه بن بالوشہ بن سید عبدالکواکب بن سید عبدالرسول شاه

بن سید عبدالکواکب
بن سید عبدالکواکب

بن سید احمد شاه در پاپوری عقب سید حیدر علی بن سید صفدر علی اصغر بن شاه کدای دو سپرد و دختر سید قاسم
 علی و علی اصغر که در خرد سالی پیش از پدر فوت شد و در عیم النسب بیکم مشهورند اب سبکیم زوجه سید محمد شاه بن جلی
 سید غلام محمد الدین بن سید شمس الدین بن سید مصطفی بن سید عبدالکریم بن سید محمد بن سید مهدی بن سید
 قطب بن سید رضی و سید بکیم زوجه سید جمال الدین بن سید غلام محمد الدین بن شرف الدین مشهور شاه شرف
 عقب سید قاسم علی دو سپرد میر نصاح و سید صاحب سکنها الدتعالی عقب سید میر نصاح بن سید قاسم علی
 بن سید حیدر علی بن سید صفدر بن علی اصغر یک دختر لقب زاکیه صاحب سید ابی صالح بن سید عبدالقادر شاه کدای رسیده
 کیلانی در ایام طفولیت قفا کردیم عقب سید علی بن سید حاجی محمد کاشم بن سید صوفی علی تولد ششمین ماه شوم
 روز شنبه سال هزار و سی هفت و قاتش روز یکشنبه بیستم یکم شهر ربیع الثانی سال هزار و هفتاد و در ع
 تسه مریح سالکی حضور والد خود در راه جوهره لاهور زیر مسجد بی بیل خان مدفون گشت و در زمین حویلی سید سیدی
 محمد کیلانی عقب از یک سپرد عبدالدین بن سید عبدالکریم بن سید علی بن حاجی سید محمد کاشم که اول وقت
 و فاضل متجدد و متوکل علی الله بوده و در کسب میفرمود و گاهی و عطا هم میفرمود در امور دنیوی مطلقا میبایست
 نداشتند و بروی او کسی را یارائی نکلیم نموده چهل ار زمین سابقی حریز یابی ادا نموده و کنه ران قلندرانه داشت
 سخن بی باکانه میفرمود و منوال الدین بن بشار شاه بن عالم کیر بادر شاه یک که رو به پر مع اقطاع چند کنه را نمیده
 مطلقا قبول نفرمودند بر کز بدینا و اهل دنیا التفات نداشت سال و هشتاد و صد و شصت از هجرت از سبب بیابول
 خان فریب فرار و الد محمد آسوده و والده اش سید بی بی از اولاد حضرت مخدوم هر کس را معلوم شاه جلال
 بخاری بوده که در امن آباد لاهور توطن داشتند عقب از یک دختر و سید محمد کاشم و سید شرف الدین
 مشهور شاه شرف سید شمس شاه و بی بی فاطمه زوجه سید عبدالقادر شاه کدای و والده این احمق سید محمد کاشم
 صاحب تحصیل بودیم گاه گاهی در کسب میفرمود در از زمین ستمت تعصب داشت فراخی سودا آمیز داشت و بسیار
 طلب بود مادرش سید بی بی بنت سید جعفر بن حاجی سید محمد کاشم عقب از دو همیلوی فرار بود بزرگوار خودد خوشت
 سال و هشتاد و صد و هفت عقب سید شرف الدین مشهور شاه کدای شرف بن سید عبدالدین و والده اش
 و والده احمق یکی است از قوم افغان ایب زکی سید شرف الدین بود و اقوم والد سبب افلاکس محمد از شاه

عقب سید

مهدی

عقب سید

عقب سید

عقب سید

عقب سید

مان آباد رفت و بکنار جنبانیکه ساخت بکلمات نکام و وزیر دولت خانه طبیعت درت دست نامطلوب خواننده استونی
بسیار معلوم عزیز داشت و حساب دریهات در انما طبر و جبر مقابله فهمیده و رفتی امداد و نقاشی و کار قرار من و کار من
بوقت بوده و در وقت در عمارت سیف الدین بود مکلی اندر بر لب دریا نموده نشینری معقول شد و بسبب ادرت
آوردن پرور خان و تقریب محمد شاه با شاه خردت کار و او ابتدا در حال خدمت فقیر و مجازیب با دل و جان
یکو در یک ناکام دولت عمر نموده و شب در وقت و سرود میکند شت یکم نه خرج یکباره رقصان در حساب
آوردن لکه روپه شده بود اما زنده تنه بی یک لونه آخر بتقدیر از زدی پرور خان را بسبب حیل و دختر کردن فیض الله
پسر خواننده پرور خان بوده گشت و اتمام آن با ایشان رسیده محمد شاه با شاه حبتیور تمام خانان نموده با دو سال
در جلی محبوس بود آخر فخلص یافته فلکس تمام در شاه جهان آباد قضا کرد و در حضرت باقی باسد در کورستان اوج خان

پایه اسوده اند عقب از کسیر و چهار دختر رسید محمد ایش بر دست تراشیده همچو بی قیدان باقتدار نمودن
یکو در پرور او را در زنده کی خود از خانه بدر کرده بود و رسید اوج خط عربی پاکیزه دارد و در کار مقرر است
مهم در زندگی بدر همراه شسون درانی بلا سوره آمده بچندی کند از نده است و لی مادر که چون از شکم او نبوده
در نام ولادت باز پاکیزه آباد رفت و همای فقیر کنه گذران دارد و این حالت همه حساب جوهر است و رسید غلام محمد الدین
و صاحب اخلاق است اما از علم بهره نداشت و بکمال کمال کن شاه جهان آباد است این بر اسمهاست مختلفه اند
باز از کثیران و سکه دختران از بی غوری و از زمان از جهان آباد جامی منسوب شده اند یکی سرود و دیگری
از نندی دارد اشرف علی و فرزند وی دیگر که نام او معلوم نیست و محمد بن یکم از شکم زریب نسبت شاه جراع بن
حاجی سید میر بن حاجی سید اسمعیل محدث زوجه سید عبد الدین سید میر میران میرن شاه بن حاجی سید صاحب بن
حاجی سید اسمعیل محدث بخالی با فخر در لاهور گذران دارد و بیت مراد رسد کبریا و منی که ملک قدیم است
و در اشرف غنی عقب سید غلام محی الدین و در لاهور و سید جلال الدین و سید جمال الدین سکونت سید جمال الدین
در لاهور کهنه و در اشرف سید جمال الدین و در لاهور سید ابوزهر حسن و سید علی اصغر کمال عمره عقب سید میر جمال
کون رسد دختر کله صاحب و کله صاحب و عالی صاحب از شکم سید یکم نسبت میر حیدر علی بن سید صفدر علی بن علی اصغر
بن شاه کله ای بن سید عمر بن حاجی سید محدث عقب سید حسن شاه بن سید عبد الدین بن سید علی بن حاجی
سید محدث نام مادرش بی بی فاطمه شیره قاضی عظیم برباط و نایب راجه پور از قوم کوه کوه بوده و در او ابل عمر حضرت

۳۳
میدان
بیم مصححی

منه کن

برادر خرد شاه شرف بقضای قضیه تباله مقرر شده بعد قاضی وزیر را با کس از آن ملازمت محمد شاه باو نموده در
رکاب حاضر بود پس از نادر شاه قضای لاهور یافت و بعد مقدمه بنیر در خان بنایت صدر ارت گرفت باز قاضی شد
باز مغزول شد و در وقت عالمگیر تالی باز قاضی لاهور و ملتان شده بلاهور آمد باز مغزول شد و بسبب خرابی لاهور و
عدم نبات حکام و غیره یکجندی با فلاس کل گرفتار شده که در عهد سکمان توجیه سید امیر شمس مشهور سید نهم شاه
عصر در قاضی خانه مقرر کرد و در سال هزار و صد و نود و در ماه جمادی الاخر رحلت از روی پوست و بی پهلوی هزار برادر

کلان اسوده معقبی از فرجه و چهار دختر رسید وزیر شاه رسید و سید یکم و حبت و صاحب یکم و مهر النسا (پدر شاه)
و سید یکم که زوجه محمد شاه بن سید عبد الرسول بن سید محی الدین بن سید قطب بن سید رفیعی بن سید
سوفی عیاش و او از شکم او از شکم بی بی بنای مفتی زاد است از اولاد چنانکه سید حسین شاه
این هر که را در عین حیات خود از خانه بدر کرد و رسید یکم کیونکه رفت شوهرش قضا کرد و او نایبنا شده
بناجات و سید عیاش شکم مطربه است و این هر دو مادر و پسر را نیز از خانه بدر کرد چنانکه در جهان آباد از دست
و صاحب یکم مادر ایشان از قوم وزیر خان یا است مادر ایشان را به برود دختر آن نهمید کرد و از غایت
افلاس جنت در عهد عبد القادر خشت ساز از مشعبه آمد و دو پسر از ائمه کیلانی شاه که صاحب سجاده آذربایجان

سیال و صاحب یکم بخانه کسی دیگر رفت و مهر النسا که والده او بی بی خیران بنت سید نور شاه بن سید عبد
الرسول بن سید محی الدین بن سید قطب بن سید رفیعی است فرار ایشان موه بر سیران که در قبرستان
بیانی چبوتره جنوبی لاهور بر چبوتره کیلانیان است عقب سید معفر بن حاجی سید محمد باشم بن سید مسوفی افکنده است
از پنجشنبه نوزدهم جمادی الاخر سنه هزار و چهارم و یکصد و هشتاد و شش روز شنبه نهم ماه رجب المرجب سال هزار و نصد
و هفت قبرش بی پهلوی ترتیب و والد حاجی سید محمد باشم در محله لکھیان معقب از کاسه پیر و یک دختر سید

معفر بن
سید محمد

الاولی لایق شهر پیروز و سید ابوسعید شهر بسیدن و سید امیر میران مشهور سید احمد و سید یاقین زوجه سید
عیان حاجی سید محمد باشم عقب سید ابوسعید شهر شاه بسیدن تولدش روز شنبه با نوزدهم شهر ربيع
الاول سال هزار و شصت و سه پایان مزار خود حضرت سید حاجی محمد باشم در محله لکھیان اسوده اند
عقب از یک کاسه و یک دختر سید امیر میران مشهور سید احمد و سید یاقین صاحب بن حاجی سید
ابوعل محمد بن سید قاسم از سوی جلاله خطیب مسوور شده و بی بی اچھی زوجه سید عبد الرسول بن سید محی الدین

بن سید قطب بن سید تقی عقیب پسر شاه بن سید ابوسعید مشهور بسید شاه بن سید جعفر بن حاجی سید

محمد دهم دوله افضل شاه و احمد شاه و چون شاه نزار فاضل الا بوده با نجا ماند و قضا کرد و با نجا مدفون است در سپه

بی بل و بی تدبیر بود خصوصاً در برق اندازی بالامی است و در قادر آباد قاضی الان مدفون است احمد شاه و با نجا ماند

کرد عقیب سید میر میران مشهور بسید جعفر بن سید جعفر بن سید حاجی محمد شاه جوانی سنگین و سخت زور بود و حج

رفت و بازگشت بسوره بندر قضا کرد و با نجا مدفون گشت معقب بدو پسر و یک دختر سید فاضل و سید میران الا ولد

رفت بی بی تهو زوجه سید محمد دهم بن سید محمد الدین بن سید علی بن حاجی محمد شاه عقیب سید محمد فاضل مستوکل

تا آنکه زنده بود از خانه بیرون رفت از فلکس غالب بود اکثر شب و روز در عبادت میکند شش مشغول بود در

میر سید شاه او را که نسیب عالم گیر باد شاه جهان با دشت از منتهی ان اوست که بنده سید ابیسان اوست در

حزب بود بسبب که در آنست و شیخ آدم خلیفه که در منتهی آنکس بوده و سید فاضل مذکور معقب از چهار پسر

سید نوز شاه و سید تهو شاه و سید لکس و سید داود و سید داود و سید ابیسان اوست با نجا ماند

و سید نوز شاه بجز لکس که بیان بدست که همان شهید شد معقب بدو پسر عقیب سید نوز شاه بن سید فاضل بن سید

میر میران مشهور با چه بن سید جعفر بن حاجی سید محمد دهم و پسر سید شمس الدین و سید بید الدین که در خورد سالی

وفات یافت و سید شمس الدین در شاه جهان آباد است حضرت سید تهو شاه و با نجا ماند ازین

جهان فانی بان جهان باقی تاریخ بیت و سیوم ماه رمضان المبارک ۱۰۳۰ هجری مقدس رخت اقامت

برستند زیر مسجد بی بل خان مدفون هستند به پهلوی پسر خود عقیب سید عاود شاه مشهور بسید تهو شاه بن

عاجی
عاجی

۹

نالیوان

بن سید احمد شاه بن سید مرتضی مذکور در سیب ساله شده وفات یافت از وجه سید محمد بن سید احمد بن سید مرتضی
عقب سید احمد بن سید مرتضی پسر و یک دختر سید محمد شهور شاه تهر و سید منصور و سید حامد شاه بدو
و بی بی ابی موسی و در گذشت عقب سید محمد شهور تهر بن سید احمد بن سید مرتضی بسیار مسموم شدند و در آن
داشت مقرب الحاقان محمد موالدین باو شاه بود اما در کن و بلیس و غیره هرگز تغییر نمی کرد و معقب از دو
پسر سید سیف الله و سید احمد و سید احمد مادر ایشان پدیا مقدر است سید عبد الله بن سید مرتضی
عقب سید سیف الله بن سید محمد تهر شاه بن سید احمد بن مرتضی یک دختر پدیا عالیله از ام ولد زوجه سید شاه
بن حامد شاه بدو بن سید احمد بن سید مرتضی اما تمام عمر در بی اتفاقی گذشت عقب سید منصور بن سید احمد
بن سید مرتضی از یک دختر و دو پسر سید رحیم علی مجذوب استمانه کرد در کوچها نوره کنان میگشت متاهل شد لا ادر است
و بی بی الله که بی زوجه سید سید الله بن سید محمد شهور تهر شاه بن سید احمد بن سید مرتضی و سید فرج علی عقب
سید فرج علی که بعد حکامه که همان بچندی زلیت آخر در تیاره و سوسوان کوفت در بی بی راوی لاهور بسبب
انکه در سوسونند یال حسرا و بود توکن کرده در کمال افلاس وفات کرد و با بجا مدفون است در برقی اندازی
و دیگر امور سپاه کری و خلقی تمام داشت معقب از دو پسر و یک دختر سید فرید شاه و سید قطب شاه که بعد
از ویرانی که همان مجذوب شاه در کورستان محله تنها بود و بی بی هزار و صد و نود و نسیه ماه جماد الثانی
در حاکم گفته ویران افتاد و سید صاحب باز کرد از آنجا برخاسته بایان قبر حضرت حاجی سید اسمعیل رسید
خواهید روزانه کسی مردم شهر خبر رسانید و با بجا بچیر و تکفین نمودند نو اسه در سوسونند یال بود متاهل شد
لا ادر است و بی بی ابی موسی و سید محمد شاه بن سید احمد بن سید مرتضی عقب
سید فرید شاه بن سید فرج علی بن سید منصور بن سید احمد بن سید مرتضی که جوانی است البته و صاحب اخلاق
پسنیده بود بوقت بودن تیمور شاه بلا عمر در زلیت احمد شاه در رانی از غلبه افلاس همراه حلیا خان
افغان که خدمت قبوله و لکیم جنگل در آنجا رفته در حریمی که با او تو برضت است این عالم انتقال نموده و با بجا مدفون است
معقب از دو پسر سید احمد علی و سید یوسف علی که تا سال که سنه هزار و صد و نود و دوست بر زمین مالومه و در کهن رفته
اسم چیری از و زلیت الله هر دو بی بی خدیجه بنت سید عبد القادر شاه که دای بن سید عمر بن حاجی سید محمد دهم
بن سید صوفی علی بن سید عبد الدین خوانر متکلف است این بنده عقب سید احمد علی که موقع بزاز دکان حاجی میگشت

مهم
مهم
مهم

در جنگ لشکر از دست سکهان کلور بندون خورد در عین جوانی شهید و بیرون کتب حضرت سید محمد غوث بالائی
پیر در لشکر مدفون است یک پسر دارد سید نور علی سید نور علی بن سید احمد علی بن سید فرید شاه تبار پنج بیت هشتم
ماه صفر ۱۲۸۰ ازین جهان فانی بمالم باقی رحلت فرموده در محله لکهنیان زید درخت قرندی پهلوی والدۀ خورد فرزند
کرید انانند و انانیه را چون سید نور علی یک دختر بی فیضیت الن نام دارد زوجه سید غلام قادر بن سید
عیان علی صحر کیلانی والدۀ میر نور علی در روز شنبه تبار پنج سلخ ماه حجب الحریب آمد در روز بر قرندی نزدیک
قبر بی زینب مدفون است در مادر فیضیت الن بمقوم عقاب سید حامد شهور سید بدما که هم زلف
زلف محمد موالدین بادشاه بن شاه عالم بهادر شاه بن اوزن کاتب عالم کیر بود پنج هزار کی مسقط داشت خدمت
نوشن یکی سادات علینان خطاب یافت در علم سید و نگار یگانه بود اما مزاج درست نداشت در عنوان مقیم کنه کدرانه
بی تکلفانه می نمود سید شکت و واقعه موالدین کدران غریبانۀ داشت با وجودیکه جواهرات بسیار داشت از چهار
پیر معقیب در سال بک بر حمت ایزدی پوست در میانی بر حیوین سادات کیلانیان مدفون است سید
پیر دارد و از کوفه کوشه لال کثر زوجه موالدین بادشاه که جوان شاه فرسید شاه بود و دیگر کرم شاه از ارم داد
برده یک دختر کام بخش شهزاده در خانه جوان شاه بوده و دیگر در خانه سید شاه از حکم موالدین بادشاه
برده و دخترها اولاد مدفون شاه جوان لاوله مرد عقاب شاه سید و بن بادشاه سبحان الله در تقدیر آگهی جانی
دم زدن نیست حکام ولادت تا سن شباب مخالفان و اما لیقان و خواجہ سرایان در تربیتش بودند
و محمد موالدین او را با دخترش براده کام بخش تزویج نموده و پس مردن او بدختر سید سیف الله که از اهل
دازگی ترین استورات زمانه بوده اتفاق عروسسی افتاد از مقتدرات به بزرگی کناسه زشت صورت بر
که درت اول داده از جمله اقربا به یکانه شد دردت قریب بیت مہنج سال خرمائی او را بچرا بند و از
مقتب شد پس از ان مستقر شده نایر کیبید و بدختری از نهار خواجہ الخ که خدا شد و از و هم پسر بود که آنرا
در شاه جهان آباد چون شاه عالمگیر نایب بر او زک حلقه نشت نشت نهار بر تاروف و قدرت قدیم نیر بر کبر محمد
موالدین نادر است نموده گاه گاه یکدوش شرفی تر کفایت او خود معتقد غار الدنجان بوده آخر همانا وفات
یافت در جایی مجهول مدفون است از عقل مساو و معاش پیره نداشت از بهمان کناسه بچه کان پیدا شدند
و فرزند حال آنها ندرم کرم شاه بن سید حامد شهور سید بادشاه از کتب کثیر است احوال و ناگفته به از دختر سید

دختر

۶

ظاہر

زوج علی پسر محمد ساله شده بود قضا کرد و یک دختر داشت از محمد پسر سید نور شاه بن سید عبدالرسول بن محمد بن
سید قطب بی ولد و در سلطان پور قضا کرد و در سال کرم شاه هم مرد و در میان بالاجپور کبلا نیان مدفون است
عقب در سابق دولت همین قسم آمده است عقب سید قطب بن سید مرتضی موصوف و پسر سید محمد بن
سید سلطان این پسر و سواد از بی بی نور بنت سید قاسم بودند عقب سید محمد بن سید قطب بن سید
مرتضی پسر سید عبدالرزاق لا ولد و سید غوث محمد پسر سید عبدالرسول عقب سید غوث محمد و پسر سید

قدح
م

محمد بن سید بیادون شاه عقب سید بیادون شاه بن سید محمد غوث بن سید محمد الدین مہدین سید قطب یک پسر
در خراجپوشاہ ولی بی عصمت روضہ نور شاہ بن سید عبدالرسول بن سید محمد الدین مہدین بی بی مہر النساء
بہ بہن شاہ بن سید نبی شاہ بن سید غوث محمد وصال بہادون شاہ در لاہور فرار شد در میان پیر چپو ترہ
مردمان عقب اچھوشاہ بن بیادون شاہ بن غوث محمد یک پسر و یک دختر مہتا شاہ و عزیز النساء زوجہ
سید بہن شاہ بن نبی شاہ بن سید محمد غوث بن سید محمد الدین مہدین سید قطب و میا شاہ لا ولد و رو نہ
ت ندارد اچھوشاہ موقبائل برادران بعد ہکامہ سکبان و ویرانی محلہ لکھیان در سلطان پور متوطن شدند
تنبی شاہ بن غوث محمد بن سید محمد الدین بن سید قطب یک پسر بہن شاہ بن نبی شاہ بن سید غوث محمد
سید محمد الدین بن قطب یک دختر شرف النساء بعد واقفہ پدیش از ماورچہ تفریشاہ و صالحہ بی بی از سلطان

اصح
مبارک

لا از قضا کرد کار در امرتسر و خاندہ بت رنگ مسان خان کہ مرید با جلد سید عادل شاہ مشہور سید
شاہ بن سید فاضل شاہ متوکل بن سید میران شاہ اچھ سق مشقب افتادہ بلاہور آمد جو کہ خبر از سقنت
بہ بود در لاہور آمدہ غوث شد زیر مسجد پادشاهان مدفونست و بہن شاہ بن نبی شاہ در کبیر تہلہ و در
سال پور سکونت داشت و فرزند شد و در سلطان پور مدفون است عقب سید عبدالرسول بن سید محمد الدین
سید قطب جبار پسر سید غلام مصطفی و سید بولاقی شاہ و سید نور شاہ و عقب سید مصطفی بن سید
عبدالرسول بن سید محمد الدین و فرزند شایخا زاد است سخن تو حید بسیار میگفت در سلطان پور اسودہ عقب

مست

علم الرسول

عقب مصطفی

سید ایک دختر سید محمد الدین و بی بی رحیم از جہ اچھوشاہ بن بیادون شاہ بن غوث محمد عقب سید
بن سید مصطفی بن سید عبدالرسول و پسر و در دختر چرنو شاہ مشہور سید غلام محمد الدین و سید محمد
الباہ و علی پادشاہ کشمیر چپو ترہ سید محمد الدین مہدین سکونت دارد حضرت ایشان

زکریا

سید بلاقی پاپا شریف نام تزویج شده بود سبب سازگی فیما بین از صبیبه سید بلاقی شاه جبر پدید آمد هر دو
از دود سید میثاق شاه بن سید اچهر شاه بن سید بهاون بن سید عمرت محمد و بی بی فاطمه تکران شده ماند
سید حاجی غلام محمد الدین همراه عبد حمزه سید بلاقی شاه برای حج رفته بود سید بلاقی شاه و در چهار فرزند
سید مصطفی مدفون است و حاجی سید غلام محمد الدین حج کرده باز بخیر و عافیت مراجعت فرمود غلام محمد الدین بن
مصطفی بن سید عبد الرسول بن سید محمد الدین بن سید قلب بن سید تقی و دو دختر محمد صالح مشهور
شاه و سید احمد شاه در عمر پنج سالگی پس در خود فرزند شد پسر فرزند سید خورشید شاه بن سید فاضل شاه
بن سید میرزا اچهر مدفون است و صالح بی بی زوجه سید اصغر بی بی حسن بخش بن سید بخش بن سید
بخش بن سید اسمعیل بن حضرت شاه چراغ و بی بی امینه زوجه سید عبد الرزاق بن عبد القادر بن حسن بخش
بن سید بخش بن سید الدین بخش بن سید اسمعیل بن حضرت شاه چراغ / عقب سید محمد شاه بن سید حاجی شاه
بی بی الدین بن سید شمس الدین یک پسر و یک دختر سید محمد حسین کوفه شاه سردار و حضرت یکم و شاهزاده بیگم
بن سید محبوب بخش بن سید شمس الدین بن سید مصطفی بن سید عبد الرسول بن سید محمد الدین مهدر یک
فرزند بی بی زوجه سید شمس الدین بن سید فاسم بن سید حاجی شاه در قصبه سنگره در ماه ذی القعدة ۱۲۳۶
تولد در روضه بالا پسر محمد عورت مدفون است عقب سید بلاقی بن سید عبد الرسول بن سید محمد الدین
در خط قرآنی و کتابی او ستاد و وقت و یگان روزگار است محقق از دو دختر بی بی شریفیه و زوجه سید
الدین بن سید مصطفی بن سید عبد الرسول و بی بی فاطمه زوجه سید خورشید شاه بن سید فاضل شاه متوکل بن
شاه مشهور شاه اچهر بن سید جعفر بن سید حاجی محمد ششم عقب سید نور شاه بن سید عبد الرسول / ذریع
این مهدر در کبریا کتب تحصیل و در طریقت تلقین از میر فضل علی مرید میان عبد الرحیم که نواد
در حاجی محمد سعید ساکن دل و آری لاهور بوده و حاجی مذکور خلافت قادریه از دلی وقت سید محمود بن
علاء حسینی الکر و الشیخی خلیفه حضرت عورت احمد الاعظم ساکن اندنیه طیبیه و زنده نین یافته و از شیخ
بن لاهوری سلسله او حضرت شاه محمد عورت گورگیری میرسد و اجازت نقش بندیه نیز داشت
پسر روزگار بوده فرزند ایشان در دلی و در است و سید نور شاه مقلدانه گذران داد و عقب
بن دختر بی بی خیران زوجه قاضی حسن شاه بن سید عبد الدین بن سید علی بن حاجی سید محمد ششم

از
صحبی لعلی نام

صحبی لعلی نام

صحبی لعلی نام

عقب سید محمد شاه بن سید عبدالرسول بن سید محی الدین بن سید قطب بن سید محمد بن سید غوث
 از بیه قاضی حسین زنی دیگر خواسته از و یک پسر متولد شد نامش معلوم نیست و سید محمد شاه با آنجا فقار و
 در فون گشت عقب سید سلطان بن سید قطب بن سید رضی در و پسر و در و دختر سید باقر و سید کر
 دل بی سلطان خاتون زوجه سید غوث محمد بن سید محی الدین بن سید قطب بن سید باقر خاتون مقبوله عقب
 سید باقر و دی سپاهی سخت بوده جامی نوکری میکرد و افلاکش رفت حافظ کلام الله شریف بود و شب
 فتم میکرد و دختر شریف مقبوله شرفها کرد و در روز قیامت از نگاه سکهها نرفت شد در میان فوق چه پوره کبلا نام
 اسود است و سید کرد در کتلی مالکیان برون بهاری در و از آن سکونت داشت سپاهی بی بدیل بود و اولاد است
 عقب سید کی حضرت سید مبارک حقایق عالی مقام مخدوم سید محمد غوث جیلا اجمی کیلانی ایشان فرزند خورد
 مخدوم سید محمد غوث اجمی اندر در حالت جذب از اجمی مبارک برانده در لکهنی جنگل مجرمانه نشسته تا در از زده
 کرده کسی نزدیک غرقوالت آمد چون شهره بسیار شد شیخ معروف از اولاد حضرت شیخ فرید کینج که بقصد
 زیارت رفت چون قسمش بود بیک نظر توجه بد عارض آمدند و بسبب کمال اخفا شیخ را که با ایشان
 ظاهر نمودند خود را البسیه میرنسوب فرمود حضرت سید محمد غوث و سید محمد بن محمد بیان نه نمودند و تا
 حال در نونش بیان همین قسم شیخه جاریست و کسی نمیداند که سید مبارک که بوده و کی اسوده و از شیخ
 معروف شیخ سلمان بجای نوشته و از حاجی نوشته خانواده نوشت ایمان بر سید و تا حد طریقه نظر مست
 در ایشان است فرار مبارک ایشان در و در روضه همان بود حضرت والد ماجد پهلوی مرقه منوره در اجمی مبارک است
 عقب از یک پسر سید میر میران بن سید مبارک بن حضرت سید محمد غوث جیلا اجمی کیلانی از اجمی مبارک
 آمد و شریف از زانی فرمودند و قبر حضرت میر میران در میان فوق که قبرستان لاهور است مشهور بخانقاه
 حضرت میر میران در چهارم یواری بالای شسته محقق از پنج پسر و در و دختر مادر ایشان بی بی فتح خاتون
 بنت سید اسمعیل بن سید عبدالمد بن مخدوم سید محمد غوث اجمی جیلا اجمی کیلانی بر این تفصیل سید عماد الدین و سید
 نظام الدین و سید حسن و بی بی محبت خاتون زوجه سید محمد کاش سید بن سید حامد کینج بخش بن سید
 عبد الرزاق بن حضرت شیخ عبدالقادر تالی مادر ایشان بی بی فتح خاتون بنت سید اسمعیل بن سید عبدالمد
 بن حضرت محمد غوث جیلا اجمی کیلانی سید عبدالرحمن و سید رحمت الدین و سید عبدالرحمن عقب غار و

سید
 سید
 سید

سید
 سید
 سید

سید
 سید
 سید

ابن محمد بن سید میرزا سید علی بن سید محمود بن سید احمد نوری میرزا بن سید عبد السلام
رضی الله عنهما فضل الله صوفی بن سید عبد الوهاب قائم مقام و صاحب کتاب تار و سجاده والد خود مالک رقاب
شاه بن شاه شهنشاه امیر اهل اندک که علمای جلالتش از سکنات سبقت عقب سید جان شاه بن
هکسیر سید امام شاه و حسین شاه و سید قائم شاه عقب سید امام شاه چهار دختر در خور و سالی
در عقب سید قائم شاه در کسیر احمد شاه و سید حسن الدین و سید نور حسن از شکم سلطان بیگم که از
یان پرتو دارست عقب سید احمد شاه بن قائم شاه بن جان شاه دو پسر سید مبارک و سید نظام الدین
دو دختر سید سینه بیگم بنت سید صفدر علی بن علی اصغر بن شاه کنای بن سید عمر بن حاجی محمد
عقب سید حسن الدین بن سید قائم شاه دو دختر کرم النساء و شرف النساء هر دو در کسیر احمد شاه در
یان سکره و در پلور و شیخ و غیر رسم تا کشتن این سبب عدم علمیت کردار ایشانست و بازار کسیر
بی جان کشته لغزده باله من ذلک و این هر دو و سید سید الدین از شکم حبت پاپ بنت سید محمد
نور حبت پاپ فوت شده اکنون سید حسن الدین در جانی دیگر در خانه سیدان توضع طلب که خدا
ت عقب سید نور حسن یک پسر عقب سید محمد دو پسر سید علی پادشاه شهر کالی شاه و سید
زراق مشهور به لالی شاه عقب سید غلام رسول دو پسر سید غلام محمد الدین پادشاه این بابی اجهی
سید جمال الدین جلد سید داود بن سید محمد بن شیخ موسی یک پسر سید عقب سید عبد الدین سید
بن سید میرزا بن سید مبارک علی مقام دو پسر و یک دختر سید نظام و سید کرم علی بابی جانی
سید سعد الله سید حاجی شاه بن سید نظام بن سید میرزا باور این هر دو بابی سید همی بنت شیخ
یک پسر بن محمود و سید حامد کنج بخش این هر دو برادر اولاد عقب سید حاجی شاه بن سید نظام بن
میرزا یک پسر سید سعد الله پادشاه این بابی پسر بنت سید حامد عقب سید سعد الله بن حاجی شاه بن سید
بن سید میرزا یک پسر و دو دختر سید میرزا و حبت خاتون و فرزند خاتون عقب سید برهان
بن سید حاجی شاه بن سید نظام دو دختر بابی بدین سوزده سید بیگم بنت سید جعفر بن سید جمال الدین بن سید
بن شیخ موسی یک پسر و بی بی خاتون پادشاه این هر دو بابی برادر خاتون بنت حضرت شاه حاجی بن
سید عبد الوهاب بن شیخ عبد القادر زانست عقب سید رحمة الدین سید میرزا بن سید مبارک

عالمی مقام بلکہ سید عالم بن علی ہجویری صاحب کرامت علیہ السلام
بن سید سمیع عقب حضرت بقا کے درس مبارک الشیخان ہائے اربعہ از عرس حضرت شہداء
بدوروز خانقہ مبارک طرف غربی محلہ لنگر خان رہت بسیار معروف مشہور اہمال سبب در ایمان
تمام آن ضلع ویرانت و عرس سید موقوف از اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد
از یک دختر بی بی پوری زوجہ شاہ غنائت بن سید نظام میرزا بن سید مبارک عالم مقام انا لا ولاہ

المراد
بہر
مقام

والسلام والکرم ——— بسم اللہ الرحمن الرحیم سراج العلماء و جمال الائمة الخیرة
قدوة العلماء والادب کما تاج الدین الی بکر سید الزراق نقیہ کرد از حضرت مودود رضی اللہ عنہ و کسب
و فتویٰ میفرمود و بسیار کس از فیض صحبت عالم و فاضل برآمدند و ایم فکر و کثیر الصمت و صحیح الزہد بود رضی
اللہ عنہ و شش سال سرزہد بالا برداشت حیاتی من ربہ عزوجل مراد و سال بانفصد و پشت بہت و وفات دور
بعد از ششم ماہ شوال سال ششصد و بیت و شش معقب بہ پنج کتب قاضی القضاات ابو سعید محمد بن
شیخ و مفتی عراق بود نقیہ کرد از حضرت والد خود شیخ عبد الزراق رضی اللہ عنہ و رسام علوم کرد از
والد خود و علم خود و شیخ عبد الوہاب در بغداد وفات یافت سنیزدہم ماہ شوال سال ششصد و شش
ابوالقاسم عبد الرحیم بن سید عبد الزراق فرقیلاً و احد اصحاب بودہ در بغداد شریف وفات یافت
ہفتم از ربیع الاول سال ششصد و شش شیخ ابو محمد سمیع بن شیخ عبد الزراق فرقیلاً فقیہ و محدث
و کثیر الصمت رضی الاطلاق بوده وفات یافت در بغداد سنیزدہم از محرم اوام سال ششصد و شش
شد نزدیک مقبرہ امام احمد جبل شیخ ابوالمحسن فضل اللہ علیہ نقیہ کرد از والد خود و رسام کرد از پدر و علم خود
سید عبد الوہاب رضی اللہ عنہ شہید شد از دست تازیانی فرج ہا کو خان و قتلت نہیب بغداد و القراض
دولت عباسیہ در سال ششصد و پنجاہ و شش و مولد شد در سال بانفصد و ہفتاد و چہار بوده و یک فرزند ہی دیگر از
عبد الزراق شیخ جمال الدیام کہ مشہور بحیات المیرت شہید الخلق کعبہ خود شیخ محی الدین عبد القادر رضی
اللہ تعالیٰ عنہ و اکثر اوقات در براری نظام میگذرانید شیخ عبد الحق محدث دہلوی در احوال الاخیار نہیب کرد از
کہ ظرف صحبت ایشان در یافتہ نقل میکرد کہ کوفت و حضرت ایشان عرض کردم کہ ان کا ہل از شکست
ہست کہ در وفات و حیات مجزا رہے آیا معلوم ہے کہ عمر شما تا چند خواهد کشید گفت نمیدانم اما ہفتاد و شصت

باب کلان

ای جمال الدین ازین شهر است علی بنینا و علی السلام برسانی ازینجا معلوم میشود که علی بنینا و علی السلام
را به بیسم و آن سلام که نزدین ازین است بوی رسام و او صاف فضل و کرم و علم آن حضرت چند است
که اقطاب و کتابی علی بنینا میکند از آن جهت قلم از آن معروف است که توضیح بدانکه عالمی خود را مغرب حضرت
قاضی القضاة ابو نصر صالح میکند و سجاده نشین با بوی شریف ایمن خدا از اولاد ابی نصر صالح است مشهور
زین ایشان بقولتی تمام اتم سید شمس بود به سیر ایشان سید عمر و چون فقیر را که بنی بر او ایستادند
بیت آنچه مشهوره ملک با بیا معلوم شده است الامکان تحقیق نموده بلا تعصب میکارم و انکار نمی عبدالرباب
ر بنی عبد الرزاق ابن بلک و انکار بنی عبد الرزاق بنی عبد الرباب را چون انکار شیده نمی گمانند و حقیر از حسن

عربی علیهم النعمه و الثناء تفتیح چون صحیح ترین کتاب مناقب از اری مرآت زبان و عدالت را وی مجتهد
الاسرار و در اینجا ثابت نموده که ازینای قاضی از ابی صالح از دو پسر است اول شیخ محی الدین و ابو عبد الله سیاح
علم و مفسر عراق بود تفقه کرد از والده خود و از دجلیل القدر عزیز کثیر العلم و احلم بوده و شبیه بود بجد و بهد خود
کیانست در بغداد در سال شصت و پنجاه و شش و دریم شیخ ابو بکر ذکریائی ثانی جمال علماء و فخر متکلمین بود تفقه
کرد از والده خود و او را کلام اللد بزبان اهل بیت و تفریق و عبارات بدیو اصحاب ما رضی الله عنه شهید شده
از دست تمار حوز در شهر صفر سال شصت و پنجاه و شش و پس سلسله بر بهشت الزرقانی که یکی ازین بود و بقاصی
القضاة ابی صالح نصر باین آن وقاضی القضاة که نقطه سرخی کرده زیرا که نوعیت تشکیکی دارد توضیح طلبست

رسال الشجرة القادرية كما هو في احواله عند صاحب السجادة شاه قمیسی بن ابی الحیوة بن تاج الدین محمود
بن بهاء الدین محمد بن جمال الدین احمد بن شاه در او دین جمال الدین علی بن قاضی القضاة سید ابی صالح نصر بن سید
سید الزراق بن حضرت مجتهد سبانی در اخبار الاحیاء محدث و بگوی سطور است که ایشان نیز سلسله است
خود را حضرت سید عبد الرزاق برساند از ولایت مکه در سنه ثمانیة در باب اس فقر و تجرید درین دیار قدم نهاده
در قصبه سمرقند و حوز آباد است اقامت نهاد و آنی هم بوضع فقر و تجرید گذرانید سید نصر الله مروی بود عالم و
مال و مستقیم جگر گشته حمزه را در کجای او در او رعبه از وقوع این تعلق او را از کلمن و سکونت بهمانجا اختیار افتاد
و مقلی کثیر از نوا می آن دیار و حلقه از ادب و عقیدت او در آن گذرند و جمعی از او در ایشان نیز لایق استاب نمودند

توضیح

توضیح

مراد مبارک او نشان بهنجاست هزار شکر بسیار بود و از اولاد او مردی بسیار قدیم و اولاد او در شیر
 تولد او تاریخ اول رمضان المبارک سال هفتصد و هشتاد و پنج سال و در شصت و هفتاد و نه سال که تیز
 مشرب و رندان در اشد بوضع قلندرانه از باغون بلکه چکنی بجای شریف آورد و بهنجاست که خوارق و کرامات
 ظاهر و باهر داشت در سال هفتصد و هشتاد و نه رحلت فرمود و کنیزش بهنجاست فرموده است که در تاریخ وصال شریفش
 عبد القادر ربانی است که شجره خاندان او نشان این قسم است بهاد الدین بیاد شیرین باج الدین محمود بن علی و الدین زین
 العابدین فتح الدین حیدر بن سعد الدین احمد بن طاهر الدین احمد بن شمس الدین عارف بن سید مومن بن سید شتاق
 بن علی الدین علی بن قاضی القضاة سید ابی نصر صلیح بن سید عبد الله بن عبد القادر جمیع سیدهای اهل سنت
 و اهل کبیر و رضی الله عنه شاه مقیم محکم الدین شریف حضرت بیاد و شیرین است فرقیه عالی و آقا راضی است که کشیده خوارق
 عبادت ایشان مشهور آن دیار است در جمعه که راضی است کشیده حوال آن همه که در دیده قصه بهجات نخته و خام شده
 بجز شاه مقیم مشهور خاص و عام شد و کنیز عالیشان در آنجا است خانقاهی با عظمت و شوکت است اهل سلسله ایشان
 را فقرا مقیم شایان میناست بوضع قلندرانه بسیارند در اطراف و کناف عالم مستشرقانند سید عید متی محمد در
 شکوه قادری بن خورشید بن شهاب الدین شاه جهان بادشاه در سیفیه الاولیا ذکر ایشان آورده و بیته آن
 طرف جنب شاه جهان آباد مکانی است که از حضرت شریف آورده بهنجاست کرده اند عرس مبارک ایشان در جهان
 آباد بسیار مشهور و خاندانی بزرگ است شجره ایشان این قسم است سید عبد الدین سید طرب بن سید
 عثمان بن سید مبارک الدین حسین بن سید عبد العالی بن شهاب الدین احمد بن سید مبارک الدین سید حسن بن سید
 علاء الدین علی بن سید شمس الدین محمد بن سید ابوداؤد باجی شهید تازیکی بن سید احمد متقی بن قاضی القضاة
 ابی صالح نضر بن سید عبد الرزاق بن حضرت محبوب سجانی رضی الله تعالی عنه شاه بیدرستانی ثماله که از قریبات
 بزرگ لا بورت و مراد مبارک ایشان چند کرده بیرون آنجا است بر سال هر کسی شود یا نبوی تمام و مشهور اندیشه
 بیدرستانی و قریب حضرت ایشان لا بورت جای شست ایشان بود آنجا نیز مقبره مدیست که در آن مکانی زود
 الاثر شجره مبارک این قسم است شاه بهاد الدین حسین بن شرف الدین علی بن علاء الدین علی بن شمس الدین
 خداین شهاب الدین احمد ریزه جبین بن علاء الدین علی بن سید قاسم بن سید محمد بن سید تاج الدین احمد متقی
 بن صالح نضر بن سید عبد الرزاق بن حضرت محبوب سجانی رضی الله تعالی عنه و دیگر بقول و اولاد سید شهاب الدین بن نجاری

به شایسته
 مبارک و رضی
 شجره مبارک
 در آن مکانی
 در آنجا
 در آنجا

از قریب سیصد و سیست علی سادات بخاری موقوف بنا میسر ما مید که مجاوران کسید بدرالدین مسالی و اله
 ارات نسبتند اصل ایشان از قوم کلال است احوال مجاوران مذکور خود را از سادات مشهوره بنویسند و نسبت
 کسید بدرالدین میرسانند و حال آنکه متاهل شده اند معلوم باد کسید نعمت الله که یکبار یکبار و در همتوش
 مکان نیست میان کشمیر و آنجا که است نمودند از راه پنجاب است شجره ایشان کسید نعمت الله بن ابوبکر
 شاه بن لعل ابراهیم بن سید جعفر بن سید موسی بن سید علی بن سید محمد بن سید محمد بن سید
ابوین بن سید داؤد بن سید ابوالعباس احمد بن سید حسن بن سید موسی بن سید علی بن سید محمد بن سید
بن سید احمد متقی بن سید صالح بن سید قاضی القضاات ابی نصر صالح بن سید عبدالرزاق بن حضرت
سید جلالی رضی الله عنه سید اسمعیل رحمتوری و منصور قزوینی است در نزد سنان از اعظم قلاع که مسکن
در ایشان است شجره ایشان سید اسمعیل بن سید ابدال بن ناصر بن سید محمد بن سید موسی بن سید عبدالجبار
سید صالح بن ابی صالح لفر بن سید عبدالرزاق بن عبدالغیاث محسوب بجای رضی الله عنه و شیخ محمد حسن و بلوکی
شیخ امان الله پللی پشیر شاه عبدالرزاق جهانانه از فریدان ایشان است شیخ الهند شهید برادر سید کسیر
باده نشین جامه از عرب پند شریف همراه شیخ عبدالداغیم عباسی از دست سکمان شهید گشت قریب
را با دلاهور که تر شیخ الهند است هر دست از اولاد ایشان شاه جراح موه برادران در خان پور میا کوهستان
که میان کشمیر و آنجا است اقامت در ارد شیخ الهند که نامش سید احمد است بن عبدالرزاق بن تاج العارفین
بن شهاب الدین احمد بن علاء الدین علی بن احمد بن شمس الدین بن قاسم بن سید محی الدین محمد بن سید
مس الدین محمد بن علاء الدین علی بن شمس الدین محی شهید تاجران سید احمد متقی بن سید صالح بن قاضی القضاات
نصر صالح بن سید عبدالرزاق بن حضرت محسوب بجای رضی الله عنه سید محمد نعمت الله و رفیق فاضل یا کبیره
حسب خلق و مورد بوده ریاضت بسیار کشیده بسیاری از فقرا اعراض او دیده شیخی بسیار خلیق و شفیق با برودت
عادت بودم قبل از مادرت شاه از پشاور به بلوچ سیده توطن نمودم در سال ... در گذشت فرزندش
ان البری در درازه لاهور که در جمیع خدایان حال اولادش در کشمیر و کوهستان ساکن اند عمار و حلقه
او شش نسبتند شجره ایشان سید محمد نعمت بن سید حسن بن سید عبدالعبد بن سید محمود بن سید عبدالقادر
عبدالواسطی بن سید الدین حسین بن شهاب الدین احمد بن علاء الدین علی بن شمس الدین قاضی قادری

بن سید محمد
 بن سید محمد

در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

سید محمد
 سید محمد

سید محمد
 سید محمد

در این احوال بنی هاشم را انکار کرده اند و در حدیثی که در کتاب تاریخ طبری است
 اشرف فی الزیاد ارفع در حقه فی آئینه و قال صلی الله علیه و آله وسلم کل حربة من سید قطیع الانبوی و حربة من سید
 جراح فاذا ان ثبوة را همیشه روشن داراد بالنون و الصاد تحت تمام شد نسبت نامه سادات و الاخطا سلك رسول
 اولاد متول شرافت اکیان کیلان سیر بشجره الانوار تصنیف شاه باز قدس شبر احام پروردگار علی السور کیلانی
 مرحوم تاریخ هجده ربيع الثاني

ابو البشر آدم علیه السلام پسران ایشان حسن کسبه انسابی شیت میزند بواسطه آنرا بمورد کبوترت مبین غیب
 احارت دارد عهد الغیث قابل سند بابل اشوت ضرورت غلام بیضا نبات سیون مبلالی لبت کسبه
 سنیان مبلکه هجینه سینه سیان فینه سلینه حافر سانه عمر حفزی سر سمانه ثمانیه تسینه عمر و زرار
 سال بود و قبراود در بلاغیت شیت بن آدم علیه السلام بنیان جنور برابیل سهیل النور کس کیان مبلکه
 سینه مبله رله عرومی نهصد و دوازده سال بود قبراود در زمان بلاغیت النور کس بن شیت علیه السلام
 بنیان بر کتبه قینان طایه نبات سینه مکفوف عرومی نهصد و دو سال بود قبراود در شام است قینان بن النور
 علیه السلام بنیان قینان مبله لیل بر حسان نبات مر کس عرومی نهصد و بیت سال بود قبراود در شام است مبله
 بن قینان بنیان بار دلسان جار نبات کسبه عرومی یکصد و نود سال بود قبراود در مدینه است بار دین
 مبله لیل بنیان بر دسار مسهور نبات بر کتبه عرومی یکصد و چهار سال بود فوت و قبراود در مدینه است
 بر دین بار دینان اخنوخ سملا سعور فسادیه نبات طور عرومی و صد سال بود فوت و قبراود در طایفه است
 اخنوخ بن بر دینان مخویل متوشع متوشع شام نبات صلح صادمه شبره عرومی سیصد و پنجاه سال بود متوشع
 بن اخنوخ بنیان بر اکیل ملک تام شیح عرومی نهصد و ده سال بود نبات مستونه مرونه سینه فوت و قبراود
 در عراق ملک بن متوشع بنیان نوح سهر لوق نبات سماریه صادمه شبره عرومی یکصد و پنجاه سال بود فوت
 و قبراود در شام است نوح بن ملک علیه السلام بنیان نوح علیه السلام تام حاتم یافت بوزان
 نبات نوح علیه السلام کادر سماریه صادمه شبره عرومی یکصد و پنجاه سال بود فوت و قبراود در شام
 تام بن نوح علیه السلام بنیان سلافه ار فحش اسرار نبات آدم علیه السلام فحش عرومی سیصد سال بود
 و قبراود در شام است ار فحش برام علیه السلام بنیان فحش شام سمار نبات آدم علیه السلام عرومی و صده و پنجاه

بار اول

سال بود قبر او در سال ...
 عابرین شافع علیه السلام بنیان داروغه عالی امارت بنات موزه مروی چهارصد و هشتاد سال بود حضرت ائمه و در شام ۱۲
 قانع بن عابر بنیان داروغه از طون اسبم ام عروه بنیت جعفر بنیت قریم بنات مسعود مروی یکصد و هشتاد سال بود
 در شام از طون بن قانع بنیان اشکان حضرت شاه عابری شافع بنات کتبه مروی سیصد و هشتاد و نه سال بود قبر او در میان
 شافع بن از طون بنیان ناخورد بنات بهره مکنه مروی در حدود سنه ۱۲۰۰ سال بود قبر او در میان شافع بنیان
 شافع بن تاریخ موزد از بنات تاریخ مروی در حدود چهل و هشت سال بود قبر او در کفان است تاریخ بن ناخورد بنیان ابراهیم
 علیه السلام بن عابری شافع علیه السلام مروی در حدود سال بود قبر او بیت المقدس است بنات مسینه مومنه اشکان بنیان ابراهیم
 علیه السلام بنیان قباد علیه السلام مروی یکصد و هشتاد سال بود قبر او در کفان است بنیان سمیل علیه السلام بنیان
 بنات بنت خریه مروی در حدود هشتاد سال بود قبر او در شام است بنات بنت قباد را جلان ضبطان بشیب
 بنات سامروه حاتره مروی یکصد و هشتاد سال بود قبر او در حضرت بشیب بنان بنت مسیح علیه السلام
 مروی یکصد و بیست و دو سال بود قبر او در این است مسیح علیه السلام بنان او در بنات باریه
 است مروی موزد سال بود قبر او در شام است او در بنان مسیح علیه السلام بنیان او در بنات مهانه مسویه مروی
 یکصد و پنجاه سال بود قبر او در شام است او در علیه السلام بنیان عبودت عدنان بنات مریم مکره مروی یکصد
 و نوزده سال بود قبر او در این عدنان بنان علیه السلام و کان ملک بنیان مغرب مومنه سام بنات مسیوره مروی
 یکصد و نوزده سال بود قبر او در طائف است مومنه بنان بنان مغرب نزار علی بنان بنان حاکم مروی یکصد
 و شصت سال بود قبر او در شام است نزار بن مومنه علیه السلام بنان مغرب بنات مریم مروی نوزده سال قبر او در کفان
 مغرب بن نزار علیه السلام بنیان مرار الیاس بنان انب بنات حجر ساره عابریه مروی یکصد و پنجاه سال
 قبر او در شام الیاس بنان مغرب علیه السلام بنیان مد رکت بنات مکره مروی یکصد و بیست سال قبر او در این
 مد رکت بن الیاس بنان حرمیه مروی هشتاد سال قبر او در این است بحر النبی بن عینه حرمیه بنان مد رکت
 بنیان مادی کنانه بنات مسنونه مروی یکصد و نوزده سال قبر او در این کنانه بن حرمیه بنان نصر مضر شرف
 مروی نوزده سال بود قبر او در این است نفرین کنانه بالقریش و هو ملک معظم و وجه تسمیه در قصه زایش نوشت خرابه
 مالک و در شهده بنان شرف مروی یکصد و نوزده سال قبر او در شام بنان مالک بن نفر و کان الیاس بنان

سال و قبر او در کربلا بن قریب عمروی استقامت سال قمر او در شام است بنام مسان سان مراده لوی بنامت
 برقمه قمار و در امده و مراده لوی بن قریب و کان رئیس بن مهمل کعب غار اسم بنات بنده را عمروی صد و پنجاه
 مال قبر او در کربلا مبارک کعب بن لوی بنان عدی اسیدی اسم بنات ساره عمروی یکصد و شصت سال قبر او در کربلا
 مدینه است برالنساب من عینه بنام عدی بن کعب بنان مره و سوره عمر بن الخطاب رضی الله عنه بن یقیل بن عمده
 الغزی بن فرط بن ربیع بن کعب بن عدی عمروی استقامت و در سال قبر او در مدینه این مره بن عدی و کان رئیس
 بنات کلات عمروی یکصد و چهل سال فوت و در کربلا مبارک بنات سلیط کلاب بن مره بنان قصی نساب
 ابو بکر صدیق رضی الله عنه له فخر بن عامر بن کعب بن سمیع بن نعم بن مره عمروی صد و پنجاه سال فوت و قبر او در کربلا
 برالنساب من عینه بنات یحیی بن قصی بن کلاب بنان عبد الغزی بن عبد المناف عبید الدار بنات سمیون مره
 عمروی صد و پنجاه سال فوت و قبر او در کربلا معظمت مخدوم ششم بهاد الدین زکریا قدس سره العسره الغزیز بن محمد حسن
 بن عبد الله بن حسین بن مطرف بن عبد الرحمن بن عیاض بن رگد بن مطلب بن عبد الغزی بن عبد المناف
 بن قصی و کان رئیس المکتبه بنان حارث عبد الغزی عباده صفوان بوقد کاشم امیه عبد بنو ث مطلب عبید الدار بنان زرد
 پسران بنات نذر و در این عثمان رضی الله عنه بن ابی العاص بن امیه بن عبد المناف کاشم بن عبد المناف و کان
 ملک العرب و صحی بنان عبد المطلب کعب بنات بنیه عقبه عمروی صد سال بود فوت او در راه شام و قبر او در کربلا
 در شام عبد المطلب بن کاشم و کان رئیس المکتبه بنان همراه عبد اقص مقدم مسود و حارث عبد المجیب ابی لمب
 عباس البوطان ابو جلیل و بقوم و در زده عبد الغزی و شش آخر بودند علی ابن ابیطالب بن عبد المطلب
 بنات عصمت و زینب عبد الله بن مطلب بنان محمد الرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ابن عبد الله عمروی و در کربلا
 و یک سال قبر و فوت او در کربلا مبارک است بنات نذر و محمد الرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بن عبد الله بنان قاسم
 طیب طاهر بر اسم بنان زینب فاطمه رقیه ام کلثوم عمر انحضرت شخصت و در سال
 دفات و در کربلا او در مدینه منوره است علم کاتب نامه انحضرت اسمی و زرد او انحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فی
 الدرض ابو بکر عمر عثمان عبید رضی الله عنهم و فی اسما جبرائیل لیکائیل اسرافیل عزرائیل علیه السلام
 اسمی قصبات انحضرت صلی الله علیه و آله و سلم عبد الله مسعود ابو موسی اشعری از ششم عبد الله بن محافز

دیگر در قیامات مانده
 و از تاریخ وفات انحضرت
 نسخ نشد و غیره در سند

ایمانم

خرید و طلبت همه عرب جمع شد و اجماع کردند و این تقریر را قریش نام کردند و مردمان میان خود گفتند که این تقریر در
دست مثل آن قریش است از ایزدی گرفته است و قبرستان شدند و قبضه قریش بر آن حدیث که ذکر کرده شد صحیح است
نقل بحواله ابان بن عثمان در کتب معتبره و آنکه در کتب معتبره و آنکه در کتب معتبره و آنکه در کتب معتبره
بی بی امینت و سب عرش شصت و سه ال بوده و روز و سیم ماه رجب الاول متولد شده و یازده روز
وفات یافت سیزده سال بگرمی غمگینا کرده و در سال هجدهم سنه وفات فرزند آن لیده افتاد
آن جناب رسالت مآب ابراهیم قاسم عبدالمد و فاطمه خاتون بنت ورقیه و حافظه و ام کلثوم و زینب بنت
علی رضی الله تعالی عنده نامشروع کنیت ابو الحسن بر روز دین و روز دهم ماه رمضان المبارک متولد شد نام مادرش
فاطمه الکبری بنت السد و در خانه کعبه بوجود آمده بود بر روز دین و روز دهم ماه رمضان المبارک متولد شد بهین روز از دست
نابکار ناری طفلان روزگار این بجزم زخم خورده در شش ماه او نیمه متوفی شده عمرش نسیست در سه سال بعد است
معلوم است که در او را بیت و هفت فرزند آن بودند پنج از بی بی فاطمه رضی الله عنده حسین و حسن
و زینب و ام کلثوم و از زمان دیگر محمد حنیفه و عباس و علی اصغر و عمر و علی و جعفر و عثمان و عبدالمد و محمد و عبدالمد
و یحیی و اسماعیل این نام کنند و زینب السغیره و امهالی و ام الکرام و بهابنت و الکرمت و حلیمه و خدیجه و فاطمه
ذکر فاطمه از به پدرش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم مادرش خدیجه الکبری بنت خویله بادشاه مکه و شوهرش
عبارت رضی علیها السلام است و سه سال ماه عمر یافت وفات او بعد از وفات هر بزرگوار هفتاد و روز طولی امر و قریش
از نفس بدین طبران نمود بر بن خسار سده المنتهی آرام گیر شده ذکر امیر المؤمنین حسین ابن علی نامش حسن
کنیت ابو محمد در مدینه بوجود آمده بوده پانزدهم در ماه رمضان المبارک تولد شده عمرش چهل و هفت سال ایام
وده سال نامت کرد و نهم ماه صفر کعبه حوش و فشار روح از کعبستان قالب در جنبستان جنت الماوا
خرامید و او را پانزده فرزند آن بودند و در کتب معتبره آن جناب زینب بنت حسن و حسن مشتمل و عبدالمد
و عبدالرحمن و طلحه و حسن و قاسم و فاطمه و ام کلثوم و محمد و زینب و ام کلثوم و عبدالمد و رقیه و ام سلمه و فاطمه
و فاطمه ذکر امیر المؤمنین حسین ابن علی علیه السلام نامش حسین و کنیت ابو عبدالمد در مدینه بوجود آمده بود
و در پنجم ماه شعبان تولد شده چاه و هشت سال عمرش بود و نهم ماه محرم قریح در لکار از دست حرران
لباب از ضربت شهادت رسیدند و او را هفت فرزند آن بودند اسامی سیران آن جناب شهادت

این کتاب در روز دین و روز دهم ماه رمضان المبارک متولد شد بهین روز از دست نابکار ناری طفلان روزگار این بجزم زخم خورده در شش ماه او نیمه متوفی شده عمرش نسیست در سه سال بعد معلوم است که در او را بیت و هفت فرزند آن بودند پنج از بی بی فاطمه رضی الله عنده حسین و حسن و زینب و ام کلثوم و از زمان دیگر محمد حنیفه و عباس و علی اصغر و عمر و علی و جعفر و عثمان و عبدالمد و محمد و عبدالمد و یحیی و اسماعیل این نام کنند و زینب السغیره و امهالی و ام الکرام و بهابنت و الکرمت و حلیمه و خدیجه و فاطمه ذکر فاطمه از به پدرش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم مادرش خدیجه الکبری بنت خویله بادشاه مکه و شوهرش عبارت رضی علیها السلام است و سه سال ماه عمر یافت وفات او بعد از وفات هر بزرگوار هفتاد و روز طولی امر و قریش از نفس بدین طبران نمود بر بن خسار سده المنتهی آرام گیر شده ذکر امیر المؤمنین حسین ابن علی نامش حسن کنیت ابو محمد در مدینه بوجود آمده بوده پانزدهم در ماه رمضان المبارک تولد شده عمرش چهل و هفت سال ایام و ده سال نامت کرد و نهم ماه صفر کعبه حوش و فشار روح از کعبستان قالب در جنبستان جنت الماوا خرامید و او را پانزده فرزند آن بودند و در کتب معتبره آن جناب زینب بنت حسن و حسن مشتمل و عبدالمد و عبدالرحمن و طلحه و حسن و قاسم و فاطمه و ام کلثوم و محمد و زینب و ام کلثوم و عبدالمد و رقیه و ام سلمه و فاطمه و فاطمه ذکر امیر المؤمنین حسین ابن علی علیه السلام نامش حسین و کنیت ابو عبدالمد در مدینه بوجود آمده بود و در پنجم ماه شعبان تولد شده چاه و هشت سال عمرش بود و نهم ماه محرم قریح در لکار از دست حرران لباب از ضربت شهادت رسیدند و او را هفت فرزند آن بودند اسامی سیران آن جناب شهادت

ابان البان

زین العابدین که نامش زین العابدین و کنیت ابو محمد باقر نام مادرش شهربانو در مدینه بوجود آمده و پانزدهم ماه مبارک اول
رخت ازین و ازینا پا او را بسته به ارقرار بنامده او را پانزده فرزندان بود از اسمی فرزندان آن جناب محمد باقر و حسین
اصغر و علی و ابی طالب و عبد الله باقر و عرار شرف زید و اسمعیل و حسن و حسین و اکبر و عبد الرحمن و سلیمان و محمد و صفیر و زین
و عایشه و ام کلثوم و کریم محمد باقر که نامش محمد باقر و کنیت ابو جعفر در مدینه بوجود آمده بود در سال هجرت هجدهم
دره سال امامت کرد و هفت فرزندان داشت اسمی فرزندان جعفر صادق و عبد الله و ابراهیم و عبد الله و علی و
زینب و ام کلثوم و کریم جعفر صادق که نامش جعفر صادق و کنیت ابو عبد الله در مدینه بوجود آمده بود در سال هجرت بیست و پنج
سال بود و چهار سال امامت کرد نامش فرزندان اسمی پسران موسی کاظم و اسمعیل و ابراهیم و محمد و عیسی و جعفر
یزید و اسحاق و حسن و کریم موسی کاظم که نامش موسی کاظم و کنیت ابو الحسن در مدینه بوجود آمده بود در ماه و پنج
سال بود موسی و پنج سال امامت کرد و هفت فرزندان داشت چهار تنه علی و محمد و عباس و علی و زینب و
حسین و عبد الله و قاسم و اسمعیل و اسحاق و ابراهیم و حسن و زید و احمد و جعفر و زید و فضل و حسین و سلیمان و جعفر
و محمد و بی حجاب محمد و عبد الله و حسین و ائمه و علی و ساجده و خدیجه و ام جعفر و رقیه الصغری و حکیمه و زینب
و مریم و عباس و ام کلثوم و رقیه الکبری و فاطمه الکبری و مریم و کریمه و فاطمه که نامش علی رضا و کنیت ابو الحسن
در مدینه بوجود آمده بود در سال بود بیت علی امامت کرده دو فرزند داشت ذکر تقی و علی ابن علی
تقی که نامش محمد تقی و کنیت محمد جعفر در مدینه بوجود آمده شصت سال عمر یافت هفت سال امامت کرد
پنج فرزندان داشت اسمی ایشان علی تقی احمد و حسن فاطمه امم ذکر علی تقی که نامش علی تقی و کنیت ابو الحسن
در مدینه لوگدا شده بود پانزدهم فرزند رحلت کرد و پنج فرزند داشت اسمی ایشان حسن عسکری و جعفر ثانی
و حسین و محمد و ابو محمد و کریم عسکری و کنیت و ابو محمد در مدینه منوره شده بود بیت و هشت سال در ماه عرش
بودش امامت کرد در ماه ربیع الاخر رحلت فرمودند و دو فرزند داشت و یک فرزند محمد مهدی نام بود و در
فرزند جعفر در مدینه بان شبیه شده و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم الا بیته اثنا عشره اولهم علی و آخرهم
مهدی بدانکه در علم کبیر از او باشد و پنج فرزند سادات اند سید و سه چهار قبیله حسنیه اند و سید و هفتاد و پنج
قبیله حسنیه اند و چهار صد و چهل قبیله حله از نسل امام جعفر صادق اند و از نسل موسی کاظم سید و هشتاد و نه قبیله
سادات اند اسمی کشته گان امامان امیر المؤمنین چهار این نامها را بر المؤمنین حسن را محمد و خضر و سید و زینب

در مدینه بوجود آمده بود در سال هجرت هجدهم دره سال امامت کرد و هفت فرزندان داشت اسمی فرزندان جعفر صادق و عبد الله و ابراهیم و عبد الله و علی و زینب و ام کلثوم و کریم محمد باقر که نامش محمد باقر و کنیت ابو جعفر در مدینه بوجود آمده بود در سال هجرت بیست و پنج سال بود موسی و پنج سال امامت کرد و هفت فرزندان داشت اسمی پسران موسی کاظم و اسمعیل و ابراهیم و محمد و عیسی و جعفر یزید و اسحاق و حسن و کریم موسی کاظم که نامش موسی کاظم و کنیت ابو الحسن در مدینه بوجود آمده بود در ماه و پنج سال بود موسی و پنج سال امامت کرد و هفت فرزندان داشت چهار تنه علی و محمد و عباس و علی و زینب و حسین و عبد الله و قاسم و اسمعیل و اسحاق و ابراهیم و حسن و زید و احمد و جعفر و زید و فضل و حسین و سلیمان و جعفر و محمد و بی حجاب محمد و عبد الله و حسین و ائمه و علی و ساجده و خدیجه و ام جعفر و رقیه الصغری و حکیمه و زینب و مریم و عباس و ام کلثوم و رقیه الکبری و فاطمه الکبری و مریم و کریمه و فاطمه که نامش علی رضا و کنیت ابو الحسن در مدینه بوجود آمده بود در سال بود بیت علی امامت کرده دو فرزند داشت ذکر تقی و علی ابن علی تقی که نامش محمد تقی و کنیت محمد جعفر در مدینه بوجود آمده شصت سال عمر یافت هفت سال امامت کرد پنج فرزندان داشت اسمی ایشان علی تقی احمد و حسن فاطمه امم ذکر علی تقی که نامش علی تقی و کنیت ابو الحسن در مدینه لوگدا شده بود پانزدهم فرزند رحلت کرد و پنج فرزند داشت اسمی ایشان حسن عسکری و جعفر ثانی و حسین و محمد و ابو محمد و کریم عسکری و کنیت و ابو محمد در مدینه منوره شده بود بیت و هشت سال در ماه عرش بودش امامت کرد در ماه ربیع الاخر رحلت فرمودند و دو فرزند داشت و یک فرزند محمد مهدی نام بود و در فرزند جعفر در مدینه بان شبیه شده و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم الا بیته اثنا عشره اولهم علی و آخرهم مهدی بدانکه در علم کبیر از او باشد و پنج فرزند سادات اند سید و سه چهار قبیله حسنیه اند و سید و هفتاد و پنج قبیله حسنیه اند و چهار صد و چهل قبیله حله از نسل امام جعفر صادق اند و از نسل موسی کاظم سید و هشتاد و نه قبیله سادات اند اسمی کشته گان امامان امیر المؤمنین چهار این نامها را بر المؤمنین حسن را محمد و خضر و سید و زینب

حسین را زید بن معاویه و امام زین العابدین را حسن بن عبد الملک نام محمد باقر را جعفر و الفی و امام جعفر صادق را منصور و امام
 موسی کاظم را نازن رشید و امام محمد تقی را معصوم بالمد و امام علی نقی را ابر الفطی و امام علی نقی را رضا را نازن رشید و امام
 حسن عسکری را معتمد بالمد ذکر چهار سپهر اول چهار سپهر چهار کبار آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم اول سپهر ابو بکر صدیق در اقلین
 چهار منزل را بعلم آنحضرت انداختند و از ایشان چهار مرید شدند اول احمد بن محمد و دوم شفیق رومی و سوم سلطان نغزانی
 چهارم شاه کنگانی و دوم حضرت عمر رضی الله عنه راه تلقین کردند و چهار منزل را بعلم آنحضرت انداختند و از ایشان پنج
 مرید شدند اول بلال حبشی و دوم برهان کسندر و سوم حضرت عثمان رضی الله عنه حضرت عبداللہ سپهر کلان حضرت عمر چهارم عبد
 اللطیف خازمی پنجم و سید حموی ششم حضرت عثمان رضی الله عنه راه تلقین کردند و چهار منزل را بعلم آنحضرت انداختند و از
 ایشان چهار مرید شدند اول عبداللہ برکات حدی دوم شاه محمد جیلانی سوم زود کس محمد بصری چهارم عبدالمجید خوارزمی
 چهارم حضرت ابر المؤمنین علی ابن ابیطالب کرم الله وجهه راه تلقین کردند و چهار منزل را بعلم آنحضرت انداختند و در غم
 ظاهر در باطن که او را حاصل شده تا بطولت و مقصود دل رسیدند و از ایشان یک مرید شد حضرت خواجہ حسن بصری رضی الله
 عنہ چهار سپهر دسامی زیدان ایشان که مرید شده چهار رده خالزاده اند و کرد و آرزوی ایام امام علی عدم ایام حسن و سید
 چهارم امام زین العابدین پنجم امام محمد باقر ششم امام جعفر صادق هفتم امام موسی کاظم هشتم امام کاظم نهم امام تقی
 دهم امام علی نقی یازدهم امام حسن عسکری و دوازدهم امام محمد مهدی علیهم السلام بدانکه چهار رده معصوم هر که تواند کسوت
 فقر فقیر و جراح و سجاد نشستن او در دست نیست معصوم اول محمد اکبر ابن علی ابریطالب است لقب او ظاهر برادر امام حسن
 حسین و حسن مادرش حضرت بی بی فاطمه خاتون جنت بفر بطلو این امام شهید شد قبرش در بقیع است معصوم دوم
 عبداللہ بن حسن است در هفت سالگی بدست اطلو این امام شهید شد قبرش در بقیع است معصوم سوم عبداللہ بن حسین است
 بدو سالگی بدست عبید اللہ بن اریق در دمشق شهید شد قبرش در کربلا است معصوم چهارم قاسم ابن حسین است
 در سه سالگی شهید شد قبرش در کربلا است معصوم پنجم حسین ابن زین العابدین است در شش سالگی بدست احمد
 ابن زید شهید شد قبرش در اسی است معصوم ششم قاسم ابن زین العابدین است در شش سالگی بدست احمد ابن
 زید شهید شد قبرش در اسی است معصوم هفتم علی اصغر ابن امام محمد باقر در سه سالگی بدست منصور ابن کاظم در دمشق شهید شد قبرش در حرار است
 معصوم هشتم علی اصغر ابن امام محمد باقر در سه سالگی شهید شد در بطام سبب مرده بدست عربان قبرش در بطام است
 معصوم نهم علی اصغر ابن امام جعفر صادق و دوی ابن امام جعفر صادق بدو سالگی بدست عبداللہ ابن محمود که شهید شد قبرش

در اقلین است

اعراج بن حسین الامیر بن الامیر بن العابدین بن امام حسین بن علی ابن ابیطالب رضی اللہ عنہما
 آن امیر المؤمنین علی کرم اللہ وجہہ امیر المؤمنین حسین بن محمد بن عثمان بن عقیل بن عباس بن محمد بن محمد بن عبد اللہ بن
 حنفیہ بن عباس بن عوف بن عمر بن طالب حضرت مہتر آدم علیہ السلام را بیت و دو فرزند بودند و بقول دیگر یک پسر
 و در شریعت مہتر آدم علیہ الرحمۃ چنان بود کہ دختر کثیر را با پسر مہتر نکاح میکردند و پسر کثیر را با دختر مہتر تزویج نمودند چون
 این نوبت بگذشت آن حکم منسوخ شد و حرام گشت و حواضی اللہ عنہا ہر بار کہ تولد کردی در یک شکم یک پسر و فرزند
 زائیدی یک دختر دوم پسر الا یکبار کہ دختر عناق نام برد پس زائید ام یک پسر را حمل نمود آن زن تا کرد از زمان پسر زائید
 عروج نام و عروج قد بالا داشت چنانچہ در عالم شہرت کہ مثل او کسی نبود و درازی قد او بیت و دو پسر و دو دختر
 و سیصد و نہ کز قد او بود چنانچہ در تعداد انہ ۳۲۲۰۳۰۹ و ابر در نگاه او میکردت و عرض او مفید از بود چنان
 ہزار سال عمر او بود و تا در عہد ہر عیسی علیہ السلام زلیت و قد حضرت موسی کز بود و نہ از عصار ایشان
 و نہ کز قد و بیکر بالا بستند و عصا تا شتائنگ عروج زدند بہمان ضرب بگردن یکبار تنہا شیت علیہ السلام زائید
 و او را زنی حلال نبود پس حق تعالی از بہشت حوری فرستاد مجوس نام و ہر مہتر آدم علیہ السلام فرمان شد کہ شیت را
 بان نکاح کن بکیم زمان نکاح کرد مہتر آدم علیہ السلام چندان زلیت کہ چیل ہزار کس نسل خود بریدہ بود و اللہ اعلم بالصواب
 من مہتر آدم علیہ السلام الفان و مثنان و ستہ و خمین سنتہ و نوح الی ابراہیم علیہ السلام الفان و ستہ و ستون
 سنتہ و من ابراہیم الی موسی علیہ السلام خمس بابہ و ستہ و ثلثین سنتہ و من سلیمان الی ذوالقرنین الی عیسی
 علیہ السلام ثلث بابہ و ستون سنتہ و من عیسی الی محمد مصطفی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم خمس بابہ و ستون سنتہ
 نقل من تاریخ سیری حضرت مخدوم جہانیا بیعت یا نت و حرقہ پوشیدہ از دست شیخ رکن الدین عالم در ایشان
 از شیخ صدر الدین و ایشان از شیخ بہاد الدین زکریا بلقانی و ایشان از شیخ شہاب الدین سہروردی
 و ایشان از شیخ احمد غزالی و ایشان از شیخ ابوبکر ساج و ایشان از شیخ ابوالقاسم کرکانی و ایشان
 از شیخ عثمان سزلی و ایشان از شیخ ابویسار و دباری و ایشان از حضرت بقیہ اوی و ایشان از حضرت
 سری عقیلی و ایشان از معروف کرمی و ایشان از شیخ درویش طائی و ایشان از شیخ حبیب عجمی و ایشان
 از شیخ حسن بصری و ایشان از دست حمید کرار علی المرتضی صاحب فقار کرم اللہ وجہہ و ایشان از پیر
 مبارک محمد مصطفی و احمد مجتبی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم و ایشان بیعت و جبہ فقر یافتند از حضرت رب العالمین

۲۲۲۵

جلد

جلت نه در شب سراج تمت تمام شد ابی محمد بنی فاطمه نور قبول ایمان کنی خاتمه

بسم الله الرحمن الرحيم

اسم مبارک محمد صلی الله علیه وآله وسلم لقب المصطفى المنزل المذکر المنفرد کنیت ابو القاسم صلی الله علیه وآله وسلم
اب عبد بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف ام امة بنت وهب بن عبد مناف یوم و تاریخ ولادت
روز دینیه وقت طلوع فجر هفدهم ربیع الاول در ام الفیل در مکه معظمه بقول اظهرت عرشه در سال زان
خلافت بیت در سال نهم نقش خاتم محمد رسول الله ایام و تاریخ وفات بیت هشتم صفر بعد از هجرت
بقول مشهور و ضعیف ۱۲ ربیع الاول و تحقیق دوم ربیع اول روز شنبه محل قبر مدینه طیبه بعد از اولاد امامزاده
پسر قاسم و عبد الله و ابراهیم و چهار دختر فاطمه و رقیه و زینب و ام کلثوم و بقول امامیه نیز دختر پنجم بود و بقولان
در یس بودند که با عثمان که خدا شدند اسم مبارک علی علیه السلام لقب المرتضی امیر المؤمنین سید
ابو حسن کنیت ابو الحسن ابو تراب ابی طالب بن عبد المطلب و نام کنفرت عمران بود ام فاطمه
بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف یوم و تاریخ ولادت سیزدهم ربیع الثانی سال بعد از ولادت حضرت
بنبرم اندرون خانه کعبه مغز زاده شرفادت عرشه در سال زمان خلافت و حقیقت سی سال موایم خلافت
مغصوبه و عجب ظاهر چهار سال و نه ماه نقش خاتم الله الملك الحق المبین ایام و تاریخ وفات بیت و یکم ماه رمضان
شب دینیه در سال چهارم بعد از هجرت نیز ششمین این یوم طلوع محل قبر نجف اشرف آقا اولاد امامزاده و وازده سپهر
امام حسن و امام حسین و محمد حنیفه و عباس و عمر و جعفر و علی و عثمان و حسن و عثمان و عبد الله و محمد اعوذ شانه
دختر زینب کبری و زینب صغری و ام کلثوم و رقیه و ام الحسن و رمله و ام هانی و حمزه و ام سلمه و ام الکرام
و خدیجه و فاطمه و امام زینب و نقیه و رقیه صغری و بقول پانزدهم که ام کلثوم زینب صغری است اسم فاطمه
صلواته الله علیها لقب الزهراء الصدیقه الطاهره ام الایمه ام الحسن و ام ابیها اب محمد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
ام خدیجه بنت خویله بن نوفل یوم و تاریخ ولادت روز جمعه بیستم شهر جمادی الثانی در سال پنجم از بعثت حضرت
رسول صلواته الله علیه و کبره شرفادت تعالی عمر شریف نهم سال و نوزده و بیست روز و بقول ۱۸ سال زان خلافت بعد از رسول

خدا صلی الله علیه و آله و سلم روز پنجشنبه در حبس بود و بر او ایمنی افتاد و پنج روز و بر او ایمنی صغیر شد و نام او قاسم است
 از طایفه حضرت جبرئیل حسب استعدا المعصوم از بهشت آورد و ایام و تاریخ وفات سیوم ماه جمادی الثانی در روز و شنبه سنه
 ۱۱ از هجرت و بقوی ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ اجادی الاول و بقوی سیوم ماه رمضان محل قبر شریف مدینه شریفه و بقوی میان مدینه و بحراب
 حضرت رسول صلعم و بقوی در حجره حوز و بقوی در بقع اقدار اولاد امجاد امام حسن و امام حسین و حسن و زینب و امام کاظم و امام
 باقر اولاد اهل بطن المعصوم بود و اسم مبارک ایام حسن لقب سبط النبوی المجهز الزکی کنیت ابو محمد ابی علی ابن ابیطالب
 عام فاطمه بنت محمد صلعم ایام و تاریخ ولادت شنبه یازدهم ماه رمضان المبارک در سال دوم از هجرت سید الشهدا
 در مدینه شریفه مدت عمر شریف چهل و هفت سال و بعضی پنجاه و پنج سال وفات نموده از روزمان خلافت ده سال غالباً ایام خلافت
 معصوم بحساب آمده باشد نقش خاتم الحقیق و بقوی العزیز بعد ایام و تاریخ وفات بیست و هشتم ماه صفر و در شنبه در سال
 پنجاهم و بقوی چهل و نهم از هجرت بزیر حیده مادرش محل قبر بقع مدینه منبر که اقدار اولاد امجاد مدینه سپر قاسم و عبد الله
 که در کربلا شهید شدند و حسن مثنی و عمر و سید الرحمن و ابوبکر و طلحه و حسین الاثرم و هفتاد و هشتاد و بقوی با نژاد اولاد
 از ذکر و انعامات اسم مبارک است بن علیه السلام لقب سبط الشهدا کنیت ابو عبد الله ابی طالب ام فاطمه
 بنت محمد صلعم علیه و آله و سلم ایام و تاریخ ولادت پنجشنبه نهم شهر شعبان و سیوم و بیست و چهارم از هجرت مکه
 در مدینه طیبه مدت عمر پنجاه و هفت سال و زمان خلافت ده سال غالباً ایام خلافت معصوم بحساب آمده باشد نقش
 خاتم لکل اجل کتاب و غیر از این نیز گفته اند ایام و تاریخ وفات روز و شنبه و بقوی مدینه حیده و بیست و چهارم سال
 شصت و یکم از هجرت بدرجه شهادت رسیدند محل قبر کربلا معصوم اقدار اولاد امجاد بقوی ششتر عدد امام زین العابدین
 و علی اوسیط و علی اصغر و جعفر و سکنه و بقوی علی اکبر و علی اصغر که ناقب زین العابدین سن و جعفر و عبد الله شهبور
 بیعلی اصغر و سکنه و فاطمه در قیه که جمله هفت می شود اسم مبارک است علی لقب الشجاع زین العابدین کنیت ابو محمد
 ابو الحسن ابو القاسم ابی امام حسین ام شهر بانوی بنت میر و حر دین کسری شهر یار از ملوک عجم و فارس و یوم و تاریخ
 ولادت روز جمعه و برایت پنجشنبه یازدهم جمادی الاول سال سی و شش و بقوی سی و هشتم از هجرت در مدینه
 شریفه در ایام خلافت جناب امیر المؤمنین علی تولد شد مدت عمر پنجاه و هفت و بقوی پنجاه و شش زمان خلافت
 سی و چهار سال نقش خاتم الصبر عزیم و تاریخ وفات در آردیم محرم و بقوی بیست و نهم ماه مذکور شصت و نوزدهم از هجرت
 بیست و ششم بن عبد الملک محل قبر بقع مدینه اقدار اولاد امجاد یازدهم عدد و ایام محمد باقر و ابو الحسن و زید و عمر و علی

حسن و حسین اصغر و عبدالرحمن و سلیمان حدیقه فاطمه علیها ام کلثوم اصغر و بقولی شازده اولاد استم و بقولی
لقب الطاهر الباقی کنیت ابو جعفر اب زین العابدین ام ام عبدالعزیزت حسن ابن علی علیهم السلام و تاریخ ولادت روز شنبه
سیوم شهر صفر و بقولی غزه حبیب روز جمعه پنجاه و هفت از هجرت در مدینه منوره در ایام سلطنت معاویه و در وقت
که بلا چهار سال بود ندرت عمر پنجاه و هفت سال زمان خلافت نوزده سال علیا اختلاف نقش خاتم القمع غنی
والزفة له جمیعاً نیز گفته اند ایام و تاریخ وفات روز و شنبه هفتم ماه ذوالحجه سال یکصد و چهارده از هجرت بزیر شام
ملعون محل قبر بقیع مدینه منوره ایضا شمار اولاد امجاد هفت عدد اولاد و ذکر امام جعفر صادق ۴ و عبدالعزیز ابی ایمن
و عبید الله و عیسا و بروایتی نام پسر پنجم ز جان نوشته و از انانیت زینت و ام سلمه اسم مبارکست جمع فرعی لقب الصبارق
العالم کنیت ابو عبدالعزیز اب امام محمد باقر ۱۰ ام فزده بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر ایام و تاریخ ولادت روز و شنبه
هفتم ربیع الاول سال هشتاد و سه از هجرت در مدینه شرفه عمر شصت و پنج سال و بقولی هفت ماه بلا زمان
خلافت شصت و چهار سال تمام نقش خاتم البرزخ سیخیه الکلام ایام و تاریخ وفات پانزدهم ربیع سال یکصد و چهل
و هشت از هجرت روز و شنبه در مدینه منوره بزیر شام ملعون محل قبر بقیع مدینه شرفه شمار اولاد امجاد ده
عدد موسی الکاظم و سمیل و عبید الله و اسحاق و محمد و عباس و علی از ذکر مرده و اسما و فاطمه از انانیت بروایتی
بازده اسم مبارک موسی لقب الکاظم العبید الله کنیت ابو الحسن ابو ابراهیم ابو عیسا ابی امام جعفر صادق ۴ ام ام
ناش حمیده بر بریه یوم و تاریخ ولادت روز یکشنبه هفتم ماه صفر از سال یکصد و بیست و هشت از هجرت
در ایوان که در میان مکه و مدینه است مدت عمر پنجاه و سه سال چنانکه در دادس نکور و بقولی پنجاه و یک و پنج ماه از انانیت
خلافت شصت و پنج سال نقش خاتم من کثرة سلامت و امت غفلت لیم و تاریخ وفات روز جمعه بیست و پنجم ربیع
و بروایتی ارمه مذکور در سال یکصد و هشتاد و سه از هجرت بزیر شام ملعون محل قبر نقاب قریش بغداد که امال
بنابین مشهور است شمار اولاد امجاد بروایت شصت نفر و بقولی شصت و هفت از انانیت اولاد مذکور هفده علی
الرضا و قاسم و ابراهیم و عیاس و اسمیل و جعفر و نازون و حسن و حمزه و عبید الله و زید الاصفه و فضل و سلیمان
و احمد و کس و دختران دیگر باقی اسم علی لقب الرضا المجهول کنیت ابو الحسن اب امام موسی کاظم ۱۲ ام ام
ولده ناشی محمد کنیت او ام السبطین و ام البنین یوم و تاریخ ولادت یازدهم و بروایت بیست و یکم ذوقعد
روز جمعه و بقولی پنجشنبه در سال یکصد و چهل و هشت از هجرت در مدینه طیبه مدت عمر پنجاه و پنج سال چنانکه در تحریر

فدکوزمان خلافت بیت سال نقش خاتم من رخصت بود که شریه ایام و تاریخ وفات سیزدهم ذی قعدة در سال دویست
و سه از هجرت و بر روایتی روز شنبه یازدهم صفر سال مائون ملعون بزیر شمشید نمود محل قبر سنا باد طووس شمارا دناد
امجاد چهار پسر امام محمد جواد از حریزان و حسن و حمزه و ابو عبید الحسن و یکت خست و بعضی گفته اند که آنحضرت را شنبه
اولاد بود اسم مبارک محمد لقب النقی الجواد المرثی المنتجب کنیت ابو جعفر الثانی اب امام علی بن موسی الرضا سلام
سکینه و گفته اند فرزندان یوم ولادت روز جمعه یازدهم ماه رمضان المبارک و بر روایتی دهم شعبان یکم بود
و پنج از هجرت در مدینه منوره مدت عمر بیت و پنج سال و یازده روز در کلین زمان خلافت هفده سال
نقش خاتم من کثرة شهواته و امت حسرته ایام و تاریخ وفات روز شنبه آخر ذی قعدة در سال دویست و بیستم
از هجرت در بغداد بزیر معتقد ملعون محل قبر مقابر قریشی بغداد مشهور بکاظمین تعداد اولاد امجاد ایام علی تقی مکنی
بابو الحسن الهادی و موسی که مدینه المرثیان من مد فون است و بعضی چهار گفته اند و امامه ذی فاکله و حکیمه خاتون و حریزان
آنحضرت و اولاد آنسرور رضویه نامند اسم مبارک علی ایام السلام لقب النقی الفقیه الامین الطیب کنیت
ابو الحسن الثالث اب امام محمد تقی علیه صلوات الله الملك الوالی امام ولد است سمانه نام یوم و تاریخ ولادت
روز شنبه یازدهم ذی الحجه و بر روایتی روز جمعه دهم ماه رجب الحسبالی در صعد و ولزده از هجرت در مدینه
شرفه مدت عمر شرفش چهل و یک سال از ماه در تحریر و بقولی چهل و هشت سال زمان خلافت شش و سه سال نقش
خاتم من عظمی بوانی بلخ هفده یوم و تاریخ وفات روز شنبه و بر روایتی دوشنبه سیوم رجبی در صعد و پنجاه و چهار
از هجرت در سن لای بزیر مقبر عباسی ملعون محل قبر سمره عکدر سرمن رای ای تعداد اولاد امجاد چهار پسر
امام حسن العسکری و حسین و محمد و جعفر و یکت خست و جعفر را کنایه خوانند چون بر خلاف حق مدعی امامت کن
اسم مبارک حسن علیه السلام لقب العسکری السراج الهادی کنیت ابو محمد اب امام علی النقی علیه صلوات الله و الثانی
امام ولد است سکون نام و بر روایتی حدیث نام یوم و تاریخ ولادت دهم ربیع الآخر سال دویست و دهم
از هجرت در مدینه شرفه و بعضی بر روز و شنبه مقید کرده اند مدت عمر بیت و هشت سال زمان خلافت شش
سال نقش خاتم من لانت کلمه و حجت محبت یوم و تاریخ وفات هشتم ربیع الاول و بقولی دهم و بقولی نهم سال در
بیت نشست از هجرت بزیره معتد عباسی در سمره مکان قبر ایضاً و هر که بشد اولاد امجاد و فرزندان آنحضرت
مخضرت و حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه و علی ابابکر کرام و بر روایتی یکم رجبی در مدینه حضرت صاحب الامر علیه السلام

بازوم

